

ديوان

مجلة علمي تحقيقي بين المللي علوم اسلامي
مجلة دراسات اسلامية، عالمية، علمية، محكمة

International Journal of Islamic Studies
Uluslararası İslami Araştırmalar Dergisi

ISSN: 2706-6428 E-ISSN: 2707-7462

جلد: ۰۱ شماره: ۰۲ سال: ۱۳۹۹

web: www.diwan.com.af
e-mail: diwandergisi@gmail.com





مجله علمی تحقیقی بین المللی علوم اسلامی

جلد: ۰۱ شماره: ۰۲ سال: ۱۳۹۹

ISSN: 2706-6428 E-ISSN: 2707-7462

أعضاء هیأت تحریر:

صاحب امتیاز: بنیاد حکمت

۱. دکتور عبد الجلیل آلپ کرای

مدیر مسئول: پوهنمل دوکتور محمد اکرم حکیم

۲. دکتور سید مبین هاشمی (معاون علمی دانشگاه پروان / افغانستان)

معاون مدیر مسئول: پوهنیار صفی الله منتظر

۳. دکتور دل آقا وقار (استاد دانشگاه ننگرهار، جلال آباد / افغانستان)

مسئول بخش ترکی: عبدالحی ندیم

۴. دکتور قاسم عبادی (سر معلم دار العلوم معارف افغان-ترک، کابل / افغانستان)

مسئول بخش انگلیسی: پوهنیار صبغت الله صائم

۵. پوهنمل محمد صدیق صداقت (استاد دانشگاه بلخ / افغانستان)

مسئول بخش عربی: دکتور نقیب الله رسا

مدیریت و توزیع: عبدالله عبدال

بورد مشورتی علمی:

۱. پروفیسور دوکتور محمد طاهر اولوچ (استاد دانشگاه نجم الدین اربکان، قونیه / ترکیه)
۲. پروفیسور دوکتور حسن سویوپارک (استاد پوهنتون سلیمان دمیرل، اسپارتا / ترکیه)
۳. پروفیسور دوکتور رمضان کازان (استاد پوهنتون سلیمان دمیرل، اسپارتا / ترکیه)
۴. پروفیسور دوکتور فوندا توپراک (استاد دانشگاه یلدرم با یزید، انقره / ترکیه)
۵. پروفیسور دوکتور عبدالحکیم شرعی (استاد دانشگاه اسلامی تاشکند / اوزبیکستان)
۶. پروفیسور صفت کوسه (ریس پوهنتون کاتب چلبی، ازمیر / ترکیه)
۷. پوهاند عبدالاحد مسلم (استاد دانشگاه شهید ربانی، کابل / افغانستان)
۸. پوهنوال دوکتور محمد عثمان روحانی (استاد دانشگاه شهید ربانی، کابل / افغانستان)
۹. پوهندوی دوکتور عزت الله ذکی (استاد دانشگاه محمد عاکف ارسوی، بوردور / ترکیه)
۱۰. پوهندوی دوکتور حذیفه چکر (استاد دانشگاه نجم الدین اربکان، قونیه / ترکیه)
۱۱. پوهندوی دوکتور وولکان نورچین (استاد دانشگاه علوم اجتماعی قبرص شمالی، قبرص / ترکیه)
۱۲. پوهندوی دوکتور ناصرالدین مظهری (استاد دانشگاه قهرمان محمد بی، قهرمان / ترکیه)
۱۳. پوهندوی عتیق الله نافع (استاد دانشگاه جوزجان / افغانستان)
۱۴. پوهندوی دوکتور مهترخان فاروقی (استاد دانشگاه آق سرای / ترکیه)
۱۵. پوهندوی دوکتور محمد شکیب عاصم (استاد پوهنتون سلیمان دمیرل، اسپارتا / ترکیه)
۱۶. دوکتور نجاتی آیگون (استاد دانشگاه محمد عاکف ارسوی، بوردور / ترکیه)
۱۷. محصل دوره دوکتورا سید عارف احمد اوغلو (نجم الدین اربکان، قونیه / ترکیه)
۱۸. دوکتور عبدالناصر حکیمی

مجله ما از طرف این پایگاه های علمی جهانی در فضای مجازی مورد بررسی قرار گرفته و در عین حال در آدرس های اینترنتی این پایگاه های علمی جهانی قابل دریافت می باشد.

فهرست مطالب

مقالات

- ۱- بررسی روابط دیپلماتیک دولت مدینه با دولت حبشه ۹
- ۲- اهمیت و جایگاه عقیقه در شریعت اسلامی ۲۳
- ۳- زندگی نامه امام اهل سنت شیخ ابومنصور ماتریدی ۳۷
- ۴- چالش‌های فرهنگی و اقتصادی فرا راه جوانان کشورهای اسلامی ۴۷
- ۵- حکومت هندی ها و ترک های مملوک ۷۱
- ۶- نظر اجمالی به شکیبایی در سیره پیامبر (ﷺ) و واکنش های عمومی مردم عصر حاضر ۸۳
- ۷- تورک های ترکستان جنوبی ۱۰۱
- ۸- مصاحبه با شیخ الحدیث مولوی محمد سعید هاشمی ۱۱۷
- ۹- معرفی کتاب الغنیة فی الفتاوی اثر جمال الدین القونوی (م. ۷۷۰هـ/ ۱۳۶۹م) ۱۴۱

از ویرایشگر

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على رسوله و على آله و اصحابه اجمعين أما بعد؛ مجله علمی تحقیقی و بین المللی علوم اسلامی "دیوان" که در بخش علوم اسلامی فعالیت می نماید، با تمام معیارهای بین المللی مطابقت داشته و تا اکنون یک شماره آن نیز منتشر شده است. تلاش مجله دیوان بر این است که بیشتر از گذشته، خود را به معیارهای علمی-تحقیقی جهانی نزدیک نماید. لذا در این راه با تلاش های صورت گرفته شاهد تغییر و تحول اساسی نیز می باشیم.

این مجله شامل اندیکس/شاخص (Root Indexing) و (Researchbib) نیز می باشد که این خود از ویژگی های جدید این مجله محسوب می شود. از این رو خواستیم که این خبر مسرت آمیز را با نویسندگان و خوانندگان عزیز به اشتراک بگذاریم. همچنان ما به عنوان پرچمداران رشته های علوم اسلامی و اجتماعی در افغانستان، به این باور هستیم که راه طولانی را برای خدمت در عرصه علمی و اکادمیک در کشور عزیز مان در پیشرو داریم.

مقالاتی که در این مجله پذیرفته می شوند، تحقیقاتی اند که جنبه علمی و اکادمیک داشته باشند و باید بر اساس فارمت پیشنهادی مجله آماده گردیده، به ایمیل آدرس مجله ارسال گردند. مقالات که خارج از فارمت ذکر شده ترتیب گردیده به ایمیل آدرس مجله ارسال گردند، به عنوان مقاله در مجله پذیرفته نخواهند شد. لذا راهنمایی تدوین و شرایط پذیرش مقالات این مجله در اخیر هر شماره درج می گردد و همچنان از آدرس اینترنتی مجله، شرایط پذیرش مقالات را می توانید دریافت کرد.

مجله دیوان در یک سال دو مرتبه منتشر گردیده، هم به شکل نسخه چاپی و هم به شکل نسخه الکترونیکی در خدمت استادان و پژوهش گران قرار می گیرد. نسخه های الکترونیکی را از طریق این آدرس (www.diwan.com.af) و نسخه های چاپی آن از مرکز دفتر بنیاد "حکمت" به دست آورده می توانید.

شماره آن قرار ذیل است:

چاپی: ISSN: 2706-6428

الکترونیکی: E-ISSN:2707-7462

بعد از نشر شماره اول مجله دیوان، هم اکنون پس از شش ماه، در شرف انتشار شماره دوم آن قرار داریم. در شماره دوم این مجله، هفت مقاله علمی-تحقیقی، مصاحبه با یکی از علمای کشور و معرفی یک کتاب گنجانیده شده است.

در این شماره مجله دیوان، مقالات علمی- تحقیقی به لسان های فارسی، عربی و ترکی از طرف متخصصین رشته های مختلف علوم اسلامی و اجتماعی تحریر گردیده است. این مقالات مربوط فقه اسلامی، تاریخ اسلام، ثقافت اسلامی، و زبان و ادبیات ترکی می باشد.

مقالاتی که در این شماره به نشر می رسد، به شکل فشرده در برگیرنده موضوعات آتی می باشند:
اولین مقاله توسط پوهنیار صفی الله منتظر، عضو کادر علمی دانشکده شرعیات دانشگاه بلخ تحت عنوان: «بررسی روابط دیپلماتیک دولت مدینه با دولت حبشه (حبشستان)» تحریر شده است. آنچه که می دانیم، حضرت محمد ﷺ برای دعوت و انتشار دین اسلام با سایر ملت ها و دولت ها روابط دیپلماتیک حسنه بر قرار نموده است. این مقاله یکی از روابط دیپلماتیک آن حضرت ﷺ با دولت های خارج از مدینه را به بررسی گرفته است. استاد منتظر، روابط دیپلماتیک آن حضرت ﷺ را با دولت حبشه مفصلا مورد تحقیق قرار داده است.

دومین مقاله توسط پوهیالی حجت الله نذیری، عضو کادر علمی دیپارتمنت ثقافت اسلامی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه جوزجان تحت عنوان: «اهمیت و جایگاه عقیقه در شریعت اسلام» تحریر شده است. استاد نذیری در قدم نخست، واژه عقیقه را به معرفی گرفته، سپس دلیل مشروعیت آن در اسلام، شروط و حکم عقیقه، حکمت مشروعیت و امور مهم در مورد عقیقه را مورد بحث قرار داده است.

سومین مقاله توسط عبد الحق حبیبی صالحی محصل دوره دوکتورا تحت عنوان «زندگی نامه امام اهل سنت شیخ أبو منصور ماتردی» به رشته تحریر در آورده است. مولف مقاله بنیانگذار مذهب ماترودیه یعنی شیخ آن أبو منصور ماتریدی رحمه الله را معرفی نموده است. استاد صالحی در این نوشته خود زندگی نامه این امام را اندکی مفصل تر تحریر نموده است. و کوشیده است که شرح حال زندگی این امام را به شیوه ای توصیفی و تحلیلی بیان نموده توضیح مفصل تر از زوایای مختلف زندگی وی را برای خواننده باز گو نماید.

چهارمین مقاله توسط پوهنوال دوکتور محمد عثمان روحانی، عضو کادر علمی دانشکده تعلیمات اسلامی دانشگاه شهید استاد ربانی تحت عنوان: «چالش های فرهنگی و اقتصادی فرا راه جوانان در کشورهای اسلامی» در رشته تحریر در آورده است. استاد روحانی در مقاله خود، موضوع مهم تهاجم های فرهنگی که در عصر کنونی جامعه اسلامی و مخصوصا جوانان مسلمان را در چنگال خود گرفته است، مورد بحث قرار داده است. لذا نویسنده مقاله تهاجم فرهنگی و هویت زدایی فرهنگی بر جوانان و نوجوانان کشورهای اسلامی به ویژه افغانستان را با تمام ابعاد آن تحقیق نموده است.

پنجمین مقاله توسط دوکتور نجاتی آوجی، عضو کادر علمی دانشکده شرعیات دانشگاه محمد عاکف ارسوی شهر بُوردُور کشور ترکیه، تحت عنوان: «دولة سلاطین الممالیک الأتراك في الهند» به رشته تحریر در آورده

است. آوجی در مقاله خود بحث مهم تاریخی دولت ممالیک ترکی که میان سال های ۱۲۰۶- ۱۲۹۰م در هندوستان سلطنت نموده و اولین شاه آن قطب الدین آی بیک محسوب می شود را مورد مطالعه قرار داده است. ششمین مقاله این شماره توسط دوکتور نجاتی آیگون، عضو کادر علمی دانشکده شرعیات دانشگاه محمد عاکف ارسوی شهر بُردُور کشور ترکیه، تحت عنوان: «نظر اجمالی به شکیبایی در سیره پیامبر ﷺ و واکنش های عمومی مردم عصر حاضر»، به رشته تحریر در آورده شده است. موضوع مورد بحث این مقاله، در زنده گی حضرت محمد ﷺ جایگاه تحمل و عفو بوده و همچنان این دو مزیت را در انسان های امروزی مورد بحث قرار داده است.

هفتمین مقاله توسط پوهنیار سید برمک دروگر، آمر دیپارتمنت تورکولوژی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه جوزجان تحت عنوان: «تورک های ترکستان جنوبی» تحریر شده است. استاد دروگر در مقاله خود در قدم اول معلومات مختصر در مورد تاریخ ترکستان داده است. بعداً پژوهشی بالای زبان های تورکی در افغانستان مخصوصاً شیوه های که در شمال این کشور تکلم می گردد، داشته و با ذکر اسامی آن ها مقاله خود را به پایان رسانیده است.

در اخیر این شماره همراه با شیخ الحدیث مولوی صاحب محمد سعید هاشمی یکی از علمای مشهور حوزه بلخ/جوزجان مصاحبه ای صورت گرفته است. همچنان کتاب "الغنیة فی الفتاوی" که مولف آن یکی از علمای مشهور دوره سلطنت مملوک های شام-قونیه و منتسب به مذهب حنفی، إمام أبی المحاسن (أبی الثناء) جمال الدین محمود بن سراج الدین أحمد بن مسعود القنوی الدمشقی (۵۷۷۰/۱۳۶۹م) می باشد، به معرفی گرفته شده است.

جا دارد که از بنیاد حکمت، هیئات تحریر، داوران و دوستانی که ما را در این عرصه همکاری نموده اند، اظهار سپاس و قدردانی نماییم. در ضمن، از استادانی که مقالات شان را با ما شریک ساخته و در این شماره مجله به نشر داده اند نیز سپاسگزاریم. همچنان از بنیانگذار و محقق گران ارج این مجله، جناب محترم دوکتور عبد الجلیل آلپ کرای متشکریم. موصوف با تلاش ها و حمایت های مادی و معنوی خویش همیشه ما را در تهیه و تدارک این مجله همکاری و یاری رسانیده اند. به امید تداوم و نشرات بعدی...

مدیر مسئول مجله

پوهنمل دوکتور محمد اکرم حکیم

عضو کادر علمی دیپارتمنت ثقافت اسلامی

دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه جوزجان

دیوان

مجله علمی تحقیقی بین المللی علوم اسلامی
مجله دراسات اسلامیه، عالمیه، علمیه، محکمه

International Journal of Islamic Studies
Uluslararası İslami Araştırmalar Dergisi

ISSN: 2706-6428 E-ISSN: 2707-7462

بررسی روابط دیپلماتیک دولت مدینه با دولت حبشه (حبشستان)

دراسة العلاقات السياسية بين دولة المدينة المنورة والحبشة

Medine ve Habeşistan Devletleri Arasındaki Diplomatik İlişkilerin İncelenmesi
The Diplomatic Relationship Between Madinah States and Habesha States (Ethiopia)

پوهنیار صفی الله منتظر*

Makale Bilgisi / Article Information / معلومات مقاله

Makalenin Türü / Article Type / نوع مقاله : Araştırma Makalesi / Research Article / مقاله تحقیقی

Geliş Tarihi / Received Date / تاریخ دریافت مقاله : 23.02.2020

Kabul Tarihi / Accepted Date / تاریخ پذیرش مقاله : 04.05.2020

* عضو کادر علمی دانشکده شرعیات دانشگاه بلخ / افغانستان.

نحوه ارجاع دهی از این مقاله در پاورقی

صفی الله منتظر، "بررسی روابط دیپلماتیک دولت مدینه با دولت حبشه (حبشستان)"، *مجله دیوان* ۲/۱ (سرطان ۱۳۹۹)، ۹-۲۲

Atıf

Safiullah Muntazer, "Medine ve Habeşistan Devletleri Arasındaki Diplomatik İlişkilerin İncelenmesi", *Diwan Dergisi* 1/2 (Temmuz 2020), 9-22.

چکیده

واژه های کلیدی:

نجاشی، حبشه، دولت
مدینه، جعفر طیار، عمرو
بن امیه الضمری.

حضرت پیامبر (ﷺ) برای دعوت و انتشار اسلام با ملت و دولت های دیگر روابط دیپلماتیک برقرار نموده است. یک بخش بزرگی از این روابط را تماس با حبشه تشکیل میدهد. این روابط با دول دیگر بعد از صلح حدیبیه شکل گرفته، ولی با حبشه از قبل شروع شده و دو مرحله داشته، مرحله روابط مکی و مرحله بعد از صلح حدیبیه، دور مکی با فرستادن یک تیم از مهاجرین به حبشه در سال پنجم بعثت آغاز گردیده مرحله دومی بعد از صلح حدیبیه با فرستادن عمر بن امیه الضمری با دو مکتوب به نجاشی برقرار شده است. نجاشی اولی و نجاشی دومی در حضور حضرت جعفر طیار مسلمان شدند. مهاجرین مقیم در حبشه توسط دو کشتی عیار شده از جانب نجاشی به خیبر آمدند. بعد از فوت نجاشی دومی حضرت پیامبر (ﷺ) برایش در مدینه نماز جنازه غیابی خواندند.

ملخص

الكلمات المفتاحية:

النجاشي، الحبشة، دولة
المدينة المنورة، جعفر الطيار،
عمر بن أمية الضمري.

أسس النبي (ﷺ) دولة تمتد علاقاتها السياسية خارج الجزيرة العربية إلى دول أخرى، وذلك لنشر الدعوة الإسلامية، ومنها علاقة الدولة الإسلامية الناشئة بالمدينة المنورة مع الحبشة، وهذه العلاقة مرتت على مرحلتين؛ المرحلة الأولى نشأت بقدوم المهاجرين إلى الحبشة في السنة الخامسة من البعثة، وأما الثانية تبدأ بعد صلح الحديبية لما بعث النبي (ﷺ) عمر بن أمية الضمري بكتابين إلى النجاشي. وكما أرسل (ﷺ) الرسل إلى سائر الملوك يدعوهم إلى الإسلام. وقد أسلم النجاشي الأول والثاني لما وفد إلى الحبشة أهل الهجرة ومنهم جعفر بن أبي طالب. وحمل النجاشي إلى النبي (ﷺ) أصحابه المهاجرين في سفينتين، فقدموا عليه بخير. وعندما بلغ الرسول (ﷺ) نبأ وفاة النجاشي فهو (ﷺ) صلى عليه صلاة الغائب.

Keywords:

Najashi, Habasha,
The Medine States,
Jafer Tayyar, Amr bin
Umeye ed-Damry.

Abstract

Prophet Mohammad (PBUH) has established diplomatic relations with the nations and other governments to invite and spread Islam. A large part of these relationships are in contact with Habasha. These relations with other governments formed after the Hudibia peace, but started with the Habasha before those and had two stages, the Makka relations and the after Hudibia peace, the Makka round began with sending of a team of immigrants to Habasha in the fifth year of Buthat. The second stage after the peace of Hudibia is by sending Omar son of Ummaya al-Dhammari in two letters to Najashi. The first Najashi and the second Najashi became Muslims in the presence of the Hazrat Ja'far. The immigrants residing in Habasha came to Khyber by two Prepared ships from Najashi. After the death of the second Najashi, Prophet Muhammad (PBUH), prayed absence funeral prayer for Najashi.

Anahtar Kelimeler:

Necaşi, Habeşe,
Medine Devleti,
Cafer-i Tayyar, Amru
b. Ümeyye el-Zamari.

Özet

Hız. Peygamber (s.a.v) İslam'ı yaymak için diğer milletler ve devletler ile diplomatik ilişkiler kurmuştur. Bu diplomatik ilişkilerin içerisinde Habeşistan ile yapılan karşılıklı ilişkiler büyük yer tutmaktadır. Diğer devletlerle yapılan ilişkiler Hudeybiye Anlaşması'ndan sonra başlamıştır. Ancak Habeşistan ile olan ilişkiler Mekke dönemi ve Hudeybiye Anlaşmasından sonra olmak üzere iki dönemden meydana gelmektedir. Mekke dönemi risaletin beşinci yılında bir grup muhacirin Habeşistan'a gönderilmesiyle başlamıştır. İkinci dönem ise Hudeybiye Anlaşması'ndan sonra Amr b. Ümeyye ed-Damrî ile birlikte iki mektubun Habeşistan'a gönderilmesiyle başlamıştır. Birinci ve ikinci Necaşi Hz. Cafer'in huzurunda müslüman olmuşlardır. Habeşistan'da bulunan müslüman muhacirler Necaşi'nin ayarladığı iki gemiyle Hayber'e geldiler. İkinci Necaşi'nin vefatının ardından Hz. Peygamber (s.a.v) Medine'de gıyabî cenaze namazı kıldırdı.

مقدمه

خداوند "ج" برای رسانیدن پیام خود برای انسان از پیامبران "ع" از نسل فرشته و انسان استفاده بعمل آورده است. پیامبران "ع" هم برای رسانیدن پیام خود و دعوت دیگران از این شیوه استفاده کرده اند. در ادوار مختلف تاریخ ملت ها و دولت ها هم برای برقراری روابط از همین شیوه، تبادل سفیر استفاده نموده اند. همین تبادل سفیر و عملکرد دیپلماتیک از بسیار جنگ های بین دولت ها جلوگیری نموده و منجر به صلح بین ملت ها دولت ها شده است. حضرت پیامبر ص هم به عنوان آخرین پیامبر برای تمام بشریت برای تبلیغ دین اسلام به سائر ملت ها و دولت ها از همین شیوه فرستادن سفیر استفاده نموده است.

شکی نیست پیامبران و پیروان آنها در اوایل تبلیغ از طرف جباران وقت به مشکلات فراوان روبرو شده اند. خصوصاً پیامبر آخر زمان از طرف مشرکین مکه به ظلم و زور گویی های زیاد مواجه شده است. در عین زمان که حضرت پیامبر (ﷺ) و مسلمان ها در مکه در مشکلات فراوان قرار داشتند، در آن طرف دریای سرخ دولت بنام حبشه وجود داشت. در راس آن دولت نجاشی قرار داشت. حضرت پیامبر (ﷺ) در سال پنجم بعثت یک جمع از مسلمانان را به عنوان مهاجر به آنجا فرستاد. بناء اولین رابطه خارجی حضرت پیامبر (ﷺ) با حبشه شروع شد.

بررسی چگونگی روابط دیپلماتیک دولت مدینه با دولت حبشه هدف این مقاله را تشکیل میدهد. روابط دیپلماتیک دولت مدینه با دول دیگر اگرچه بعد از صلح حدیبیه آغاز گردید، اما با حبشه سال ها پیش با ارسال مهاجرین و در راس آنها حضرت جعفر طیار شروع شده بود. با وجود که روابط دوره مکی، یک رابطه دیپلماتیک نیست، زیرا در مکه مسلمانان دارای یک دولت مستقل نبودند. لیکن نسبت ارزش و اهمیت که این روابط دارد یک بخش بزرگ این مقاله را احتوا میکند.

در زمان که از چهار طرف بالای مسلمانان ظلم میبارد حتی نزدیکترین اقارب مسلمان ها از کوچکترین ظلم دریغ نمیورزند. گویا دنیا به همین بزرگی اش برای مسلمانان یک زندان بوده و از روزنه آن زندان فقط یک طبیعت آزاد و دلکش دیده میشود، که آنجا حبشه بوده و باغبان آن طبیعت زیبا شخصی سیاه پوست سفید دل بنام نجاشی است. این سیاه پوست ناشناس و بیگانه بر مهاجرین فقیر و دردمند و چنان مهربانی میکند که تاریخ دیگر شاهد همچون صحنه نیست. این دور افتادگان از وطن را برای تقریباً دوازده سال همچون مهمان نگهداری میکند. پس با در نظر داشت نکات فوق تحقیق در این مورد از اهمیت ویژه برخوردار است. نتنها نوشتن یک مقاله، بلکه ارزش نوشتن صدها مقاله در مورد وجود دارد. این را باید تذکر بدهم که حاکمان حبشه بنام نجاشی که در کتب تاریخ میگذرد لقب برای حکام حبشه است نام های آنها متفاوت میباشد. از دوره هجرت مهاجرین به حبشه

تا وفات پیامبر (ﷺ) تغییر و تبدیل چند نجاشی در دولت حبشه مشاهده میشود. به همین ملحوظات در این مقاله از نجاشی اول، دوم و سوم سخن به عمل خواهد آمد. قابل یاد آوریست در قسمت رابطه دولت مدینه با دولت حبشه، اکثر منابع تاریخی اسلام و متون سابق تذکر به عمل آورده اند که از جمله میتوان از سیره ابن هشام، طبقات ابن سعد، تاریخ طبری به عنوان نمونه ذکر به عمل آورد. در هرکدام از این آثار از روابط نیک دولت حبشه با مهاجرین و دولت مدینه بحث به عمل آمده است. در مسند امام احمد و صحیح مسلم بر علاوه سخن از روابط نیک دولت حبشه، از برخورد منفی دولت حبشه نیز سخن به عمل آمده است. که روی چگونگی موضوع در مقاله دست داشته بحث صورت خواهد گرفت. از نویسندگان عصر جدید، عبدالحی کتانی در بخش از کتاب خویش بنام التراتب الاداریه به روابط دیپلماتیک دولت مدینه با دولت حبشه بحث خوب نموده است. محمد حمیدالله اثری دارد بنام الوثائق السیاسیه دریک بخش از این اثر از مکاتب رد و بدل شده فی ما بین دولت مدینه و دولت حبشه سخن به عمل آورده و در ضمن مکاتب را شماره بندی نموده است. نویسنده در اثری دیگرش بنام "پیامبر اسلام" که اصلاً به زبان فرانسوی نوشته شده بعداً به ترکی ترجمه شده است در قسمت روابط دولت مدینه بحث تحقیقی زیبا نموده است. از اثر دیگر که میتوان یاد آور شد کتاب سفراءالنبی نوشته محمود شیت خطاب نویسنده عراقی است، نویسنده مذکور در یک بخش از اثر خود به معرفی سفیران پیامبر (ﷺ) که حبشه رفته اند پرداخته و از توانمندی و موفقیت آنها سخن به عمل آورده است.

اولین رابطه بادولت حبشه

درسال پنجم بعثت یک گروه از مسلمان ها از اثر ظلم مشرکین از مکه به حبشه هجرت نمودند. حضرت جعفر طیار در حبشه به عنوان امیر مسلمان ها و سفیر پیامبر "ص" همیشه به امور مسلمانان رسیدگی میکرد.^۱

قریش بخاطر برگشتاندن دوباره مسلمانان به مکه عمرو ابن العاص و عبدالله بن ابی ربیع را به عنوان سفیر نزد نجاشی به حبشه فرستادند. سفیران مذکور برای نجاشی و ارکان حکومت وی یک مقدار زیاد از هدیه های گران بها را نیز با خود برده بودند. سفیران یاد شده در مورد آن مهاجرین به نجاشی سخنان نادرست گفتند و اتهامات سنگین برای آنها بستند. و همچنان گفتند که دین شما را هم قبول ندارند. از نجاشی تقاضا نمودند تا مهاجرین را به آنها تسلیم نماید، تا آنها را دوباره به مکه ببرند.^۲ نجاشی به سفیران قریش گفت که آنها به ما پناه

^۱ محمود شیت خطاب، سفراءالنبی (بیروت: ریان، ۱۹۹۶)، ۳۸-۵۷.

^۲ ابو محمد جمال الدین عبدالملک بن هشام، السیره النبویه، تحقیق. مصطفی سقاء و دیگران (قااهره: مصطفی الحلبي، ۱۹۵۵)، ۱: ۳۳۳. خطاب، سفراءالنبی، ۵۷: ۱.

آورده اند. من آنها را نزد خود دعوت می کنم و اگر گفته های شما درست باشد، آنها را به شما تسلیم میکنم و اگر درست نباشد تسلیم نمیکنم.^۳

نجاشی مهاجرین را به حضور خود دعوت نموده و از نماینده آنها یعنی از حضرت جعفر طیاره پرسید، دین شما چیست؟ حضرت جعفر این گونه جواب داد؛ ای پادشاه ما یک قوم جاهل بودیم بت ها را پرستش مینمودیم. قدرتمندان ما بر ضعیف های ما ظلم مینمودند، خلاصه هر نوع عمل زشت را انجام میدادیم، در همین حالت خداوند لایزال، برای ما یک پیامبر فرستاد. آن پیامبر از قبل در میان ما به راستگویی، امین، پاکی معروف بود و قابل اعتماد بود، این پیامبر ما را به اسلام دعوت نمود، ما هم اسلام را قبول کردیم. بت پرستی، را ترک نموده و به خداوند واحد ایمان آوردیم، همچنان اعمال زشت دیگر را نیز ترک نمودیم. در عین حال در نزد نجاشی حضرت جعفر طیار قرآن کریم نیز خواند و در مورد حضرت عیسی (ع) عقیده سالم و درست را بیان نموده، برای نجاشی یاد آور شد که حضرت عیسی (ع) پسر خدا نه، بلکه پیامبر خدا میباشد. نجاشی هم پیامبر بودن حضرت عیسی (ع) را قبول نمود.^۴ بعد از این محاوره نجاشی، مهاجرین را به سفیران قریشی تسلیم ننموده و همچنان هدیه های آنها را نیز برایشان مسترد نمود. در نتیجه سفیران قریش ناکام و دست خالی به مکه برگشتند.^۵ به اساس منابع تاریخی هم زمان در خانه حضرت جعفر طیار و نجاشی فرزند تولد میشود. خانم حضرت جعفر فرزند نجاشی را شیر میدهد. پس میان هر دوی آن روابط برادری شیری بوجود میآید.^۶ البته باید خاطر نشان ساخت زمانی که حضرت پیامبر (ﷺ) حضرت جعفر را به حبشه روان کرد برای دعوت نجاشی به اسلام یک مکتوب نیز به آن روان نموده بود. در عین حال در این مکتوب از نجاشی خواسته بود که با مسلمانان مهاجر برخورد خوب کند.^۷

به باور یکی از نویسندگان عصر جدید عراقی محمد شیت خطاب نجاشی اول به واسطه حضرت جعفر طیار مسلمان گرید. در رابطه به زمان مسلمان شدنش تاریخ دقیق ارائه نمیکند اما به گونه احتمالی همین سال پنجم

^۳ ابن هشام، السيرة النبوية، ۱: ۳۳۶-۳۳۳.

^۴ ابن هشام، السيرة النبوية، ۱: ۳۳۶-۳۳۳.

^۵ ابن هشام، السيرة النبوية، ۱: ۳۳۶-۳۳۴. محمد حميدالله، پیامبر اسلام، ترجمه. صالح طوغ (انقره: ینی شفق، ۲۰۰۳)، ۱: ۲۹۹-۳۰۰.

^۶ حميدالله، پیامبر اسلام، ۱: ۳۰۱.

^۷ ابوجعفر محمد بن جریر بن یزید بن کثیر، تاریخ الطبری (بیروت: دارالتراث، ۱۳۸۵/۱۹۶۵)، ۲: ۶۵۲. محمد حميدالله، الوثائق السياسية (بیروت: دارالفنایس، ۱۹۸۷)، ۱۰۰، مکتوب شماره ۲۱. خطاب، سفراء النبی، ۱: ۵۳.

بعثت را تذکر میدهد.^۸ منابع دیگر بدون تفکیک در میان نجاشی اولی و دومی فقط از مسلمان شدن نجاشی یاد آور میشوند.^۹

دومین رابطه بادولت حبشه

بعد از صلح حدیبیه حضرت پیامبر (ﷺ) قسمیکه به دول دیگر سفیر فرستاد، حبشه را نیز در این برنامه قرار داد. حضرت عمر بن امیه الضمری را با دو مکتوب به عنوان سفیر به نجاشی فرستاد.^{۱۰} در یکی از این مکتوب ها نجاشی را به اسلام دعوت نموده بود و همچنان از نجاشی خواسته بود که مسلمان های مهاجر در حبشه را به مدینه روان کند.^{۱۱} و در مکتوب دیگر از نجاشی خواسته شده بود تا ام حبیبه دختر ابوسفیان را خواستگاری نموده و در عقد نکاح پیامبر (ﷺ) در آورد.^{۱۲} ام حبیبه "رض" همراه شوهرش عبدالله بن جهش با دیگر مهاجرین یکجا به حبشه هجرت کرده بود. عبدالله بن حبش در آنجا نصرانی شده و بعداً وفات نموده بود به همین دلیل خانم اش ام حبیبه در آنجا تنها مانده بود.^{۱۳}

به نظر محمود شیت خطاب حضرت پیامبر (ﷺ) عمرو بن امیه الضمری را به نجاشی دوم روان نموده است.

به گفته وی اسم این نجاشی اصحمه بوده است. در مورد اینکه نجاشی دوم در کدام تاریخ به قدرت رسیده تاریخ دقیق ارائه نمیکند. همچنان از تاریخ وفات نجاشی اولی تاریخ دقیق تذکر نمیدهد. فقط به شکل احتمالی تذکر میدهد که نجاشی دوم قبل از غزوه بدر یعنی قبل از سال دوم هجری به قدرت رسیده است.^{۱۴}

نجاشی دوم در اواخر سال ششم هجری با تسلیم مکتوب دعوت پیامبر (ﷺ) که توسط عمر بن امیه الضمری آورده شده بود.^{۱۵} در حضور حضرت جعفر طیار مسلمان گردیده بود.^{۱۶}

^۸ خطاب، سفراء النبی، ۱: ۱۶-۴۲.

^۹ طبری، تاریخ الطبری، ۲: ۶۴۴، ابوعبدالله محمد بن سعد بن منیع، الطبقات الکبری (بیروت: دار صادر، ۱۹۶۸)، ۱: ۲۵۸.

^{۱۰} ابن هشام، السیره النبویه، ۲: ۶۰۶.

^{۱۱} محمد عبدالحی الکتانی، التراتب الاداریه (بیروت، شركة دارالارقم، بی تا)، ۱: ۱۸۲.

^{۱۲} ابن سعد، الطبقات الکبری، ۱: ۲۵۹.

^{۱۳} ابن سعد، الطبقات الکبری، ۱: ۲۵۹. حمیدالله، پیامبر اسلام، ۱: ۳۰۲.

^{۱۴} خطاب، سفراء النبی، ۱: ۳۶.

^{۱۵} خطاب، سفراء النبی، ۱: ۴۷-۱۶.

^{۱۶} ابن سعد، الطبقات الکبری، ۱: ۲۵۹. طبری، تاریخ الطبری، ۲: ۶۵۱.

اما مسلمانی خود را بخاطر ترس از قوم خود پنهان نموده بود.^{۱۷} این نجاشی به حضرت پیامبر (ﷺ) هدیه های مختلف ترتیب نموده روان کرده بود.^{۱۸} در عین زمان نجاشی تذکر داده "که اگر توان رفتن به نزد پیامبر (ﷺ) را میداشتم، حتما به خدمتش میرفتم".^{۱۹} ام حبیبه (رض) ازدواج با پیامبر (ﷺ) را قبول نموده نجاشی وی را در مقابل ۴۰۰ دینار مهر که از طرف خود پرداخت کرده بود، برای پیامبر (ص) نکاح نمود.^{۲۰} ازدواج به طور وکالت در سنت عملی پیامبر (ﷺ) در خصوص ازدواج با ام حبیبه دیده میشود. فقها هم با اتکا به این سنت پیامبر (ﷺ) وکالت در ازدواج را جایز میدانند.^{۲۱}

برای فرستادن مهاجرین به مدینه دو کشتی آماده نموده و در اختیار مهاجرین قرار داد این دو کشتی آنها را به مدینه منوره آورد.^{۲۲} نجاشی آن دو مکتوب پیامبر (ﷺ) را در میان دو بوتل شیشه ای قرار داده به طور یادگار آنها را نگهداری نموده بود. وقتی خبر این برخورد نجاشی به پیامبر (ﷺ) رسید این گونه فرمودند: "تا زمانی که این دو مکتوب در حبشه باشد، در آنجا خیر و برکت خواهد بود".^{۲۳} نجاشی دوم در سال نهم هجری وفات نموده است.^{۲۴} برای این نجاشی حضرت پیامبر (ﷺ) در مدینه منوره در منطقه البقیع^{۲۵} نماز جنازه غیابی خوانده است.^{۲۶} در مورد خواندن نماز جنازه غیابی میان فقها نظریات مختلف است. نزد احناف جنازه غیابی جایز نیست. آنچه برای نجاشی انجام شده نماز جنازه غیابی، مخصوص نجاشی بوده است.^{۲۷} احناف استدلال میکنند که اگر نماز جنازه غیابی جائز میبود مردمان دور دست به پیامبر (ﷺ) حضرت ابوبکر، عمر، عثمان و علی رض غیاباً نماز جنازه میخواندند.^{۲۸} مالکی ها هم در این موضوع با احناف موافق اند.^{۲۹} نزد شافعی ها خواندن نماز جنازه غیابی

^{۱۷} ابو محمد علی بن احمد بن سعید بن حزم الاندلسی، جوامع السیره (بیروت: دارالکتب العلمیه، بی تا)، ۲۴.

^{۱۸} خطاب، سفراء النبی، ۲: ۳۲۹.

^{۱۹} ابن سعد، الطبقات الکبری، ۱: ۲۲۹.

^{۲۰} ابوبکر احمد بن علی الرازی الجصاص، شرح مختصر الطحاوی (بی جا: دار البشائر الإسلامیه، ۲۰۱۰)، ۵: ۲۸۷.

^{۲۱} برهان الدین محمد بن احمد البخاری الحنفی، المحيط البرهانی فی الفقه النعمانی (بیروت: دارالکتب العلمیه، ۲۰۰۴)، ۳: ۶۱.

^{۲۲} ابن سعد، الطبقات الکبری، ۱: ۲۵۹.

^{۲۳} ابن سعد، الطبقات الکبری، ۱: ۲۵۹. الکتانی، التراتب الاداریه، ۱: ۸۲.

^{۲۴} خطاب، سفراء النبی، ۱: ۳۶.

^{۲۵} ابن حزم، جوامع السیره، ۲۵.

^{۲۶} بخاری، "جنازۃ" ۵۳-۵۶. علاء الدین ابوبکر بن مسعود بن احمد الکاسانی، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع (بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۹۸۶)، ۱:

۳۱۱.

^{۲۷} ابوبکر محمد بن سهل احمد سرخسی، المبسوط (بیروت: دارالمعرفه، ۱۹۹۳)، ۲: ۶۷. کاسانی، بدائع الصنائع، ۱: ۳۱۲.

^{۲۸} ابوالحسن احمد بن محمد بن احمد بن جعفر، التجرید للقدری (قاهره: دارالسلام، ۲۰۰۶)، ۳: ۱۱۰۹.

^{۲۹} ابن رشد الحفید، ابوالولید محمد بن احمد القرطبی، بدایه المجتهد و نهایه المقتصد (قاهره: دارالحديث، ۲۰۰۴)، ۱: ۲۵۶.

جواز دارد.^{۳۰} حنبلی ها هم همچون شافعی نماز جنازه غیابی را جایز میدانند.^{۳۱} البته شرایط هم در مورد دارند از جمله تا یک ماه بعد از وفات میت میشود که بر وی جنازه غیابی خواند همچنین میت در شهر دیگر قرار داشته باشد.^{۳۲}

تا این دم ما شاهد روابط مثبت دولت حبشه با مسلمان ها خصوصا مهاجرین و دولت مدینه بوده ایم. با وجود این روابط مثبت ما شاهد برخورد منفی نجاشی با دولت مدینه نیز هستیم که در این مورد اسناد معتبر در اختیار داریم.

در جنگ تبوک سفیر دولت روم با پیامبر (ﷺ) در تبوک دیدار نمودند. پیامبر (ﷺ) از برخورد منفی نجاشی با سفیر و مکتوبش برای سفیر دولت روم یاد آوری نمودند. این موضوع در مسند امام احمد چنین روایت شده است. "يَا أَخَا تَنُوخَ، إِنِّي كَتَبْتُ بِكِتَابٍ إِلَى كِسْرَى فَمَرَقَهُ، وَاللَّهُ مُمَرِّقُهُ، وَمُمَرِّقُ مُلْكِهِ، وَكَتَبْتُ إِلَى النَّجَاشِيِّ بِصَحِيفَةٍ، فَخَرَقَهَا وَاللَّهُ مُخْرِقُهَا، وَمُخْرِقُ مُلْكِهِ".^{۳۳}

امام مسلم نیز در صحیح خود موضوع را چنین نقل میکند. «أَنَّ نَبِيَّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَتَبَ إِلَى كِسْرَى، وَإِلَى قَيْصَرَ، وَإِلَى النَّجَاشِيِّ، وَإِلَى كُلِّ جَبَّارٍ يَدْعُوهُمْ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى»، وَلَيْسَ بِالنَّجَاشِيِّ الَّذِي صَلَّى عَلَيْهِ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ.^{۳۴}

محمد حمیدالله پاکستانی از محققین مهم عصر جدید با اتکاب به روایات فوق در این مورد نظر خود را چنین ابراز میدارد. احتمالا بعد از وفات نجاشی دوم نجاشی سومی به قدرت رسیده باشد، همین نجاشی سوم، با سفیر حضرت پیامبر (ﷺ) برخورد بد نموده و مکتوب حضرت پیامبر (ﷺ) را پاره نموده است.^{۳۵} دانشمند مذکور در مورد منابع تاریخ اسلام در رابطه به حبشه این نظر را نیز ابراز میدارد "منابع تاریخی ما در رابطه به حبشه دارای کمبود و نقصان است".^{۳۶}

^{۳۰} ابوعبدالله محمد بن ادريس بن عباس، الام (بيروت: دارالمعرفة، ۱۹۹۰)، ۲۲۲: ۶. کاسانی، بدائع الصنائع، ۱: ۳۱۲.

^{۳۱} ابوالحسن علاءالدين على بن سليمان الحنبلي المروزي، الانصاف (بی جا: داراحیاء التراث العربی، بی تا)، ۲: ۵۳۳.

^{۳۲} محمد بن صالح بن محمد بن سليمان بن عبدالرحمن عثيمين تمیمی نجدی، شرح الممتع على زاد المستقنع (بی جا: دار ابن الجوزی، ۲۰۰۱)، ۵: ۳۴۵.

^{۳۳} احمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن اسد بن ادريس بن عبدالله الشيباني المروزي البغدادي، مسند، تحقيق. شعيب ارنوط و دیگران (بی جا: مؤسسة الرسالة، ۲۰۰۱)، ۲۴: ۴۱۷.

^{۳۴} مسلم، "جهاد وسیر" ۱۷۷۴.

^{۳۵} حمیدالله، پیامبر اسلام، ۱: ۳۰۵-۳۰۶.

^{۳۶} حمیدالله، پیامبر اسلام، ۲: ۱۰۲۹.

متن مکتوب های فرستاده شده از طرف حضرت پیامبر (ﷺ) به دولت حبشه و جوابات دولت حبشه

این مکتوب است که حضرت جعفر طیار با خود به حبشه برده است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مِنْ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ إِلَى النَّجَاشِيِّ الْأَصْحَمِ مَلِكِ الْحَبَشَةِ، سَلَامٌ أَنْتَ، فَإِنِّي أَحْمَدُ إِلَيْكَ اللَّهُ الْمَلِكُ الْفُذُوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيِّمُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ رُوحُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ، أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ ابْنَتِ الطَّيِّبَةِ الْحَصِينَةِ، فَحَمَلَتْ بِعِيسَى، فَخَلَقَهُ اللَّهُ مِنْ رُوحِهِ وَنَفَخَهُ كَمَا خَلَقَ آدَمَ بِيَدِهِ وَنَفَخَهُ، وَإِنِّي أَدْعُوكَ إِلَى اللَّهِ وَخَدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَالْمُؤَالَاةَ عَلَى طَاعَتِهِ، وَأَنْ تَتَّبِعَنِي وَتُؤْمِنَ بِالَّذِي جَاءَنِي، فَإِنِّي رَسُولُ اللَّهِ، وَقَدْ بَعَثْتُ إِلَيْكَ ابْنَ عَمِّي جَعْفَرًا وَنَفَرًا مَعَهُ مِنَ الْمُسْلِمِينَ، فَإِذَا جَاءَكَ فَأَقْرِهُمْ، وَدَعِ النَّجَّارَ، فَإِنِّي أَدْعُوكَ وَجُنُودَكَ إِلَى اللَّهِ، فَقَدْ بَلَّغْتُ وَنَصَحْتُ، فَاقْبَلُوا نُصْحِي، وَالسَّلَامُ عَلَى مَنْ اتَّبَعَ الْهُدَى.^{۳۷}

میخواهم یاد آور شوم که به اساس روایت طبری مکتوب فوق را حضرت جعفر نه بلکه عمرو بن امیه الضمری در سال ششم هجری به حبشه برده است.^{۳۸} لیکن بدون وارد شدن به جزئیات موضوع میتوان گفت که بناء به قناعت یک عده از محققین برنده این مکتوب به حبشه حضرت جعفر طیار میباشد.^{۳۹}

جواب مکتوب از طرف نجاشی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، إِلَى مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ، مِنَ النَّجَاشِيِّ الْأَصْحَمِ بْنِ أَبَجَرَ

سَلَامٌ عَلَيْكَ يَا نَبِيَّ اللَّهِ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، مِنَ اللَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ، الَّذِي هَدَانِي إِلَى الْإِسْلَامِ أَمَّا بَعْدُ، فَقَدْ بَلَغَنِي كِتَابُكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فِيمَا ذَكَرْتَ مِنْ أَمْرِ عِيسَى، فَو رَبِّ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّ عِيسَى مَا يَرِيدُ عَلَى مَا ذَكَرْتَ تُفَرِّقُونَا، إِنَّهُ كَمَا قُلْتَ، وَقَدْ عَرَفْنَا مَا بُعِثَ بِهِ إِلَيْنَا، وَقَدْ قَرَيْنَا ابْنَ عَمِّكَ وَأَصْحَابَهُ، فَأَشْهَدُ أَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ صَادِقًا مُصَدِّقًا، وَقَدْ بَايَعْتُكَ وَبَايَعْتُ ابْنَ عَمِّكَ، وَأَسْلَمْتُ عَلَى يَدَيْهِ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَقَدْ بَعَثْتُ إِلَيْكَ بَابِي ارْهَأْ بَنِي الْأَصْحَمِ ابْنَ أَبَجَرَ، فَإِنِّي لَا أَمْلِكُ إِلَّا نَفْسِي، وَإِنْ شِئْتَ أَنْ آتِيكَ فَعَلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَإِنِّي أَشْهَدُ أَنَّ مَا تَقُولُ حَقٌّ، وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ.^{۴۰}

مکتوب ذیل توسط عمرو بن امیه الضمری به نجاشی دوم برده شده است

"بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

هَذَا كِتَابٌ مِنْ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ إِلَى النَّجَاشِيِّ الْأَصْحَمِ^{۴۱} عَظِيمِ الْحَبَشَةِ سَلَامٌ عَلَى مَنْ اتَّبَعَ الْهُدَى وَأَمَّنَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَشَهِدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَخَدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَأَدْعُوكَ بِدِعَايَةِ اللَّهِ فَإِنِّي أَنَا رَسُولُهُ فَأَسْلِمَ تَسْلِمًا. {يَا

^{۳۷} طبری، تاریخ الطبری، ۲: ۶۵۲. حمیدالله، الوثائق السياسية، ۱۰۰ مکتوب شماره ۲۱. خطاب، سفراء النبی، ۱: ۵۳.

^{۳۸} طبری، تاریخ الطبری، ۲: ۶۵۱.

^{۳۹} حمیدالله، پیامبر اسلام، ۱: ۲۹۷. خطاب، سفراء النبی، ۱: ۵۴، ۵۵، ۶۴.

^{۴۰} طبری، تاریخ الطبری، ۲: ۶۵۲. حمیدالله، الوثائق السياسية، ۱۰۴ مکتوب شماره ۲۳؛ خطاب، سفراء النبی، ۱: ۵۵.

^{۴۱} به نظر محمود شیت خطاب نام این نجاشی "اصحم" نبوده بلکه "اصحه" بوده است. برای معلومات بیشتر نگاه کنید به سفراء النبی، ۱: ۳۶.

أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ: أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ، وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا، وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا آزِبًا مِّنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ} "فَإِنْ أَتَيْتَ فَعَلَيْكَ إِثْمُ النَّصَارَى مِنْ قَوْمِكَ".^{۴۲}

البته قابل یاد آوری است که متن مکتوب دومی که توسط عمر بن امیه الضعری در رابطه به خواستگاری و موضوع ازدواج حضرت پیامبر ص با ام حبیبه می باشد و به نجاشی فرستاده شده بود در دسترس قرار ندارد.^{۴۳} جواب مکتوب از طرف نجاشی دوم

"بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إِلَى مُحَمَّدٍ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) مِنَ النجاشي اصحمه

سَلامٌ عليك يا رسول الله من الله ، وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ اما بعد:

إِنِّي قَدْ رَوَّجْتُكَ امْرَأَةً مِّنْ قَوْمِكَ وَعَلَى دِينِكَ وَهِيَ أُمُّ حَبِيبَةَ بِنْتُ أَبِي سُفْيَانَ وَأَهْدَيْتُ لَكَ هَدِيَّةً جَمِيعَةً قَمِيصًا وَسَرَاوِيلَ وَعِطَافًا وَخُفَّيْنِ^{۴۴} سَادَجَيْنِ وَالسَّلام عليك ورحمت الله وبركاته".^{۴۵}

تحلیل عمومی

دفاع از باور و عقیده در هر جا ضروری است چنانچه حضرت جعفر طیار (رض) در برابر اتهامات نادرست قریش در پیشگاه نجاشی از مسلمانان دفاع شجاعانه نموده، این دفاع مورد پسند نجاشی هم واقع شده و در عین حال نجاشی را نیز تحت تاثیر خود قرار داد. بناء مسلمان در هر زمان و مکان مکلف به دفاع از خود و عقیده خود می باشد.

ولی یک زن اگر کافر و رهبر دشمنان اسلام هم باشد ازدواج با دختر آن جایز است چنانچه ابوسفیان رهبری قریش را بدوش داشت اما پیامبر (ﷺ) با دختر آن ام حبیبه ازدواج کرد. دولت اسلامی مکلف است تا مهاجرین خود را از کشور های دیگر به قلمرو خود دعوت نماید، چنانچه پیامبر ﷺ به عنوان رئیس دولت مدینه مهاجرین را از حبشه به مدینه دعوت نمود.

^{۴۲} حمیدالله، الوثائق السياسية، ۱۰۳ مکتوب شماره ۲۲. خطاب، سفراء النبی، ۱: ۶۳-۶۴.

^{۴۳} حمیدالله، الوثائق السياسية، ۱۰۶.

^{۴۴} برای معلومات بیشتر در مورد جوابات نجاشی نگاه کنید به الوثائق السياسية، ۱۰۶ شماره ۲۵ / سفراء النبی، ۱: ۶۷.

^{۴۵} حمیدالله، الوثائق السياسية، ۱۰۴ مکتوب شماره ۲۴؛ خطاب، سفراء النبی، ۱: ۶۷.

نتیجه

از بررسی روابط دیپلماتیک اولین دولت اسلامی و دولت حبشه نتایج ذیل بدست می‌آید:

۱- در سخت ترین روز برای مسلمان ها دولت حبشه یگانه دولت بوده که برای آنها آغوش باز نموده و مهاجرین مظلوم را در خود جای داده است.

۲- حضرت پیامبر (ﷺ) با وجود ارسال مهاجرین نجاشی را نیز به اسلام دعوت نموده است.

۳- از آغاز روابط پیامبر (ﷺ) با حبشه در سال پنجم بعثت تا زمان وفاتشان با احتمال زیاد سه نجاشی بر تخت دولت حبشه تکیه زده است.

۴- نجاشی اولی و دومی عرف دیپلماتیک را مراعات نموده با سفیران پیامبر (ﷺ) و با پناه جویان رفتار بسیار زیبا نموده اند. اما نجاشی سومی عرف دیپلماتیک را مراعات نکرده و برخورد زشت نموده است. نجاشی اولی و دومی اسلام را نیز پذیرفته اند. لیکن بخاطر عدم اعتراض رعیتشان اسلام خود را پنهان نگهداشته اند. بنا به خدمات خالصانه که نجاشی ها به مسلمان های مهاجر انجام داده بودند، بعد از وفات نجاشی دومی پیامبر (ﷺ) برای وی در مدینه منوره نماز جنازه غیابی خوانده است.

۵- حضرت جعفر طیار و عمر بن امیه الضمری "رض" به عنوان سفیران پیامبر (ﷺ) در اجرای وظایف خویش در مورد حبشه موفقیت بزرگ حاصل نمودند. دفاعیه و توانمندی حضرت جعفر طیار در مباحثه با نجاشی ها در قسمت اسلام و مسلمان ها قابل ستودن است از سوی دیگر در این رابطه خارجی دولت مدینه محبت پیامبر (ﷺ) نسبت به مسلمان ها هویدا میشود. زیرا زمانیکه مسلمان ها در مکه در تنگنا بسیار زیاد قرار میگیرند. پیامبر (ﷺ) بخاطر نجات آنها از اذیت مشرکین، هجرت به حبشه را دستور میدهد. بعد از صلح حدیبیه که قدرت دولت مدینه افزایش پیدا میکند، مهاجرین را از حبشه به مدینه منوره فرا میخواند.

منابع

- احمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن اسد بن ادريس بن عبدالله الشيباني المروزي البغدادي، مسند. تحقيق. شعيب ارنوط و ديگران. بی جا: مؤسسة الرسالة، ۲۰۰۱ م.
- ابن اثیر، ابوالحسن عزالدین علی بن محمد الشيباني الجزري. *الكامل فی التاريخ*. بيروت: دار صادر، ۱۹۶۵ م.
- ابن حزم، ابو محمد علی بن احمد بن سعيد بن حزم الاندلسی. *جوامع السيرة*. بيروت: دارالکتب العلمیة، بی تا.
- ابن هشام، ابو محمد جمال الدین عبدالملک بن هشام. *السيرة النبوية*. تحقيق. مصطفى سقاء و ديگران. قاهره: مصطفى الحلبي، ۱۹۵۵.
- ابن رشد الحفید، ابوالولید محمد بن احمد القرطبي. *بداية المجتهد و نهاية المقتصد*. قاهره: دارالحديث، ۲۰۰۴.
- ابن سعد، ابو عبدالله محمد. *الطبقات الكبرى*. بيروت: دار صادر، ۱۹۶۸.
- الکتانی، محمد عبدالحی. *التراتب الادارية*. بيروت: شركة دارالارقم، بی تا.
- بخاری، ابو عبدالله محمد بن اسمعيل. *الجامع الصحيح*. بی جا: دار طوق النجاة، ۱۹۹۶/۱۴۲۲.
- جصاص، ابوبکر احمد بن علی الرازی. *شرح مختصر الطحاوی*. بی جا: دار البشائر الاسلامیة، ۲۰۱۰/۱۴۳۱.
- حنفی، برهان الدین محمد بن احمد البخاری. *المحیط البرهانی فی الفقه النعمانی*. بی جا: دارالکتب العلمیة، ۲۰۰۴/۱۴۲۴.
- حمید الله، محمد. *پیامبر/سلام*. مترجم. صالح طوغ، انقره: ینی شفق، ۲۰۰۳.
- حمید الله، محمد. *الوثائق السياسية*. بيروت: دارالنفائس، ۱۹۸۷.
- خطاب، محمود شیت. *سفراء النبی*. بيروت: ریان، ۱۹۹۶.
- سرخسی، ابوبکر محمد بن سهل احمد. *المبسوط*. بيروت: دارالمعرفة، ۱۹۹۳.
- سرخسی، ابوبکر محمد بن سهل احمد. *شرح السير الكبير*. بی جا: الشركة الشرقية للاعلانات، ۱۹۷۱.
- شافعی، ابو عبدالله محمد بن ادريس. *اللام*. بيروت: دارالمعرفة، ۱۹۹۰.

- طبري، ابوجعفر محمد بن جرير بن يزيد بن كثير. تاريخ الطبري. بيروت: دارالتراث، ۱۳۸۵/۱۹۶۵.
- عثيمين، محمد بن صالح بن محمد. شرح الممتع على زاد المستقنع. بی جا: دار ابن الجوزي، ۲۰۰۱/۱۴۲۲.
- كاساني، علاءالدين ابوبكر بن مسعود بن احمد. بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع. بيروت: دارالكتب العلمية، ۱۹۸۶.
- مسلم، ابوالحسين مسلم بن حجاج بن مسلم النيشاپوري. الجامع الصحيح. بيروت: دارالكتب العلمية، ۱۹۹۱.

دیوان

مجله علمی تحقیقی بین المللی علوم اسلامی
مجله دراسات اسلامیه، عالمیه، علمیه، محکمه

International Journal of Islamic Studies
Uluslararası İslami Araştırmalar Dergisi

ISSN: 2706-6428 E-ISSN: 2707-7462

جلد: ۰۱ شماره: ۰۲ سال: ۱۳۹۹

اهمیت و جایگاه عقیقه در شریعت اسلامی

أهمية العقیقة في الشريعة الإسلامية

İslam Hukukunda Akîka'nın Yeri ve Önemi

The importance and significance of Aqeqah in Islamic Law

پوهیالی حجت الله نذیری*

Makale Bilgisi / Article Information / معلومات مقاله

Makalenin Türü / Article Type / نوع مقاله : Araştırma Makalesi / Resarch Article / مقاله تحقیقی

Geliş Tarihi / Received Date / تاریخ دریافت مقاله 15.10.2019

Kabul Tarihi / Accepted Date / تاریخ پذیرش مقاله 30.05.2020

* عضو کادر علمی دیپارتمنت ثقافت اسلامی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه جوزجان / افغانستان.

نحوه ارجاع دهی از این مقاله در پاورقی

حجت الله نذیری، "اهمیت و جایگاه عقیده در شریعت اسلامی"، *مجله دیوان* ۲/۱ (سرطان ۱۳۹۹)، ۲۳-۳۶

Atif

Hüccetullah Neziri, "İslam Hukukunda Akîka'nın Yeri ve Önemi", *Diwan Dergisi* 1/2 (Temmuz 2020), 23-36

واژه های کلیدی:

عقیده، رهینه، قوامت.

چکیده

عقیده یعنی ذبح حیوان بخاطر شکرانهی نوزاد برضای خداوند متعال میباشد که این روش در گذشتهها در بین امت موسی (علیه السلام) مروج بوده و آن بعنوان روش پسندیده یاد شده است و عقیده در دوران جاهلیت در بین عربها یک امر حتمی بوده و رسول الله (ﷺ) نیز در حیات شان و اصحاب کرام و تابعین آنرا انجام دادهاند. انجام عقیده در روز هفتم تولد نوزاد صورت میگیرد و حتی میتوان در روزهای بعدی انجام داد عقیده در بین مسلمانان اکثراً ترک شده و به عوض آن عنعنات نا پسند جاری شده است. مقاله علمی تحت عنوان: (اهمیت و جایگاه عقیده در شریعت اسلامی) تهیه نمودم تا باشد که امت اسلامی از اهمیت عقیده اطلاع حاصل نموده و در زندگیشان به این سنت عمل کرده تا باشد که خوشبختیها را کسب کند. روش تحقیق کتاب خانهای بوده. گرچند دانشمندان، مانند دکتور وهبة الزحیلی در کتاب (الفقه الاسلامی و أدلته) و استاد عبدالله ناصح علوان در کتاب (چگونه فرزندان خود را تربیه کنیم) و دیگران این موضوع را به شکل ضمنی مورد بحث قرار دادهاند. مهمترین پرسشها در این موضوع مطرح خواهد شد عبارتند از: عقیده و حکم آن چیست و کیفیت انجام عقیده در دین اسلام است؟ ان شاء الله کوشش میشود در جهت توضیح سوالات مطروحه بگونه مفصل جواب ارایه گردد. عقیده روش نیکی است که در بین امتان پیشین و در عصر پیامبر اسلام و یارانش موجود بوده و عمل نمودن به آن سنت میباشد.

الكلمات المفتاحية:

العقیده، الرهینه، القوامه.

ملخص

العقیده هي الذبيحة التي تُذبح عن المولود شكرًا لله سبحانه وتعالى، وهي من سنن الأمم السابقة، وكانت من العادات الحسنة بين قوم موسى، وكما كانت في الجاهلية أمرًا لازمًا أيضًا، ولما جاء الإسلام واطب عليها النبي (ﷺ) والصحابة. وتستحب العقيدة في اليوم السابع من تمام انفصال المولود، وإذا ذبح بعد ذلك فلا بأس، ورغم أن العقيدة من الأعمال الطيبة ولكنها مهجورة عند المسلمين للأسف، واحتلت مكانها الثقافات السيئة والأمور التافهة. وكلما ابتعد المسلمون من سنة النبي (ﷺ)؛ اقتربوا من البدع والتقاليد السيئة، وتزداد المشاكل بين أفراد المجتمع. لذلك أعد الباحث هذا المقال العلمي بعنوان (أهمية العقيدة في الشريعة الإسلامية)؛ متمنيًا أن يفيد الأمة الإسلامية عن العقيدة، ليعملوا بهذه السنة النبوية لسعادتهم. من أهداف البحث: توعية المسلمين عن أهمية العقيدة في الشريعة الإسلامية ومترلتها، واتباعهم السنة النبوية الشريفة، والقضاء على البدع والتقاليد الراكدة. ويعتمد منهج البحث في هذا المقال على جمع البيانات من المصادر والكتب الموثوقة، وأما أهمية البحث هي توعية تامة للمسلمين خصوصًا لطلاب الجامعة عن أهمية

العقيدة في الإسلام، وترقيتهم علمًا واتباعهم داعية السخاوة وعصيان داعية البخل. الدراسات السابقة لهذا البحث: تناول العلماء الأجلاء هذا الموضوع من ضمن مصنفاتهم، منهم الدكتور وهبة الزحيلي في كتابه الشهير المسمى بـ (الفقه الإسلامي وأدلته)، والدكتور عبد الله ناصح علوان في كتابه (تربية الأولاد في الإسلام)، وغيرهم من العلماء، إلا أنه يحتاج إلى بحث يختصره في دفتي رسالة موجزة نافعة. نتائج البحث: كان قوم موسى يعقون عن أولادهم، والتزم بها العرب في الجاهلية، ثم في الإسلام في عهد النبي (ﷺ)، ثم في عهد الصحابة والتابعين، حيث كانت العقيدة أمرًا لازمًا عندهم وسنة مؤكدة، وكانوا يعدونها مجلبة لزيادة الوُدِّ والمحبة فيما بينهم، إلا أنها في عصرنا الحاضر أصبحت مهجورة عند كثير من المسلمين. أسئلة البحث: ما العقيدة؟ ما حكم العقيدة؟ هل كانت الأمم السابقة يعقون عن أولادهم؟ كيف تتم العقيدة في الشريعة الإسلامية؟ والباحث حاول أن يجيب عن هذه الأسئلة بالتفصيل.

Anahtar Kelimeler:

Akîka, Rehine,

Özet

Akîka yeni doğan çocuk için Allah rızası gözetilerek bir hayvanın kesilmesidir. Bu uygulama geçmişte Hz. Musa'nın ümmetinde yaygın olup övgüyle söz edilmektedir. Aynı zamanda Akîka cahiliye döneminde Araplar arasında önemli yeri olup Hz. Peygamber (s.a.v) ve sahâbe de hayatlarında bu uygulamayı yerine getirmişlerdir. Akîka'nın uygulanması çocuk doğduktan yedi gün sonra veya daha sonraki günlerde yerine getirilmektedir. Akîka Müslümanlar arasında terkedilmiş olup yerine hoş olmayan birtakım gelenekler ikame edilmiştir. Konuyla ilgili olarak İslam Ümmeti'nin Akîka'nın önemini göstermek amacıyla "İslam Hukukunda Akîka'nın Yeri ve Önemi" adıyla akademik bir makale hazırladım. Umarım ümmetin bu uygulamayı öğrenerek sünneti ihya etmelerine ve iyilikleri kazanmalarına vesile olur. Araştırma yöntemi kitaplardan okuyarak bilgi toplama yöntemidir. Vehbe ez-Zühaylî "el-Fıkhü'l-İslâmi ve Edilletuhu" isimli eserinde, Abdullah Nasîh Ulvan "Çocuklarımızı Nasıl Terbiye Edelim" isimli eserinde bu konuya kısa olarak değinmişlerdir. Bu araştırmada Akîka'nın ve hükmünün ne olduğu, İslam'da uygulama biçiminin nasıl olduğu vb. sorulardan yola çıkılarak detaylı olarak bilgi verilmeye çalışılacaktır. Akîka güzel bir uygulama olup önceki ümmetlerin ve Peygamberimiz ile ashabının arasında mevcut olup uygulanan bir sünnettir.

Keywords:

Aqiqah, Rahina and Qiwamat.

Abstract

Aqiqa is the slaughter of animal to for the thanksgiving to almighty Allah for being blessed with a child. This manner was common in the past amongst the followers of the prophet Moussa (PBUH) and was known as an admired action. Further, it was a must during the ignorance period as well. Later, aqiqa was practiced by the prophet Mohammad (PBUH).and his followers and still known as an auspicious action. This action is done in the 7th day after the child's birth and even is performed after that particular date as well. In this academic research paper, the library research method was used, referring to highly reputed authentic and reliable Islamic resources. This paper aims to make the Islamic nation familiar with the importance and with status of this auspicious action in Islam to practice and benefit prosperous and well deserved lives. Though the renown Islamic scholars, discussed bout the aqiqa and still question remained without the satisfying answers. To conclude, this paper revealed that, aqiqa is a virtuous action practiced amongst the Muslims and the followers of other prophets. Further, it known as Sunna in Islam.

مقدمه

سپاس خالق هر دو جهان را سزااست که در کلام پاکش شیوه‌ای تربیت انسان را بیان نمود، نیکی و اصلاح بشری را در احکام شرع مقدس اسلام آشکار کرد، درود و سلام بر سرور محبوب حضرت محمد(ﷺ) کسی که خداوند متعال وی را برای تربیت کل جامعه‌ی انسانی بر انگیخت و بالاترین مراتب افتخار و منت- های بزرگی را برای جامعه بشری به ارمغان آورد.

روی همین دلیل است که پیامبر گرامی اسلام عقیقه را مشروع نمود و برای مسلمانان مناسب است که به این روش نیک و پسندیده در زندگی‌شان پس از تولد نوزاد عمل نموده و اجر و پاداش را کسب نمایند و بلاها را از فرزندان‌شان دور نمایند؛ چنانچه پیشوای بشریت می‌فرماید: «مَعَ الْغُلَامِ عَقِيْقَةٌ فَأَهْرِيقُوا عَنْهُ الدَّمَ وَأَمِيطُوا عَنْهُ الْأَذَى» ترجمه: همراه با پسر عقیقه‌ای است پس از طرف او خون بریزید و از این طریق بدی‌ها را از او دور کنید.

ولی در عصر کنونی متأسفانه دیده می‌شود که اکثر مسلمانان از تهاجم فرهنگی و دیدگاه مادی‌گرایی در اکثر کشورهای اسلامی و به ویژه در کشور عزیز ما افغانستان که در پهلوی سایر مشکلات مشکل دور بودن از فرهنگ اسلامی است، عقب ماندگی کشورهای اسلامی که یقیناً عامل اساسی آن‌ها ترک ارشادات نبوی توسط اکثر مسلمانان با وجود، که نا فرمانی از دستور الهی تلقی گردیده است، می‌باشد. اگر مسلمانان معاصر مانند مسلمانان عصور اولیه (عصر پیامبر گرامی اسلام و اصحاب کرام، تابعین و تبع تابعین) در زندگی‌شان به گونه کامل به سنت‌های نبوی عمل می‌نمودند، مشکلات فوق مانند عصور اولیه از کشورهای اسلامی و از جمله کشور عزیز ما افغانستان نیز ریشه کن می‌گردد. بناءً خواستم، که مقاله علمی خویش را تحت عنوان (اهمیت و جایگاه عقیقه در شریعت اسلامی) به رشته نگارش در آورم تا باشد که سبب عمل کردن مسلمانان به یکی از سنت‌های نبوی شده و مسلمانان را از خوبی‌های عقیقه آگاهی داده و ارتقای سطح علمی مطالعه کنندگان گردد و موضوعات اساسی مقاله هذا عبارتند از: تعریف عقیقه، دلیل مشروعیت عقیقه، حکمت مشروعیت عقیقه، دیدگاه فقهاء در مورد مشروعیت عقیقه، حکم عقیقه، نمونه‌های در مورد عقیقه از اصحاب کرام و تابعین، وقت انجام عقیقه، شرایط حیوانی که به خاطر عقیقه نوزاد ذبح می‌گردد، آیا عقیقه پسر و دختر با هم برابر است، در عقیقه بین دختر و پسر چرا دین اسلام تفاوت قایل شده و دلیل برتریت پسر چی است، حکمت این امر دو نکته است، یافته‌ها، پیشنهادات، نتیجه‌گیری و مآخذ می‌باشد.

تعریف عقیقه: عقیقه در لغت به معنای قطع است مثلاً می‌گویند: «فَلَانٌ عَقَّ وَالِدِيَه» یعنی با پدر و مادرش قطع رابطه کرد و اصطلاح شرعی عقیقه، ذبح نمودن گوسفند در روز هفتم تولد نوزاد است.^۱ یا به عبارت دیگر گوسفندی که برای نوزاد و به جای او در نخستین هفته تولدش ذبح می‌شود بدان نامیده می‌شود.

دلیل مشروعیت عقیقه

^۱ ابو الحسن احمد ابن فارس، مقایس اللغة (بیروت: اتحاد الکتب، ۱۴۲۳ق)، ۴: ۴.

احادیث فراوانی است که مشروعیت عقیقه را تأکید و اثبات می نماید که این عمل طبق سنت رسول الله (ﷺ) بوده و من در اینجا به ذکر چند حدیث اکتفاء می کنم.

سلمان بن عمار (رضی الله عنه) است که از زبان پیامبر (ﷺ) روایت نموده که ایشان فرموده اند: «مَعَ الْغُلَامِ عَقِيقَةٌ فَأَهْرِيقُوا عَنْهُ الدَّمَ وَأَمِيطُوا عَنْهُ الْأَذَى»^۲ ترجمه: همراه با پسر عقیقه ای است پس از طرف او خون بریزید و از این طریق بدی ها را از او دور کنید.

سمره بن جندب (رضی الله عنه) روایت نموده که رسول الله (ﷺ) فرموده اند: «كُلُّ غُلَامٍ رَهِينَةٌ بِعَقِيقَتِهِ تُذْبَحُ عَنْهُ يَوْمَ سَابِعِهِ وَيُحْلَقُ وَيُسَمَّى»^۳ ترجمه: هر نوزادی در گرو عقیقه اش است، در روز هفتم برایش گوسفندی ذبح می شود و سرش تراشیده شده و نام نهاده می شود.

و همچنین حضرت عایشه صدیقه (رضی الله عنها) از پیامبر (ﷺ) روایت نموده که پیامبر (ﷺ) فرموده اند: «عَنِ الْغُلَامِ شَاتَانِ مُكَافِئَتَانِ وَعَنِ الْجَارِيَةِ شَاةٌ»^۴ ترجمه: ذبح دو گوسفند هم سن و هم اندازه برای پسر و یک گوسفند برای دختر کافی است.

و از انس (رضی الله عنه) روایت است که پیامبر اسلام حضرت محمد (ﷺ) در مورد عقیقه گفتند: «عَقٌّ عَنْ نَفْسِهِ بَعْدَ مَا بُعِثَ نَبِيًّا»^۵ ترجمه: پیامبر (ﷺ) بعد از اینکه به پیامبری مبعوث گردید برای خویش، عقیقه نمودند.

حکمت مشروعیت عقیقه

حکمت متعددی در عقیقه نوزاد نهفته که ما به طور نمونه به چند مورد آن اشاره می کنیم:

۱ شکر نمودن به الله متعال به خاطر اعطای فرزند؛ زیرا که اولاد زینت حیات دنیا و از جمله بزرگ ترین نعمت ها است

۲ در اولین لحظات آمدن نوزاد به دنیا احساس خوشحالی در زندگی پدرش به سبب ذبح کردن در راه خداوند متعال، نوزاد به خدایش نزدیک می شود.

۳ جبران است که به دلیل آن نوزاد از حوادث و آفات مصئون می ماند، مانند ماجرای اسماعیل (علیه السلام) که حضرت ابراهیم (علیه السلام) به عوض آن بزرگوار گوسفندی را که از جانب خداوند متعال ارسال شده بود ذبح کرد.

۴ توانایی شفاعت کودک در گرو عقیقه است و با ذبح آن می تواند در قیامت برای والدینش شفاعت کند.

^۲ حافظ ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن مغیره جعفی البخاری، صحیح البخاری، "العقیقه"، ۲، ۶.

^۳ ابوداود سلیمان بن اشعث بن اسحاق سجستانی، سنن ابو داود، "الضحایا"، ۲۱.

^۴ أبو عبدالله محمد ابن ماجه بن یزید القزوينی، سنن ابن ماجه، "الذبايح"، ۱.

^۵ نورالدین بن علی بن ابی بکر الهیثمی، مجمع الزوائد (بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۲ق)، ۴: ۹۴.

۵ ابراز شادمانی به دلیل تولد انسان مؤمن که بواسطه او اُمت پیامبر (ﷺ) به روز قیامت از سایر اُمت‌ها بیشتر خواهد شد و اظهار خرسندی به جهت بر پا داشتن یکی از دستورات شریعت اسلام می‌باشد.

۶ گسترش محبت بین اعضای خانواده و افراد جامعه؛ زیرا در یک مکان جهت برپایی مراسم تولد نوزاد جمع می‌شوند

کمک به استحکام روابط متقابل اجتماعی که پایه‌های عدالت را در نظام جامعه بنیان می‌گذارد و در جهت محو آثار فقر و محرومیت عامل مهمی خواهد بود.^۶

یادآوری: در دین مقدس اسلام برای تولد دختر و پسر انجام عقیقه سنت می‌باشد اما در کشور عزیز ما افغانستان آنانی که برای اولاد خویش این سنت را انجام نمی‌دهند تقصیر خودشان می‌باشند نه از شریعت اسلام، امیدوارم که مسلمانان در همه حالات زندگی‌شان قوانین اسلام را تطبیق نمایند تا خوشبختی‌های دنیا و آخرت را کسب کنند.

دیدگاه فقهاء در مورد مشروعیت عقیقه

در این مورد از جانب فقهاء سه نظر بیان شده است:

دیدگاه اول: امام شافعی (رح) و پیروان وی و امام مالک (رح) و اهل مدینه و امام احمد بن حنبل (رح) و اسحاق و ابو داود و تعداد زیادی از اهل علم، فقه و اجتهاد بر سنت بودن عقیقه نظر داده‌اند. و دلیل آنان حدیثی است که حضرت سلمان بن عمار (رضی الله عنه) روایت نموده که پیامبر (ﷺ) فرموده‌اند: «همراه با پسر عقیقه ای است پس از طرف او خون بر یزید و با این کار بدی‌ها را از او دور کنید».

دیدگاه دوم: امام حسن بصری (رح)، لیث بن سعد (رح) و تعداد دیگر از فقهاء بر واجب بودن عقیقه نظر داده‌اند و استدلال ایشان حدیثی که حضرت سمره بن جندب (رضی الله عنه) روایت نموده که پیامبر (ﷺ) فرموده‌اند: «هر نوزادی در گرو عقیقه‌اش است، در روز هفتم برایش گوسفندی ذبح می‌شود و سرش تراشیده شده و نام‌مانی می‌شود». وجه استدلال در این مورد این است که فرزند نمی‌تواند برای پدر و مادرش در روز قیامت شفاعت کند، مگر اینکه والدین برای فرزند عقیقه کرده باشد و این دلالت بر وجوب می‌کند.

دیدگاه سوم: دیدگاه سایر علماء بر این است اگر پدر طفل موسر (توانگر و فراخ دست) باشد عقیقه سنت مؤکده است و اگر معسر (فقیر و تنگ دست) باشد مستحب است و استدلال ایشان به سنت قولی و فعلی رسول الله (ﷺ) می‌باشد.

۱. سنت قولی: احادیث صحیح در این مورد بیشتر بوده فقط به ذکر یک مثال اکتفاء می‌نمایم، حدیث است که سلمان بن عمار (رضی الله عنه) از پیامبر (ﷺ) روایت نموده که وی فرمود: همراه با پسر عقیقه ای است پس از طرف او خون بریزید و با این وسیله بدی‌ها را از او دور نمائید.

^۶ حسام الدین بن موسی محمد بن عفانه، المفصل فی احکام العقیقه (قدس: الشاملة، ۱۴۲۴ق)، ۱: ۲۲.

۲. سنت فعلی: پیامبر(ﷺ) برای فرزندش ابراهیم و حسن و حسین (رضی الله عنهما) و اصحاب کرام و تابعین برای فرزندان خویش عقیقه نموده‌اند.^۷

حکم عقیقه

جمهور علماء از اصحاب کرام و تابعین بر این نظرند که عقیقه سنت مؤکده است برای پدر به منظور شکرگزاری به خاطر نوزادی که الله تعالی به او ارزانی داشته است. سنت مؤکده بودن عقیقه از عمل رسول الله (ﷺ) ثابت است که برای هر کدام از حسن و حسین (رضی الله عنهما) یک قوچ عقیقه کرده‌اند.^۸

نمونه‌های در مورد عقیقه از اصحاب کرام و تابعین

در مورد عقیقه آثار زیادی موجود است و ما در اینجا بگونه نمونه به چندی آن اشاره می‌کنیم:

روایتی است که عبدالله بن عمر(رضی الله عنهما) برای فرزندانش عقیقه نمود، عروه بن زبیر برای فرزندش هشام عقیقه نمود و همچنان حسین معلم از عطاء بن ابی رباح (رح) در مورد عقیقه سوال کرد ایشان در جواب فرمودند: برای پسر دو گوسفند و برای دختر یک گوسفند عقیقه است.^۹ هشام از حسن و ابن سیرین (رح) روایت کرده‌اند، آنچه که به قربانی روا نیست پس آن در عقیقه نیز روا نیست یعنی نزد آنان عقیقه به منزله‌ای قربانی است.

طبرانی در (الأوسط) از ابن عباس (رضی الله عنه) روایت کرده که گفت: «هفت چیز در روز هفتم تولد نوزاد سنت است: نامگذاری، ختنه، برداشتن اذیت از او، سوراخ کردن گوش برای دختران، دادن عقیقه، تراشیدن موی سر و بوزن موی سرش طلا یا نقره صدقه دادن».

باید یادآور شوم که یکی لفظ عقیقه است و دیگری مفهوم آن است، زمانی که از رسول الله (ﷺ) در مورد لفظ عقیقه سوال شد ایشان در جواب فرمودند من آن را نمی‌پسندم؛ چون که الله سبحانه و تعالی نمی‌پسندد (لفظ عقیقه بمعنی قطع رابطه کردن از والدین است) مجدداً گفته شد: یا رسول الله (ﷺ) مراد (مفهوم) از عقیقه ذبح گوسفند برای نوزاد است، ایشان در جواب فرمودند: اگر کسی از شما که می‌خواهد برای فرزندش در راه خداوند متعال گوسفند ذبح کند این کار را انجام دهد، برای پسر دو گوسفند هم سال و هم اندازه و برای دختر یک گوسفند ذبح می‌شود.

به روایت دیگر پیامبر(ﷺ) برای فاطمه (رضی الله عنها) در مورد حسن و حسین (رضی الله عنهما) چنین فرموده‌اند: سرشان را بتراش و هم‌وزن آن نقره صدقه بده، این فرموده به عدم مشروعیت عقیقه دلالت نمی‌-

^۷ العفانة، المفصل فی احکام العقیقة، ۱: ۶.

^۸ مریم ابراهیم هندی، کتاب العقیقة (بی جا: مکتبة الشاملة، بی تا)، ۶: ۳۳.

^۹ العفانة، المفصل فی احکام العقیقة، ۱: ۱۴.

^{۱۰} العفانة، المفصل فی احکام العقیقة، ۱: ۱۱.

کند؛ زیرا آنحضرت نخواست که دخترش حضرت فاطمه (رضی الله عنها) متحمل مخارج عقیقه شود؛ (چون که توان مالی نداشت) و به همین دلیل ایشان آن را به عهده خود گرفت و برای هر دو نواسه شان عقیقه نمودند.^{۱۰}

عقیقه وظیفه‌ای است که والدین در صورت داشتن توانایی باید آن را انجام دهند تا سنت نبوی (ﷺ) را زنده کرده باشند و برای این عمل خود از خداوند متعال اجر و پاداش گیرند و از جانب دیگر باعث افزایش محبت و تحکیم روابط اجتماعی و خانوادگی شوند؛ زیرا هنگامی که دعوت شوندگان به دلیل شادمانی تولد نوزاد دور هم جمع می‌شوند و از طعام که بوسیله تولد نوزاد تهیه شده بهره می‌گیرند، روابط مورد نظر تحقق یافته و تحکیم می‌شود و این فواید ارزشمند زمانی مصداق روشن‌تری پیدا می‌کند که نیازمندان، محرومان، فقراء و مساکین نیز از این عقیقه نصیبی داشته باشند.

وقت انجام عقیقه

سنت است که عقیقه در روز هفتم تولد نوزاد صورت گیرد (اختصاص آن به روز هفتم از آنجاست که بین تولد و عقیقه فاصله‌ای باشد؛ زیرا خانواده او در مرحله اول به اصلاح والده و نوزاد مشغول هستند و نیز بسیاری مردم بدون تلاش نمی‌توانند گوسفندی به دست بیاورند) و همچنان سر نوزاد تراش گردیده و برای نوزاد نام خوبی گذاشته شود، چنانچه که در حدیث شریف چنین ذکر شده است که پیامبر (ﷺ) فرموده‌اند: «هر نوزادی در گرو عقیقه‌اش است، در روز هفتم برایش گوسفندی ذبح می‌شود و سرش تراشیده شده و نام-مانی می‌شود» همچنان اقوال دیگری است که دلالت دارد بر اینکه ضرورتی ندارد عقیقه حتماً در روز هفتم باشد بلکه استحباب آن، در روز هفتم است و ذبح می‌تواند مثلاً در روز چهارم، هشتم، دهم، چهاردهم، بیست و یکم و یا حتی بعد از آن صورت گیرد.^{۱۱}

اگر برای پدرممکن بود سنت است که در روز هفتم ذبح کند ولی اگر این امر میسر نشد بنابر گفته امام مالک (رح) ذبح در روزهای دیگر نیز اشکالی ندارد و برای جلوگیری از محدودیت، صاحب عقیقه می‌تواند هر وقتی را که مناسب آن داند انجام دهد؛ زیرا که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ﴾ (البقره، ۱۸۵) ترجمه: خداوند متعال اراده سهولت برای شما دارد.

شرایط حیوانی که به خاطر عقیقه نوزاد ذبح می‌گردد

جمهور علماء برای حیوانی که جهت شکرانه نوزاد ذبح می‌گردد شرط‌های ذیل را ذکر نموده‌اند:

۱. از جمله حیوانات مانند: گوسفند، بز، گاو و شتر باشند و عقیقه به جز این حیوانات درست نیست.
۲. از عیوب سالم باشد مثلاً کور، لنگ و لاغر و غیره عیب‌ها که مانع ذبح حیوان می‌شود نباشد.

^{۱۱} سید سابق، فقه السنه (قاهره: دارالکتب العربی، ۲۰۰۲)، ۳: ۳۲۸.

۳. سن (عمر و سال) مطلوب را تکمیل کرده باشد؛ چنانچه که در قربانی تکمیل کردن آن شرط است، مثلاً برای گوسفند تکمیل یک سال، برای گاو تکمیل دو سال و برای شتر تکمیل پنج سال شرط است.^{۱۱}

آیا عقیقه دختر و پسر با هم برابر است؟

در مورد عقیقه برای ما دو نکته روشن شد:

۱ عقیقه برای پسر و دختر مشروع است

۲ در امر عقیقه پسر نسبت به دختر برتر است

برتریت فوق از احادیث شریف استنباط می‌گردد، اما امام مالک (رح) معتقد است که عقیقه دختر و پسر هر دو یک گوسفند است و دلیل شان روایت است از ابن عباس (رضی الله عنهما) که پیامبر (ﷺ) برای حسن و حسین (رضی الله عنهما) هر کدام یک گوسفند ذبح کرد. ظاهراً از این حدیث دانسته می‌شود که برای هر کدام از پسران علی (رضی الله عنه) یک گوسفند عقیقه شده است بالمقابل اگر کسی دختری داشته باشد برای دختر نیز یک گوسفند عقیقه می‌شود. روایتی است که عبدالله بن عمر (رضی الله عنهما) برای هر یک از دختران و پسرانش یک گوسفند عقیقه نموده است.

کسی را که خداوند متعال به وی روزی و نعمت فراوان داده است و برایش ممکن است، برای پسر دو گوسفند و برای دختر یک گوسفند ذبح کند؛ زیرا بر اساس آنچه که از پیامبر (ﷺ) به ما رسیده است در این مورد پسر بر دختر برتری دارد و کسی که وضعیت اقتصادی اش متوسط و یا پائین است همان یک گوسفند ذبح نماید و اگر نتواند به اندازه وزن موی سر نوزاد نقره و یا قیمت آن را صدقه دهد تا به اجر این عمل نیک نایل گردد و نیز سنت رسول الله (ﷺ) را بجا آورده باشد و اگر توانایی نداشته باشد بالایش هیچ چیزی نبوده و نفقه اهل و عیال خویش را انجام دهد.

در عقیقه بین دختر و پسر چرا دین اسلام تفاوت قایل شده و دلیل برتریت پسر چی است؟

می‌توان به این سوال چنین پاسخ داد:

۱. انسان مسلمان به هر چیزی که دین مقدس اسلام امر کند گردن می‌نهد و از هر آنچه که نهی کرده باشد پرهیز کند تا مطیع امر پروردگارش باشد خداوند متعال در این مورد چنین فرموده است: ﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجاً مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيماً﴾ (النساء، ۶۵) ترجمه: نه، سوگند به پروردگارت که آن‌ها ایمان نمی‌آورند، مگر اینکه در اختلافات خویش تو را داور قرار دهند و سپس از داوری تو در دل خود احساس نا راحتی نکنند و کاملاً تسلیم باشند. با توجه به آنکه برتری پسر بر دختر در مورد عقیقه از پیامبر (ﷺ) به ما رسیده است، انسان مسلمان باید آن را بپذیرد و تسلیم امر پیامبر برزگوارش باشد.

^{۱۲} هندی، کتاب العقیقه، ۱: ۱۹.

۲. شاید حکمت عقلی در این برتری، به خاطر برتری نیروی جسمانی پسر نسبت به دختر است، به دلیل اینکه مسئولیت‌های زنده گی و مدیریت سرپرستی زنان به عهده مردان است و الله متعال در زمینه می-فرماید: ﴿الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ﴾ (النساء، ۳۴) ترجمه: مردان برپا دارنده امور زنان و سرپرست آنان هستند، به سبب آنکه خداوند متعال بعضی را بر بعضی برتری بخشیده و همچنین به دلیل اینکه نفقه زنان به عهده مردان است.

باید یادآور شد که در عقیقه شراکت جواز ندارد؛ زیرا که مقصود صاحب عقیقه ذبح حیوان برای نوزاد است که آن در شراکت حاصل نمی‌گردد.

به عوض بز و گوسفند می‌توان گاو و شتر ذبح کرد؛ چنانکه ابوبکره برای فرزندش عبدالرحمن گوساله‌ای ذبح کرد و بین اهالی بصره تقسیم کرد.

عقیقه از جهت خوردن، صدقه دادن و هدیه نمودن مانند قربانی است و اگر کسی بخواهد با عقیقه مهمانی دهد و افرادی را برای خوردن غذا دعوت کند اشکالی ندارد؛ زیرا اکثر فقهاء این مورد را جایز می-دانند؛ چون موجب می‌شود که الفت و محبت و برادری بین همسایه و دوستان و اهل جامعه اسلامی بیشتر شود و همین اتحاد و همبستگی افراد امت اسلام موضوعی است که پیامبر بزرگوار اسلام به آن بسیار توجه داشته است تا مانند پایه‌های محکم بناء استوار باشند که همدیگر را تقویت می‌کند.^{۱۲}

مستحب است که هنگام ذبح عقیقه، نام نوزاد نیز برده شود؛ زیرا که نبی اکرم (ﷺ) فرموده‌اند: «هنگام ذبح بگوئید بسم الله، اللهم لك والیک، این عقیقه فلان شخص است» اما اگر ذبح کننده فقط به نیت قربانی برای نوزاد ذبح را انجام دهد و نام نوزاد را نبرد اشکالی ندارد و عقیقه صحیح است.

نشکستن استخوان حیوان هنگام ذبح یا وقت خوردن است، بلکه استخوان باید از ناحیه مفاصل بدون آنکه شکسته شود جدا گردد؛ زیرا پیامبر (ﷺ) در ارتباط با گوسفندی که برای نواسه‌اش ذبح کردند، فرمودند: «یک ران حیوان را برای دایه (قابله) که فرزند را به دنیا آورده است بفرست، خود نیز بخورید و بین فقراء تقسیم نمائید اما استخوان عقیقه را نشکنید»^{۱۳}

حکمت این امر دو نکته است:

۱. این هدیه در قطعاتی بزرگ بدون آنکه استخوان شکسته شود، برای فقراء و همسایگان و دیگران فرستاده می‌شود بدون تردید اینگونه عمل کردن از جنبه‌ای روحی و از جهت بخشش و بزرگواری اثر بهتری بر کسانی می‌گذارد که هدیه به جانب آنان فرستاده می‌شود و در مجموع اهمیت این طعام را آشکار می‌کند.
۲. نشکستن استخوان تَفَاوُل (فال نیک گرفتن) بخیر است که ان شاء الله نوزاد سالم و قوی باشد؛ زیرا عقیقه به جهت تولد نوزاد داده می‌شود.

^{۱۲} وهبة بن مصطفى الزحیلی، الفقه الاسلامی وادلتہ (دمشق: دارالفکر، بی تا)، ۴: ۲۸۶.

^{۱۴} سابق، فقه السنة، ۳: ۳۲۷.

یافته ها: در گذشته‌ها مردم به روش‌های مختلف عقیقه را انجام می‌دادند، مثلاً قوم بنی اسرائیل و مخصوصاً پیروان حضرت موسی (علیه السلام) عقیقه را بعد از تولد نوزاد انجام می‌دادند، قبل از ظهور اسلام عقیقه در بین عرب‌ها امر لازم و حتمی بوده، اما حضرت محمد (ﷺ) برای عقیقه اهمیت خاص قایل شد و شخصاً خودشان آن را انجام داد و دیگران را نیز به آن ترغیب نمودند، اصحاب کرام و تابعین هرکس به اندازه توانش برای فرزندان خویش عقیقه نموده‌اند و آن‌ها با انجام این کار تولد فرزندان شان را ابلاغ می‌کردند، همچنان با انجام این امر در میانشان محبت خویش را بیشتر می‌کردند، به طعام تهیه شده فقراء و اقارب و همسایگان را دعوت می‌کردند و از این طریق از فرزندان شان بلا را دفع نموده و بین شان صمیمت را مستحکم‌تر می‌کردند.

پیشنهادهات

۱. برای مردم متدین از طریق مجلات، رسانه‌های صوتی و تصویری از اهمیت و جایگاه عقیقه در شریعت اسلامی، آگاهی داده شود تا این سنت پیامبر بزرگوار اسلام در جامعه اسلامی زنده و به آن عمل شود.
۲. برای امت اسلامی شایسته است که در جامعه اسلامی روشی را اختیار نمایند که مورد پسند الله متعال و رسولش باشد.
۳. خصوصاً والدین محترم به این امر نیک (عقیقه) عمل نمایند تا بلاها را از فرزندان شان دور نموده و سبب خوشبختی‌های زیاد در بین خانواده شوند.
۴. مسلمانان در حیات شان سعی و تلاش بورزند تا سنت‌های را که معلم بشریت به ارمغان آورده‌اند در زندگی‌شان از آن پیروی نمایند تا در دنیا و آخرت کامیاب باشند.
۵. مسلمانان در همه حالات زنده گی‌شان فرهنگ اسلامی را انتخاب نمایند تا جایی برای فرهنگ غیر اسلامی در جامعه اسلامی باقی نماند.

نتیجه‌گیری

توضیح اهمیت و جایگاه عقیقه در شریعت اسلامی چنین نتیجه‌گیری می‌گردد: که عقیقه از جمله موضوعاتی است که قبل از ظهور دین مقدس اسلام در میان سایر ملل و اقوام وجود داشته، اما پیامبر (ﷺ) عملاً این کار را انجام دادند و به تشویق پیامبر اسلام هر کدام از اصحاب کرام نظر به توانایی مالی که داشتند برای فرزندان شان عقیقه نمودند، پس مفهوم عقیقه را دانشمندان چنین ذکر نموده‌اند (ذبح حیوان جهت شکرانه تولد نوزاد به رضای خداوند متعال است) که انجام آن به عهده والدین است، اگر پدر توانایی نداشته باشد دیگر اقارب نوزاد می‌توانند این سنت نبوی را زنده نمایند تا اجر و ثوابی را کسب کند، البته شریعت اسلام برای عقیقه اهمیت خاص قایل شده است و آنرا امر پسندیده بیان نموده است.

برای عقیقه روش خاص بیان شده است که مطابق این امر باید صورت بگیرد، در شریعت اسلام از نگاه استحباب این است که عقیقه در روز هفتم تولد نوزاد صورت بگیرد، اگر اعضای خانواده در آن روز نتوانند عقیقه را انجام دهند می‌توانند در روزهای بعد انجام دهند و حکم آن سنت می‌باشد برای عقیقه نوزاد ذکور دو گوسفند و برای نوزاد دختر یک گوسفند را امر نموده است و این تفاوت در شریعت اسلام واجب نیست که حتماً برای پسر دو گوسفند باشد می‌توانند یک گوسفند را ذبح کنند؛ همانگونه رسول اکرم (ﷺ) برای هر کدام از حسن و حسین (رضی الله عنهما) یک گوسفند ذبح نمودند.

انسان‌ها می‌توانند به عوض گوسفند از بز، گاو و شتر ذبح کنند، با انجام عقیقه صمیمت و محبت بین اعضای خانواده و افراد جامعه بیشتر می‌گردد، بناءً شایسته مسلمانان است که در حیات خویش کوشش به امور نیک و پسندیده داشته باشند تا جایی برای امور نا پسند (مثل: شب شش، محفل گهواره و سالگره که در اسلام جایی ندارد) باقی بماند.

منابع

- ابن فارس، ابی الحسن احمد. مقایس اللغة. بیروت: اتحاد الکتب، ١٤٢٣ق.
- ابن ماجه، أبو عبدالله محمد بن یزید القزوينی. سنن / ابن ماجه. قاهره: دارالشعب، بی تا.
- البخاری، حافظ ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن مغیره جعفی. صحیح البخاری. قاهره: دارالشعب، ١٤٠٧ق.
- الزحیلی، وهبة بن مصطفى. الفقه الاسلامی وادلتہ. دمشق: دارالفکر، بی تا.
- الهیثمی، نورالدین بن علی بن ابی بکر. مجمع الزوائد. بیروت: دارالفکر، ١٤١٢ق.
- سابق، سید. فقه السنة. قاهره: دارالکتب العربی، ٢٠٠٢م.
- سجستانی، سلیمان بن اشعث. سنن ابوداود. پشاور: نورانی کتب خانہ، ١٣١٦ش.
- عفانہ، حسام الدین بن موسی محمد، المفصل فی احکام العقیة. قدس: الشامله، ١٤٢٤ق.
- علوان، عبدالله ناصح. چگونه فرزندان خود را تربیه کنیم. مکتبة العقيدة، ١٣٩٤ش.
- هندي، دوکتور مریم ابراهیم. کتاب العقیة. بی جا: مکتبة الشاملة، بی تا.

دیوان

مجله علمی تحقیقی بین المللی علوم اسلامی
مجله دراسات اسلامية، عالمية، علمية، محكمة

International Journal of Islamic Studies
Uluslararası İslami Araştırmalar Dergisi

ISSN: 2706-6428 E-ISSN: 2707-7462

جلد: ۰۱ شماره: ۰۲ سال: ۱۳۹۹

زندگی نامه امام اهل سنت شیخ ابومنصور ماتریدی

سيرة الإمام الشيخ أبي منصور الماتريدي

Ehl-i Sünnet İmamı Şeyh Ebû Mansûr el-Mâtürîdî'nin Hayatı

A biography of Shaikh Abo-Mansor Materedi the Imam of Suni Schools of
thought

عبدالحق حبیبی صالحی *

Makale Bilgisi / Article Information / معلومات مقاله

Makalenin Türü / Article Type / نوع مقاله : Araştırma Makalesi / Research Article / مقاله تحقیقی

Geliş Tarihi / Received Date / تاریخ دریافت مقاله : 02.03.2020

Kabul Tarihi / Accepted Date / تاریخ پذیرش مقاله : 24.04.2020

* استاد دارالعلوم و دانشگاه، دبیر مجمع مدارس عربی، کابل / افغانستان.

نحوه ارجاع دهی از این مقاله در پاورقی

عبدالحق حبیبی صالحی، "زندگی نامه امام اهل سنت شیخ ابومنصور ماتریدی"، *مجله دیوان* ۲/۱ (سرطان ۱۳۹۹)، ۳۷-۴۵

Atıf

Abdulkhak Habibi Salehi, "Sünni İmam Şeyh Ebû Mansûr el-Mâtürîdî'nin Hayatı", *Diwan Dergisi* 1/2 (Temmuz 2020), 37-45

چکیده

واژه های کلیدی:

زندگینامه، ابو منصور، شناسه، ماتریدی.

مذهب اعتقادی ماتریدی به بیشترین پیروان را در جهان دارد، اما بنیانگذار آن شیخ ابومنصور ماتریدی رحمه الله از امامان گمنام است، از شرح حال زندگی او درست گزارش نشده است، حتی تاریخ رجال نویسان هم بجز کلمات مختصر چیزی زیاد و همه جانبه ننوشتند، بناء نیاز است که زندگینامه این امام هرچه بیشتر گزارش شود و اندکی مفصل تر نوشته شود، این نوشته کوشیده است که شرح حال زندگی این امام را به شیوه های توصیفی و تحلیلی بیان نموده توضیح مفصلتر از زوایای مختلف زندگی وی را برای خواننده باز گو نموده است.

ملخص

الكلمات المفتاحية:

سيرة شخصية، أبو منصور، معرفة، الماتريدي.

الشيخ أبو منصور الماتريدي مؤسس الماتريدية على الرغم من كثرة أتباعه؛ فإنه من الأئمة المغمورين، لم تُسَطَّر محاسنه ولا ذهب صيته بين الناس كما كان ينبغي، ولم يذكر عنه علماء الأنساب والمؤرخون سوى كلمات موجزة. فينبغي التفصيل في بيان سيرته وتناول جوانب حياته العلمية، لذلك سعى هذا المقال إلى شرح سيرة الإمام بالمنهج الوصفي التحليلي، وحاول أن يبرز جوانب حياته الغائبة للقارئ.

Anahtar Kelimeler:

Biyografi, Ebû Mansûr, Tanımak, Mâtürîdiye

Özet

Mâtürîdiye İnanç Mezhebi dünyada en çok mensubu olan mezheptir. Ancak mezhebin kurucusu Şeyh Ebû Mansûr el-Mâtürîdî adı yitik imamlardan birisidir. Hayatı hakkında geniş bilgi rivayet edilmemiştir. Hatta rical sahipleri de hakkında kısa açıklamalar dışında geniş bir bilgi vermemiştir. Bu sebeple bu imam hakkında daha fazla bilgi edinmek ve yazmak gerekmektedir. Bu yazı okuyucuya söz konusu imamın hayatı hakkında daha fazla bilgi vermek ve onun hayatına farklı noktalardan dokunabilmeyi amaçlamaktadır.

Keywords:

Biography, Abu Mansour, Familiar, Maturidi.

Abstract

Maturidiyah school of thought has the highest number followers in the world while its founder sheikh Abo Mansor Matrydyh (May God bless him with mercy) is from anonymous imams. There are no accurate reports of his biography, even though the Tarekh AL-Rejals has mentioned very short but not comprehensively. So there is an extreme need of research in his life. This research includes his descriptive and analytical biography of the imam with more elaboration and from different perspectives and angles.

مقدمه

ابومنصور ماتریدی رحمه الله از امامان متکلم، فقیه و مفسر اهل سنت است، وی در ماوآء النهر در اوزبکستان فعلی زیست داشته و دارای مکتب کلامی ماتریدیه بوده است، اما در گمنامی بسر می‌برده که حتی شرح حال نویسان از شرح حال زندگی او نیز چیز زیادی ننوشته‌اند. مکتب کلامی وی در برابر مکتب اعتزال و در وهله‌های آغازین در برابر مکتب اشاعره قرار داشته، سپس با ایجاد آشتی با اشاعره با اختلافات معدود اعتقادی در کنار هم زیسته‌اند، گویی که هردو یک مکتب و یک باور دارند، در این نوشته تلاش شده که گوشه‌ای بیشتری از زندگی، وچگونگی خاستگاه مکتب وی تبیین گردیده شناسه‌ای بیشتری از وی صورت گیرد.

شناسه‌ی ماتریدی

ابومنصور محمد بن محمد بن محمود ماتریدی سمرقندی رحمه الله، در قریه‌ای ماترید از توابع سمرقند در ماوآء النهر که فعلاً در کشور ازبکستان موقیت دارد، چشم به جهان گشوده است.^۱

از شرح حال زندگی ابتدائی ابومنصور ماتریدی رحمه الله تاریخ نویسان چیزی ننوشته‌اند، حتا مورخین حنفی هم از وی شرحی نکرده‌اند، بناء در مورد تاریخ ولادت وی خبر و سندی در دست نیست، البته می‌توان مولد وی را در اواخر قرن سوم هجری در زمان متوکل عباسی (۲۳۲-۲۴۷ق) تخمین زد، که با این تخمین ولادت وی نسبت به ولادت امام ابوالحسن اشعری رحمه الله (م. ۲۶۰ یا م. ۲۷۰ق) مقدم‌تر می‌شود، برخی از اساتید وی (محمد بن مقاتل و نصیر بن یحیی بلخی) که در عصر متوکل بوده‌اند، نیز این مطلب را تاکید می‌کند، اما در مورد وفات وی نوشته‌اند که به قول مشهور وصحیح در سال ۳۳۳ق در سمرقند وفات کرده‌اند و در یکی از قبرستان‌های آنجا به نام «جاگردیزه» به خاک سپرده شده که مزار وی امروزه زیارتگاه عام و خاص است.^۲

امام ماتریدی رحمه الله دارای شأن عظیم وجایگاه رفیع و دارای منزلت و کرامات بوده است، وی با القابی مانند: امام الهدی، امام المتکلمین، مصحح عقائد المسلمین، رئیس اهل السنة، یاد شده است، برخی نسب وی را به حضرت ابو ایوب خالد بن زید انصاری بر می‌گردانند، واز این جهت به وی نسبت انصاری نیز داده‌اند، اما این نسبت تشریفی است، نه واقعی.^۳

^۱ عبدالحی الלקهنوی، الفوائد البهیة، (هند: مطبعة مصطفائی، ۱۲۹۳ق)، ۸۰. ابومنصور محمد بن محمد بن محمود الماتریدی، تأویلات اهل السنة، تحقیق. مجدی باسلوم (بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۶ق)، ۱: ۷۳-۷۶. ابومنصور محمد بن محمد بن محمود الماتریدی، کتاب التوحید، تحقیق. بکر طوپال اوغلو، محمد آروچی (استانبول: مکتبة الارشاد، ۱۴۲۲ق)، ۹-۱۲.

^۲ الماتریدی، کتاب التوحید، ۹-۱۲. زین الدین أبوالفداء قاسم بن قطلوبغا سودونی حنفی، تاج التراجم فی طبقات الحنفیة، تحقیق. محمد خیر رمضان (بیروت: دارالقلم للنشر والتوزیع، ۱۴۱۳ق)، ۱: ۲۰. احمد بن عوض الله بن داخل لهیبی حربی، الماتریدیة دراسة وتقویماً (ریاض: دارالعاصمة للنشر والتوزیع، ۱۴۲۳ق)، ۹۳-۹۹.

^۳ خیرالدین زرکلی بن محمود دمشقی، الأعلام (بی جا: دار العلم للملایین، ۲۰۰۲م)، ۷: ۱۹. عبدالحی الלקهنوی، الفوائد البهیة (هند: مطبعة مصطفائی، ۱۲۹۳ق)، ۸۰. الماتریدی، تأویلات اهل السنة، ۱: ۷۳-۷۶. الماتریدی، کتاب التوحید، ۹-۱۲. ابن قطلوبغا، تاج التراجم فی طبقات الحنفیة، ۱: ۲۰. حربی، الماتریدیة دراسة وتقویماً، ۹۳-۹۹.

استادان ماتریدی

ماتریدی رحمه الله از عالمان مشهور زمان خود که از پیروان امام ابوحنیفه رحمه الله بودند، درس خوانده است، حتماً استادان زیادی دارد، اما تاریخ نویسان از میان این عالمان از چهار نفر نام برده‌اند که در زمان خود از نامدران فقه و فتوی بوده‌اند:

۱- محمد بن مقاتل رازی رحمه الله (م. ۲۴۸ق) که قاضی ری و از شاگردان محمد بن حسن شیبانی رحمه الله بود.

۲- احمد بن اسحاق جوزجانی رحمه الله که از شاگردان ابوسلیمان جوزجانی رحمه الله می‌باشد.

۳- ابونصر احمد بن عباس عیاضی سمرقندی انصاری رحمه الله.

۴- نصیر بن یحیی بلخی رحمه الله که از شاگردان ابوسلیمان جوزجانی رحمه الله و ابومطیع بلخی رحمه الله است.^۴

شاگردان ماتریدی

ابومنصور ماتریدی رحمه الله شاگردان بسیاری دارد که همه سرآمد روزگارشان بوده و در نهضت حیات فکری، فرهنگی و علمی جهان اسلام نقش به سزایی داشته‌اند، از میان ایشان می‌توان افراد ذیل را نام برد:

۱- ابوالقاسم اسحاق بن محمد سمرقندی رحمه الله مشهور به حکیم ترمذی (م. ۳۴۲ق)، او از شاگردان به‌نام ابومنصور رحمه الله است، مدت طولانی در سمرقند عهده دار منصب قضاوت بوده است، اعتقاد نامه او به نام «السواد الاعظم» برای ماتریدیان اهمیت فراوانی دارد، السواد الاعظم پس از وفات حکیم ترمذی رحمه الله در سال ۳۷۰ق به دست مترجم ناشناس به زبان فارسی ترجمه شده است. وی در سال ۳۴۲ق در سمرقند درگذشت و در قبرستان «جاگردیزه» در جوار استادش ابومنصور ماتریدی رحمه الله به خاک سپرده شد.

۲- ابومحمد عبدالکریم بن موسی بزدوی نسفی رحمه الله (م. ۳۹۰ق)، او زاهد و مفتی سمرقند بود، سمرقندیان از وی روایت‌ها دارند.

۳- ابوعبدالرحمن بن ابی اللیث بخاری رحمه الله، از ولادت و وفات وی خبری نیست، فقط اینکه وی را همراه و هم‌درس حکیم ترمذی رحمه الله گفته‌اند، واز ابومنصور رحمه الله فقه و کلام را آموخته‌اند.

۴- ابواحمد نصر بن ابی نصر عیاضی رحمه الله، او فرزند ابونصر عیاضی رحمه الله استاد ابومنصور رحمه الله و از مهم‌ترین دانشمندان روزگار خود در میان حنفیان است، از پدرش نیز چیزهایی آموخته است.

^۴ ماتریدی، تأویلات أهل السنة، ۱: ۸۰-۸۱. لکهنوی، الفوائد البهیة، ۸۰. ماتریدی، کتاب التوحید، ۱۴-۱۵. ابن قطلوبغا، تاج التراجم فی طبقات الحنفیة، ۱: ۲۰. حربی، الماتریدیة دراسة وتقویم، ۹۳-۹۹.

۵- ابوالحسن علی بن سعید رستغنی رحمه الله (م. ۳۴۵ق).^۵

آثار ماتریدی

از ابومنصور ماتریدی رحمه الله آثار زیادی باقی مانده است، وی تنها متکلم نبوده بلکه فقیه و مفسر نیز بوده‌اند، این آثار بجا مانده از وی بر غرارت علمی وی دلالت می‌کند، آثارش قرار ذیل است:

۱- تأویلات أهل السنة، این تفسیر قرآن است و به تازگی توسط خانم فاطمه یوسف الخیمی تحقیق و در بیروت به چاپ رسیده و با تحقیق دوکتور بکر طوپال اوغلو در ترکیه به چاپ رسیده است، این چاپ دوکتور اوغلو از نظر بنده که با تحقیق زیبا و در مجلدات بیشتر آمده، بهتر به نظر می‌رسد.

۲- کتاب التوحید، این کتاب در علم کلام است، اخیراً با مقدمه و تحقیق دوکتور فتح الله خلیف در بیروت مصر و با مقدمه و تحقیق دوکتور بکر طوپال اوغلو و دوکتور محمد آروثی از استانبول و بیروت به چاپ رسیده است.

۳- کتاب المقالات، مخطوط و در مکتبه استانبول با شماره ۸۵۶ ثبت است.

علاوه از این در علم کلام کتاب‌های ذیل را برای او بر شمرده‌اند:

۴- الرد علی القرامطة، ۵- بیان وهم المعتزله، ۶- رد الاصول الخمسة لأبی محمد الباهلی، ۷- رد اوائل الادلة للکعبی، ۸- رد وعید الفساق للکعبی، ۹- رد تهذیب الجدل للکعبی، ۱۰- رد الامامة لبعض الروافض.

۱۱- بروکلمان کتاب الاصول یا اصول الدین را نیز در فهرست کتب کلامی ابومنصور اضافه کرده، اما بجز کتاب التوحید و کتاب المقالات نسبت دیگر کتاب‌ها به وی ثابت نیست.

در فقه و اصول فقه نیز تالیفاتی دارد که قرار ذیل است:

۱۲- کتاب الجدل، ۱۳- کتاب مآخذ الشریعة، این دو کتاب که در کتب مؤلفین نام برده شده و به وی نسبت داده شده است، ولی اکنون در دسترس قرار ندارند.

۱۴- رسال فیما لایجوز الوقف فی القرآن، این رساله کوچکی است دارای پنج صفحه، در دارالکتب المصریه با شماره ۳۸۴ در بخش قراءات به نام وی ثبت است.

برخی کتب دیگر نیز منسوب به ماتریدی است ولی صحت آن ثابت نیست، از جمله:

۱۵- شرح الفقه الاکبر، در حیدرآباد هند در سال ۱۳۶۵ق به چاپ رسیده و شیخ ابوزهره نسبت وی را تایید نموده است.

^۵ لکهنوی، الفوائد البهیة، ۸۰. ماتریدی، تأویلات أهل السنة، ۱: ۸۳-۸۴. ماتریدی، کتاب التوحید، ۱۶-۱۷.

۱۶- کتاب العقیده، یک نسخه آن در دارالکتب المصریه به شماره ۱۴۷ در بخش عقاید ثبت است.

۱۷- شرح تاویلات الماتریدی، با شماره ۱۷۶ در مکتبه سلیمانیه استانبول ثبت است.

۱۸- کتاب العقیده یا رساله فی العقیده. ۱۹- رساله فی الایمان. ۲۰- شرح کتاب الابانة للاشعری. ۲۱- پندنامه.^۶

پیدایش و خاستگاه مکتب ماتریدی

همزمان با داروگیرهای ابوالحسن اشعری و تبدیل بغداد و بصره به عرصه‌ای مجادلات عقلی و فلسفی پیروان معتزله در عصر متوکل از خلفای عباسی، ابومنصور ماتریدی رحمه الله در «ماترید» از توابع سمرقند در ماوراءالنهر، برای دفاع از عقیده اهل سنت قد علم کرد و با نشر افکار اعتقادی مبتنی بر نقل و عقل خویش عرصه را بر معتزلیان و دهریان و مجبریان، مشبه و امامیه تنگ نمود و با پرداختن به مباحثات و مناظرات کلامی پایه گذار مکتب کلامی ماتریدی شد.^۷

هرچند از وجود ماتریدیه به شکل یک مکتب کلامی در زندگی ابومنصور چندان خبری نیست، به نظر می‌رسد که پایه گذار این جریان ابومنصور رحمه الله است و پس از وفات وی به همت شاگردان او ماتریدیه گسترش یافت و در چند مرحله سیر تکامل خویش را پیمود.^۸

هرچند شاگردان او در استقرار و تبلیغ کلام ماتریدیه کوشیدند ولی تا یک صد سال (۳۳۳-۴۵۰) اندیشه‌های ماتریدی از حوزه سمرقند فراتر نرفت. البته پیشینیانی حکومت‌های سامانی و غزنوی و سلجوقی (۴۵۰-۷۰۰) باعث گسترش ماتریدیه در شرق و شمال آسیا شد، در این مرحله مهم‌ترین اشخاص ماتریدی همچون ابوالیسر بزدوی رحمه الله، ابومعین نسفی رحمه الله، نجم الدین نسفی رحمه الله و دیگران در سراسر بلاد اسلامی پراکنده شدند و به تدریس و تبلیغ و تالیف کتب بی‌شماری پرداختند. دولت عثمانی و حاکمیت سیاسی آنان (۷۰۰-۱۳۰۰) هم‌نظر با مکتب ماتریدیه بودند، برخی نویسندگان این دوره را مهم‌ترین مرحله و اوج تکامل ماتریدیه دانسته‌اند. دستگاه حکومت عثمانی در اصول پیرو مکتب کلامی ماتریدی و در فروع پیرو مذهب فقهی حنفی بود، قضات، مفتیان و مدرسان مدارس از دانشمندان ماتریدیه بودند، در این برهه اندیشه ماتریدی در شرق و غرب جهان اسلام گسترش یافت.^۹

^۶ زرکلی، الأعلام، ۷: ۱۹. لکهنوی، الفوائد البهیة، ۸۰. حاجی خلیفه و دیگران، کشف الظنون عن اسامی الکتب والفنون (ریاض: دارالعاصمة للنشر والتوزيع، ۱۴۲۳ق)، ۱: ۷۵۱، ۵۱۸، ۴۵۷، ۳۳۵، ۳۳۴، ۲۶۲. ۲: ۱۱۵۷، ۱۴۰۶، ۱۴۰۷، ۱۵۷۳، ۱۷۸۲. ماتریدی، تأویلات أهل السنة، ۱: ۸۶-۹۰. ماتریدی، کتاب التوحید، ۱۷-۳۰. ابن قطلوبغا، تاج التراحیم فی طبقات الحنفیة، ۱: ۲۰.

^۷ ضیف شوقی، تاریخ الادب العربی (قاهره: دارالمعارف، بی تا)، ۵: ۳۱۶. ماتریدی، تأویلات أهل السنة، ۱: ۱۵۶، ۷۴.

^۸ ماتریدی، تأویلات أهل السنة، ۱: ۱۵۶، ۷۶. حربی، الماتریدیه دراسة وتقویماً، ۹۳-۹۹. ابو الحسن ندوی، رجال الفكر والدعوة، تعریب. سعید الاعظمی الندوی (دمشق: دارالقلم، ۱۴۲۳ق)، ۱۳۹.

^۹ ماتریدی، تأویلات أهل السنة، ۱: ۱۵۶، ۷۶. شمس سلفی افغانی، الماتریدیه و موقفهم من توحید الاسماء والصفات (عربستان: مکتبة الصدیق، ۱۴۱۹ق)، ۱: ۲۲۸. حربی، الماتریدیه دراسة وتقویماً، ۹۳-۹۹. محمد بن محمد حسینی الزبیدی، اتحاف سادة المتقین بشرح أسرار إحياء علوم الدین (قاهره: بی نا، بی تا)، ۲: ۵. ابوالحسن ندوی، رجال الفكر والدعوة، تعریب. سعید الاعظمی الندوی (دمشق: دارالقلم، ۱۴۲۳ق)، ۱۳۹.

بعضی از مشاهیر و ناموران ماتریدیه در نشر اندیشه‌های ماتریدی نقش به‌سزایی داشته‌اند، اسمای ایشان قرار ذیل‌اند:

- ۱- ابوليث نصر بن محمد سمرقندی رحمه الله (م. ۳۷۳ق) صاحب تفسیر بحرالعلوم و تنبیه الغافلین.
- ۲- ابومعین میمون بن محمد نسفی رحمه الله (م. ۵۰۸ق)، ایشان در این مورد سهم بزرگی دارند، جایگاه او در میان ماتریدیه همانند جایگاه ابوحامد غزالی رحمه الله و ابوبکر باقلانی رحمه الله در میان اشعریان است، کتب وی دومین منبع مکتب ماتریدی پس از کتاب التوحید محسوب می‌گردد.
- ۳- ابوالیسر یزدوی رحمه الله (م. ۴۹۳ق) صاحب کتاب اصول الدین.
- ۴- نجم الدین عمر نسفی رحمه الله (م. ۵۳۷ق) که با نوشتن اعتقادنامه «العقاید» کلام ماتریدیه را در اذهان مردم راسخ ساخت.
- ۵- نورالدین ابوبکر احمد بن محمد صابونی رحمه الله (م. ۵۸۰ق)، وی بزرگترین دانشمند و متکلم ماتریدی در ماوراء النهر بود، کتاب او «البدایه فی الهدایه فی اصول الدین» سرآمد روزگار بوده است.
- ۶- ابوالبرکات احمد بن عبدالله نسفی رحمه الله (م. ۷۱۰ق) متکلم فقیه و مفسر، او کتب و نوشته‌های فراوانی دارد.
- ۷- کمال الدین محمد بن همام الدین عبدالواحد سیواسی رحمه الله مشهور به ابن همام حنفی (۷۹۰-۸۶۱ق)، نویسنده «المسایرة فی العقاید المنجیة فی الآخرة».
- ۸- کمال الدین احمد بن سنان الدین رومی بیاضی رحمه الله معروف به بیاضی زاده (۱۰۹۷ق)، قاضی القضاات آناتولی، صاحب کتاب‌های «الاصول المنیفة» و «اشارات المرام».
- ۹- ملاعلی قاری هروی رحمه الله (م. ۱۰۱۴ق)، علی قاری رحمه الله در میان متاخرین ماتریدی در اوج شهرت قرار داشت، شرح الفقه الاکبر امام ابوحنیفه او شهره آفاق است.
- ۱۰- شاه قطب الدین احمد بن عبدالرحیم، مشهور به ولی الله دهلوی رحمه الله (م. ۱۱۷۶ق)، متکلم، محدث و متفکر بزرگ هند، و بنیان‌گذار جنبش اسلامی-اصلاحی هند، صاحب «حجة الله البالغه» و «ازالة الخفاء» که در اخیرالذکر به مناقشه با شیعه و اعتقادات و افکار آنان پرداخته است.
- ۱۱- شیخ محمد زاهد بن حسن کوثری (۱۲۹۶-۱۳۷۱ق)، آخرین شیخ الاسلام خلافت عثمانیه و از نامدارترین عالمان حنفی ماتریدی قرن اخیر است.

به هر حال، ماتریدیه یکی از مذاهب کلامی معروف و بزرگ و مورد قبول در میان اهل سنت است که در این مکتب عقل‌گرایی بر ظاهرگرایی غالب است. از این لحاظ ماتریدیه در خط میان معتزله و اشاعره قرار دارند، کما اینکه اشاعره در خط میان معتزله و محدثین قرار دارند.

بیش از نیمی از اهل سنت جهان بر این مذهب هستند. در هند، بنگلادش، پاکستان، افغانستان، چین، ترکیه، کشورهای جنوب شرق آسیا و برخی بلاد عربی خاورمیانه و شمال آفریقا (و مناطق شرقی ایران) تقریباً عموم اهل سنت ماتریدی هستند. از سوی دیگر اکثر قریب به اتفاق حنفیان که حدوداً ۷۵ درصد اهل سنت جهان را تشکیل می‌دهند ماتریدی هستند.^{۱۰}

نتیجه‌گیری

ابومنصور ماتریدی متولد تخمینی اواخر قرن سوم و متوفی ۳۳۳ هجری قمری از امامان برجسته‌ای اهل سنت و دارای منزلت ویژه و کرامات است، وی در گمنامی به سربرده و ازین جهت شرح حال‌نویسان هم در مورد وی چیزی ننوشته‌اند، از نامداران فقه و فتوای زمان خود علم آموخته است و برای افراد بسیاری آموزش داده‌اند که هریک از سرآمدان روزگارشان بوده‌اند. از وی آثار علمی بسیاری بجا مانده که غرارت علم و فهم وی را در حوزه‌های مختلف علم، مانند تفسیر، فقه، کلام و غیره نشان می‌دهد. او برای دفاع از عقیده اهل سنت در خراسان قدیم قد علم کرد و با نشر افکار اعتقادی مبتنی بر نقل و عقل، پایه‌گذار مکتب کلامی ماتریدیه شد که در سه مرحله توسط شاگردان وی سیر تکاملی‌اش پیمود و سرانجام در شرق و غرب جهان اسلام گسترش یافت.

^{۱۰} علی بن الحسن ابوالقاسم ابن عساکر، مقدمة تبیین کذب المفتری فیما نسب إلى الامام ابی الحسن الاشعری (دمشق: بی نا، ۱۳۴۷ق)، ۱۹. محمد ابوزهره، تاریخ المذاهب الاسلامیة (قاهره: دارالفکر العربی، بی تا)، ۱: ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸. ماتریدی، تأویلات أهل السنة، ۱: ۱۵۶، ۷۶.

منابع

- ابن عساکر، علی بن الحسن ابوالقاسم. مقدمه تبیین کذب المفتری فیما نسب إلى الامام ابی الحسن الاشعری. دمشق: بی جا، ۱۳۴۷ق.
- ابن قطلوبغا، زین الدین أبوالفداء قاسم سودونی حنفی. تاج التراجم فی طبقات الحنفیة. تحقیق. محمد خیر رمضان. بیروت: دارالقلم للنشر والتوزیع، ۱۴۱۳ق.
- ندوی، ابو الحسن. رجال الفكر والدعوة. تعریب. سعید الاعظمی الندوی. دمشق: دارالقلم، ۱۴۲۳ق.
- ابوزهره، محمد. تاریخ المذاهب الاسلامیة. قاهره: دارالفکر العربی، بی تا.
- بروکلمان، کارل. تاریخ الادب العربی، تعریب. عبدالحلیم نجار. قاهره: دارالمعارف، بی تا.
- حاجی خلیفه و دیگران. کشف الظنون عن اسامی الكتب والفنون. ریاض: دارالعاصمة للنشر والتوزیع، ۱۴۲۳ق.
- حربی، احمد بن عوض الله بن داخل لهیبی. الماتریدیة دراسة وتقویماً. ریاض: دارالعاصمة للنشر والتوزیع، ۱۴۲۳ق.
- زبیدی، محمد بن محمد حسینی. اتحاف سادة المتقین بشرح أسرار إحياء علوم الدین. قاهره: بی تا، بی نا.
- زرکلی، خیرالدین بن محمود دمشقی. الأعلام. بی جا: دار العلم للملایین، ۲۰۰۲م.
- افغانی، شمس سلفی. الماتریدیة و موقفهم من توحید الاسماء والصفات. عربستان: مکتبة الصدیق، ۱۴۱۹ق.
- شوقی، ضیف. تاریخ الادب العربی. قاهره: دارالمعارف، بی تا.
- لکهنوی، عبدالحی. الفوائد البهیة. هند: مطبعه مصطفائی، ۱۲۹۳ق.
- ماتریدی، ابومنصور محمد بن محمد بن محمود، تأویلات أهل السنة. تحقیق. مجدی باسلوم، بیروت: دار الكتب العلمیة، ۱۴۲۶ق.
- ماتریدی، ابومنصور محمد بن محمد بن محمود. کتاب التوحید. تحقیق. بکر طوپال اوغلو، محمد آروچی. استانبول: مکتبة الارشاد، ۱۴۲۲ق.

مقدمه

ابومنصور ماتریدی رحمه الله از امامان متکلم، فقیه و مفسر اهل سنت است، وی در ماوآء النهر در اوزبکستان فعلی زیست داشته و دارای مکتب کلامی ماتریدیه بوده است، اما در گمنامی بسر می برده که حتی شرح حال نویسان از شرح حال زندگی او نیز چیز زیادی ننوشته اند. مکتب کلامی وی در برابر مکتب اعتزال و در وهله های آغازین در برابر مکتب اشاعره قرار داشته، سپس با ایجاد آشتی با اشاعره با اختلافات معدود اعتقادی در کنار هم زیسته اند، گویی که هردو یک مکتب و یک باور دارند، در این نوشته تلاش شده که گوشه ای بیشتری از زندگی، و چگونگی خاستگاه مکتب وی تبیین گردیده شناسه ای بیشتری از وی صورت گیرد.

شناسه ی ماتریدی

ابومنصور محمد بن محمد بن محمود ماتریدی سمرقندی رحمه الله، در قریه ای ماترید از توابع سمرقند در ماوآء النهر که فعلاً در کشور ازبکستان موقیت دارد، چشم به جهان گشوده است.^۱

از شرح حال زندگی ابتدائی ابومنصور ماتریدی رحمه الله تاریخ نویسان چیزی ننوشته اند، حتا مورخین حنفی هم از وی شرحی نکرده اند، بناء در مورد تاریخ ولادت وی خبر و سندی در دست نیست، البته می توان مولد وی را در اواخر قرن سوم هجری در زمان متوکل عباسی (۲۳۲-۲۴۷ق) تخمین زد، که با این تخمین ولادت وی نسبت به ولادت امام ابوالحسن اشعری رحمه الله (م. ۲۶۰ یا م. ۲۷۰ق) مقدم تر می شود، برخی از اساتید وی (محمد بن مقاتل و نصیر بن یحیی بلخی) که در عصر متوکل بوده اند، نیز این مطلب را تاکید می کند، اما در مورد وفات وی نوشته اند که به قول مشهور وصحیح در سال ۳۳۳ق در سمرقند وفات کرده اند و در یکی از قبرستان های آنجا به نام «جاگردیزه» به خاک سپرده شده که مزار وی امروزه زیارتگاه عام و خاص است.^۲

امام ماتریدی رحمه الله دارای شأن عظیم و جایگاه رفیع و دارای منزلت و کرامات بوده است، وی با القابی مانند: امام الهدی، امام المتکلمین، مصحح عقائد المسلمین، رئیس اهل السنة، یاد شده است، برخی نسب وی را به حضرت ابو ایوب خالد بن زید انصاری بر می گردانند، واز این جهت به وی نسبت انصاری نیز داده اند، اما این نسبت تشریفی است، نه واقعی.^۳

^۱ عبدالحی اللمکنوی، الفوائد البهیة، (هند: مطبعة مصطفائی، ۱۲۹۳ق)، ۸۰. ابومنصور محمد بن محمد بن محمود الماتریدی، تأویلات أهل السنة، تحقیق. مجدی باسلوم (بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۶ق)، ۱: ۷۳-۷۶. ابومنصور محمد بن محمد بن محمود الماتریدی، کتاب التوحید، تحقیق. بکر طوپال اوغلو، محمد آروچی (استانبول: مکتبة الارشاد، ۱۴۲۲ق)، ۹-۱۲.

^۲ الماتریدی، کتاب التوحید، ۹-۱۲. زین الدین أبوالفداء قاسم بن قطلوبغا سودونی حنفی، تاج التراجم فی طبقات الحنفیة، تحقیق. محمد خیر رمضان (بیروت: دارالقلم للنشر والتوزیع، ۱۴۱۳ق)، ۱: ۲۰. احمد بن عوض الله بن داخل لهیبی حربی، الماتریدیه دراسة وتقویماً (ریاض: دارالعاصمة للنشر والتوزیع، ۱۴۲۳ق)، ۹۳=۹۹.

^۳ خیرالدین زرکلی بن محمود دمشقی، الأعلام (بی جا: دار العلم للملایین، ۲۰۰۲م)، ۷: ۱۹. عبدالحی اللمکنوی، الفوائد البهیة (هند: مطبعة مصطفائی، ۱۲۹۳ق)، ۸۰. الماتریدی، تأویلات أهل السنة، ۱: ۷۳-۷۶. الماتریدی، کتاب التوحید، ۹-۱۲. ابن قطلوبغا، تاج التراجم فی طبقات الحنفیة، ۱: ۲۰. حربی، الماتریدیه دراسة وتقویماً، ۹۳-۹۹.

دیوان

مجله علمی تحقیقی بین المللی علوم اسلامی
مجله دراسات اسلامية، عالمية، علمية، محكمة

International Journal of Islamic Studies
Uluslararası İslami Araştırmalar Dergisi

ISSN: 2706-6428 E-ISSN: 2707-7462

جلد: ۰۱ شماره: ۰۲ سال: ۱۳۹۹

چالش‌های فرهنگی و اقتصادی فرا راه جوانان کشورهای اسلامی

التحديات الثقافية والاقتصادية التي يواجهها الشباب الإسلامي

İslam Ülkelerindeki Gençlerin Kültürel ve Ekonomik Zorluklardan Çıkış Yolu

Cultural and economic challenges for the youth of Islamic countries

پوهنوال دوكتور محمد عثمان روحانی*

Makale Bilgisi / Article Information / معلومات مقاله

Makalenin Türü / Article Type / نوع مقاله : Araştırma Makalesi / Research Article / مقاله تحقیقی

Geliş Tarihi / Received Date / تاریخ دریافت مقاله / 17.02.2020

Kabul Tarihi / Accepted Date / تاریخ پذیرش مقاله / 02.06.2020

* عضو کادر علمی دانشکده تعلیمات اسلامی دانشگاه شهید استاد ربانی کابل / افغانستان.

نحوه‌ی ارجاع دهی از این مقاله در پاورقی

محمد عثمان روحانی، "چالش‌های فرهنگی و اقتصادی فرا راه جوانان کشورهای اسلامی"، *مجله دیوان* ۲/۱ (سرطان ۱۳۹۹)، ۴۷-۷۰

Atıf

Mohammad Osman Rouhani, "İslam Ülkelerindeki Gençlerin Kültürel ve Ekonomik Zorluklardan Çıkış Yolu", *Diwan Dergisi* 1/2 (Temmuz 2020), 47-70

چکیده

واژه های کلیدی:

جوانان، فرهنگ،
از خودبیگانگی،
رسانه‌ها، جهانی‌شدن.

جوانان و نوجوانان کشورهای اسلامی به شمول کشور ما افغانستان در چنگال تهاجم فرهنگی و هویت زدایی فرهنگی قرار داشته برنامه‌های مشخصی چون جهانی‌شدن، مواد و اعلانات رسانه‌ای مطابق فرهنگ‌های بیگانه، مواد اطلاعاتی و وسایل فناورانه و مواد مصرفی کشورهای اسلامی که از کشورهای صنعتی وارد می‌گردد به این تهاجم قدرت فزاینده‌ای بخشیده و روزانه تأثیر بیشتری نسبت به قبل بر مسخ هویت فرهنگی و دوری جوانان و نوجوانان از فرهنگ و هویت ملی و اسلامی آن‌ها دارد. جهانی‌شدن به عنوان یک برنامه قدرتمند که جهان را می‌خواهد به دهکده تبدیل کند سرنوشت این دهکده را به دست کسانی و ملت‌های خواهد داد که قدرت سیاسی، اقتصادی و... دارند جوانان و نوجوانان کشورهای اسلامی بدون اطلاع از این برنامه جذب آن می‌گردند؛ مواد رسانه‌ای که در ایستگاه‌های فضایی کشورهای قدرتمند انباشته شده رفاه طلبی، غلیان شهوات، بی‌ارزش جلوه دادن ارزش‌های ملی کشورهای اسلامی و... را در بردارد نیز پدیده جهانی‌شدن را یاری رسانده و جوانان کشورهای اسلامی را به طرف خود می‌کشاند.

ملخص

الكلمات المفتاحية:

الشباب، الثقافة، التغريب،
الإعلام، العولمة.

أخطر ما يواجهه الشباب الإسلامي في الوقت الحاضر هو ما يسمى بالغزو الثقافي وإزالة الهوية الثقافية، وهذا الغزو تعضده أسلحة متنوعة مثل العولمة، ووسائل الإعلام والإذاعات مع ثقافتها الغربية الزائفة، والتكنولوجيا، واستيراد المواد الاستهلاكية من البلاد الصناعية. وكل ذلك يدعم هذه الحرب الباردة لتتمكن من إبعاد شباب البلاد الإسلامية من هويتهم الإسلامية الأصيلة والثقافة الوطنية. وفي هذا الزمان صار العالم قرية واحدة يقودها الأمم ذات السلطة السياسية والمقدرة الاقتصادية، وشباب البلاد الإسلامية - ومنها أفغانستان - ينجذبون لها دون وعي، وكما يدعو ما ينبث عبر الإعلام، والفضائيات، والشبكة العالمية، الذي ينشر شعائر الغرب وعاداتهم مزخرفةً مبهرجةً بالصوت والصورة الحية إلى الكسل، والشهوات، وهدم القيم الإسلامية والوطنية، وهذا مما يؤدي إلى انتشار ظاهرة العولمة واغترار الشباب الإسلامي بها.

Anahtar Kelimeler:

Gençler, Kültür,
Yabancılaşma,
Medya, Globalleşme.

Özet

İslam Ülkeleri ve özellikle bizim ülkemiz Afganistan'daki gençler kültür saldırısı ve kimlik bunalımının içerisinde bulunmaktadır. Globalleşme olgusu, medya ve haber araçlarının yabancı menşeli olması, bunun yanı sıra Müslüman ülkelerin iletişim araç ve ürünlerini sanayî ülkelerinden ithal etmeleri bu yıkıcı kültürel saldırının etkisinin artmasında etkili olmakta, kültürel kimlik karmaşasına ve gençlerin millî kimlik ve kültürden uzaklaşmalarına yol açmaktadır. Dünyayı bir köye dönüştürmek isteyen güçlü bir program olarak küreselleşme, bu köyün kaderini siyasî, ekonomik vb. yönlerden güçlü olan milletlerin eline bırakacaktır.

İslam Ülkelerindeki gençleri bütün bu planlardan habersizce egemen ülkelerinin uzay istasyonlarından alınmış olan bilgilerin ki bunlar refahı ön plana çıkarmakta, nefsi dürtüleri galeyana getirmekte, İslam Ülkelerinin millî değerlerini değersiz göstermeye çalışan bu bilgiler sayesinde bu gençleri gençleri globalleşmeye konusunda büyülemektedir.

Keywords:

youth, culture,
alienation, media,
globalization

Abstract

Youths and teens of Islamic countries, including our country, Afghanistan, have been at the forefront of cultural aggression and cultural identity deprivation. This invasion has increased power and has a greater impact on the day-to-day culture of depersonalizing youth and adolescents from their national and Islamic culture and identity. Globalization as a powerful program that seeks to transform the world into a village will give the fate of this village to those who have the political, economic, and... political power to attract young people and young people to Islamic countries without this program; That includes the powerful stations of welfare-stacked states, lusts, undermining the national values of Islamic countries, and so on, helping the phenomenon of globalization and attracting the youth of Islamic countries.

مقدمه

هویت فرهنگی کشورهای جهان سوم خصوصاً کشورهای اسلامی در حال تغییر و دگرگونی است. این دگرگونی‌ها به حدی سریع و شتابزده صورت می‌گیرد که از یک سال به سال دیگر قابل مقایسه نیست در بخش فرهنگی خصوصاً در بین نوجوانان و جوانان مسلمان رونما می‌گردد. هر چند ممکن است تغییرات و تبدلات فرهنگی جنبه مثبت نیز داشته باشد ولی آنچه که بر جامعه اسلامی تحمیل می‌شود اکثراً جنبه منفی داشته تا حدی که روش‌های زندگی، الگو، طرز تفکر و طرز زندگی و... وی را نیز دچار تغییرات ساخته است.

سازمان‌های فرهنگی به شمول دولت، خانواده‌ها و اجتماع در کشورهای اسلامی تا هنوز کدام برنامه مشخص جهت رهایی نوجوانان و جوانان مسلمان و جامعه اسلامی از تقلید فرهنگی و حذف فرهنگ اصلی نداشته و حتی رسانه‌ها در موارد زیادی برای از بین بردن فرهنگ راسخ ملل اسلامی به خاطر تقلید از رسانه‌های کشورهای قدرتمند نقش منفی داشته است. این نوشتار بر آن است تا علل و اضرار فرهنگ پذیرفته شده را بر جامعه مسلمان خصوصاً مردم متدین و شریف افغانستان بازگو نموده و راه حل برای جلوگیری از تغییرات منفی فرهنگی را نیز بیان نماید.

روش تحقیق: پژوهش موردنظر از نوع توصیفی و تحلیلی است. در این نوع پژوهش سعی در بیان توصیف پدیده‌ها از دید نظریه و بیان کارکرد آن‌ها می‌گردد. در این پژوهش تلاش صورت گرفته تا از تازه‌ترین تحقیقاتی که دانشمندان این فن پیرامون استفاده از رسانه‌هایی همگانی مطرح کرده‌اند بهره‌برداری گردد.

پیشینه تحقیق: تا جایی که نگارنده تتبع کرده است تاکنون کتاب مستقلی و یا مقاله‌ای در این باره حداقل به زبان فارسی دری به نگارش درنیامده است. ولی به زبان‌هایی خارجی از جمله انگلیسی و عربی مطالبی در این باره نگاشته شده است که راه‌گشای این جانب در تحقیق حاضر است.

اهمیت و ارزش تحقیق: از آنجای که فرهنگ، رسم و رواج‌ها، عنعنات و... از مشخصات بارز یک ملت و یک کشور به حساب می‌آیند و این مشخصات است که مردم کشورها از همدیگر متمایز و شناخته می‌شوند. موارد فوق هویت ملت و مردم کشورها است. وقتی ملتی و یا مردمی این چیزها را نداشته باشد و یا ارزش‌هایی که دارد در معرض تلف شدن باشد گویا این ملت خود ارزش ندارد. بدین جهت نوشتار حاضر از اهمیت ویژه برخوردار است تا شاید بتواند روزه‌ای برای اینکه مردم به خود آیند، فرزندان، نونهالان و آیندگان کشور و مردمشان را طوری تربیت کنند که جلو تهاجمات فرهنگی و... گرفته شود، بگشاید.

اصولاً هر موضوع که محقق و پژوهشگر انتخاب و در راستای آن اقدام به جمع‌آوری اطلاعات می‌نماید، کاربردهایی در سطوح مختلف اعم از فعالیت‌هایی انفرادی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و... در زندگی انسان‌ها دارد. به عبارت دیگر قادر به سرعت بخشیدن و یا کند کردن بعضی از تحولات است؛ اما بعضی از موضوعات هستند که به صورت آنی و فوری نمی‌توانند تحولی را ایجاد نمایند، شاید در آینده جرقه‌ای شود برای

اینکه مردم در روشنی نگارش آثار از این نوع قرار گیرند. این روند باعث شود که تهاجم فرهنگی با پدیده‌های همچون جهانی‌شدن و رسانه‌هایی خارجی نتوانند بر زندگی مردم ما تأثیر منفی داشته باشند.

علل ازخودبیگانگی فرهنگی

امروزه دو پدیده‌ای قدرتمند گریبان مردم ضعیف و کشورهایی ناتوان را گرفته است تا فرهنگ، اخلاق، رفتار، عادات، عنعنات و مشخصات که انسان‌ها و مردم هر سرزمین به واسطه آن از یکدیگر متمایز می‌گردند را تغییر دهند و کشورها و ملت‌هایی ضعیف پیرو قواعد، قوانین و روش زندگی کشورهایی پیشرفته و توانمند شوند. هر آنچه را که کشورهایی قدرتمند نیکو پندارند نیکو و هر آنچه را که زشت پندارند زشت جلوه کند.

یکی از این دو پدیده‌ای قدرتمند جهانی‌شدن و یکی کردن کشورها است. طبق این ایده در جهان یک فرهنگ، قوانین و... باید حکومت کند که این قوانین و فرهنگ قوانین کشورهایی قدرتمند خواهد بود. هویت، قوانین و فرهنگ کشورها و ملت‌هایی ضعیف به بهانه‌هایی واهی کنار گذاشته و محو شوند.

دومین پدیده قدرتمند رسانه‌ها است. ابزاری که می‌تواند خواست قدرتمندان را در گوشه و کنار جهان به مردم تبلیغ و در ذهن آن‌ها نهادینه سازد. از آنجایی که امکان ندارد مردم از رسانه‌ها کناره‌گیری کنند و از آن‌ها استفاده نکنند، لازم است از رسانه‌ها طوری استفاده گردد که مشکلاتی برای ارزش‌ها، باور، فرهنگ و خصوصیات ملت‌هایی ضعیف وارد نشود.

چند عامل عمده بر ازخودبیگانگی فرهنگی مردم و ملت‌های در حال رشد خصوصاً جوانان تأثیر فوق‌العاده‌ای داشته است که مهم‌ترین این عوامل از: عبارت برنامه جهانی‌شدن، رسانه‌ها، مواد اطلاعاتی و تکنولوژی و مواد مصرفی ساخته شده در کشورهای دیگر است که در ذیل مختصراً به آن پرداخته می‌شود:

۱. جهانی‌شدن

یکی از مباحث و مفاهیم گسترده، بحث‌انگیز، چند بُعدی و میان‌رشته‌ای که به‌ویژه در دو دهه اخیر در عرصه‌هایی گوناگون مطرح شده و در جهان اسلام نیز طنینی گسترده داشته، عبارت جهانی‌شدن است. واژه جهانی‌شدن تاریخ طولانی‌ای را پشت سر گذرانده است.

هرچند رابرت سون جهانی‌شدن را پدیده‌ای تازه نمی‌داند، بلکه آن را یکی از مراحل تاریخی فشرده شدن و پیچیده شدن جهان در نظر می‌گیرد. به نظر وی، دوره‌هایی پنج‌گانه تاریخی که به جهانی‌شدن در عصر فعلی منتهی گشته است از اوایل قرن نهم هجری و یا پانزدهم میلادی در اروپا آغاز شد و با شدت یافتن در طی زمان، کل جهان را در بر گرفته است.^۱

^۱ Roland Robertson and Kathleen E. White, *Globalization* (London: Routledge, 2003), 4: 59-58.

جیمز در مورد خاستگاه جهانی شدن به سه نظریه اشاره کرده است. طبق نظریه نخست، جهانی شدن به دوران پیدایش تمدن ها برمی گردد، یعنی به حداقل پنج هزار سال قبل. آشنایی افراد با یکدیگر از طریق فتوحات، تجارت و دادوستد و مهاجرت، جهان را به مکان کوچک تری مبدل ساخت. شهرنشینی و ادیان نیز نقش مهمی در این روند ایفا کردند. طبق نظریه دومی، جهانی شدن ریشه در پیدایش سرمایه داری در اروپای قرن شانزدهم میلادی دارد؛ یعنی تحولات چشمگیر در زمینه رابطه نیروی کار و سرمایه به همراه نوآوری های گوناگون در زمینه فن آوری، سرمایه داری را قادر ساخت تا کل زمین را فراگیرد. بر اساس نظریه سوم جهانی شدن تنها شکل جدیدی از نظام سرمایه داری است که تحت تأثیر تحولات گوناگون اقتصادی در نظام بین المللی به ویژه پس از دهه ۱۹۷۰ میلادی به شکل فعلی درآمده است. از این رو، وی مرحله نخست جهانی شدن یعنی دوران پیش از قرن شانزدهم میلادی را جهانی شدن اولیه، دوران بعدی یعنی از پیدایش سرمایه داری تا اوایل دهه ۱۹۷۰ میلادی را عصر جهانی شدن بینابینی و دوره سوم یعنی از اوایل ۱۹۷۰ میلادی تا زمان فعلی را زمان جهانی شدن تسریع یافته نامیده است.^۲

آنتونی جهانی شدن را از پیامدهایی روند نوین سازی در نظر می گیرد و آن را تشدید مناسبات اجتماعی در سطح جهان می خواند که نقاط دور را به یکدیگر به گونه ای که حوادث یک نقطه ای از جهان تحت تأثیر حوادث نقطه ای دیگر با کیلومترها فاصله، شکل گیرد متصل می سازد.^۳

برخی جهانی شدن را نظام سلطه نوینی در نظر می گیرند که مورد حمایت اقتصاد سرمایه داری بزرگ جهان پس از جنگ سرد قرار گرفته است که نظام سرمایه داری در همه حالات به دنبال تقویت منافع سیاسی و اقتصادی خود هستند (جیمز، ۱۹۹۶: ۱۳۱). جهانی شدن از طرف کشورهای قدرتمند به حیث یک برنامه در نظر گرفته شده و به نفع سازمان هایی اقتصادی و سیاسی آنها فعالیت می نماید.

جهانی شدن عبارت از بنا نهادن جهان واحد، با معیارهایی یگانه، تحکیم رابطه دولت ها از نظر سیاسی، اقتصادی و تقریب فرهنگ ها، نشر معلومات همسان، تبادل تولیدات جهانی، پیشرفت هایی تکنولوژی است که قدرتمندان می خواهند این ادوات در دسترس مردمان همه ای کشورها قرار داده شده رسانه ها جهانی شوند.^۴

جهانی شدن با هر تعریفی که در نظر گرفته شود، اجرای معادلات فوق جز در بین قوای متعادل و برابر سیاسی، اقتصادی و فرهنگی به حیث اینکه یک طرف نتواند طرف دیگری را مطیع و فرمان بردار خود گرداند امکان ندارد، زیرا ضعیف دائماً تأثیر پذیر است. کشورهای ضعیف نمی توانند پایه پای کشورهای قوی در جهانی شدن سهم داشته باشند، چون در حدی نیستند که تغییراتی را وارد آورند، زیرا تغییر از دو طرف باید در

^۲ James H. Mittelman, (ed.), *Globalization: Critical Reflections* (Boulder: Lynne Rienner Publishers, 1996), 18-19.

^۳ Anthony Giddens, *The consequences of modernity*, (Cambridge: Polity, 1990), 64.

^۴ علی احمد مدکور، طرق التدريس اللغة العربية (عمان: دار المسيرة، ۲۰۰۷)، ۲۵.

نظر گرفته شود نه از یک طرف. پس جهانی شدن مگر در بین قدرتمندان امکان پذیر نیست، ضعفا تحت هر شرایطی پامال خواهد شد.

چنان که در حال حاضر جهانی شدن از طرف کشورهای قدرتمند شروع و ادامه دارد، عملیه الحاق سازی کشورها به فرهنگ قدرتمندان خصوصاً غربی و تقسیم جهان به دو قسمت: جهان نیرومند دارای مؤسسات جهانی، شرکت‌هایی غول‌پیکر و جهان کشورهای در حال رشد و ضعیف تقسیم شده است. در این تقسیمات جهان اول متبوع و جهان دوم تابع است. جهان اول رهبر، فرمانده، همه‌کاره و جهان دوم پیرو و بیکاره است. در این مسیر توان و پتانسیل کشورهای ضعیف، بعلاوه انرژی و تکنولوژی‌ای که این کشورها به مشقت زیاد به دست آورده‌اند نیز در خدمت کشورهای نیرومند قرار داده می‌شود. توان و پتانسیل‌ها و تمام دارایی کشورهای ضعیف توسط کشورهای جهان اول استیلا و فرسایش می‌گردد نه توسط صاحبانشان یعنی کشورها و ملت‌های ضعیف.^۵

جهانی شدن در مفهوم اقتصادی: جهانی شدن به معنی دور کردن مستضعفین به صورت نهایی از مشارکت در میدان رقابت، باز گذاشتن فرصت برای شرکت‌هایی جهانی و غول‌پیکر است. کشورهای مقتدر قوانین، اسعار و شروط خود را بالای ملت‌ها، کشور و افراد دارای اقتصاد ضعیف، فقراء و پامال شدگان، بدون اعتبار به انسانیت و شخصیت انسانی آن‌ها تحمیل می‌کنند. اگر جهان هم چنان ادامه پیدا کند به زودی ضعفا به حیث شکار حرص کبر ورزان باقی‌مانده، در انتظار مرگ و نابودی بسر خواهند برد.^۶

جهانی شدن در مفهوم اخلاقی: جهانی شدن از این زاویه به معنی آزادی بدون قید و شرط جنسی، احساسات غلیظ، تجزیه اخلاق، تخریب ارزش‌های انسانی، انهدام خانواده و اشاعه فحشا است. طبق این نقشه خانواده، اخلاق، ارزش‌ها و... هیچ‌کدام در بین بشریت ارزشی نخواهد داشت. هرکسی آن‌ها را به حیث ارزش پندارد به عنوان اشخاص متحجر و عقب‌گرا شناخته خواهند شد.^۷

جهانی شدن در مفهوم فرهنگی: در این مفهوم جهانی شدن به معنی سیادت شتاب، استثمار، از دست دادن هویت ملی، فراموشی فرهنگ اصیل و دیرین ملت‌ها، کشورها و افراد است. دور نمودن اهل دین از ارزش‌ها، فرهنگ و معتقدات ایشان. ارزش‌ها، دین، اخلاق و معتقدات را طوری در بین مردم زشت و ناپسند جلوه دهند و وصله‌های ناجوری به آن‌ها بزنند که دیگر مردم خود را با آن‌ها بیگانه بدانند.^۸

جهانی شدن در مفهوم سیاسی: در این مفهوم جهانی شدن به معنی تسلط یافتن جهانی کننده‌گان بر جهان، مردم، اقتصاد و... آن‌ها است. قدرتمندان رهبر، گویندگان سخن حق، اراده برتر، صوت بالاتر از همه

^۵ یوسف قرضاوی، جهانی شدن و نظریه‌ی پایان تاریخ و برخورد تمدن‌ها، برگردان: عبدالعزیز سلیمی (تهران: بی نا، ۱۳۸۲)، ۱۲۳.

^۶ یوسف قرضاوی، ۱۲۴.

^۷ یوسف قرضاوی، ۱۲۴.

^۸ علی احمد مدکور، الشجرة التعليمية (قاهرة: دار الفكر العربی، ۲۰۰۱)، ۹.

اصوات خواهد بود. آن‌ها حیثیتی مثل شبان رمه پیدا خواهد کرد که عصایش بالای هر گوسفند نافرمان بالا خواهد رفت.^۹

جهانی‌شدن در مفهوم تکنولوژی: جهانی‌شدن در این معنی به مفهوم خصوصی‌سازی تکنولوژی برتر ادوات فناوری است، بدون اینکه جهانی شده‌ها رمز این تکنولوژی را بدانند. فقط از این تکنولوژی به غرض تحقق مصالح جهانی کننده‌گان استفاده شوند نه بکار دیگر.^{۱۰}

تکنولوژی به‌صورت عموم و تکنولوژی ارتباطات و تجارت معلومات به‌صورت خصوص از خطرناک‌ترین سلاح‌هایی است که کشورهای پیشرفته صنعتی به‌طرف کشورهای دیگر، مخصوصاً کشورهای در حال رشد نشانه گرفته است. انحصار ساخت تکنولوژی برتر و بازاری ساختن آن از بزرگ‌ترین وسایل حکومت کردن بر کشورهای ضعیف و در حال رشد است. رسانه‌های ارتباط جمعی به‌صورت عموم، برنامه‌های تلویزیونی به‌صورت خصوص از مهم‌ترین و خطرناک‌ترین وسایلی است که کشورهای پیشرفته برای سیطره بر مردم جهان، حکومت کردن بر ملت‌های دیگر، تغییر فرهنگ و تأثیر در هویت ملی کشورهای مستضعف در نظر گرفته و استفاده می‌کنند.^{۱۱}

کشورهای ضعیف در وضعیتی قرار دارند که باید تابع کشورهای قدرتمند در روند جهانی‌شدن باشند. جهانی‌شدنی که در آن اهدافی برای سیطره فرهنگی، برنامه‌ریزی فرهنگ جهانی وضع شده است. منظور از این کلمات این است که کشورهای قدرتمند خصوصاً آمریکا جهان فرهنگی است. آمریکا کشوری است که سطره‌اش را به‌واسطه قطب‌سازی و ذوب دیگران با منعکس کردن غیرمستقیم این موضوع در رسانه‌ها بر جهان تحمیل می‌کند. رسانه‌ها به‌صورت تدریجی جای عملیات قهریه با حمله قوای مسلح مستقیم را گرفته است؛ زیرا رسانه‌ها سریع انتشار هستند. در افکار به‌صورت عمیق تأثیر می‌گذارند. در ضمن هزینه کمتر و اندکی نسبت به قلع و قمع مستقیم داشته و مطابق عصر حاضر کاربرد دارند.^{۱۲}

در کشورهای در حال رشد به‌صورت عموم و در کشورهای اسلامی به‌صورت خصوص جوانان در معرض فشارهای زیاد و متناوب به هدف دور کردن تدریجی از هویت، اصالت و تحریف تمدن و خروج از معیارها و ارزش‌های متداول جامعه اسلامی قرار دارند. آن‌ها را نسبت به داشتن توانایی پیشرفت در کشورهای اسلامی به شک انداخته و توطئه‌های برای آماده ساختن نوجوانان به روش و فرهنگ از پیش تعیین شده به راه می‌اندازند. در تحلیل اخیر در معادلات سیاسی و اقتصادی نوجوانان و جوانان ما را به حیث رقمی قرار می‌دهند که بتواند حذف و یا اضافه نماید.

^۹ مدکور، الشجرة التعليمية، ۸.

^{۱۰} مدکور، الشجرة التعليمية، ۸.

^{۱۱} هادی نعمان الهیتی، "الهوية الثقافية لاطفال العرب ازاء ثقافة العولمة"، مجلة رشد الطفل، شماره دوم (بی‌جا، بی‌نا، ۲۰۰۱)، ۱۳۰.

^{۱۲} عبدالرحمن الحجازی، "ثقافة الطفل العربي وسياسة التغريب"، مجلة الثقافة القومية، شماره دوم (بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا)، ۸۶.

در حال حاضر جهانی شدن روش لجام گسیختگی را در هجوم به فرهنگ‌های دیگر خصوصاً فرهنگ اسلامی به قصد قطع اصالت و عزل ثوابت و متغیرانش در نظر گرفته است. فرهنگ‌های دیگر خصوصاً فرهنگ اسلامی را می‌خواهد بعد از تغییرات بنیادین به طرز جدیدی برای خدمت به اغراض جهانی شده‌ها خصوصاً کشورهای غربی بکار بگیرد.

۱. رسانه‌ها

در جوامع امروزی رسانه‌ها، خصوصاً تلویزیون جای والدین و اساتید تربیتی را در تربیت فرزندان از طریق ترویج لذت‌گرایی، سرگرمی، نمایش رنگ‌های حیرت‌آور و تصویرهای فریبنده گرفته است. تلویزیون توانسته است که رفتارهای تجاوزکارانه، ارزش‌های ناچیز، تحقیر جوهر انسانی، به غلیان آوردن غرایز جنسی را بر نظام خانواده تحمیل کند. با تأسف که تمام این اعمال بدون مقاومت اطراف ذیدخل خانواده، مکتب و مؤسسات اجتماعی و مدنی بلکه از طریق و به همکاری رسانه‌های رسمی کشورهای اسلامی صورت می‌گیرد.

الگوی را که پدران در توجیه تربیت سالم بر اساس هویت اسلامی و دینی به فرزندانشان تمثیل می‌کند، روبه افول نهاده است. بازیگر فیلم‌های سینمایی، سریال‌های تلویزیونی، رادیو، بازیکن فوتبال و... در کشورهای اسلامی به حیث الگو قرار داده شده است.^{۱۳}

تلویزیون خویشن‌داری خانواده را از هم دریده، فرهنگ خانواده‌ها از فرهنگ اسلامی و دینی به فرهنگ غربی و کشورهای تولیدکننده فیلم‌های سینمایی و تلویزیونی تغییر کرده است. برنامه‌ها و نشریاتی در تلویزیون‌های کشورهای اسلامی خصوصاً برخی از تلویزیون‌های افغانستان نشر می‌شود که با فرهنگ دینی کشور ما ارتباطی ندارد. خانم فاضله، طاهره و پاک‌دامن، غیرقابل تحمل، ملال‌آور و یکنواخت شده توانایی الگو شدن برای دیگران را ندارد. برعکس زنی دارای گذشته‌های طولانی رقاصگی که به تقلید از غربی‌ها رفتار نموده و رفتارهای غیرمداول اسلامی را پیشه خودساخته است مسحورکننده و جذاب جلو می‌کند. چنین زنی باید به عنوان الگو در جامعه انتخاب گردد.^{۱۴}

رسانه‌ها خصوصاً تلویزیون به حیث ابر رسانه معادله صبر، مبارزه، رنج و صرفه‌جویی را که ستون پیشرفت اقتصادی و تمدن را تشکیل می‌دهد به معادله اعلانات دروغ، مبالغه هول‌انگیز، غش، توصیف اشیاء بالاتر از حد معمول و... تغییر داده است. دیگر رنج و زحمت کشیدن که اساس و تهداب ترقی و رفاه اجتماعی است، تلاش برای تغییر و تحول در کشورهای ما معنی ندارد. برعکس تنبلی، بیکارگی، تفریح و لذت‌های زودگذر و بی‌مفهوم اهداف زندگی افراد را تشکیل می‌دهند. چیزهایی که جوانب زندگی آسان را نشان می‌دهند به شدت از طرف تلویزیون و رسانه‌های غربی به تبع بدون بررسی و ارزیابی از طریق تلویزیون‌های کشورهای اسلامی تبلیغ می‌شوند. این کارها در حقیقت رکورد شکستن و پامال کردن ارزش‌های نهادینه‌شده جوامع اسلامی و خصوصاً

^{۱۳} عبدالرحمن الغریب، "شکالیه الهوية بین اعلام التلفزی والنشئة الاسریة للطفل العربی"، مجلة رشد / الطفل، شماره دوم (بی جا، بی نا، ۲۰۰۱)، ۱۳۷.

^{۱۴} ابراهیم الامام، الاعلام / الاذاعی و التلفزی (کویت: دارالفکر العربی، بی تا)، ۱۳۴.

افغانی ما است که نباید از بین برود. تلویزیون فقر را به غنی، زشتی را به زیبایی، خواب‌های نفسانی را به حج، عمره، به حقیقت از طریق ایجاد ارتباطات در نظر مردم تبدیل می‌کند.

با تأسف خانواده‌ها در اجرای این نقش زنده رسانه‌ها و تلویزیون را یاری رسانده است. والدین خسته از کار در جریان روز، مادری که کار را بر تربیت اولاد برتر می‌داند، خانواده‌های که ارزش تربیت ملی و اسلامی را نمی‌داند، تلویزیون را بدیل خود در تربیت فرزندان خویش قرار داده است. در شهرهای که انرژی برق تأمین است نوجوانان بیشتر اوقات خود را پیشروی تلویزیون می‌گذرانند، نه با خانواده و پدر و مادر. تلویزیون حیثیت مراد را برای نوجوانان پیدا کرده است که در نتیجه بین پدران و پسران فاصله ایجاد گردیده، ارزش‌های موردنظر پدر با ارزش‌های مورد نظر پسر در تقابل قرار گرفته است. با این وضع طبیعی است که در آینده نه‌چندان دور حتی در کشور ما نیز رابطه خانوادگی فروپاشد و دیگر این کانون محبت و صمیمیت انسانی مفهومی نداشته باشد و بسیاری از صمیمیت‌ها و احترام که در جریان زندگی روزمره کسب‌شده است از بین برود. تلویزیون انجام این نقش گیج‌کننده از طرف پدران و مادران مساعدت شده است، زیرا میکروب تا زمانی که شرایط بیولوژیکی و فضای مناسب برایش مساعد نگردد به اعضای بدن انسان حمله نمی‌کند.^{۱۵}

در حال حاضر که ماهواره‌ها و ایستگاه‌های فضایی به اندازه وسعت یافته که فضا را تنگ کرده است. این ایستگاه‌ها میلیاردها مواد رسانه‌ای، نشریاتی و فرهنگی مملو از ارزش‌ها، رفتارها و هنجارهای غربی، شرقی و غیر اسلامی را پخش و نشر می‌نمایند. در این میان شاید هزار یک مواد مرتبط به فرهنگ اسلامی وجود نداشته و پخش نشود، زیرا تا خود این کار را انجام ندهیم دیگران برای ما کار نخواهد کرد. ولی از تعجب در حال دیدن این مواد غیر اسلامی و بنیان بر افکن دهان‌های ما باز است به و این مواد غربی و غیر اسلامی با حرص و ولع تمام می‌نگریم، حتی متوجه نیستیم که چه تأثیری بر روحیه فرزندان ما دارد.

علوانی یکی از دانشمندان عرب می‌گوید: تهاجم فرهنگی حاضر همانند طوفان نوح (ع) است، ولی کشتی نجات‌دهنده کشتی روش، فرهنگ و زندگی غربی است. این طوفانی است که به هیچ صورت نمی‌تواند وجود حقیقی برگرفته از تجربه و تصور ما از جهان، انسان و زندگی را به ما برگرداند بلکه آن را باید بربادرفته بدانیم.^{۱۶}

نمونه جهانی‌شدن که امروزه زندگی ما را با خود برده، انسانیت انسان را نگه نداشته است، ارزش‌ها و اخلاقیات انسانی را که ادیان آسمانی تهداب گذاری کرده بود و برای تثبیت کردن و نفوذ بخشیدنش هزاران پیام‌آور الهی ده‌ها هزار سال جهد خود را مبذول داشته بود به نابودی کشانده شده است. این کار یعنی تخریب تاریخ انسانی و تبدیل آن به تاریخ طبیعی‌ای که انسان و حیوان در آن تفاوت نداشته باشد و انسان رفتار حیوانی به خود بگیرد. آنچه مرا به اندوه شدید وادار می‌کند رسانه‌های کشورهای اسلامی است که دولت‌ها و حکومت‌های اسلامی آن‌ها را نشر و پخش می‌نمایند. این رسانه‌ها ناخودآگاه هرروز در حمله تحریف گرایانه علیه خود ما با

^{۱۵} الغریب، "شکالیه الهوية بین اعلام التلفزى والتنشئة الاسرية للطفل العربی"، ۱۳.

^{۱۶} عبد الواحد علوانی، "اطفالنا فی ظل العولمة، مجلة رشد / الطفل، شماره دوم (بی جا، بی تا، ۲۰۰۱)، ۱۶۶.

تمام قوت سهم می‌گیرد و اهداف استعماری جدید کشورهای جهانی کننده را تقویت می‌کند. برنامه‌های در رسانه‌ها خصوصاً تلویزیون‌های کشورهای اسلامی اجرا می‌شود که هیچ ربطی به فرهنگ، ارزش‌های دینی، اخلاقی و... کشورهای اسلامی ندارد. در تحقیقات که عبدالواحد علوانی برای نمایش شخصیت‌های محوری زیاده از ۳۵ سریال عربی، سریال‌های که بزرگسالان و کودکان یکجا تماشا می‌کنند همت گماشته است دریافت شده است که چهره‌های که به حیث قهرمان در این سریال‌ها شناخته شده است، روحیه ناامیدی، فرصت‌طلبی، خلأ فکری، پوچی، بیهودگی، مسخره‌بازی، سود جوی و دیگر صفات‌های درنهایت منفی را در بین مردم ترویج می‌کند.^{۱۷}

برای جوینده کافی است در جریان یک و یا دو ساعت از شب و یا روز شبکه‌های کشور سرافراز ما افغانستان و یا سایر کشورهای اسلامی را مشاهده کند که اکثریت آن‌ها برنامه‌های موسیقی پرسروصدا و بی‌شرمی را که حیا از آن بیاد آوردن آنها مانع می‌شود پخش می‌نمایند. بعلاوه سریال‌های بدون مضمون، برنامه‌های تفریحی، مجموعه‌هایی که به‌غیر از پر کردن وقت بینندگان و نشرات اعتبار دیگری ندارد را به حیث برنامه در این رسانه‌ها و نهادهای تأثیرگذار تهیه و نشر می‌نمایند. - به‌استثناء بعض شبکه‌های محدود - فقط این چند شبکه هستند که رسالتشان را در قبال مردم، سرزمین، میهن و معتقدات خویش ادا می‌نمایند. باقی شبکه‌ها مفاهیم سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و... منحرف‌کننده را برای اینکه نوجوانان و جوانان اکثر اوقات خود را در دیدن آن‌ها به مصرف برساند نشر می‌نمایند.

اکثریت بازی‌های کامپیوتری و اینترنتی که نوجوانان و جوانان ما بیشتر اوقات خود را با آن‌ها سپری می‌نمایند، بر مبدأ تهور، سرعت واکنش، تیرگی روابط، کشتار و مخاطره بنا یافته است. این مسابقات و بازی‌ها بر سرعت زدن دشمن، تجاوز و یا پیشی گرفتن با استفاده از هر حيله نیرنگی بنا شده است. این‌گونه بازی‌ها نوجوانان را به نوجوانان تندخو، تندمزاج، مذبذب و بی اراده تبدیل کرده و برای آن‌ها صبر و تحملی را بجا نمی‌گذارد.

۱. استفاده از تولیدات تکنولوژی بیگانگان

اطلاعات و اطلاع‌رسانی رسانه‌ها و مواد مصرفی کشورهای صنعتی دست به دست هم داده تأثیر قوی‌تری را بر افکار عمومی مردم‌ها و ملت‌ها دارا است. مثلاً هر برنامه‌ای را که مایکروسافت، شرکت‌های تولیدی چینی و یا دیگران طرح می‌کند در خودش رفتارها، ارزش‌ها و اخلاقیاتی غربی، شرقی و غیر اسلامی را که بالارزش‌های کشورهای اسلامی بیگانه است حمل می‌نماید. این مواد و تجهیزات ارزش‌های تولیدکننده خود را در بردارد و استفاده‌کننده را به بکار گرفتن این اسلوب و روش زندگی ولو بیگانه با روش و فرهنگ خودش تشویق می‌نمایند.

برای تبدیل کردن کشورهای اسلامی به فقط بازار مصرف تولیدات جهانی‌شدن کشورهای قدرتمند، بسیج شده‌اند؛ که در نتیجه این بسیج شدن، بزرگ و کوچک در کشورهای ضعیف اخص کشورهای اسلامی خود را پیرو

^{۱۷} علوانی، "اطفالنا فی ظل العولمة"، ۱۶۷.

کاروان قدرتمندان دانسته و بر خود لازم می‌دانند که موافق این دستورات رفتار نمایند؛ زیرا اگر مدتی از این کاروان عقب بیافتند سرانجام خود را رانده‌شده از عصر حاضر و مردمی که در زمانش زندگی می‌کند خواهد یافت. مسلمانان به این اعتبار که پیشرفت تکنولوژی معیار پیشرفت انسانی است، این پیشرفت ارزشی است که انسان‌ها از آن فرار کرده نمی‌توانند، بلکه در عوض باید این کاروان تعقیب شود. بر همه‌ای مردم است که دائماً برای محقق شدن این امور کوشش کنند، زیرا پیشرفت‌های مذکور نه‌تنها باعث پیشرفته شدن انسان‌ها بلکه در عصر حاضر ضامن بقای آن‌ها است.^{۱۸}

خانواده‌ای مسلمان به‌صورت روزافزون تحریک می‌شوند که تجهیزات معلوماتی را به فرزندانشان آماده نماید. جای افسوس است که تنها ادوات تکنولوژی را مهیا می‌سازد و هیچ‌وقت به خود جرئت نمی‌دهد که رمز و راز تکنولوژی را به فرزندان خویش یاد بدهد.

تجهیزاتی که در دست نوجوانان و اطفال قرار دارد به تمام نقاط زمین متصل است، اینترنت کلب‌ها و محل‌های بازی کامپیوتری سرک‌ها و جاده‌های شهرهای اسلامی را پرکرده است. درنتیجه تجهیزات یادشده فرزندان ما را بیش از پدران، اولیای امور، مکاتب و... تربیت می‌کند. جوانان و بزرگ شدگان امروز مزاجی را که به تیرگی شدید روابط فردی، شدت، افراط، انزوا و خمود گرایش دارد را کسب کرده‌اند. از روابط و صمیمیت بین افراد، خانواده، همسایه‌ها، اجتماع و... خبری ندارند.

تربیت فرد بر اساس روش و فرهنگ بیگانه، تأثیرات منفی فراوانی دارد که ازجمله می‌توان از تأثیر منفی این موارد بر صحت بدن به خاطر غرق شدن بیش‌ازحد و در اوقات طولانی در بازی‌ها و جولان در فضای اینترنتی یاد نمود. تجهیزات معلوماتی و اینترنت در به سر رسیدن خواب، بهشت غربی‌ها و قدرت‌های جهانی بکار گرفته‌شده است. این بازی‌ها باعث می‌گردند که اکثریت فرزندان تیزهوش کشورهای اسلامی به امریکا و سایر کشورهای قدرتمند مهاجرت کنند. این فرزندان سرمایه ملی کشورهای اسلامی و آینده‌سازان جامعه ما هستند. این‌ها کسانی هستند که میلیاردها دالر برای باسواد شدن و... در کشورهای اسلامی به مصرف رسیده‌اند. در فرار از کشور و مهاجرت به کشورهای پیشرفته محیط بی‌روح در اجتماع اسلامی، اغتشاشات، بی‌امنیتی‌ها و... کمک کرده است.

تجهیزات جهانی‌شدن توانسته است در تمام نقاط جهان به ذهن اطفال این ایده را که مسلمانان تروریست، نیرنگ‌باز، خواستار ریختن خون و چرکین است القا نماید. این‌گونه مردم زندگی در آشیانه و خانه خود را خوش دارند و بس، این‌ها زندگی بدی را پشت سر می‌گذرانند. همانند جسم اضافی در کره زمین قرار دارند و می‌خواهند از آن نجات یابند. یکی از مشهورترین بازی‌های کامپیوتری فعلی به تصفیه قهرمان درمجموع

^{۱۸} علی احمد مدکور، التربية و ثقافة التكنولوجيا (القاهرة: دار الفكر العربی، ۲۰۰۳)، ۲۰۵.

«تروریست» لبنانی پرداخته است. در این بازی بازیگر عمامه را به سر گذاشته واضح به مقاومت ملی و میهنی در جنوب لبنان اشاره دارد. اکثریت دشمنان فرضی غربی‌ها در درجه اول مسلمانان هستند.^{۱۹}

شخصی مانند بیل گیتس در دو دهه گذشته در بین بشریت تأثیر نزدیک به تأثیر پیامبران را از حیث تغییر روش فکر کردن، تحکیم نظم، وارد آورده است. تمام بشریت مانند بیل گیتس فکر می‌کند، علی‌رغم این که وی موافق قوانین امریکای زندگی می‌کند و به جهت‌های از قبل تعیین شده موافق اهداف امریکای راهنمای می‌شود. این در حالی است که نتیجه این تغییرات در خدمت سلطه امریکای و سیادت روش سرمایه‌داری غربی و زندگی کردن به آن روش قرار می‌گیرد.^{۲۰}

۲ - تأثیر کالاهای تجارتي بر فرهنگ زدایی در بین جوانان

کالای تجارتي اعم از اجناس، تجهیزات، خوردنی‌ها، بازی‌های اطفال، لباس و غیره از مهم‌ترین وسایل جهانی شدن است. این وسایل تأثیر زیادی را بر انسان‌های استفاده‌کننده وارد می‌کند. اگرچند این اشیاء به ظاهر بی‌گناه به چشم می‌خورند اما در بطنش خطرات پنهانی را حمل می‌کنند، طوری که فرصت خوبی برای دسته‌بندی افراد و انحراف در پشت مهر تجارتي و استهلاکی قرار دارد. یکی از راه‌ها برای تبدیل شدن کشورهای فقیر و در حال رشد، خصوصاً کشورهای اسلامی به تنها بازار مصرف برای عرضه تولیدات و منابع فرسایش مواد خام است.

بازی مشهور [باربی] اطفال و نوجوانان کشورهای ضعیف را مدت دو دهه است که مطابق ارزش‌های امریکای تربیت می‌کند. این گونه بازی‌ها بین طفل و مادر، طفل و پدر نفوذ کرده است. این محمول شیطان کوچکی گردیده است که مورد تمسخر قرار می‌دهد حتی تحت تأثیر این بازی مردم آرامش را ازدست داده و به بودجه ماهانه خانواده‌ها افزایش می‌دهند. در شهرهای کشورهای اسلامی محلات غذای سریع رشد کرده و انباشته از مهمان‌هایی است که از غذا خوردن در خانه و صحبت با پدر و مادر سرپیچی می‌کند.

نقش پوشش‌ها و تولیدات مد و فیشن ذوق زیبایی در استفاده از لباس را برای ما برانگیخته است. مغازه‌های لباس‌های تولیدشده کشورهای صنعتی تقویت گردیده و در لباس‌ها، یونیفرم و پوشش ما فرمان میراند.

وسایلی همانند موتر، تیلیفون، تلویزیون، اینترنت و... اگر برای پیشرفت انسانی استفاده گردد سامان آلات بزرگی‌اند، اما روش استهلاکی و عدم درک تکنولوژی به صورت اصلی در کشورهای اسلامی، کیفیت و چگونگی کاربرد آنها این گونه و سائل را به سامان آلات فرساینده و ضایع کننده وقت، ملول ساز مردمان، دور کردن آنها از راحت، بردن آنها به طرف سرگرمی‌ها، انزوا، فروپاشی خانواده، ضعف دفاتر اجتماعی و میل به استهلاک زیاد که مطابق مصالح شرکت‌های جهانی و چندین ملیتی است تبدیل کرده است.

^{۱۹} علوانی، "اطفالنا فی ظل العولمة"، ۱۰۷.

^{۲۰} علوانی، "اطفالنا فی ظل العولمة"، ۱۷۱.

جهانی‌شدن تولیدات پیشرفته تکنولوژی در صنعت، فرهنگ و رسانه‌ها، تأثیر به سزای در تهاجم گرایش‌های فکری غرب و قدرتمندان به جهان در حال رشد به صورت عموم و بر جهان اسلام به صورت خصوص دارند. کشورهای قدرتمند در تحقق اهداف استعماری خویش که عبارت از دور کردن خصوصیات فرهنگی کشورهای ضعیف از طریق رشد دادن استهلاک کالا خدمات فرهنگی است تلاش می‌کنند.^{۲۱}

تلاش کشورهای قدرتمند برای به کرسی نشاندن اهداف خویش خطراتی را برای کشورهای ضعیف خصوصاً کشورهای اسلامی دارد. این در حالی است که کشورهای اسلامی متوجه این برنامه‌ها نبوده و آژانس اصلی فرهنگی که عبارت از خانواده، مکتب، وسایل ارتباط جمعی بر جهان اسلام است به کارشان به صورت اصلی نمی‌پردازند. اینجاست که استعمار جدید و کشورهای قدرتمند به تحقق اهدافشان شتافته و خانواده‌های اسلامی با رفتارهای روزانه‌ای خویش در حقیقت میدان فعالیت را به قدرت‌های جهانی خالی گذاشته حتی در تلاش‌هایی که جهانی‌شدن در تحقق اهدافشان از طریق جوانان و نوجوانان مبذول داشته است سهم گرفته‌اند. مکتب‌ها و مراکز آموزشی در کشورهای اسلامی فعلاً نمی‌توانند که ارزش‌های اصیل اسلامی و دینی را رشد داده، مهارت‌های فکر کردن و قدرت بر انتخاب دقیق را به شاگردان این مکاتب آموزش دهند.

راهکار نجات از بحران

خیلی مشکل است که کشورهای ضعیف بتوانند راهی را برای بیرون رفت اطفال و نوجوانان خویش از این چرخ فلکی که کشورهای قدرتمند به وجود آورده است تا نوجوانان ما را نابود کند و آن‌ها را مطابق ارزش‌های خویش تربیت کند داشته باشند و بتوانند آن را بکار گیرند. چون در کشورهای اسلامی و کشورهای جهان سوم دولتی که متوجه مسئولیتش در قبال آینده‌سازان این کشورها گردند خیلی کم به نظر می‌رسد. گرنه با استفاده از موارد ذیل می‌توان تأثیرات سوء را که جهانی‌شدن و رسانه‌ها بر کودکان، نوجوانان و جوانان ما تحمیل می‌کنند کاهش داد، نوجوانان و جوانان را مطابق موازین اسلامی، ارزش‌های ملی، میهنی و فرهنگی تربیت کرد:

الف- حکومت، خانواده، مکتب و رسانه‌ها در کشورهای اسلامی دست‌به‌دست هم دهند و تلاش کنند تا تصور اسلامی، دینی، ارزش‌های فرهنگی و ملی کشور و اعتقاد داشتن به خداوند (ج) هستی، انسان وزندگی را در اندیشه نوجوانان و جوانان استحکام بخشند و آن‌ها را به تنهایی رها ن سازند زیرا رها کردن به تنهایی باعث می‌گردد که اطفال و نوجوانان در دام تبلیغات جهانی‌شدن و رسانه‌های کشورهای قدرتمند گرفتار شده و همه ارزش‌های جامعه خود را از دست دهند.

ب- اخلاق اسلامی و انسانی را در اطفال، نوجوانان، جوانان و جامعه رشد داده و ارزش‌های اسلامی و ملی در اذهان آن‌ها نهادینه گردند.

^{۲۱} الهیته، "الهوية الثقافية لاطفال العرب ازاء ثقافة العولمة"، ۱۵۹.

ج- برخورد هوشیارانه و ماهرانه با رسانه‌ها و وسایل ارتباط جمعی خصوصاً تلویزیون و اینترنت که در صورت ناسازگار بودن با ارزش‌ها نقش جدی تخریب را به عهده دارند.

د- بنای سیاست جدید برای گفتمان رسانه‌ای در جهان اسلام به این اساس که شخصیت مسلمان را در ذهن و اندیشه‌ها ماندگار ساخته و به اطفال و نوجوانان القا نمایند.

مهم‌ترین راهکارها برای جلوگیری از سقوط آینده‌سازان در دامن فرهنگ بیگانه

۱ - تربیت به اساس رهنمایی دین اسلام

اجتماع اسلامی اجتماع مؤمن به خداوند است. به این اساس به انسان مسلمان لازم است که تفسیر شامل از وجود، هدف خلقت و اینکه انسان در جهان بیهوده و عبث خلق نشده است داشته باشد. این عقیده خودبه‌خود جوهر فلسفه اجتماعی است، زیرا بر انسان لازم است که حقیقت الوهیت، هستی، زندگی، ارتباطات بین این حقایق را بفهمد.

به طفل و نوجوان مسلمان القا شود که وجود هستی بی‌علت نیست. انسان به‌عنوان اشرف مخلوقات و جانشین خداوند در مرکز هستی قرار دارد، غایت وجود انسانی برگشتن به‌طرف خداوند است. اوست که انسان را آفریده، بنده و فرمان‌بر خدای متعال است. خدای که همه مخلوقات را آفریده است.

احساس نوجوان را به ایمان داشتن به خدای واحد که تمام چیزها از او صادر می‌شود و تمام چیز به‌طرف او برمی‌گردد را رشد دهد. به نوجوانان بیان شود که ایمان به وحدانیت اساس آزادی و شرک استبداد است. خداوند (ج) کسی است که هستی، انسان و زندگی را آفریده و برای آن‌ها راهی و نظامی آفریده است.

آفریدگار به آنچه آفریده داناتر از همه است. اطفال و نوجوانان مان را بیاموزانیم که انسان‌ها بنده خداوند (ج) و سردار هستی هستند. خداوند او را برای عبادت آفریده و جانشین خود در زمین قرار داده است. برای آن‌ها بفهمانیم که مقتضی عبادت و خلافت به پا خواستن برای اعمار زمین‌بر وفق روش خداوند (ج) است. خداوند او را آزاد آفریده، مسئول قرار داده، تمام هستی را در خدمت او قرار داده، او برای خداوند (ج) گرامی است. به حیث مرکز هستی محسوب می‌گردد، هیچ‌چیزی از او، هیچ ارزشی از ارزش او بالاتر نیست. او در آخرت برای محاسبه عمل دنیا در نزد خداوند حاضر می‌شود.

دنیا و آخرت بدیل و نقیض یکدیگر نیستند. هر کس دنیای خود را نیکو ساخت آخرت خود را نیکو می‌سازد و هر کس دنیای خود را بد ساخت آخرت خود را بد ساخته است. ناگزیر ادراک طفل را رشد دهیم که وی با هستی‌ای که خداوند آفریده و از عدم بنیاد کرده است در تعامل است. این هستی محسوس و غیر محسوس است. وظیفه او در داد و ستد با هستی محسوس این است که دانش بیاموزد. قوانین خداوند را عملی کند و در اعمار زندگی نه ویرانی آن از دانش بهره بگیرد. خداوند در این هستی موارد و خیرات زیادی را به امانت گذاشته است که اگر انسان از بحث در این موارد و کشف قوانین آن‌ها برای استفاده مردم شانه خالی نماید به

خداوند عصیان ورزیده است. ناگزیر ایمان اطفال و نوجوانان را به اینکه هستی پوشیده است رشد داد و عمیق ساخت. او در داد و ستد با خداوند و با مفردات هستی مشهود است، همچنین با مفردات هستی غیبی نیز در تعامل خواهد بود. او با روح، با ملائکه، با جن و شیطان در رأس آنها ابلیس در تعامل خواهد بود. با مفردات ملأ اعلی و... همه اینها با شرط و عهد خداوند تعامل خواهد کرد.

ناگزیر نوجوانان بدانند که ارتباط او با هستی و اجزای هستی، ارتباط لطف و صداقت است، ارتباط قهر و کشمکش نیست، پس هستی لطیف و مأنوس است خداوند هستی را برای خدمت انسان نه برای کشمکش با انسان آفریده است.

احساس اطفال و نوجوانان را رشد داده و ایمان او را عمیق سازیم که زندگی جزء هستی است، خداوند او را آفریده و بناکرده است، هستی مخلوق و از بین رفتنی است، خداوند او را بعدازاینکه وجود نداشت با تمام آنچه و هرچه که در آن است آفرید است. ملت‌ها عبادت‌گر و فرمان‌بردار او هستند. وظیفه انسان در هستی مطابق برنامه خداوند عمارت کردن زمین با علم، عدل، آزادی، شوری، همکاری و نیکویی در عمل است.

ناگزیر به اطفال و نوجوانان بفهمانیم که در زندگی افراد، جماعت، نظم و مؤسسات: سیاست، اقتصاد، اجتماع، فرهنگ، علم و فن، اخبار و رسانه و تربیت... وظیفه انسان این است که در اعمار و ترقی و بهره‌گیری از خیرات هستی برای خیر مردم سهم بگیرد. کوتاهی در این زمینه، سست بودن در ایستادگی به حقوق بندگان و به مقتضیات جانشینی عمل نکردن، عدم حمل امانت، فساد کردن در زمین معصیت خداوند و رسوایی دنیا و آخرت است.

این بنایست شامل بر فهم طفل بر این تفسیر، فهم او برای حقیقت مرکزی در وجود هستی، نهایت وجود انسانی او که راه زندگی او را می‌یابد، نوع نظام که این روش را محقق می‌سازد، بین این روش و روش‌های دیگر تمیز قائل شدن را برمی‌خورد. خلاصه بدون این تصور فلسفی تربیت برای اطفال، جوانان و نسل‌های جدید اسلام ناقص به حساب می‌آید. متصدیان برنامه‌های رسانه‌ای کشورهای اسلامی در قدم نخست مسئولیت نهادینه‌سازی موضوعات فوق را در اندیشه اطفال و نوجوانان مسلمان دارند و باید با تنظیم برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی و... این موارد را در اذهان نونهالان کشورهای اسلامی نهادینه سازند.

تصور همه شمول، نوجوانان ما بی حمایت در گرداب فیلم‌ها و سریال‌های که اباحی مواد مخدر تجاوز و تحریک را تشویق می‌نمایند باقی خواهند ماند. رسانه‌های بیگانه از سرهای دارای دستار کارگاه جرم می‌سازد تا در قبال فرهنگ اسلامی اطفال و نوجوانان بی‌خاصیت گردند. شاید در آینده‌های نزدیک مرزهای فرهنگی شکسته شده، دیوارهای دفاع بر ضد حمله‌های معلوماتی و رسانه‌ای فرو بریزد. پس بدون بازگشت به فرهنگ اسلامی اصیل برای حمایت از سموم زباله‌های تجاوز و جنون چاره‌ای نیست.^{۲۲}

^{۲۲} الهیته، "الهوية الثقافية لاطفال العرب ازاء ثقافة العولمة"، ۱۷۰.

۲- رشد ارزش های اخلاقی، رفتار نیک و آزادی:

دومین خط دفاع که باید حکومت ها، خانواده ها، مکاتب، مدارس و رسانه ها برای تحقق آن در رسیدن به سویه برابری جهانی که قرار است به یک دهکده تبدیل شود عمل کنند، عمیق سازی احساس طفل به آزادی به اعتبار اینکه آزادی فطرتی است در طبیعت انسان که خداوند آن را به ودیعت نهاده است. باید نوجوانان بدانند خداوند انسان را آزاد آفریده است، آزادی فطرتی در طبیعت انسان است، خداوند سبحانه و تعالی انسان را آزاد آفریده است، برای اینکه انسان مسئول اجرای برنامه وی در زمین است، پس انسان آزاد است چون مسئول است، آزادی مسئولیت در قبال دارد. مسئولیت مستلزم آزادی است، فعالیت انسان همه باید آزاد باشد. تمام انسان ها بندگان خداوند (ج) اند و تا زمانی که خداوند را بشناسند.^{۲۳}

آزادی فطرتی است که خداوند (ج) انسان را بر آن خلق کرده، بخشش نیست که نظام اجتماعی برای انسان بخشیده یا از او منع کرده باشد. این ارزش فطری است که خداوند در روز خلقت انسان در وجود او بنانهاده است.

آزادی یک ضرورت اساسی از ضرورت های انسان است که باید رعایت شود. این حق از حقوق اساسی انسان است که باید نگه داشته شود. جای تعجب نیست زمانی که رفتار انسان منحرف می گردد، اعمالش زشت شده، اخلاقش سقوط می کند. حال تمام اجتماع به انحطاط می گراید از اینجاست که آزادی برایشان منع شده و یا اینکه آزادی بدون قید و بند را به کار می بندند.

آزادی امانتی است که اختیار عمل و فکر انسان را برایش هدیه می کند. این نشانه از نشانه های تکوین خداوند برای انسان است، اگر تمام آفریده های خداوند (ج) بدون اراده و اختیار او را عبادت کنند خداوند (ج) انسان را در مسیری قرار می دهد که در آن اراده و اختیار نداشته باشد. انسان در زمین زاده شده، به قومی نسبت یافته و خون در رگ هایش بدون اراده خودش جریان میابد. کرم خداوند این است که او را مخیر در اختیار عمل، فکر و برنامه زندگی اش قرار دهد. پس او مخیر است. آنچه مربوط او تعالی است، صاحب اختیار و گرامی است... و آن اختیار فکر و برنامه و روش حیات و عمل است. تمام این موارد هم آهنگ با فطرت و مسئولیت انسان است.^{۲۴}

بدون رشد این مفهوم برای آزادی و تعمیق آن در ذهن اطفال، احوال سیاست به بهبودی نمی گراید، اجتماع پیشرفت نمی کند، آرزوی تربیت عدل و صلح در افکار بشر نخواهد بود.

خانواده و مکتب از مهم ترین مؤسسات تکوین شخصیت طفل است. در این مکان ها فرصت ها و روش های است که خواست ها و استعداد های نوجوانان برای فهم طبیعت، اجتماع و آزادی مسئولیتشان رشد می کند. خانواده ای که طفل را برای بیان از خودش تشویق نمی کند، برای او مجال آزادی گفتار و بیان را نمی دهد، فرصت

^{۲۳} علی احمد مدکور، *مناهج التربية السیاسية وتطبیقها* (قاهرة: دار الفكر العربی، ۱۴۲۱)، ۱۱۸.

^{۲۴} سید قطب، *مقومات التصور الاسلامی* (قاهرة: دار الشروق، ۱۴۰۸)، ۲۳.

فکر کردن و انتخاب کردن را نمی‌دهد، این خانواده نه آزادی را آموزش می‌دهد و نه مسئولیت اجتماعی طفل را پرورش می‌دهد. اداره مرکزی مکتب که استعداد های فردی را از بین می‌برد، علاقه در مشارکت را نفی می‌کند، آزادی نقد را نابود می‌کند، به نفاق اجتماعی تشویق می‌کند، درنهایت نوجوانان را در قالب انسان های ضعیف همت، کم فهم، بی‌مبالات و بی میل در مشارکت جلوه‌گر می‌سازد. در این حالت شعور منفی روزافزون در نزد نوجوانان به گرایش‌ها تضاد ترس از اجرای مسئولیت، عدم احترام به باور رشد داده شده از انجام مسئولیت‌ها گریخته و به آن بی‌احترامی می‌کند... همچنین شخصیت‌های نوجوانان در جهت‌های مقابل فلسفه اجتماعی رشد می‌کند. مشکل حقیقی این است که نمی‌توانیم آزادی در متن عام و غیر دموکراتیک را ارزیابی کنیم. آزادی روحی است که در تمام هسته‌های اجتماعی پرورش می‌یابد. اجتماع را به اهتمام، فهم و علاقه دعوت و به‌طرف مشارکت فعال می‌کشد. اداره مکتب که تنها مشغول حفظ نظام به‌عوض توجه به گرایش‌ها فعالیت شاگردان و رعایت آن‌ها از نظر علمی، اجتماعی و جسمی است، به رشد آزادی و مسئولیت اجتماعی کمک نمی‌کند. اکثریت شاگردان در داخل اتاق‌های درسی، مکاتب را به مخزن قتل ابداعات و نوآوری‌ها و تضییع موهبت‌ها تبدیل می‌کند، شاگردان در این مکاتب همانند انسانی که در شلوغی از هم بپاشد، توان و پتانسیلش ضایع گردد از انسان به یک پازل گیج در اجتماع تبدیل می‌گردد. کاری که درنهایت منجر به قتل زندگی نوجوانان و ضایع شدن آزادی فکر و فرصت‌های ابداعی و شخصیت‌های اجتماعی ایشان می‌گردد.

۳- هم‌آهنگی بین رسانه‌ها و آموزش در کشورهای اسلامی

رسانه و آموزش ناگزیرند که در حد زیادی یکدیگر را مکمل سازند. رسانه‌ها سهم فعالی در آموزش خصوصاً آموزش از راه دور دارند، علاوه بر این لازم است رسانه‌های ملی وسیله فعالی برای اصلاح زبان باشد که این مأمول از طریق استفاده زبان ملی در تمام برنامه‌ها و پیام‌های رسانه‌ای امکان پذیر است، در حد اعلی این کار هماهنگی بین مؤسسات تربیتی و رسانه‌ای، خصوصاً مؤسسات تربیتی ملکی را می‌طلبد. اگرچند نمی‌توانیم کشورهای قدرتمند را از این جهت که از رسانه سلاحی ساخته است که اخلاق و ارزش‌های انسانی تسلط در آن ندارد، بلکه تنها تابع قوانین سرمایه‌داری، داد ستد به سود کشورهای مقتدر است؛ جلوگیری نماییم. نتیجه حتمی این موضوع تکوین امپریالیسم رسانه‌ای تأثیر پذیری جهان از فرهنگ و ارزش‌های غربی و فاشیست معلوماتی است که فلسفه آن در توجیه عمل رسانه‌ای، احتکار شبکه‌ها ظاهر می‌گردد، امری که درنهایت به سیطره بر محتوی معلومات رسانه‌ای، توزیع معلومات و محتوای جانب ابداعی در ساخت معلومات منجر می‌شود. به این طریق راه پیشروی جهان در حال رشد (جهان سوم) که در آن طبقه ارتباطی جدید از اغنیا ساخته شده است قطع گردیده و خدمات ارتباطی پیشروی جلو اکثریت مردم یعنی فقرا را می‌بندد.

بدون شک خدمات ارتباطی بیگانه که در مغز نوجوانان مسلمان فرو می‌ریزد تأثیرات زیادی بر آن‌ها وارد می‌کند؛ طوری که دوستی آن‌ها را با مؤسسات رسانه‌ای ملی ضعیف ساخته و گرایششان را به‌طرف فرهنگ غربی بیگانه بیش‌ازپیش رشد می‌دهد. خدمات رسانه‌ای غربی و عدم فرصت جوان مسلمان و مردم مسلمان در استفاده و کاربرد رسانه‌ای ملی و اسلامی، نوجوانان و جوانان را با حساب خدمات بیگانه‌ای از راه رسیده... و تحریک‌کننده

آشنا ساخته، رشد شخصیت و هویت اسلامی را در آنها ضعیف می‌سازد. در حال حاضر در بسیاری از کشورهای جهان سوم وضعیت آموزش و پرورش از طریق رسانه‌های ضعیف بوده و فقط برجسته‌سازی می‌شود، راه‌حلی برای آموزش در آن نیست. درحالی‌که در آینده راه‌حلی برای رشد آموزش مگراز طریق برنامه‌ریزی درست وسایل رسانه‌ای نخواهد بود. جدایی سیاست رسانه‌ای از سیاست فرهنگی و آموزشی که در کشورهای اسلامی شایع است جرمی است که بخشیده نمی‌شود، خصوصاً در عصری که فرهنگ از طریق آموزش محور اساسی برای رشد است و رسانه از مهم‌ترین وسایل برای محقق شدن این رشد است. رسانه جانب تطبیقی مستقیم برای فکر فرهنگی سیاست فرهنگی است.

دانشمند مشهور جهان اسلام ابراهیم الامام می‌نویسد: (وقتی که بی‌توجهی متصدیان دولت و رسانه‌های اسلامی را پهلوی یکدیگر قرار دهیم موارد ذیل را درمیابیم: جدای سیاست رسانه‌ای از سیاست فرهنگی، جدایی سیاست فرهنگی از سیاست آموزشی، کاهش آموزش مجانی و حصر آموزش خوب به کسی که پول می‌پردازد، کاهش مجانی رسانه‌ای و برجسته‌سازی آن در کشورهای جهان سوم خصوصاً کشورهای اسلامی، در تحلیل آخر به ایجاد طبقه متعصب به همدیگر در کشورهای جهان سوم و به سوق دادن نوجوانان مسلمان به‌سوی پیام رسانه‌ای بیگانه، ارسال‌شده از شرق و غرب، ضعف ارزش‌های ملی و اسلامی... می‌گراید).^{۲۵}

۴ - برنامه رسانه‌ها باید آموزشی باشد

وقتی می‌خواهیم از تکنولوژی معلوماتی ارتباطات به‌صورت درست استفاده کنیم باید بدانیم که این ادوات تنها برای رساندن پیام نیست بلکه در امور آموزشی نیز کاربرد فوق‌العاده‌ای دارند به‌طور مثال آموزش از راه دور، اداره کنفرانس‌های تبادلی نظر، به‌جز از طریق این رسانه‌ها امکان ندارد.^{۲۶}

باید با استفاده از رسانه‌ها معلمین و کارمندان در جریان خدمت، نوجوانان در حال تماشا، نوجوانان و... در حال سپری نمودن وقتشان با این ادوات در معرض آموزش قرار داده شوند.

جوشش فزاینده معلومات به‌زودی به هر جهت که خواسته باشد ما را با خود خواهد برد. به‌زودی ممکن است برای تمام اشخاص در زمان نه‌چندان دور آژانس خبری مخصوص به خودش خواهد گردید. این کار از طریق آژانس رسانه‌های هوشمند که اینترنت را طولی و عرضی پیموده، شبکه‌های تلویزیونی و استیشن‌های رادیو را در بر گرفته، روزنامه‌ها و مجلات را به‌دقت نگریسته، آژانس‌های خبرگزاری بحث‌هایی را که علاقه صاحب خود را برانگیخته و با پروفایل رسانه‌هایش موافق است انجام‌شدنی است.^{۲۷}

^{۲۵} ابراهیم الامام، الاعلام والانواعی والتلفزی (کویت: دارالفکر العربی، بی تا)، ۱۳۴.

^{۲۶} علی النبیل، "الثقافة العربية وعصر المعلومات"، مجلة سلسلة عالم المعرفة، ۲۶۵ (کویت: بی تا، ۲۰۰۱)، ۲۶۸.

^{۲۷} الغرب، "اشکالیه الهوية بین اعلام التلفزی والتنشئة الاسریة للطفل العربی"، ۱۴۳.

مؤسسات رسانه‌ای به تدریج به مخازن اطلاعات تغییر خواهد نمود، روش که نزدیک به روش بوفه باز عمل خواهد کرد. استقبال کننده و کسی که او را برمی‌گزیند و محتاج است خاص خواهد شد.

زمان آن است که وسایل ارتباط جمعی، توجه زیاد به مخاطبانش نماید و آن‌ها را در سیاست‌های رسانه‌ای شریک سازد، خواست‌ها و ذوقش را شناخته اختیارات وسیع و کنش عمیق به او دهد. کشورهای اسلامی ضرورت دارد که در پیام‌های رسانه‌ای خصوصاً رادیو و تلویزیون که پیام مهم، همه‌شمول و ارزان و فعال است، تجدیدنظر کند و آن را طوری طرح کند که جنبه آموزشی داشته باشد زیرا پیام این رسانه‌ها قادر بر انتقال در مناطق دوردست و قریه‌های اطراف است. لازم است که از این پیام‌ها برای نابودی بی‌سوادی فراگیر که در کشورهای اسلامی حکومت می‌کند به صورت درست کار گیریم، بدیل دروس خصوصی برای خدمات و اهداف، راهنمای کشاورزی و زراعت، بیانگر مشکلات صحتی و حل آن‌ها و مشکلات محیطی با راه حل آن باشد.

طفل این عصر وقتش را بیشتر از مکتب جلو تلویزیون می‌گذراند، لازم است که ارتباط بین طفل و تأثیر پیام تلویزیونی را در رفتار، قدرت ذهنی و نظر او به دیگران در نظر بگیریم. با توجه به پروژه فایبر نوری که افغانستان نیز از آن برخوردار گردیده است اینترنت به زودی برای بسیاری از نوجوانان برای مدت طولانی در دسترس قرار خواهد گرفت که این نیز تأثیر همانند تلویزیون خواهد داشت. باید حکومت خصوصاً وزارت مخابرات و تکنولوژی بعضی از معلومات و معارف دارای اهمیت را بعد از انتخاب، در اختیار همگان قرار دهد. شبکه‌های غیرضروری و مشکل ساز را فیلترسازی کند، در عوض موارد معلوماتی مناسب و ربط آن‌ها به رویدادهای جاری و مشکلات محلی نقل گردد. با این کار فرصت جدیدی را برای تولید وسایل رسانه‌ای آموزشی مفید و جدید شده و مناسب برای نوجوانان مسلمان افغانستان آماده سازد.

۵ - استفاده بهینه از رسانه‌ها

ضرورت شدید به برنامه‌ریزی، برای رهایی نوجوانان مسلمان افغانستان و سایر مسلمانان از عادات القاشده منفی دوامدار و راسخ در اعماق او احساس می‌شود. این از وظایف اهل رسانه‌ها، تربیت، دعوت و اهل فکر و فرهنگی‌ها درمجموع است. اگر ما ضرورت به تصحیح برنامه‌های رسانه‌ای داریم، پس ما ضرورت به گذاشتن اساس برای بنای فرهنگ مخصوص به تلقی نوجوانان و نشر این برنامه در فضای خانه و مکتب نیز داریم؛ و این کار برای تلافی تأثیر منفی برنامه‌های آموزشی در نزد نوجوانان مفید است. مثلاً اگر خواسته باشیم که آثار منفی تلویزیون را کم کنیم پس پدران باید فرزندانشان را حمایت کنند و این یعنی که ساعات مشاهده را کم کنند، وقتی که طفل در جلو تلویزیون می‌گذراند را مشخص سازد. ضروری است برنامه‌های که نوجوانان مشاهده می‌کنند را با مفهوم اخلاق اسلامی و تربیت درست را در برداشته باشد، انتخاب کند.

پیشنهاد مشخص این جانب ضرورت همراهی نوجوانان در حین مشاهده و ضرورت ارائه کمک برای نوجوانان از طرف پدران در خانه و از طرف معلمین، خصوصاً معلمین ادبیات، زبان و علوم اجتماعی و مواد هنری

است. این محیط به وجود آمده برای مناقشه آنچه از برنامه‌های مواد فرهنگی، فیلم‌ها، سریال‌های را که نوجوانان می‌بینند مناسب است و سؤال‌های مطابق آن باید طرح گردد.

گفتگوی پدران و معلمان با نوجوانان و جوانان و جواب دادن به سؤال‌هایی که آن‌ها طرح می‌کند در تکوین گرایش‌ها و مواضع تحلیلی، نقدی اولیه در آن‌ها سهم بزرگ خواهد داشت.

ایجاب می‌نماید که بعضی معلومات فناوریانه برای ازاله پرده سحری وضعیت مشاهده و رهایی از عوامل تحریک و تبعات آن داده شود. عکس‌العمل طفل به پرده تلویزیون مرتبط به وضعیت است که در آن اکثر مضامین برنامه‌ها را می‌بیند. به نسبت دیگر رسانه‌ها تلویزیون زیاده‌ترین نقش را دارد، برنامه‌هایی که جوانب منفی آن‌ها کم تراز دیگر برنامه‌ها است باید برای نوجوانان شناسایی و در معرض نمایش قرار گیرد. ولی نباید نوجوانان را بگذاریم که خودسر به تماشای هر چیزی که در چینل‌های تلویزیون و یا صفحات وب یافت می‌شود بپردازد، والدین، معلمان مکاتب و مربیان تربیتی باید موارد ذیل را در هنگام استفاده اطفال و نوجوانان از شبکه‌های تلویزیونی، اینترنتی و سایر رسانه‌ها در نظر بگیرند.^{۲۸}

^{۲۸} ورشة العمل، "ثقافة الطفل العربی والالفية الثالثة"، مجلة الخطوة، ۱۷ (القاهرة: بی نا، ۲۰۰۲)، ۱۲۰.

نتیجه گیری

۱. کشورها و ملت‌های ضعیف خصوصاً کشورهای اسلامی و کشور عزیز ما افغانستان در بحران هویت-زدایی فرهنگی جوانان که از طرف کشورهای قدرتمند غرب با وسیله‌های شبیه جهانی‌شدن، کالاهای مصرفی، وسایل تکنولوژی و رسانه‌ها است قرار داشته و تنها راه نجات از این بحران تربیت نوجوانان و جوانان بر اساس فرهنگ و باور اصیل اسلامی و افغانی و نشان دادن اضرار بی‌هویتی و هویت زدایی برنامه‌ریزی شده است.

۲. واژه جهانی‌شدن باوجود پیشینه‌اش در عصر حاضر اصطلاحی برای تبدیل‌شدن جهان به یک دهکده و قریه است، طوری که انسان‌ها هر زمان و آنی که بخواهند با دیگری در گوشه دیگر جهان ارتباط برقرار کرده و داد ستد خویش را انجام دهند.

۳. جهانی‌شدن به‌هیچ‌عنوان به سود کشورهای ضعیف نخواهد بود، زیرا بدون قدرت مساوی امکان بهره‌برداری مساویانه دولت‌ها از منابع جهانی‌شدن و استفاده از فرهنگ‌ها میسر نیست، فقط کشورهای قوی است که دستورات خویش را اعمال نموده و فرهنگ خویش را به جهانیان معرفی می‌دارد.

۴. رسانه‌ها در کل تلویزیون و اینترنت به‌خصوص تأثیر به سزای در القای اندیشه‌ها، فرهنگ، ارزش‌های متصدیان خویش به مخاطبان دارند. اگر رسانه ملی نتواند وظیفه‌اش را ادا کند جایش را به رسانه‌های کشورهای بیگانه داده و نوجوانان آن کشور مطابق خواست رسانه‌های بیگانه بر وفق فرهنگ بیگانه تربیت خواهد شد.

۵. رسانه‌ها بر علاوه اطلاع دهی تأثیر به سزای در آموزش دارد، نوجوانان و فرزندان کشور از طریق برنامه‌ریزی درست رسانه‌ای می‌توانند عقیده و فرهنگ کشور خویش را به‌صورت راسخ در اندیشه‌ها و اذهان خویش پرورش دهند در غیر آن امکان تهاجم فرهنگی و رسوخ اندیشه‌های التقاطی در ذهن نوجوانان و جوانان وجود دارد.

منابع عربی

- امام، ابراهیم. *الاعلام الاذاعی و التلفزی*. کویت: دارالفکر العربی، بی تا.
- حجازی، عبدالرحمن. "ثقافة الطفل العربی و سياسة التغریب". *مجلة الثقافة القومية* ۲ (بی تا).
- قطب، سید. *مقومات التصور الاسلامی*. قاهرة: دار الشروق، ۱۴۰۸.
- علوانی، عبد الواحد. "اطفالنا فی ظل العولمة". *مجلة طفولیت و رشد* ۲ (تابستان ۲۰۰۱).
- عمل، ورشه. "ثقافة الطفل العربی والافیة الثالثة". *مجلة خطوة* ۱۷ (۲۰۰۲).
- الغریب، عبد الرحمن. "شکالیه الهوية بین اعلام التلفزی و التنشئة الاسریة للطفل العربی". *مجلة رشد* ۲ (تابستان ۲۰۰۱).
- مدکور، علی احمد. *طرق التدريس اللغة العربیة*. عمان: دار المسیره، ط ۱، ۲۰۰۷.
- مدکور، علی احمد. *الشجرة التعليمية*. قاهرة: دار الفكر العربی، ۲۰۰۱.
- مدکور، علی احمد. *التربية وثقافة التكنولوجيا*. قاهرة: دار الفكر العربی، ط ۱، ۲۰۰۳.
- مدکور، علی احمد. *مناهج التربية: اسسها و تطبیقها*. قاهرة: دار الفكر العربی، ۱۴۲۱.
- نبیل، علی. "الثقافة العربیة وعصر المعلومات". *مجلة سلسلة عالم المعرفة* ۲۶۵ (۲۰۰۱).
- الهیتی، هادی نعمان. "الهوية الثقافية لاطفال العرب ازاء ثقافة العولمة"، *مجلة طفولیت و رشد* ۲ (۲۰۰۱).

منابع فارسی

- قرضاوی، یوسف. *جهانی شدن و نظریه یی پایان تاریخ و برخورد تمدن ها*. برگردان. عبدالعزیز سلیمی. تهران: بی نا، ۱۳۸۲.

منابع انگلیسی

Anthony Giddens, *The consequences of modernity*. Cambridge: Polity, 1990.

James H. Mittelman, (ed.), *Globalization: Critical Reflections*. Boulder: Lynne Rienner Publishers, 1996.

Roland Robertson and Kathleen E. White, *Globalization*. London: Rout ledge, 2003.

دیوان

مجله علمی تحقیقی بین المللی علوم اسلامی
مجله دراسات اسلامية، عالمية، علمية، محكمة

International Journal of Islamic Studies
Uluslararası İslami Araştırmalar Dergisi

ISSN: 2706-6428 E-ISSN: 2707-7462

جلد: ۰۱ شماره: ۰۲ سال: ۱۳۹۹

حکومت هندی ها و ترک های مملوک

دولة سلاطين المماليك الأتراك في الهند

Hindistan Türk Memlukleri Devleti

Indian Turkish Mamluks State

دوكتور نجاتی آوجی**

Makale Bilgisi / Article Information / معلومات مقاله

Makalenin Türü / Article Type / نوع مقاله : Araştırma Makalesi / Resarch Article / مقاله تحقیقی

Geliş Tarihi / Received Date / تاریخ دریافت مقاله / 17.02.2020

Kabul Tarihi / Accepted Date / تاریخ پذیرش مقاله / 26.03.2020

* عضو کادر علمی دانشکده شرعیات دانشگاه محمد عاکف ارسوی بُوردور / ترکیه.

* جامعة مُجد عاکف ارسوی، كلية الإلهیات، مدينة بُوردور / ترکیا.

نحوه ارجاع دهی از این مقاله در پاورقی

نجاتی آوجی، "دولة سلاطین الممالیک الأتراك فی الهند"، *مجله دیوان* ۲/۱ (سرطان ۱۳۹۹)، ۷۱-۸۱

Atıf

Necati Avcı, "Hindistan Türk Memlukleri Devleti", *Diwan Dergisi* 1/2 (Temmuz 2020), 71-81

چکیده

واژه های کلیدی:

ممالیک، هند، ترکها،
سلطان رضیه، قطب الدین،
غوری ها، خلج

سلسله ممالیک ترک در هند که به زبان اردو (سلطنت ممالیک) نامیده می شود، نخستین سلطنت ممالیک بود که توسط قطب الدین ایبک فرمانده ترک نژاد از قبیله ایبک در سال (۶۰۲۱م) در هند (دهلی) بنیان گذاری شد و این سلسله الی سال (۹۲۱م) حکمرانی نمود. قطب الدین ایبک از ممالیک ترکی بود که با سعی و تلاش خود نخست به فرماندهی لشکر دست یافت سپس جانشین سلطان شهاب الدین محمد غوری در هند گردید. پس از آنکه سلطان شهاب الدین محمد غوری بدون وارث در سال (۶۰۲۱م) درگذشت، قطب الدین ایبک جانشین وی برای تصرف مناطق تحت امپراتوری غوری ها در برابر رقیب های منطقوی به مبارزه پرداخته نخست لاهور سپس دهلی را مرکز سلطنت خویش قرار داد و منار قطب که مشهور ترین و بلندترین منار در سراسر جهان می باشد را در دهلی بناء نمود و سرانجام قطب الدین ایبک در اثر بیماری ناگهانی در سال (۱۲۱م) درگذشت. بعد از وفات او داماد وی شمس الدین التتمش به قدرت رسید و به تعقیب او بجز از یک پسرش سایر پسرهای او و دخترش رضیه فرمانروایی نمودند. پس از آن سلطان غیاث الدین بلبن که فرمانده لشکر سلطان ناصرالدین بود به اریکه قدرت نشست و خواهر او را به عقد ازدواج خود درآورد همچنان سلطان غیاث الدین بلبن مانع داخل شدن مغول به هند شد سپس به سلطنت دست یافت. بعد از آن نواسه او معزالدین کیقباد آخرین سلطان این سلاله قدرت را به دست گرفت. این سلسله سلطنتی ممالیک هند توسط فیروز خلجی از هم پاشید و او سلسله خلجی ها را در بیهار و بنگال بنیانگذاری نمود.

ملخص

الكلمات المفتاحية:

الممالیک، الهند، الأتراك،
السلطنة رضیة، قطب
الدین، الغوریون، الخلیج.

ممالیک الهند الأتراك (بالأردو: سلطنت غلامان)، و تعد أول الممالیک التي حکمت دلهی بالهند من عام ۶۰۲۱ إلى عام ۹۲۱ م. و يعد السلطان قطب الدین أیبک مؤسس تلك السلطنة. وهو ترکی مملوک من قبائل أیبک والذي ترقى حتى وصل لقيادة الجيوش والحاكم لأملاك السلطان شهاب الدین محمد غوری بالهند.

بعد وفاة محمد غوري عام (۶۰۲۱ م) بدون وريث، استتسل قطب الدین لأخذ إمبراطورية الغوري الهندي من منافسيه؛ وجعل عاصمة ملكه بـ(لاهور) أولا ومن ثم (دهلي)، حيث بدأ ببناء قطب منار الشهير. وفي عام ۱۲۱ م توفي قطب الدین فجأة. وبعد ذلك برز شمس الدین التتمش كسلطان، وقد تزوج ابنة قطب الدین، وقد حکم أبناؤه ومن ضمنهم ابنته رضیة جميعا ما عدا واحدا. ثم أتى السلطان غياث الدین بلبن الذي كان قائد جيوش السلطان ناصر الدین وتزوج أخته. وهو الذي منع المغول من دخول الهند. وقد استحوذ بعد ذلك على الحكم؛ ثم تولى الحكم من بعده حفيده معز الدین كيقوباد. وانتهت تلك السلاله على يد فيروز خلجي، مؤسس السلاله الخلیجية في بیهار و البنغال.

Anahtar Kelimeler:

Memlukler, Hindistan, Türkler, Raziye Sultan, Kutbeddin, Guriler, Halciler.

Özet

Hindistan Türk Memlukleri, (Urduca: Saltanet-i Ğulamân) M. 1206 yılından 1290 yılına kadar Hindistan, Delhi'de hüküm süren ilk Memluklû devleti sayılır. Sultan Kutbeddin Aybek ise bu saltanatın ilk kurucusu kabul edilir. Kutbeddin, orduda basamakları hızla tırmanarak ordu komutanlığı ve Hindistan'da Sultan Şehabeddin Muhammed Ğuri'nin topraklarında hüküm süren, Aybek aşiretinden olan bir Türk Memluküdür.

Mirasçı bırakmayan Muhammed Ğuri'nin vefatından sonra (m. 1206) Kutbeddin Gurlu Hint devletini, rakiplerine karşı ele geçirmeye çalıştı. Yönetim merkezini önce Lahor'a sonra da Delhi'ye taşıdı. Burada meşhur Kutup Minaresini inşa ettirdi. Kutbeddin 1210 yılında aniden vefat etti. Arkasından Kutbeddin'in kızı ile evli olan Şemseddin İltutmuş sultan olarak yönetime geçti. Evlatlarından biri dışında, kızı Raziye dâhil tamamı yönetime geçti. Arkasından Sultan Nasiruddin'in ordu komutanı olan Gıyaseddin Balaban saltanata geçti. Moğolları Hindistan'da durduran bu sultan olmuştur. Bunun vefatından sonra torunu Muizuddin Keykubad yönetimi ele almıştır. Bu hanedanlık Behâr ve Bengal'de Halci hanedanlığını kuran Firuz Halci eliyle son bulmuştur.

Keywords:

Mamluk, India, Turkish, King Razia, Qutb ad-Din, Ghurry, Khalaij.

Abstract

The Turkish dynasty in India, known in Urdu Mamluk Sultanate, was the first Mamluk dynasty founded by Qutb ad-Din Aibak, who was the leader of Aibak trib from Turkish, in 1206 in India and the dynasty ruled until 1290. He was a freed slave from Turkish lands who become with his efforts the first commander of Kurdish army in Ghurry Empire during the kingdom of Sultan Shihab al-Din Muhammad Ghurry and after the death of Sultan Shihab al-Din Muhammad Ghurry without an heir in 1206, Qutb ad-Din succeeded the Sultan in India. He fought against regional competitors in the Ghurry Empire; initially he made Lahore as the capital of his kingdom, then he made Delhi the capital of his kingdom and built the Qutub Minar which is the most famous and tallest minaret in the world. Qutb al-Din Aibak died of a sudden illness in 1210. After his death, his son-in-law, Shams al-Din al-Tamash, came to power and successively his sons and his daughter, Razia, succeeded him except for one his sons. Subsequently, Sultan Ghias ad-Din Blaban came to power, who was the commander of Sultan Nasser al-Din's army and prevented the invasion of Mongols to India. He got married with Sultan Nasser's sister and ascended the throne. Thereafter, his grandson, Moez al-Din Kaiqubad, the last king of this dynasty, took the ruling. The dynasty of Indian Mamluk was collapsed by Fairuz Khalaji and later he found the Khalaji dynasty in Bihar and Bengal.

المدخل

على الرغم من أن الولاة المسلمين بالسند الهندية زمن الأمويين (٦٤١-٧٤٩ م) والعباسيين (٧٤٩-١٢٥٨ م) لم يحاولوا توسيع أراضي ولايتهم حتى أواخر القرن العاشر الميلادي، فإنهم عملوا على التوسع فيما بعد في إقليم أفغانستان الممتدة على طول التخوم الهندية الشمالية الغربية، حيث قامت في إقليم غزنة في قلب جبال سليمان، دولة تركية قتيبة، وهي الدولة الغزنوية (٩٦٣-١١٦١ م).^٢

وأول توسع قامت به الدولة الغزنوية في الهند كان في عهد ملكها ناصر الدين سبكتكين (٩٧٧-٩٩٧ م)، وهو الذي فتح مدينتي بست و قصدار سنة ٩٧٨ م، وهزم جيوش جيبال صاحب إقليم لاهور، وشتت شملهم على حدود البنجاب، ثم ما لبث أن أسر جيبال، ثم أطلق سراحه بعد أن تعهد له بالجزية.

وجاء بعد سبكتكين ابنه محمود الغزنوي (٩٩٨-١٠٣٠ م) الذي غزا بلاد الهند اثنتي عشرة مرة (١٠٠١-١٠٢٤ م)،^٣ مدفوعا في ذلك بعامل الجهاد الديني، والرغبة في نشر الإسلام بين الهنود الوثنيين. واستطاع السلطان محمود الغزنوي أن ييسر نفوذه إلى ما وراء كشمير والبنجاب، وأن يجعل من إقليم البنجاب ولاية إسلامية يحكمها ولاة مسلمون من قبل الغزنوية.

ويقول المؤرخ وولزلي هيج في هذا الصدد: "نستطيع إلى حد ما أن نعد محمود الغزنوي سلطانا هنديا خالصا، إذ فتح في خريف حياته إقليم البنجاب، ونشر الإسلام في ربوع الهند، وافتتح طريقا سلكه كثيرون بعده. أما خلفاؤه، ففنعوا بحكم إقليم البنجاب، وكونوا أسرة هندية خالصة".^٤ بعد أن جردوا من أملاكهم في فارس وأفغانستان وبلاد ما وراء النهر.

وكيفما كان الأمر فإن حملات الغزنويين في بلاد الهند، واتخاذهم لاهور مقرا لهم هي التي مهدت السبيل للسلطين الغوريين بعدهم (١١٤٨-١٢١٥ م)، ثم لخلفاء الغوريين بعد ذلك وخلفائهم المماليك الأتراك (١٢٠٦-١٢٩٠ م). وأولئك المماليك الأتراك هم الذين أسسوا سلطنة دلهي و نشروا نفوذ المسلمين في كافة أرجاء بلاد الهند الشمالية.^٥

قيام الدولة الغورية

قامت الدولة الغورية (٥٤٣-٦١٣ هـ/ ١١٤٨-١٢١٥ م)^٦ على إنقاض الدولة الغزنوية أو السبكتكينية التي كانت تملك بلاد الغور والأفغان والهند الشمالية، وتنسب هذه الدولة إلى مكان نشأتها، وهو الغور أي جبال بين هراة وغزنة.

واستطاع الغوريون منذ سنة ١١٤٨ م أن يوسعوا مملكتهم حتى ملكوا بلاد الغور والأفغان والهند. فالدولة الغورية هي ثاني دولة إسلامية هندية بعد الدولة الغزنوية، غير أن السلطان محمد بن سام الغوري، وهو من عظماء ملوك الهند، لم يقيم في الهند دائما، بل كان يقيم في مدينة غزنة عاصمة ملكه، وصار يحكم الهند عن طريق مملوكه قطب الدين أيبك، بعد أن أقطعته مدينة دلهي.

^١ Merçil, Erdoğan, *Gazneli Devleti Tarihi*, TTK. (Ankara: y.y, 1989), 4, 5 (Gazne şehrinin bulunduğu Afganistan'ın güney bölgesinde Türklerin varlığının, İslamiyet'in ilk yıllarından daha eski devrelere kadar inmesi mümkündür.); İzzetullah Zeki, *Gazneli Mahmud'un Dini Politikası*, (Konya: y.y, 2019), 20.

^٢ Merçil, *Gazneli Devleti*, 91, 95, 102; Zeki, *Gazneli Mahmud'un Dini Politikası*, 19.

^٣ عبد الستار مطلق درويش، السلطان محمود الغزنوي سيرته ودوره السياسي والعسكري في خراسان وشبه القارة الهندية (عمان: بي نا، ٢٠٠٩)، ١٥١-٢٠١. غوستاف لوبون، حضارة العرب، تحقيق: محمد عادل زعيتير (القاهرة: بي نا، ١٩٤٥ م)، ٢٠٣-٢٠٤.

^٤ Wolseley, Haig, *History of India* (Cambridge: 1928), 3: 26.

^٥ Stanley Lane, Pool, *Mohammadan Dynasties*, (London: 1928), 284.

^٦ لوبون، حضارة العرب، ٢٠٦. درويش، السلطان محمود الغزنوي، ٣٧، ٦٧.

وجلب السلطان مُحمَّد الغوري عددا كبيرا من الممالك الأتراك، واعتنى بتربيتهم وإعدادهم لمهمة الغزو والجهاد. ويؤثر عنه أنه صار كلما يناقشه أحد عن ضرورة الحاجة إلى ابن يحافظ على ملك دولته من بعده، أجابه بأن لديه ألوفا من الأبناء، وهم مماليكه الأتراك. وقال: "إنَّ الله قد عوضه عن الأبناء بمواليه المخلصين من الأتراك، يحافظون على ملكه، ويُجزون الخطبة بذكره".^٧ وقد نصب نائبه قطب الدين أيبيك نفسه سلطانا على الهند من بعده عام ١٢٠٢هـ/١٢٠٥ م. وتذكرنا هذه العبارة بعبارة الملك المنصور قلاوون أحد سلاطين الدولة المملوكية الأولى بمصر (الممالك البحرينية: ١٢٥٠-١٣٨٢ م). أكثر هذا السلطان من جلب الممالك الصغار السن واعتنى بتربيتهم، وكان يقول في هذا الصدد: "كل الملوك عملوا شيئا يذكرون به بعدهم ما بين مال وعقار، وأنا عمّرت أسوارا، وعملت حصونا مانعة لي ولأولادي وللمسلمين، وهم الممالك".^٨

نشأة دولة الممالك الأتراك في الهند:

استعان السلطان مُحمَّد الغوري في حكم بلاده بالممالك الذين كان يشتريهم ويخصمهم بعنايته، ويعددهم للغزو والجهاد، ويرقى منهم من تؤهله ملكاته ومواهبه للقيادة ومناصب الحكم، وعرف من بين هؤلاء الممالك قطب الدين أيبيك، فولاه الغوري ولاية دلهي. واستطاع السلطان مُحمَّد الغوري بفضل مجهودات مماليكه وعلى رأسهم قطب الدين أيبيك (١٢٦-١٢١٠ م)،^٩ أن يملك جميع البلاد الواقعة شمال جبال قندهيا حتى مصبات نهر الكنج. وارتقى بعض هؤلاء الممالك إلى مناصب الحكم والقيادة ومنهم، تاج الدين يلدز في غزنة، وناصر الدين كوباشا في السند، وبختيار في البنغال، ثم قطب الدين أيبيك نفسه في دلهي، وهو أقوى الجميع نفوذا. وكان أيبيك رجلا مسلما متمسكا بقواعد الإسلام. ويظهر ذلك بوضوح في معاداته لنظام الطبقات في الهند، ومعاملته للناس على اختلاف طبقاتهم على أساس المساواة التي ينص عليها الإسلام. ويروي الأستاذ لين بول أن لأيبيك في دلهي مسجدا عظيما ذا منارة ارتفاعها ٢٥٠ قدما، وهي أطول منارة في العالم، ولا تزال قائمة إلى اليوم. وتعرف بمنارة قطب نسبة لاسمه، وهي محلاة بزخارف ونقوش تمتاز بالطابع العربي والهندي.^{١٠} غير أن وولزي هييج، يرجح بناء هذه المنارة في عهد مملوك أيبيك وخليفته على عرش دلهي، وهو السلطان إلتتمش الذي بناها فعلا في سنة ١٢٣١-١٢٣٢ م، تكريما لولي الله الخواجه قطب الدين بختيار كاكبي وهو الذي أقام في غزنة والملتان بعضا من الوقت ثم استقر أخيرا في دلهي حتى وفاته في ديسمبر سنة ١٢٣٥ م.^{١١}

وفي ١٥ مارس سنة ١٢٠٦ م اغتيل السلطان شهاب الدين الغوري على ضفاف نهر السند بيد أحد غلاة الإسماعيلية، وبموته اختفت غزنة والغور من التاريخ وظهرت العاصمة الإسلامية دلهي في الهند. لم يترك السلطان وريثا على العرش، وكان كما أسلفنا فوق، قد نصب قائده قطب الدين أيبيك نفسه سلطانا على الهند من بعده عام ١٢٠٥ م. وتحبأت الظروف لأن تبرز مدينة دلهي، باعتبارها عاصمة دولة الممالك بالهند. فبدأ بذلك عهد دولة الممالك (١٢٠٦-١٢٩٠ م) التي اجتهد

^٧ Poo, *Mediaeval India Under Mohammadan Rule* (London: 1903), 65.

^٨ راجع: تقي الدين أبي العباس المقرئ، كتاب المواعظ والإعتبار بذكر الخطط والآثار (القاهرة: بي نا، ١٢٧٠)، ٢: ٢١٣. أحمد محمود الساداتي، المسلمون في شبه القارة الهندية (القاهرة: بي نا، بي نا)، ١: ٢١٩.

^٩ نقل أيبيك في حداثته من تركستان إلى نيسابور حيث بيع إلى والي تلك المدينة. وبعد وفاة سيده بيع ثانية، واستقر أخيرا في يد مُحمَّد الغوري. واستطاع أيبيك أن يصل إلى أعلى المناصب، وأن يكسب ثقة سيده بفضل كرمه وسخائه، حتى إنه لقب باسم الأقباس أي المانع بالآلاف. وأيبيك لفظ تركي معناه أمير قمر. راجع: Haig, Op. 3: 41، لوبون، حضارة العرب، ٢٠٦. ديورانت، ويل، قصة الحضارة، ترجمة زكي نجيب محمود وآخرون (بيروت: بي نا، ١٩٨٨)، ٣: ٣٩١. المقرئ، السلوك لمعرفة دول الملوك، تحقيق: مُحمَّد عبد القادر عطا (بيروت: بي نا، ١٩٩٧)، ١: ٣٣٥.

^{١٠} لوبون، حضارة العرب (بي نا، بي نا)، ٢٠٦. Haig, Op. 3: 41.

^{١١} أنظر: Lane, Pool, *Medieval India Under Mohammadan Rule*, 67-69.

السلطان قطب الدين أيلك في توطيد سلطان المسلمين في شمال شبه القارة الهندية؛ فأقطع البنغال وبهار للخليجين، وأسند السند والملتان للقائد ناصر الدين قباجة، وأكرم كل قادة المماليك.

وكان قطب الدين قائدا ماهرا وحاكما عادلا، يتمسك بالإسلام ويكره الظلم والعسف، ويغض نظام الطبقات الذي كان سائدا في الهند. وخضعت لحكمه المناطق الممتدة من ما وراء دلهي جنوبا إلى لاهور شمالا، ومن الكجرات غربا إلى البنغال شرقا. وكانت المساجد والمدارس تقام حيث تصل جيوشه. بدأ قطب الدين أيلك ببناء المسجد الكبير في دلهي ودعاه "مسجد قوة الإسلام"، وهو مسجد رائع ذو منارة سامقة ما تزال قائمة حتى اليوم، تُعرف باسمه "قطب منار"، ويصل ارتفاعها إلى (٢٥٠ قدما)، وتم البناء في عهد خلفه.

وقد توفي أيلك في لاهور؛ إذ انتهى حكمه على هندستان في نوفمبر سنة ١٢١٠م، وذلك على إثر سقوطه عن ظهر جواده أثناء لعبه الكرة أو البولو الفارسية. وسادت الفوضى بعد موت أيلك مدة. ثم تولى الملك فيها ابن غير كفؤ يدعى آرم شاه. وانتهى الأمر بأن خلعه أحد ممالك أييه البارزين وهو شمس الدين إلتتمش، واستأثر إلتتمش بعرش دلهي لنفسه (١٢١١ م).^{١٢}

وعتبر إلتتمش المؤسس الحقيقي لدولة سلاطين المماليك بالهند. وهو مملوك اشتراه قطب الدين أيلك من غزنة وحمله معه إلى الهند، ثم جعله رئيسا لحرسه ثم أسند اليه حكم ولايات الهند.

دام حكم إلتتمش نحو ربع قرن، قضاه في تثبيت دعائم دولته حتى شملت شمال الهند من السند إلى البنغال؛ ونجح في القضاء على ثورات أمراء الهندوس. وفي عصر ذلك السلطان ظهر الخطر المغولي تحت زعامة جنكيزخان الذي هدد العالم الآسيوي بأجمعه. وكان أول نذير لاقترب هذا الخطر فرار تاج الدين يلدز حاكم غزنة إلى داخل الهند من ضغط الجيوش الخوارزمية المنهزمة أمام الجيوش المغولية.

خرج إلتتمش من هذه المحنة أقوى مما كان، إذ أحدثت القوات المغولية والخوارزمية بقوات منافسيه في الشمال، أمثال يلدز و كوباشا، وصار من السهل عليه بعد ذلك أن يستعيد جميع ممتلكات سلفه أيلك شمال جبال قندهار.^{١٣}

وبلغ فوز إلتتمش أقصاه عندما اعترف به خليفة بغداد المستنصر بالله (٦٢٣-٦٤٠ هـ/١٢٢٦-١٢٤٢م)^{١٤} وبعث له بالعقد والخلع التقليدي في ٨ فبراير سنة ١٢٢٩م. وبذلك أصبح إلتتمش أول ملوك المسلمين الذين تسلموا مثل هذا التقليد في الهند. ومنذ ذلك التاريخ ضرب السلطان إلتتمش نقودا فضية نقش عليها اسم الخليفة العباسي بجوار اسمه. وكان ذلك شيئا جديدا على نظام العملة الهندية؛ إذ كان الغزاة قبل ذلك يضربون نقودا معدنية صغيرة على غرار النقود الوطنية، تنقش عليها أشكال

^{١٢} نجد هذه الظاهرة في طول تاريخ المماليك في مصر، حيث كان السلطان المملوكي يهتم بتولية ابنه من بعده، ويحصل على موافقة أمراء المماليك بذلك، فإذا توفي السلطان أقيم ابنه في السلطنة فعلا، حسبما سبق الاتفاق عليه. ويظل الابن سلطانا مدة تطول أو تقصر، وهي على كل حال لا تزيد يوما واحدا عن المدة التي يكون أمراء المماليك استغرقوها في مؤامراتهم عمن تكون له السلطنة. فإذا تم ذلك خلعوا الابن، وتولى السلطنة المملوك الأصح للبقاء، لأنه لم يكن من المنتظر أن يقبل المماليك أن يكون ابن أحدهم سلطانا عليهم وهو لم ينشأ نشأهم. أنظر: المقرئزي، تقي الدين، كتاب السلوك لمعرفة دول الملوك، (بيروت: بي نا، ١١٩٧)، ١: ٣٣٥، حاشية الدكتور محمد مصطفى زيادة.

^{١٣} استطاع إلتتمش أن يأسر يلدز ويقتله سنة ١٢١٨م بعد أن طاف به شوارع دلهي. أما كوباشا فقصى على مقاومة السلطان جلال الدين خوارزمشاه وجنده الخوارزمية سنة ١٢٢١م. واستقر الخوارزمية في إقليم السند، ثم رحلوا إلى فارس سنة ١٢٢٤م. ولم يجد السلطان إلتتمش صعوبة بعد ذلك في طرد كوباشا من السند، بعد أن أهلك الخوارزميون قواه. ويقال إن كوباشا غرق في نهر السند انتحارا أثناء فراره سن ١٢٢٨م. انظر: Wolseley, *History of India*, 3: 5/52.

^{١٤} أوجي، نجاتي عبد الحميد، المبسط في تاريخ اللغة والأدب العربي (أنقرة: بي نا، ٢٠١٥)، ٣٦.

مألوقة لدى الهندوس. كما كانت أسماء الغزاة تكتب بحروف هندية في غالب الأحيان. فإلتتمش يعد أول من ضرب نقودا فضية عربية خالصة في الهند.^{١٥} وقد تعرض شمس الدين إلتتمش لمحاولة اغتيال من قبل الطائفة الإسماعيلية أثناء تأديته صلاة الجمعة، فتوجه على رأس حملة للقضاء على جيوشهم الإسماعيلية في الملتان، ولكنه اعتل اعتلالا خطيرا فحمل إلى دلهي.

لم ير إلتتمش في أبنائه الذكور من يصلح للحكم من بعده، فأوصى به لابنته "رضية"؛ ولكن رجال البلاط عهدوا بالملك عقب وفاته إلى الأمير ركن الدين فيروز شاه، إلا أنه لم يهنأ بالملك بسبب الفتن. والاضطرابات التي عمت أنحاء البلاد نتيجة لتدخل أمه تركان شاه، وكانت نتيجة ذلك قتلها و ابنائها سنة ١٢٣٦ م، وانتهت الأزمة بمبايعة كثير من الأمراء رضية الدنيا والدين بنت إلتتمش.

وعندما توفي السلطان إلتتمش سنة ١٢٣٦ م، لم تكن هناك شخصية أكثر صلاحية للملك من بعده سوى شخصية ابنته رضية الدين التي جلست على عرش دلهي أربع سنوات تقريبا (١٢٣٦-١٢٤٠ م).^{١٦} وكانت هذه السلطنة على قدر كبير من الذكاء، وحفظت القرآن الكريم وتعلمت الكثير من التعاليم الإسلامية، ولهذا فضلها أبوها على إخوتها الذكور لإنغماسهم في اللهو، ولقبها بولية العهد. ولما آلت السلطنة إلى رضية الدين لم تلبث أن دلت على مقدرة عظيمة وعقل وافر، وسماها مؤرخوا الهند "ملكة دوران بلقيس جهان".^{١٧} وبذلت رضية الدين جهدها لتظهر بمظهر الرجال، فارتدت أزياءهم، وقادت جيشها إلى الحرب على ظهر فيلها. وكان النظام المملوكي في الهند قد تداعت أركانه على يد أيك ومملوكه إلتتمش الذي ينسب اليه تأسيس فرقة خاصة من المماليك الأتراك عرفت "بالأربعين Çihilgân" أي الأربعين قائدا. فاستأثر أولئك بالنفوذ والثروة بعد موت إلتتمش، وتقاسموا المملكة ووظائفها فيما بينهم بعد أن قضوا على جميع الأحرار في مختلف الوظائف. أنف أولئك المماليك من رؤية امرأة على العرش، ولا سيما بعد أن قرّبت إليها رجلا عباسيا-فارسيا يدعى بـ "جمال الدين ياقوت"؛ وقيل إفريقيا؛ كان قائد الفرسان. فقاموا بثورة ضدها. حاولت السلطنة رضية الدين قمعها بكل شجاعة، ولكنها هُزمت وانتهى الأمر بقتلها في ١٣ أكتوبر سنة ١٢٤٠ م.^{١٨} وتولى أخوها السلطان معز الدين عرش البلاد.^{١٩}

نهاية دولة المماليك الأتراك في الهند

تولى بعد السلطنة رضية الدين والدنيا سلاطين ضعاف لم يتركوا أثرا يذكر، ومنهم: معز الدين بهرام أخو رضية الدين الذي سلطنة الهند في الفترة (١٢٤٠-١٢٤٢ م)، وتم الانقلاب عليه؛ وقتله قواد جيشه بسبب استبداده ووطغيانه. وخلف بعده علاء الدين مسعود (١٢٤٢-١٢٤٦ م) ابن السلطان ركن الدين فيروز وحفيد إلتتمش. في هذا الوقت ظهر المغول في إقليم السند من جديد، واستولوا على مدينة لاهور في ٢٢ ديسمبر سنة ١٢٤١ م، وذبحوا سكانها وفرّ حاكمها قراقوش إلى دلهي. فأصبح الموقف يستدعي ظهور شخصية قوية تقبض على زمام الحكم بيد من حديد. وهذا ما ساعد على ظهور بهاء الدين بلبان أحد مماليك

^{١٥} أنظر: Wolseley, Haig, Op, 54; & Arnold, The Caliphate, 87-86; & Lane, Pool, Med. India Under Mohammadan Rule, 73; & Ency, Isl. Art. Iltutmiş.

^{١٦} الساداتي، المسلمون في شبه القارة الهندية، ١: ١٣٠-١٣١.

^{١٧} راجع مقدمة كتاب: Blochet, History des Sultans Memlous, 1: 373. مفضل بن أبي الفضائل، النهج السديد والدر الفريد فيما بعد تاريخ ابن العميد (القاهرة: بي نا، ٢٠١٦).

^{١٨} Woseley, History of India, 3: 606; Ency. Isl. Art, Ridiya.

^{١٩} الساداتي، المسلمون في شبه القارة الهندية، ١: ١٣١.

إلتتمش؛ فتصدى لهم وردهم عن سلطنة دلهي. ولم يدم حكم علاء الدين طويلا فقد تم عزله وخلف بعده عمه، آخر أبناء إلتتمش ناصر الدين محمود شاه بن إلتتمش (١٢٤٦ م).

وحكم بلبان هذا في بادئ الأمر، وهو وزير للمدعو ناصر الدين محمود شاه بن إلتتمش الذي كان ملكا متقشفا متدينا منصرفا لقراءة القرآن ومجالسة العلماء. وتزوج محمود شاه من ابنة وزيره بلبان سنة ١٢٤٩م، وأدى هذا بطبيعة الحال إلى ازدياد نفوذ بلبان واستثثاره بكل نفوذ في الدولة.^{٢٠} وبعد موت هذا الملك في ٨ فبراير سنة ١٢٦٦م، اعتلى بلبان عرش السلطنة وتلقب بغياث الدين.^{٢١} وبوفاة هذا السلطان انتقل الملك من أسرة شمس الدين إلتتمش إلى أسرة أخرى من المماليك هي أسرة غياث الدين بلبان.

وكان بلبان ذا أصل عريق، وأن تحمسه للجهاد ضد المغول هو الذي جعله يرحل في حداثته عن تركستان تاركا قبيلته وأصحابه. ثم حدث أن سرق بلبان وبيع في الهند، فاشتراه السلطان إلتتمش. وإن السلطان إلتتمش رفض شراء بلبان في بادئ الأمر، لقصر قامته ودمامته، فصاح به بلبان "يا سيد العالم! ولماذا تشتري المماليك الآخرين؟" فأجابه ضاحكا "أشترتهم لنفسي" فقال بلبان. "فاشترني لله"، فأجابه إلتتمش إلى طلبه، ثم سرعان ما ظهرت مواهبه، فصار يتدرج حتى اندمج في جماعة الأربعين مملوكا.^{٢٢}

اشتهر السلطان بلبان بصفات عسكرية صارمة، وعدالة لا تفرق بين شخص وآخر. وأول عمل اهتم به هو القضاء على طغيان جماعة الأربعين مملوكا. ومن أمثلة ذلك ما فعله بالأمير بقبق حاكم إحدى المدن، عندما علم أنه ضرب خادما له ضربا مبرحا أفضى إلى موته؛ إذ أمر بلبان بقتل هذا الأمير جلدا، كما أمر بشنق صاحب أخبار تلك المدينة لتستره على هذا الحادث. ثم هناك الأمير هييت خان الذي قتل رجلا بتهمة السكر والعردة، فلما بلغ بلبان هذا الخبر أمر بجلد هذا الأمير خمسمائة جلدة وإرساله إلى أرملة القتيل في هيئة عبد رقيق، بحيث يحل لها قتله كما قتل زوجها؛ ولم ينقذ هذا الأمير من الموت سوى وساطة بعض إخوانه الذين افتدوه بمبلغ كبير من المال. ولم يتردد بلبان في شنق أحد قادته، لفشله في قمع ثورة من الثورات، ولم تكن هذه العقوبة لتقصير هذا القائد في مهمته، بل لأنه كان على شاكلة بقبق وهييت خان من جماعة المماليك الأربعين.

وكان تعيين أصحاب الأخبار في المدن المختلفة موضع عناية بلبان واهتمامه الشخصي، وذلك لأهمية الأعمال التي يقومون بها في كافة أرجاء الدولة، إذ عن طريق تقاريرهم كان السلطان يلم بأحوال كل مدينة. ولهذا السبب حرص بلبان على أن يجعلهم مستقلين عن سيطرة الولاة المحليين، خاضعين لسلطانه المباشر، كما حرص على أن يتوخى الدقة والحذر عند اختيارهم أو ترقيةهم.^{٢٣}

وتظهر لنا صرامة بلبان وقسوته في السياسة التي اتبعها للضرب على أيدي عصابات المجرمين وقطاع الطرق الذين انبثوا في المسالك و الطرقات الموصلة بين دلهي والبنغال، يعيشون فسادا وتخريبا. وقسم بلبان تلك الجهات إلى مناطق، وخصص لكل منطقة قائدا من قادته ثم حمل عليها فأزال منها الغابات التي كانت وكرا لتلك العصابات. وشيد فيها القلاع الحصينة المزودة بالأسلحة والذخائر والجنود الأفغانيين. وبهذه الإجراءات الحاسمة استتب الأمن في تلك الجهات وعاد الإتصال بين دلهي والبنغال.

^{٢٠} Woseley, *History of India*, 3: 67.

^{٢١} Wolseley, *History of India*, 3: 73.

^{٢٢} Pool, Op. Cit. 81.

^{٢٣} Wolseley, *History of India*, 3: 75.

وتتجلى صرامة بلبان أيضا في سياسة العنف التي اتبعها في قمع الثورات التي قامت في عهده. ونخص بالذكر منها ثورة الأمير طغريل حاكم البنغال سنة ١٢٧٩م؛ وهي الثورة التي قضى عليها بلبان قضاءً تاماً، وعلق رؤوس الثوار على جانبي طريق طويل. وصرح قائلاً بأن بلاد البنغال لا تستطيع بعد ذلك أن تثور على دلهي بأي حال من الأحوال.

وتجلت مواهب بلبان في انتصاره على قوات المغول التي اقتحمت إقليم السند سنة ١٢٧٩م. فاستحق بذلك لقب "ألقي خان" أي الأمير القوي. وترجع انتصارات بلبان على المغول إلى الاستعدادات التي قام بها لدفع ذلك الخطر الداهم، إذ اهتم بتحصين الثغور الهندية وتجنيد قبائلها تحت قيادة ابن عمه شيرخان سنقر. كما أعد جيشاً قوياً مستعداً لصد أي هجوم مغولي خاطف في أية لحظة حتى لا يتعرض دلهي لما كان من مصير بغداد.

وفي ٩ مارس سنة ١٢٨٥م فقد بلبان ابنه الأكبر مُحمَّد خان في واقعة ضد المغول في إقليم الملتان؛ فحزن عليه حزناً شديداً. وفي نهاية حكمه مرض بلبان مرضاً شديداً. وقبل وفاته أوصى لحفيده خسرو ولم يعهد لابنه بغراخان مع أنه كان حياً. ومات بعد ابنه بسنتين (١٢٨٧ م).^{٢٤}

كان بلبان من أولئك الأشخاص الذين لا يتركون وراءهم خلفاء أقوياء، لأن قسوته حالت دون ظهور شخصيات قوية في الميدان، إذ قضى على جماعة المماليك الأربعين؛ ونفى كثيراً من ذوي النفوذ في الدولة، سواء من الحكام والأدباء، ومنهم الشاعر أمير خسرو. وكانت كل آماله مركزة في ابنه الأكبر الذي مات في عهده. ولهذا اضطربت شؤون المملكة بعد مماته مما أتاح الفرصة لقيام أسرة جديدة هي الأسرة الخُلجية،^{٢٥} وهي التي استولت على عرش دلهي سنة ١٢٩٠م تحت زعامة جلال الدين فيروزشاه.

الإمارات التركية التي حكمت الهند:

الإمارات التي قامت في الهند على أنقاض الدولة الغزنوية حسب الترتيب هي:

الدولة الغورية: (١١٤٨-١٢١٥ م)

سلطنة دلهي (المماليك): (١٢٠٦-١٢٩٠ م)

سلطنة الخُلجي: (١٢٩٠-١٣٢٠ م)

سلطنة تغلق: (١٣٢١-١٤١٣ م)

سلطنة السادة أو خضر خان: (١٤١٤-١٤٥١ م)

سلطنة لودي: (١٤٥١-١٤٢٦ م)

^{٢٤} هناك وجه شبه عجيب بين السلطان بلبان والسلطان قطز، ثالث سلاطين الدولة المملوكية الأولى في مصر؛ فكلاهما ينحدر من أصل عريق، وكلاهما بيع ببيع الرقيق. فاشترى الأول السلطان إلتتمش، واشترى الثاني السلطان أيبك التركماني. ثم أخذ كل منهما يتدرج في مراتب الرقي حتى استأثر بالملك بعد موت سيده. وكلاهما كان متحمساً للجهاد ضد المغول. وقد استطاع كل منهما أن ينقذ بلاده من ذلك الخطر المغولي الداهم الذي اجتاحت بقية العالم الإسلامي. فانتصر عليهم بلبان في السند؛ وانتصر عليهم قطز في فلسطين عند عين جالوت سنة ١٢٦٠م.

^{٢٥} تنتسب هذه الأسرة الأفغانية إلى بلدة خُلج، وقيل إنها تركية الأصل، نزحت إلى أفغانستان وأخذت عن أهلها عاداتهم وطرائقهم. راجع: W. Haig, Camb, History of India, 3: 91.

وفي سنة ١٥٢٦ م انضمت تلك السلطنة بإمبراطورية مغول الهند.

أوجه الشبه بين الممالك الهندية والممالك المصرية

نرى من كل ما تقدم أن هناك أوجه شبه عديدة بين دولة الممالك الأتراك في دلهي ودولة الممالك الأولى في القاهرة؛ إذ عاصرت كل منهما الأخرى تقريبا. هذا وأنّ دولة الممالك في الهند قامت سنة ١٢٠٦ م (٦٠٢ هـ)، أي أربعين وأربعين سنة قبيل قيام الدولة المملوكية الأولى في مصر. وظلت تلك الدولة المملوكية الهندية حتى سنة (١٢٩٠ م / ٦٨٦ هـ).

وكان سلاطين هاتين الدولتين في مصر والهند الممالك الذين جلبوا من أسواق النخاسة، ورُثوا تربية عسكرية إسلامية للحرب والجهاد. ثم تمكنوا بقوة نفوذهم من التدخل في تولية السلاطين وعزلهم، ثم الاستئثار بالملك لأنفسهم. هذا وكان العنصر التركي هو الغالب على ممالك الدولتين. ونتج عن ذلك وجود تشابه في الأسماء أمثال أيك وبلبان وسنقر وقرافوش وبختيار وبقي وغيرهم. وهدد الخطر المغولي كلاً من الدولتين، ولولا قوة الممالك فيهما لاجتاح مصر والهند، كما اجتاحت بقية العالم الإسلامي. وشاهدت كلتا الدولتين ظاهرة فريدة من نوعها في العالم الإسلامي، وهي جلوس ملكتين على عرشيهما؛ فعلى عرش دلهي جلست الملكة رضية الدين (١٢٣٦-١٢٤٠)، وجلست شجرة الدر على عرش مصر سنة ١٢٥٠ م.^{٢٦} وهناك وجه شبه أخير نلمسه في تقرب سلاطين الدولتين للخلافة العباسية،^{٢٧} لأن اعترافهما بهم ورضائها عنهم سوف يقوي من نفوذهم السياسي والعسكري والأدبي، ويكسبهم صفة شرعية للحكم، ويحيطهم بسياج مكين ضد محاولات منافسيهم.

^{٢٦} مُجَدُّ الْفُوزَان، سُلْطَانَةُ الْهِنْدِ الْفَارْسِيَّةِ رَضِيَّةُ بِنْتُ الْإِتْمَش (القاهرة: بي نا، ١٢٨٤)، ٨٤. وانظر: بدر الدين العيني، عقائد الجمان في تاريخ أهل الزمان، تحق. مُجَدُّ الْفُوزَان، (القاهرة: بي نا، ١٩٨٧)، ٢١٠ (شجر الدر أو شجرة الدر، الملقبة بعصمة الدين أم خليل، خوارزمية الأصل، وقيل أنها أرمنية أو تركية. كانت جارية اشتراها السلطان الصالح نجم الدين أيوب، وحظيت عنده بمكانة عالية حتى أعتقها وتزوجها، وأنجبت منه ابنه خليل الذي توفي سنة ١٢٥٥ م. تولت عرش مصر لمدة ثمانين يوما بمبايعة من الممالك وأعيان الدولة بعد وفاة السلطان الصالح أيوب، ثم تنازلت عن العرش لزوجها المعز أيك التركماني سنة ١٢٥٠ م. لعبت دورا تاريخيا هاما أثناء الحملة الصليبية السابعة على مصر وخلال معركة المنصورة).

^{٢٧} ظلت دولة الممالك الأتراك في الهند على ولائها للخلافة العباسية في بغداد حتى بعد أن قضى المغول عليها سنة ١٢٥٨ م. إذ ظل السلطان بلبان ينقش اسم الخليفة المستعصم المقتول على النقود، ويذكر اسمه في الخطبة من المنابر حتى سنة ١٢٨٧ م، وهي سنة وفاة بلبان. راجع: تويني، أرنولد، الحضارة في التاريخ، ترجمة. أحمد عصام الدين (القاهرة: بي نا، ١٩٦١)، ٨٧.

المصادر العربية

- ابن بطوطة، مُجدد بن عبد الله. تحفة النظار في غرائب الأمصار وعجائب الأسفار (رحلة ابن بطوطة). القاهرة: ١٣٢٢ هـ .
- أوجي، نجاتي عبد الحميد. المبسط في تاريخ اللغة والأدب العربي. أنقرة: ٢٠١٥.
- تويني، أرنولد. الحضارة في التاريخ. ترجمة. أحمد عصام الدين. القاهرة: ١٩٦١.
- درويش، عبد الستار مطلق. السلطان محمود الغزنوي. سيرته ودوره السياسي والعسكري في خراسان وشبه القارة الهندية. عمان: ٢٠٠٩.
- ديورانت، ويل. قصة الحضارة. ترجمة. زكي نجيب محمود وآخرون. بيروت: ١٩٨٨.
- الفوزان، مُجدد. سلطنة الهند الفارسية رضية بنت إلتتمش. القاهرة: ١٩٨٤.
- الساداتي، أحمد محمود. المسلمون في شبه القارة الهندية. القاهرة: دون تاريخ.
- العيني، بدر الدين. عقائد الجمان في تاريخ أهل الزمان. تحقيق. مُجدد أمين. القاهرة: ١٩٨٧.
- لوبون، غوستاف. حضارة العرب. نقله إلى العربية مُجدد عادل زعيتر. القاهرة: ١٩٤٥.
- مفضل بن أبي الفضائل، النهج السديد والدر الفريد فيما بعد تاريخ ابن العميد. القاهرة: ٢٠١٨.
- المقريزي، تقي الدين أبي العباس. كتاب المواعظ والإعتبار بذكر الخطط والآثار. القاهرة: ١٢٧٠ هـ.
- المقريزي، تقي الدين. السلوك لمعرفة دول الملوك. تحقيق. مُجدد عبد القادر عطا. بيروت: ١٩٩٧.
- النمر، عبد المنعم. تاريخ الإسلام في الهند. بيروت: ١٩٨١.
- الهروي، أحمد بخش. المسلمون في الهند. ترجمة. أحمد عبد القادر الشاذلي. القاهرة: ١٩٩٥.

المصادر الأجنبية

- Bloch, *History des Sultans Memlouks*. Paris: vol. Tsz.
- Merçil, Erdoğan, *Gazneli Devleti Tarihi*. Ankara: TTK , 1989.
- Poo, *Mediaeval India Under Mohammadan Rule*. London: 1903.
- Poole Stanley Lane, , *Mohammadan Dynasties*. London: 1928.
- Wolseley, Haig, *History of India, Cambridge*. vol. 3, 1928.
- Zeki, İzzetullah, *Gazneli Mahmud'un Dini Politikası*. Konya: y.y, 2019.

دیوان

مجله علمی تحقیقی بین المللی علوم اسلامی
مجله دراسات اسلامیه، عالمیه، علمیه، محکمه

International Journal of Islamic Studies
Uluslararası İslami Araştırmalar Dergisi

ISSN: 2706-6428 E-ISSN: 2707-7462

جلد: ۰۱ شماره: ۰۲ سال: ۱۳۹۹

نظر اجمالی به شکیبایی در سیره پیامبر (ﷺ) و واکنش های عمومی مردم عصر حاضر

نظرة موجزة على صبر النبي (ﷺ) و ردود فعل أهل العصر الحاضر

Hiz. Peygamberin Hayatında Hoşgörü ve Günümüz İnsanı

An overview of Tolerance in the life of Prophet [pbuh] and the contemporary
mankind's public reactions

Dr. Necati AYKON**

معلومات مقاله / Article Information / Makale Bilgisi

مقاله تحقیقی / Research Article / Araştırma Makalesi / نوع مقاله : Makalenin Türü / Article Type

تاریخ دریافت مقاله / Received Date / Geliş Tarihi : 03.03.2020

تاریخ پذیرش مقاله / Accepted Date / Kabul Tarihi : 11.05.2020

* Dr. Öğretim Üyesi, Burdur Mehmet Akif Ersoy Üniversitesi, İlahiyat Fakültesi Burdur/Türkiye.

* عضو کادر علمی دانشکده شرعیات دانشگاه محمد عاکف ارسوی، بوردور / ترکیا.

نحوه‌ی ارجاع دهی از این مقاله در پاورقی

نجاتی آیکون، " نظر اجمالی به شکیبایی در سیره پیامبر (ﷺ) و واکنش های عمومی مردم عصر حاضر"، مجله دیوان ۲/۱ (سرطان ۱۳۹۹)، ۸۳-۹۹

Atif

Necati Aykon, "Hz. Peygamberin Hayatında Hoşgörü ve Günümüz İnsanı", *Diwan Dergisi* 1/2 (Temmuz 2020), 83-99

چکیده

واژه های کلیدی:

حضرت پیامبر (ﷺ)
برخورد خوش، تحمل،
جوانی

حضرت پیامبر (ﷺ) از لحاظ اخلاق و رفتار شخصا قرآن زنده بودند. از هر نگاه با بهترین اخلاق و رفتار در برابر دیگران نمونه و الگو بوده است. با وجود رفتار نرم، بخشش گر بودن و اخلاق نیکو پیامبر (ﷺ) یک جمعی از جهت عناد و خود خواهی از جهالت بر نمیگشتند و از حضرت پیامبر (ﷺ) روی میگشتاندند. در عین حال با پیامبر (ﷺ) برخورد زشت مینمودند. حضرت پیامبر (ﷺ) رهبر و پیشوایی بود که همه این سختی ها و برخورد بد آنها را تحمل نموده و آنها را با حکمت و نصائح زیبا به راه خداوند ج دعوت مینمود.

با وجودیکه همان قومش قبل از اسلام آنجناب را به صفت امین میشناختند و سخنان پیامبر (ﷺ) را نپذیرفتند، مردم طائف آن جناب را سنگباران نمودند. در برابر همه این ظلم آنها حضرت پیامبر (ﷺ) از خود صبر و تحمل نشان میداد. زیرا حضرت پیامبر ص امیدوار بر این بود که روزی از میان آنها کسانی دعوتش را اجابت نموده و مسلمان شوند. همین گونه هم میشود.

عمل کردهای چون اصرار نمودن یک جوان بر اینکه میخواهد زنا نماید، ادرار نمودن یک بدوی در دیوار مسجد، صحبت نمودن یک جوان در نماز، تمسخر ابو محظوره بر اذان و دیگر افعال و سخنان که بر هر انسان رفتار غیر قابل تحمل و نا خوشایند است. به همین سبب هنگامیکه اصحاب کرام با شدت میخواستند با آنها برخورد نمایند اما حضرت پیامبر (ﷺ) مانع برخورد متشدد آنها شده و خودش به شکل بسیار آرام هر یکی آنها را متوجه اشتباه و خطا هایشان نمود. تنها با این قدر اکتفاء نکرد، بلکه هریک آنها را بدون اینکه برنجاند و قلب شان را بشکناند به شکل بسیار درست و همه جانبه این امور را به آنها آموختاند. از اثر همین رفتار زیبای حضرت پیامبر (ﷺ) آنها مجذوب اخلاق حضرت پیامبر (ﷺ) شدند و این رفتار پیامبر (ﷺ) برای تنظیم زندگی بعدی آنها کارگر و مفید تمام شد. حضرت پیامبر (ﷺ) همراه آنها با زبان و نحوه برخورد نمود که قابل فهم و خوشایند برایشان بود. به همین اساس آنها را به پذیرفتن دین اسلام قانع ساخت و این موضوع یگانه چیزی است که امروز ما در دعوت نسبت به آن بیشترین اهمال را نموده ایم.

انسان امروز با وجودیکه این موضوعات را میداند یا میشنود ویا هم حتی برای دیگران در صحبت هایش این اخلاق و رفتار زیبا حضرت پیامبر (ﷺ) را حکایت میکند، اما در برابر مشکلات و حوادث بی صبر بوده حتی در برابر کوچکترین حادثه صبر و تحمل

نداشته مانند بم آماده انفجار است و از فضای بر خورد نیک به شکل بسیار سریع در حال دور شدن است. البته در این دنیای که به شکل سریع در حال تغییر است، تاثیر پذیری ما از یک سلسله حوادث عصرمان قابل انکار نیست. لیکن این تاثیر پذیری به معنی بی تقصیر بودن ما نمیباشد. در این عصر ما باید نسبت به دیگران متفاوت باشیم. چونکه ما پیروی دین هستیم که به عنوان رحمت به عالمیان و نجات بشریت فرستاده شده است. بناء ما تنها مکلف در برابر زندگی خودمان نیستیم، بلکه در برابر زندگی دیگران نیز مسوول بوده و این مکلفیت بدوش ماست. پس هنگامیکه مکلفیت ما چنین است باید در برابر حوادث و مشکلات با تحمل و پیشانی باز ایستادگی نمایم. و با نگرش واقع گرایانه در برابر حوادث در روشنایی احکام قرآن کریم به دریافت راه های حل مشکلات مجبور هستیم.

ملخص

الكلمات المفتاحية:

النبي (ﷺ) كان خلقه القرآن الكريم، أي يطبق جميع ما فيه من مكارم الأخلاق ومحاسن الأعمال، وكان خير أسوة للبشرية بخلق العظم وسلوكه الأمثل. ولكن المشركين كانوا يكفرون به عنادًا واستكبارًا، ويعاملونه بسوء معاملة، وفي الوقت نفسه كان النبي (ﷺ) يتحلى بأعظم درجات الخلق والكرم والجود والصبر، ويدعوهم إلى الله سبحانه وتعالى بالحكمة والموعظة الحسنة، ورغم أن المشركين كانوا يلقبونه بالأمين قبل البعثة؛ ولكنهم أصروا في ضلالهم وجهلهم ولم يستجيبوا لدعوته، ولما خرج (ﷺ) إلى أهل الطائف يدعوهم إلى الله سبحانه وتعالى، فردّوه ردًّا قبيحًا وأغرو سفهاءهم يرمونه بالحجارة، وهو يدعو لهم بعد كل هذه المظالم البشعة، لأنه (ﷺ) كان يعلم أن من بينهم من يستجيبون دعوة الإسلام ويدعون الناس إليه، وتحقق ذلك. وهناك مواقف من حياة النبي (ﷺ) تعبر عن خلقه العظيم، وصبره الجميل، وفقه معاملته بالنفوس، ومنها ترفقه بشباب يستأذنه بالزنا، والأعرابي الذي بال في المسجد، وإرشاده لشباب تكلم في الصلاة، وابتسامته لسخرية أبي محظورة للأذان، ومن هذا القبيل ما يصعب التصرف معه على كل مسلم، ولكنه (ﷺ) كان يصوّب زلاتهم باللين وحسن التدبير دون لؤمهم، ويمنع أصحابه الكرام من التشدد تجاه هذه المواقف، وهذا السلوك الفذ دفعهم إلى حب أخلاقه (ﷺ)، ومن ثم أدى دورًا بارزًا في انتظام حياتهم وإصلاح شؤونهم، لأن تصرف النبي (ﷺ) كان رائعًا عظيمًا استهدف به تأنيس الناس بالإسلام، ولكننا غفلنا عنه في عصرنا الحاضر في الدعوة إلى الله سبحانه وتعالى. وأما أهل العصر الحاضر مع العلم بصور صبره (ﷺ) طيلة حياته وفي خلال دعوته، وتذكيرهم الآخرين به أحيانًا؛ يغفلون عنه عندما يواجههم المشاكل حيث ينفد صبرهم، ويضجر من أبسط موقف، وسرعان ما يغضبون كأهم قبلة تنفجر، ولا شك أننا في عصر التجدد والناس يتأثرون بما يستجد، ولكنه لا يعني عدم التقصير في الاقتداء بالنبي (ﷺ). وينبغي علينا أن نتميز بالالتزام بديننا الحنيف واتباع نبينا الذي بُعث رحمة للعالمين وهاديًا وناجيًا للبشرية. ولا بد أن نهتم بالآخرين من إخواننا المسلمين ودعوة غيرهم من البشر، لأن الله سبحانه وتعالى جعلنا أمة نبيه الخاتم (ﷺ) ولا نبي بعده، فعلينا أن نتحلى بأخلاق نبينا (ﷺ) في التصرف مع الأحداث والمواقف، ونعالج المشاكل في ضوء هدي القرآن الكريم وسنة النبي (ﷺ) ونقتدي به في صغير وكبير.

Anahtar Kelimeler:

Hız. Peygamber,
hoşgörü, tahammül,
gençlik.

Özet

Hız. Peygamber, hayatı Kur'ân olan, her yönüyle en güzel örnekleri sergileyen, yumuşak davranan, af yolunu tutan, tüm çabalarına rağmen inatları yüzünden cahilliklerinden vazgeçmeyenlerden yüz çevirmesi istenen, kendine yapılanlara tahammül gösteren, güzel öğüt ve hikmetle Rabbinin yoluna çağırarak bir önderdir.

Kendisini "el-Emîn" sıfatıyla bilmelerine rağmen sözlerine itibar etmeyen kavmine, taşıyan Tâif'lilere karşı sabırla tahammül gösterir. Çünkü bir gün içlerinden birilerinin davetine olumlu cevap verecekleri ümidini besler içinde. Öyle de olur.

İsrarla zina yapmak isteyen genç... Mescidin duvarına tuvaletini yapan bedevi... Namazda konuşan genç... Ezanla alay eden Ebû Mahzûre... Daha niceleri... Yaptıkları, söyledikleri, her insanın tahammül edemeyeceği, hoş göremeyeceği davranışlardır. Bundan dolayı ashabı hışımla üzerlerine yürürken, o, gayet sakin bir şekilde bu kişilerin yaptıklarının yanlış birer hareket olduğunu bildirmekle kalmamış, aynı zamanda onları kırmadan, rencide etmeden yapılması gerekeni de güzel bir şekilde alternatifleriyle birlikte öğretmiştir. Bu sayede onları kazanmış, bundan sonraki hayatlarında daha güzel hareket etmelerine yardımcı olmuştur. Günümüzde en çok ihmal ettiğimiz yolu kullanarak onların anladığı dilden konuşmuş ve onları ikna etmiştir.

Tüm bunları bilen, duyan, hatta sohbetlerinde ballandıra ballandıra anlatan günümüz insanı her geçen gün olaylara tahammül edemeyen, en küçük bir olayda bile patlamaya hazır bir bomba gibi hoşgörü ortamından hızla uzaklaşmaktadır. Elbette hızla değişen dünyada yaşayan bizlerin çağımızdaki bir takım olaylardan etkilendiği doğrudur. Ancak bu bizim suçsuz olduğumuz anlamına gelmez. Bizim bir farkımız olmalıdır. Çünkü biz âlemlere rahmet olarak gönderilen, insanlığın kurtuluş için gerekli olan dini değil sadece yaşamak; yaşatmayı üstlenmiş bir toplumdur. Öyleyse hoş görü ortamında tahammül göstererek olaylara sağduyulu yaklaşmaya, çağlara hükmeden Kurân'ın ışığında çözümler üretmeye mecburuz.

Keywords:

Prophet, tolerance, endurance, youth.

Abstract

The Prophet is a leader whose life is a Qur'an, who displays the most beautiful examples in every aspect, who acts softly, who holds the path of forgiveness, who is asked to turn away from those who do not give up their ignorance despite all his efforts, who tolerate what is done to him, and who calls upon his Lord with good.

He patiently tolerates his people who do not respect his words, even though they know him as "al-Amin", the Stone Tafliler shows patience. Because one day one of them will respond positively to the invitation of the hope in the nurturing. And it would.

The young man who wants to commit adultery... The Bedouin peeing on the Masjid's wall... the young man speaking at prayer... Abu Mahzure, who mocks the adhan, is the actions they make, say, behaviors that every person can't tolerate, and that they can't tolerate. Therefore, as his companions walked over them, he did not only quietly report that what these people did was wrong, but also taught them what to do without breaking them, without getting offended, with their alternatives. In this way, he won them and helped them to move better in their future lives. Today, using the way we neglect most, he talked and convinced them of the language they understood.

Today, a person who knows, hears, or even tells about his conversations, can not tolerate the events every day, and even in the slightest incident, is rapidly moving away from the atmosphere of tolerance like a bomb ready to explode. Of course, it is true that we, who live in a rapidly changing world, are affected by a number of contemporary events. But that doesn't mean we're innocent. We have to make a difference. Because we are a society that is sent to the realms as a mercy, not the religion that is necessary for the salvation of humanity; we have undertaken to live. In this case, we have to tolerate events in a pleasant way, to approach common sense, to produce solutions in the light of the Qur'an, ruling the ages.

Giriş

Eşref-i mahlûkât olarak “en güzel bir surette” (et-Tin, 95/4) yeryüzünde halife namzedi olarak yaratılmış, kendisine verilen yetenekle meleklerle karşı imtihanı kazanmış, buna karşılık yerleştirildiği cennet nimetinin kıymetini bilemediğinden belli bir süre yaşayacağı, çoğalacağı ve öleceği yeryüzüne iki kişi olarak indirilmiş olan insanoğlu, zamanla çoğalmış, yeryüzüne hâkim olmuştur (el-Bakara, 2/30-38). Ancak bu çoğalma neticesinde zaman zaman sapmalar, karışıklıklar meydana gelince yol gösterecek, iyiyi, doğruyu, yanlış öğretecek hidayet rehberleri denilen sayıları yüzbinlerle ifade edilen peygamberler görevlendirilmiştir. Fakat görülmüştür ki içlerinde peygamberler de olmasına rağmen pek çok topluluk doğruya gelmemekte ısrar etmiş, ilahi ikazı dikkate almamış; hatta bir de meydan okuma cüreti gösterince helak olmuşlardır.

İnsanoğlu Kur’ân-ı Kerîm’in ifadesiyle zalimdir ve cahildir: Biz emâneti, göklere, yere ve dağlara teklif ettik de onlar, bunu yüklenmekten çekindiler, (mes’ûliyetinden) korktular. Onu insan yükledi. Doğrusu o, çok zâlim (ve) çok câhildir (el-Ahzap, 33/72). Acelecidir “İnsan, aceleci (bir tabiatta) yaratılmıştır” (el-Enbiyâ, 21/37). Menfaatine Çok Düşkündür “İnsanlara bir rahmet tattırdığımızda ona sevinirler. Şâyet yaptıklarından ötürü başlarına bir fenalık gelse, hemen ümitsizliğe düşüverirler” (el-Rûm,30/36). Allah’a Karşı Pek Nankördür “Şüphesiz ki insan Rabbine karşı pek nankördür. Elbette buna kendisi de şâhittir” (el-Âdiyât, 100/6-7). Harîs ve Cimridir “Hayır! Doğrusu siz, yetîme ikrâm etmiyorsunuz; yoksulu yedirmeye birbirinizi teşvîk etmiyorsunuz! Haram helâl ayırmaksızın mîrâsı hırsıyla yiyorsunuz. Malı aşırı derecede seviyorsunuz” (el-Fecr, 89/17-20), “Gerçekten insan dünya malına son derece düşkündür, onu çok sever”(el-Âdiyât, 100/8). Kıskanç ve Hasetçidir “Nefisler kıskançlığa meyilli olarak yaratılmışlardır” (en-Nisâ, 4/128) Zayıf Yaratılmıştır “Allâh sizi önce zayıf olarak yarattı, zayıflığın ardından size kuvvet verdi, kuvvetin ardından da tekrar bir zayıflık ve ihtiyarlık verdi” (er-Rûm, 30/54). Bir nutfeden yaratılmış olmasına rağmen yeri gelmiş, küçük dağları ben yarattım, diyebilmiştir.

Hızla değişen bir dünyada yaşıyoruz. Ayak uydurmakta zorlanıyoruz. Çoğu zaman gelişmeleri takip bile edemiyoruz. Tabir caiz ise zamana karşı yarışıyoruz. Buna rağmen pek çok istediğimiz şeyi elde edebiliyoruz. Bu elde etmeler kendi çabamızla olduğu gibi çoğu zamanda birilerinin yardımıyla da olmaktadır. Bu da bizi her zaman istediğimizin olacağı noktasında bir beklenti içine itmektedir. İsteddiğimiz bir şey gerçekleşmeyince sabırlarımız tükenmekte, sinirlerimiz gerilmekte ve hoşgörümüzün olmadığı bir ortama sürüklenmektedir. Ufacık bir olayda patlamakta, karşımızdakini hiçe saymakta, kalpleri kırmaktayız. Trafikte kırmızı ışık yanmasına rağmen önümüzdeki arabaların yürümediğinden şikâyet etmekte,

yanımızdan geçen, kazara omzu dokunan insan ile kavga etmek için bahane aramakta, karşımızda işimizi yapmakta biraz ağır davranan kişilerle ağız dalaşına girmekte bir an bile tereddüt etmemekteyiz. Sabırlar hızla tükenmekte, hoşgörü kültürü hızla ortadan kalkmaktadır.

Peki, bu hastalıktan kurtulmanın yolu yok mudur? Elbette vardır... Nasıl mı?

İşte biz bu çalışmamızda bunun yolunu en güzel örnekten yola çıkarak gözler önüne sermeye çalışacağız. En güzel örnek kim? En güzel örnek, âlemlere rahmet olarak gönderilen (el-Enbiyâ, 21/108), en yüce ahlak üzere olan (el-Kalem, 68/4), üzerinde herkes için en güzel örnekleri taşıyan (el-Ahzap, 33/21), yaşayışı Kur'ân olan¹ Hz. Peygamberdir. Onun hayatından, uygulamalarından örneklerle geçmeden önce hızla uzaklaştığımız müsamaha, hoşgörü, tolerans nedir, ne değildir? Bu sorunun cevabını arayalım.

H. Peygamberin Hayatında Hoşgörü ve Günümüz İnsanı

Sözlükte “kolaylık göstermek, yumuşak davranmak, hatayı görmezlikten gelmek” anlamındaki müsâma² kelimesi aynı kökten gelen tesâmuh ve semâha ile birlikte ahlâk terimi olarak insanlara yükümlülükler konusunda kolaylık göstermeyi, toplumsal yapıyı sarsıcı mahiyette olmayan hata ve kusurları hoş görmeyi, çeşitli düşünce, inanç ve davranışları özgürce dile getirmeyi ifade eder.³ Diğer bir ifadeyle insanların hoşlarına gitmeyen, görüşlerine ters düşen ve hatta kendilerine az çok zararı dokunan olaylar karşısında dahi soğukkanlı olmak, sabırlı, tahammüllü davranmak, şiddete, kaba kuvvete başvurmadan geçiştirmeye ve affetmeye çalışmak,⁴ bir kimsenin hatasını yüzüne vurup mahcup etmeksizin hoş görme, anlayış göstererek bağışlama veya hatasını düzeltmesi için imkân hazırlama⁵ şeklinde de açıklanabilir. Müsamaha yani hoşgörü, bir kimsenin kendi hoşuna gitmeyen bir harekete engel çıkarmamaya her zaman kendisini hazır hissetmesidir.⁶

¹ Ebü'l-Hüseyn Müslim b. el-Haccâc b. Müslim el-Kuşeyrî, *el-Cami'u's-Sahih*, nşr. Muhammed Fuâd Abdülbâki (Beyrût: Daru İhya et-Türâs el-Arabî, t.s), “Müsâfirîn”, 139.

² Ebü'l-Fazl Cemâlüddîn Muhammed b. Mükerrrem b. Alî b. Ahmed el-Ensârî er-Rüveyfî, *Lisânü'l-'Arab*, “smh” md; Ebü'l-Feyz Muhammed el-Murtazâ b. Muhammed b. Muhammed b. Abdirezzâk el-Bilgrâmî el-Hüseynî ez-Zebîdî (ö. 1205/1791), *Tâcü'l-'arûs*, “smh” md.; Mütercim Âsım Efendi (ö. 1819), *Kâmus Tercümesi*, 1: 904.

³ Mustafa Çağrı, “Müsamaha” *Türkiye Diyanet Vakfı İslam Ansiklopedisi* (İstanbul: Türkiye Diyanet Vakfı Yayınları, 2006), 32/71.

⁴ Sadık Eraslan, Ekrem Keleş, *En Güzel Örnek Hz. Peygamber* (Ankara: Türkiye Diyanet Vakfı Yayınları, 2003), 51.

⁵ *Dini Terimler sözlüğü* (Ankara: Milli Eğitim Bakanlığı Yayınları, 2009), 266.

⁶ Hayati Hökelekli, “Müsamaha” *İslam'da İnanç, İbadet ve Günlük Yaşayış Ansiklopedisi*, ed: İbrahim Kâfi Dönmez (İstanbul: 2006), 3: 1471.

Hoşgörü, toplum hayatında son derece gerekli bir davranıştır. Çünkü insanlar farklı inanç, düşünce ve davranışlara sahiptirler. Bir konuda dayanakları, amaçları, hedefleri ve yöntemleri çoğu zaman farklı olduğu için her zaman ve her konuda uzlaşmaları mümkün olmayabilir. O sebeple birbirlerinin düşünce ve davranışlarına hoşgörü ile yaklaşmaları gerekmektedir.

Hoşgörü, bireyler arasında tek taraflı değil, karşılıklı uyulması gereken bir davranış biçimi olarak görülmelidir. Haksızlığa yol açmaması, bir kişinin sürekli hoşgörü bekleyen, diğerinin ise hoşgörü göstermek zorunda kalan durumuna düşmemesi ve toplumun tüm bireyleri arasında hâkim olması, hoşgörünün istismar edilmemesi gereği kendini göstermektedir.⁷

Hoşgörü, diğer bir ifadeyle müsamaha, sevgi temeline dayanan ahlaki bir erdemdir. Hoş görmek, kolaylık göstermek, iyi karşılamak, ayıplamamak, hatayı görmezden gelmek, kırıcı ve aşağılayıcı olmamak, affedici olmak, kendi anlayışımıza aykırı olan görüşleri sabırla karşılamak demektir. Hoş görmek, affedilebilecek kusurları düzeltme hususunda insanlara fırsat tanımayı, samimi bir niyetle yardımcı olmayı ve onları anlayışla karşılamayı gerektirir. Dolayısıyla hoş görü, ne katlanma, tahammül etme gibi samimiyetsiz bir tavır, ne de görmezlikten gelme, aldırış etmeme gibi sorumsuzca bir tutumdur. Aksine kişinin kendi irade ve tercihi doğrultusunda ortaya çıkan ahlaki bir meziyettir. Hoşgörünün varlığından söz edilebilmesi için hoş görenin, hoş gördüğü şeyi bastırabilecek ya da engelleyebilecek güce sahip olması, fakat o gücü kullanmamayı yeğliyor olması gereklidir. Aksi takdirde hoş görüden bahsedilemez.⁸

Bu kavramın sınırını belirlememiz gerekmektedir. Tabii olarak bir Müslüman için ölçü Kur'an ve sünnet olmalıdır. Ayetler ve hadisler ölçüsünde karar vermek gerekir. Yoksa yanılma payımız cidden fazla olacaktır.

Şurası bir gerçektir ki Kur'an her konuda kolaylık ilkesini benimsemiştir (el-Bakara, 2/185). İnsanları ancak güçlerinin yettiği kadarıyla mükellef kılar. Unutarak veya hata ile yapılan işlerden dolayı sorumluluk yüklemeyi (el-Bakara, 2/286). Hoşgörülü olmayı, af yolunu tercih etmeyi teşvik etmiştir (en-Nahl, 16/61).

Hiz. Peygamberin hayatındaki en önemli ilke hoşgörülü olmasıdır.

“Allah'ın rahmeti sayesinde sen onlara yumuşak davrandın. Eğer kaba, katı yürekli olsaydın, onlar senin etrafından dağılıp giderlerdi” (Âli İmrân, 3/159).

⁷ İbrahim Sarıçam, *Hiz. Muhammed ve Evrensel Mesajı* (Ankara: Diyanet İşleri Başkanlığı Yayınları 2003), 276-277.

⁸ *Hadislerle İslâm*, 4. Baskı (İstanbul: DİB Yayınları, 2017), 3: 407.

“Kolaylaştırınız, zorlaştırmayınız. Müjdeleyiniz, nefret ettirmeyiniz,”⁹ hadisinde ifadesini bulan düsturdur.

“Din kolaylıktır”.¹⁰

“Ben kolaylık ve hoşgörü dîni ile gönderildim”.¹¹

“Dünyada Allah’ın kullarına hoşgörülü davrananlara Allah’ın kıyamette görevli meleklerine hoşgörülü davranmalarını emredeceğini”¹² haber vermektedir.

Bu ayet ve hadisler göstermektedir ki bu dini yaşamak zor değil; bilakis çok kolaydır. Zorlaştıran insanlardır. Din evlenmeyi emrederken, haddinden fazla masraf çıkarak zorlaştıran, gençleri gayri meşru yollara iten toplumdur. Kolayı göstermek varken örf ve adetleri ön plana çıkararak hayatı zorlaştıran, çekilmez hale getiren yine insanlardır. Hâlbuki yüce Yaratıcı zorluğu değil, kolaylığı istemektedir. Rasûlü şiddetle bunu tavsiye etmektedir. Kin tutmayı değil, sevgiyi emreder. Hoşgörü ortamının oluşması sevgiye bağlıdır. Sevginin olmadığı yerde hoş görüden bahsedilemez. “Hoş gör ki hoş görülesin.”¹³ Prensibi gereğince hoşgörü bekleyen önce kendi hoş görmelidir. Ne yazık ki günümüz insanı önce karşıdakinden bir adım beklemektedir. Şu düstur da aklımızda yer etmelidir: kendine yapılmasını istemediğin şeyi başkasına yapma.

Şimdi isterseniz sözü daha fazla uzatmadan yaşayışı Kur’ân olan Hz. Peygamberin hayatından örneklerle konumuzu işler hale gelelim:

Ev hayatı, aile hayatı nasıldı? Sorusuna karşılık hanımı Hz. Aişe’yi dinleyelim:

“O evinde ayakkabılarını tamir eden, söküğünü diken, koyunlarını/keçilerini sağan, önüne konursa yiyen, değilse asla istemeyen, insanların kusurlarını bağışlayan bir insandı.”¹⁴

Aile içerisindeki tutumu sadece kendi aile fertleri ile sınırlı kalmamış kölelerine bile sirayet etmiştir. Öyle ki bir köle olarak satın alınıp hanımına hediye edilen ve onun terbiyesinde yetişmekte iken babası ve amcası tarafından bulunup kurtuluş fidyesi verilerek alınıp götürülmek istenen Zeyd b. Harise, onda gördüğü güzel hasletler nedeniyle ailesi yerine onun yanında kalmayı tercih etmiştir.

⁹ Ebû Abdillâh Muhammed b. İsmâîl b. İbrâhîm el-Cu’fî el-Buhârî, *el-Câmi’s-Sahih*, nşr. Muhammed Zübeyr b. Nasr (b.y.: Dâru Tavki’n-Necât 1422/2001), “İlim”, 11. Müslim, “Cihad”, 5. Süleyman b. Eş’as b. İshak el-Ezdi Ebû Davud es-Sicistani, *Sünenü Ebî Davud*, nşr. Muhammed Muhyiddin Abdülhamid (Beyrut: Dârü’l-Fikr, t.y), “Edeb”, 17.

¹⁰ Buhari, “İman”, 29.

¹¹ Ebû Abdullah Ahmed b. Muhammed eş-Şeybani Ahmed b. Hanbel, *Müsned* (İstanbul: Çağ Yayınları, 1982), 6:116.

¹² Ahmed b. Hanbel, *Müsned*, 1:5.

¹³ Ahmed b. Hanbel, *Müsned*, 1:249.

¹⁴ Ahmed b. Hanbel, *Müsned*, 6:106.

Bir gün Hz. Peygamber arkadaşlarıyla birlikte hanımı Hz. Aişe'ye misafir olmuştur. Hz. Aişe onlara yemek hazırlamaktadır. Ancak bu arada diğer hanımı Hz. Hafsa da yemek hazırlamış, onu Hz. Peygambere sunması için cariyesiyle göndermiştir. Tam cariyeye onu Peygamberimizin önüne koyacakken Hz. Aişe, cariyenin eline vurmuş ve tabağı kırmıştır. Tabii olarak içindeki yemekler de dökülmüştür. Bunun üzerine Hz. Peygamber tabağın kırılan parçalarını birleştirmiş, dağılan yemekleri toplamış, yanında bulunan arkadaşlarına: “Anneniz kışkandı,” dedikten sonra kırılanın yerine sağlam bir tabağı Hz. Hafsa'ya göndermiştir.¹⁵ Farklı bir muamele bekleyenler bunu görememiş, Hz. Aişe'nin ifadesiyle Hz. Peygamberin yüzünde herhangi bir olumsuz tavır görülmemiştir.¹⁶

Medine döneminde annesi tarafından hizmetini görmesi için yanına bırakılan ve on yıl kadar onun hizmetinde bulunan Enes, bir gün Hz. Peygamber tarafından bir iş için bir yere gönderilir. Ancak yolda giderken oynayan çocukları görünce onların oyununa katılır ve gideceği yeri unuttur. Bir müddet sonra arkasında Hz. Peygamberin sesini duyar: “Enescik, sana emrettiğim yere gittin mi? Haydi git.”¹⁷ Devamla Enes: “Beni yaptığım ve yapmadığım şeyler sebebiyle hiç azarlamadı”¹⁸ sözü ile onun hoşgörüsünü ve insan gönlüne verdiği değeri ortaya koymuştur. Horasan fatihi Abdullah b. Âmir b. Küreyz, Mekke'nin fethi esnasında henüz üç yaşlarında iken Hz. Peygamber'e götürülür. Hz. Peygamber onun başını okşayarak: “O bizim oğlumuzdur, içinde bize en çok benzeyen odur, hiçbir zaman susuz kalmasın”¹⁹ diyerek çocuklara karşı şefkat ve merhametini izhar etmiştir.

Medine'ye varınca yaptığı işlerden ilki orada yaşayan tüm guruplarla bir sözleşme yapmak olmuş, karşılıklı anlayış ve hoşgörü ortamında birlikte yaşama tecrübesini hayata geçirmiştir. Dinini tebliğ ederken asla zorlama yapmamış (el-Bakara, 2/256), herkesin kendi dinini yaşama serbestisini tanımıştır. Çünkü o bir zorba değil; ancak takva sahiplerini uyarıcıydı (el-Ğâşiye, 88/21-22). Allah Rasûlü, toplum hayatında muallim ve mürşid olarak inananlara karşı da, inanmayanlara karşı da hoşgörülüydü. O inananlara düşküncü (et-Tövbe, 9/128).

Ashabı ile iç içeydi. Onlar bir hata yaptıklarında yüzlerine vurmaz, onları rencide edici harekette bulunmaz, toplum içinde küçük düşürmez, ancak uyarıyı yaparken: “İçinizde bazılarına ne oluyor da şöyle şöyle yapıyorlar, hâlbuki şöyle yapmaları daha uygun olmaz

¹⁵ Buhari, “Nikâh”, 108.

¹⁶ Ebû Abdillâh Muhammed b. Yezîd Mâce el-Kazvîni, *es- Sünen*, Nşr. Şuayb el- Arnavut (y.y: Dar Risâle el- Âlamiyye, 1430/2009), “Ahkâm”, 14.

¹⁷ Müslim, “Fezâil”, 54.

¹⁸ Ebû Dâvûd, “Edeb”, 1.

¹⁹ İzzetullah Zeki, *İlk Dönem Horasan Valileri, Emevîler ve Abbâsîlerin Horasan Politikası 651-821* (Konya: Çizgi Kitabevi, 2020), 25.

mıydı?” diyerek nazikçe hem yapılan hatayı söylüyor, hem de yapılması gerekeni öğretiyordu.

Bir gün mescitte olduğu bir zamanda çölden gelen bir bedevi kendince normal bir şekilde mescidin bir kenarına küçük abdestini bozmaya başlayınca sahabeler hışımla üzerine yürüyüp onu paylamak istemişler; ancak Hz. Peygamber onlara mani olmuş, bedevinin ihtiyacını görmesine izin vermişti. Bedevi işini bitirince ashabına bir kova su ile orayı temizlemelerini söyledikten sonra bedeviye mescitlerin ibadet ve Allah’ı anma yeri olduğunu, bir daha böyle şeyler yapmaması gerektiğini onun anlayacağı bir dille anlatmıştır.²⁰

Bir savaş neticesinde elde edilen ganimetleri gazilere dağıtıyordu. Ganimet taksimi sırasında insanları yarararak yanına sokulup ridâsının yakalarından tutarak kendisini sarsan ve: “Devemi ganimet mallarıyla doldur, babanın malını vermiyorsun?” diye kendisini inciten bedeviye karşı da hoşgörüsüyle mukâbele etmişti.²¹

Gençliğin verdiği taşkınlık ve şaşkınlıkla kendisinden zinâ etmek için izin isteyen genci azarlayıp ayıplamak yerine iknâ yöntemini seçmişti. Gence, böyle bir fiilin annesine, bacısına, teyzesine vs. yapılmasından memnun olup olmayacağını sorarak gönlündeki bu meyli önce soru ve iknâ ile ardından nazar ve duâ ile bertaraf etmiştir.²²

O, inanmayanlara karşı da hoşgörülüydü. Kendisine yapılan haksızlıkları affederdi. Necid gazvesinden dönerken bir ağacın altında istirahat çekilmiş ve kılıcını da ağacın dalına asmıştı. Allah Rasûlü’nü yalnız başına gören bir müşrik ağaçta asılı kılıcı kaparak: “Şimdi seni benim elimden kim kurtarır?” diye ona doğru bir harekette bulunmuştu. Allah Rasûlü hiç durumunu bozmadan, en küçük bir sarsıntı geçirmeden “Allah!” deyince müşrikin elinden kılıç düştü. Kılıcını eline alan Hz. Peygamber aynı soruyu ona sordu. Müşrik afv dileyince Allah Rasûlü elinde imkân olduğu halde onu bağışladı.²³ Çünkü Allah Teâlâ ona: “İnsanlarla ilişkilerinde hoşgörü ve kolaylık tarafını gözet, iyiliği emret ve cahillerden yüz çevir!” (el-A’râf, 7/199) buyurmaktadır.

Hicretin dokuzuncu yılı Heyetler yılı olarak bilinir. Mekke fethedilmiş, Araplar üzerinde büyük bir etkiye sahip olan Kureyş Kabilesinin gücü kırılmış, çevredeki kabileler daha rahat karar verme noktasına gelmiştir. Bu fırsatı değerlendirmek isteyen topluluklar heyetler halinde Medine’ye geliyorlar, ya Müslüman olduklarını beyan etmek, ya İslâm’ı bizzat kaynağından öğrenmek, ya da Hz. Peygamberle anlaşma yapmak istiyorlardı. Bunların

²⁰ Ebû İsa Muhammed b. İsa b. Sevre es Sülemi Tirmizi, *Sünen et-Tirmizi*, nşr. Ahmet Muhammet Şakir, Muhammed Fuâd Abdalbâkî, İbrahim Utva (Mısır: Mektebe el-Babî el-Halebî, 1975), “Tahâret”, 112. Ebû Dâvûd, “Tahâret”, 136.

²¹ Buhari, “Libas”, 18.

²² Ahmed b. Hanbel, *Müsned*, 1: 256-257.

²³ Buhari, “Cihad”, 84, 87. Müslim, “Fedâil”, 13.

içinde Necran bölgesinde yaşayan Hristiyanların temsilcileri de vardı. Peygamber mescidine girmişlerdi. Bir müddet sonra ibadet vakitleri gelince doğruya doğru dönüp ibadet etmek için hazırlık yapmaya başladılar. Bu durumu gören sahabeler Hristiyanlara engel olmak istediler. Ancak Hz. Peygamber, onların rahat bırakılmasını, engellenmemesini, ibadetlerini gönül rahatlığı içinde yapmalarına izin verilmesini emretti.²⁴

“Faziletlerin en yükseği, seninle ilişkisini keseni arayıp sorman, seni mahrum bırakana ihsanda bulunman ve sana zulmedenı bağışlamandır.”²⁵

Rahmet peygamberinin bu hoş görüşü her zaman meyve vermiştir. Çağlar var ki onun kutlu yolundan giden insanlar bu hoşgörüyü daima canlı tutmuş, hiç kimsenin dini inancına, örfüne, âdetine karışmamış, hatta rahatça yapabilmeleri için her türlü tedbiri almıştır. Öyle ki bu sayede pek çok bölgedeki Hristiyan ahali kendi dindaşları, ırkdaşları yerine Müslümanların yönetiminde kalmayı tercih etmişlerdir.

Allah Rasûlü devlet başkanı olarak inananlara karşı da, inanamayanlara karşı da hoşgörölü ve merhametliydi. Mekke onun çok sevdiği yurduydı. Hem de çıkarılmasa, asla terk etmeyi düşünmediği yurduydı. O kendisini Mekke’den çıkaranları hatta hicrette yakalamak üzere iken kumlara saplanan Sürâka’yı, kendisini Mekke’den çıkartan Ebû Süfyan’ı ve eşi Hind’i, Hamza’yı öldüren Vahşî’yi hep affetti. Öyle ki Fetih günü nerede bulunurlarsa bulunsunlar kanı heder edilecek olan pek çok kişi ya kendisi ya da bir başkasının himayesinde huzuruna gelince onları bile affetmiştir. Bunlardan birisi de en azılı İslâm düşmanı Ebû Cehil’in oğlu İkrime idi. O da babası gibi az kötölük yapmamıştı Müslümanlara. Ancak Müslüman olan hanımı, onun felakete uğramasına gönlü razı olmadı. Hz. Peygamberden aldığı güvence ile Mekke’den kaçıp giden kocasının peşine düştü, sahilde gemiye binmek üzere iken yetişti. Gemicinin de yardımı ile ikna etmeyi başardı ve Mekke’ye getirdi. Onlar daha gelmeden önce Hz. Peygamber, arkadaşlarına, İkrime’nin inanmış biri olarak gelmekte olduğunu, babası nedeniyle onu incitmemeleri hususunda uyardı.²⁶ Bütün bunlar onun afv, müsamaha ve hoşgörölü acz, zillet ve meskenet değildi, âlemşümül vakarından ve merhametinden kaynaklanıyordu.

Mekke fahedilmiş, tevhidin sembolü Ka’be içindeki ve etrafındaki putlardan temizlenmiş ve hatta damında ezan bile okunmuştu. Mekkeli müşrikler toplanmışlar Hz. Peygamberin vereceği hükmü bekliyorlardı. Hz. Peygamber onlara kendileri için ne düşündüklerini sordu. Onlar: “Senden iyilik bekliyoruz. Sen, kerem ve iyilik sahibi bir

²⁴ Ebû Abdillâh Muhammed b. Sa’d b. Menî el-Kâtib el-Hâşimî el-Basrî el-Bağdâdî, İbn, *et-Tabakâtü’l-Kübrâ* (Beyrut: Dâru Sader, t.y), 1: 357.

²⁵ Ahmed b. Hanbel, *Müsned*, 3: 438.

²⁶ Muhammed Yûsuf Kahdehlevî, *Hayatü’s-Sahâbe*, (Kâhire: Dâru’l-Hadîs, 1433/2012), 1: 124-125.

kardeşsin. Kerem ve iyilik sahibi bir kardeşin oğlusun.” dediler. Hz. Peygamber bir süre onlara baktıktan sonra: “Yusuf’un kardeşlerine dediği gibi bugün size kınama yoktur. Haydi gidin, hepiniz serbestsiniz,” dedi.²⁷

Hz. Peygamber ashabıyla birlikte Huneyn Savaşından dönerken namaz vakti gelince müezzin ezan okumaya başlar. İçlerinde Ebû Mahzûre’nin de bulunduğu henüz Müslüman olmamış on kişilik bir grup da vardır. Bu grup müezzinin ezanıyla alay etmektedirler. Hz. Peygamber bunların yaptıklarını duymuştu. Onların huzuruna getirilmelerini emretti. Gelince içlerinde sesi güzel olanın kim olduğunu sordu. Herkes Ebû Mahzûre’yi gösterince o da inkâr edemedi. Bunun üzerine Hz. Peygamber onu alıkoyup diğerlerini geri gönderdi. Sonra da ondan ezan okumasını istedi. Ancak bu Ebû Mahzûre için çok zordu. Hz. Peygamber ona ezan okumasını öğretti ve okuttu. Ezan okuma işi bitince ona bir miktar gümüş paranın bulunduğu bir kese verdi. Daha sonra onun için dua etti. Bu hareketi Ebû Mahzûre’nin Müslüman olmasına sebep olmuştu. Ebû Mahzûre Mekke’de ezan okumak için izin isteyince ona izin verdi. Hz. Peygamberin bu davranışı nedeniyle kalbinde, gönlünde İslâm’a ve Hz. Peygambere karşı en ufak bir öfke ve nefret kalmamış; aksine gönlü sevgiyle muhabbetle dolmuştu. Dahası Ebû Mahzûre bundan sonra perçemindeki saçları hiç kesmedi. Çünkü oraya Hz. Peygamberin eli değmişti.²⁸ Bir günümüz insanına bakın, bir de Hz. Peygamberin uygulamasına bakın. Camiide gürültü yapıyor, diye kovduğumuz çocukları düşünün. Çocuk çocukluğunu her yerde yapar. Onun işi gücü oynamaktır. Ancak büyüklere düşen görev nerede, nasıl davranacağını öğretmektir, onlara örnek olmaktır.

Müslüman izzet ve vakar sâhibidir. Allah Teâlâ: “İzzet, Allah’ın, Rasûlü’nün ve inananlarındır. Fakat münâfıklar bunu bilmez” (Münâfıkûn, 63/8) buyurmaktadır. Bu âyetin inmesine vesîle olan Mustalık Gazvesi dönüşü yaşanan olaylardır. Münâfıklar kuyu başında Müslümanlarla tartışmış ve münâfıkların reîsi Abdullah b. Übey b. Selûl: “Medine’ye dönünce şereflişer şerefsizleri Medine’den çıkaracaklar” demişti. Bu tartışma sonunda İbn Selûl’un oğlu Abdullah babasını sözünü geri almaya zorlamış ve kan dökülmeye ramak kalmıştı. Allah Rasûlü büyük diplomasi ve hoşgörüyü Abdullah’ı babasını öldürmekten vazgeçirdi ve büyük bir fitneyi önledi.²⁹ Allah Rasûlü, bunu bir zillate rızâ

²⁷ Ebû Ca’fer Muhammed b. Cerîr, et-Taberi, *Tarihu’r-Rusul ve’l-Mülûk*, nşr. Muhammed Ebu’l-Fazl İbrahim, 4. Baskı, (Kahire: Dâru’l-Meârif, t.s), 3: 120. İbn Hişâm, Ebû Muhammed Abdülmelik, *es-Sîratü’n-Nebeviyye*, nşr. Mustafa es-Sakka ve dğr. (Kahire: y.y, t.s) 3: 412.

²⁸ Ebû Abdurrahman Ahmed b. Ali b. Şuayb en-Nesâî, *Sünenü’n-Nesai*, Abdülfettah Ebû Gudde (Beyrut: Dâru’l-Beşâiri’l-İslâmiyye, 1988), “Ezan”, 6. Ebû Dâvûd, “Salât”, 28. İbn Mâce, “Ezan”, 2. Ahmed b. Hanbel, *Müsned*, 3: 408-409.

²⁹ İbn Hişâm, *es-Sîratü’n-Nebeviyye*, 3: 292.

göstermek için değil, Medîne İslâm toplumunda ortaya çıkabilecek fitneyi önlemek için yapmıştır. Çünkü devlet içinde duygulardan çok prensipler ve akıl önde olmalıdır.

Hz. Peygamber merhametinin gereği olarak bütün yaratıklara karşı şefkatte, afv ve hoşgöründe sınırsızdı. Devlet başkanı olarak toplumun bütün kesimlerinin derdi onun yüreğini kanatır ve ciğerini sızlatırdı. Çünkü güneşin doğduğu yerde bulunan Müslümanın ayağına batan diken güneşin battığı yerdeki Müslümanın ayağını sızlatmalıydı. Bu Müslümanın iman göstergesiydi.³⁰

Bu örneklerin yanında her şeyi hoş gördüğünü söylemek elbette imkânsızdır. Hakların gasp edilmesinde, Allah'ın ve kulların haklarının çiğnenmesi noktasında hoşgörülü olması, bunları görmezden gelmesi mümkün değildi. Mekke fethedildiği gün şehrin ileri gelen ailelerinden birine mensup bir kadın hırsızlık yapmıştı. Eşraftan olduğu için ceza almasının hoş olmayacağını düşünenler aracılığıyla peygamberimiz çok sevdiği Üsâme b. Zeyd'i ona aracılığıyla gönderdiler. Bunu duyan Hz. Peygamber:

“Sizden öncekiler, ileri gelen birisi bir suç işlediği zaman affederler, sıradan birisi suç işlediğinde hemen cezasını verirlerdi. Bundan dolayı helak oldular. Eğer bu suçu işleyen kızım Fatıma olsaydı, hiç tereddüt etmez, hemen cezasını verirdim.” buyurmuş,³¹ adaletin yerine getirilmesi hususunda bir müsamahanın söz konusu olamayacağını ifade etmiştir.

Hz. Peygamber yapılması gereken bir işi önce kendisi yapar, sonra diğerlerine emrederdi. Kaldırılması, yasaklanması gereken bir şey varsa önce yakınlarından başlardı. Nitekim veda hutbesinde faizin her türlü süsü kaldırılmıştır, derken ilk kaldırdığı faiz işi amcası Abbas'ın faiz alış veriş; kan davaları kaldırılmıştır, derken ilk kaldırdığı kan davası da Amcaoğlu Rebi'nin kan davasıdır.³²

³⁰ Hasan Kamil Yılmaz, *Hoşgörü Peygamberi*, Konferanslar.

³¹ Müslim, “Hudûd”, 8,9. Buhârî, “Megazî”, 53. Ebû Dâvûd, “Hudûd”, 4. Tirmizî, “Hudûd”, 6. Nesâî, “Sârik”, 56. İbn Mâce, “Hudûd”, 6. Ahmed, 3: 386.

³² İzzeddîn Belîk, *Ayet ve Hadislerle İslâmî Hayat*, çev. Heyet, Red, Mehmet Erdoğan (İstanbul: İklim Yayınları, 1992), 4: 227.

SONUÇ

Sonuç olarak Gayri Müslimleri, haçlı zihniyetli olanları bir kenara bırakalım. Biz kendimize bakalım. Kendi etrafımızdan başlayarak tüm İslam dünyası kan gölüne dönmüş bir vaziyettedir. Müslüman Müslümanı öldürüyor. Sebep benim gibi düşünmüyor da ondan. Herkes aynı düşünmek zorunda değildir. İnsan hür yaratılmış bir varlıktır. Hür olarak düşünecek ki doğruyu, eğriyi kendi bulabilsin. Kendi hür iradesiyle kararını versin. Çünkü baskı ile yapılan, yaptırılan işin sonucu olumlu değildir. Ama isteyerek yapılan işin sorumluluğu kişiye aittir. Bu sebeple dinde zorlama yoktur. İnsanlar medenice, insanca karşılıklı konuşabilmeli, fikirlerini hür bir şekilde ortaya koyabilmelidir. Anlaşma sağlanırsa ne mutlu. Anlaşma sağlanmazsa herkes birbirine saygı duymalıdır. Ancak karşıdakini alaya almadan, kötülemeden, onu aşağılamadan yapmalıdır. Senin fikrin sana, benim fikrim bana ilkesi devreye girmelidir. Çünkü ne din, ne de onun tebliğcisi Hz. Peygamber bu konuda kimseyi zorlamamış, sadece aktarmış, ikna etmeye çalışmış, mühlet isteyenlere mühlet vermiştir. Ama kazanan hem o olmuş, hem de art niyetli değilse karşıdaki kişi olmuştur. İşte İslâm'ın güzelliği burada kendini göstermiştir.

Kaynakça

Ahmed b. Hanbel, Ebû Abdullah Ahmed b. Muhammed, eş-Şeybani, *Müsned*. İstanbul: Çağ Yayınları, t.s.

Belîk, İzzeddîn. *Ayet ve Hadislerle İslâmî Hayat*. çev. Heyet, Red: Mehmet Erdoğan. İstanbul: İklim Yayınları, 1992.

Buhârî, Ebû Abdillâh Muhammed b. İsmâîl b. İbrâhîm el-Cu'fî el-Buhârî. *el-Câmi'u-Sahih*. nşr. Muhammed Zübeyr b. Nasr. y.y: Dâru Tavki'n-Necât. 1422/2001.

Dînî Terimler sözlüğü, MEB, Ankara, 2009.

Çağrı, Mustafa. "Müsamaha" *DİA*, İstanbul, 2006.

Ebû Davud, Süleyman b. Eş'as b. İshak el-Ezdi es-Sicistani, *Sünenü Ebî Davud*. nşr. Muhammed Muhyiddin Abdülhamid. Beyrut: Dârü'l-Fikr, t.s.

Ebû Muhammed Cemâlüddîn Abdülmelik b. Hişâm b. Eyyûb el-Himyerî el-Meâfirî el-Basrî el-Mısırî. *es-Sîratü'n-Nebeviyye*. nşr. Mustafa es-Sakka ve dğr. Kahire, y.y, t.s.

Ebû Abdurrahman Ahmed b. Ali b. Şuayb en-Nesai. *Sünenü'n-Nesai*, nşr. Abdülfettah Ebû Gudde. Beyrut: Dârü'l-Beşairi'l-İslâmiyye, 1988.

Eraslan, Sadık. Keleş, Ekrem. *En Güzel Örnek Hz. Peygamber*. Türkiye Diyanet Vakfı Yayınları, Ankara, 2003.

Hadislerle İslâm. DİB Yayınları, 4. Baskı, İstanbul, 2017.

Hökelekli, Hayati. "Müsamaha" *İslâm'da İnanç, İbadet ve Günlük Yaşayış Ansiklopedisi*. ed: İbrahim Kâfi Dönmez, İstanbul, 2006.

İbn Sa'd Ebû Abdillâh Muhammed b. Menî el-Kâtib el-Hâşimî el-Basrî el-Bağdâdî, İbn, *et-Tabakâtü'l-Kübrâ*. Beyrut: Dâru Sader, t.s.

Kandehlevi, Muhammed Yûsuf. *Hayatü's-Sahâbe*. Kâhire: Dâru'l-Hadîs, , 1433/2012.

Kazvînî, Ebû Abdillâh Muhammed b. Yezîd b. Mâce el-Kazvînî. *es- Sünen*. nşr. Şuayb el-Arnâvut. y.y. Dar Risâle el-Âlamiyye. 1430/2009.

Müslim, Ebû'l-Hüseyn Müslim b. el-Haccâc b. Müslim el-Kuşeyrî. *El-Câmi's-Sahîh*, nşr. Muhammed Fuâd Abdükâkî. Beyrût: Daru İhya et-Türâs el-Arabî, t.s.

Sarıçam, İbrahim. *Hz. Muhammed ve Evrensel Mesajı*, Ankara, DİB Yayınları 2003.

Tâberî, Ebû Ca'fer Muhammed b. Cerîr b. Yezîd el-Âmülî et-Taberî el-Bağdâdî, *Tarihu'r-Rusul ve'l-Mülûk*, 4. Baskı, nşr. Muhammed Ebu'l-Fazl İbrahim. Kahire: Dâru'l-Meârif, t.s.

Tirmizi, Ebû İsa Muhammed b. İsa b. Sevre es_Sülemi, *Sünen et-Tirmizi*. nşr. Ahmet Muhammet Şakir, Muhammed Fuâd Abdulbâkî, İbrahim Utva. Mısır: Mektebe el-Babî el-Halebî, 1975.

Yılmaz, Hasan Kamil. *Konferanslar*.

Zeki, İzzetullah. *İlk Dönem Horasan Valileri, Emevîler ve Abbâsîlerin Horasan Politikası 651-821*. Konya: Çizgi Kitabevi, 2020.

دیوان

مجله علمی تحقیقی بین المللی علوم اسلامی
مجله دراسات اسلامیه، عالمیه، علمیه، محکمه

International Journal of Islamic Studies
Uluslararası İslami Araştırmalar Dergisi

ISSN: 2706-6428 E-ISSN: 2707-7462

جلد: ۰۱ شماره: ۰۲ سال: ۱۳۹۹

تورکهای ترکستان جنوبی

أتراك التركستان الجنوبية

GÜNEY TÜRKİSTAN TÜRKLERİ*

TURKISH OF SOUTH TURKISTAN

Öğretim Görevlisi Sayed Barmak DARAWGAR**

معلومات مقاله / Article Information / Makale Bilgisi

مقاله تحقیقی / Resarch Article / Araştırma Makalesi / نوع مقاله / Makalenin Türü / Article Type

تاریخ دریافت مقاله / Received Date / تاریخ مقاله / 18.03.2020

تاریخ پذیرش مقاله / Accepted Date / تاریخ مقاله / 17.04.2020

* Bu makale *Afganistan Özbek Türkçesi Grameri* Başlıklı Yüksek Lisans Tezimizden üretilmiştir. Bu tez 2015 yılında Erzurum Atatürk Üniversitesi Sosyal Bilimler Enstitüsü Türk Dili ve Edebiyatı Fakültesinde jüri üyeleri karşısında savunulmuştur.

** Cevizcan Üniversitesi Sosyal Bilimler Fakültesi Türk Dili ve Edebiyatı Bölümü, Cevizcan / Afganistan.

* آمر دیپارتمنت تورکولوژی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه جوزجان / افغانستان.

نحوه ارجاع دهی از این مقاله در پاورقی

سید برمک دروگر، "تورکهای ترکستان جنوبی"، *مجله دیوان* ۲/۱ (سرطان ۱۳۹۹)، ۱۰۱-۱۱۵

Atıf

Sayed Barmak Darawgar, "Güney Türkistan Türkleri", *Diwan Dergisi* 1/2 (Temmuz 2020), 101-115

چکیده

واژه های کلیدی:

تورکها، ترکستان،
افغانستان، اوزبیکها، زبان

افغانستان یکی از سرزمین های باستانی یی است که در طول تاریخ میزبان دولت ها و تمدن های بسیاری بوده و در مسیر مهاجرت بسیاری از ملت ها قرار داشته است. تورکها با تاریخ سه هزار ساله خود یکی از کهن ترین ملل دنیا محسوب میشود. این کشور بزرگ عصرها زیر سلطه تورکان بوده، امروزه در بسیاری از منابع قسمت های شمالی این کشور بنام تورکستان جنوبی یاد میشود. یاد آور باید شد، هر آن پژوهشی که بالای زبانهای تورکی در افغانستان صورت میگیرد، باعث رشد و توسعه این زبانها و فرهنگ این ملت و سرزمین میشود. تورکان در زمان حکمروایی شان در این سرزمین اثرهای تاریخی زیادی از خود بجا گذاشته و دانشمندان مشهوری در دامن فرمانروایی خود پرورانیده و در زمینه های هنر، علوم و ادبیات درحالیکه این سرزمین که مرکز علوم، ادبیات و هنر بوده است آثار ارزشمندی از خود به میراث گذاشته اند.

ملخص

الكلمات المفتاحية:

الأتراك، التركستان،
أفغانستان، الأوزبك،
اللغة.

تُعد جمهورية أفغانستان الإسلامية من البلاد العريقة على مر العصور وتكرار الدهور؛ حيث احتضنت حضارات متعددة ومزّت فيها حكومات كثيرة، وقد وقعت ممرًا لهجرة أمم كثيرة. وتعد الأتراك من أعرق الأمم في العالم نظرًا إلى تاريخها البالغ على ثلاثة آلاف سنة. وقد حكمت الأتراك أفغانستان عصورًا مديدة، ويطلق على نواحي شمال أفغانستان التركستان الجنوبية في عصرنا الحاضر. ومما هو جدير بالذكر أن إقامة أي بحث في إطار اللغات التركية في أفغانستان تؤدي إلى ازدهار هذه اللغات، ورفي ثقافة الشعب الأفغاني، وتنمية هذه البلاد عامة. وحلف الأتراك في عهدهم على أفغانستان آثارًا تاريخية قيمة، وكما نشأ علماء أجلاء في ظل سلطتهم، وللأتراك آثارٌ ثمينة في مجال العلوم، والفنون، والأدب أيضًا، وكما كانت أفغانستان مقرًا لمختلف العلوم والفنون قبل ذلك.

Anahtar Kelimeler:

Türkler, Türkistan,
Afganistan, Özbekler,
Dil

Özet

Afganistan tarih boyunca birçok medeniyete ve devlete ev sahipliği yapmış, birçok ulusun göç yolu üzerinde yer almış topraklardan biridir. Türkler de üç bin yıllık geçmişleriyle tarihin en eski uluslarından biridir. Afganistan'da uzun asırlar boyunca Türk soylu halkların hâkimiyeti altında kalmıştır. Günümüzde pek çok kaynakta ülkenin kuzeyi Güney Türkistan veya Cenûbî Türkistan olarak geçmektedir. Bu çalışmada Güney Türkistan olarak anılan bölgedeki Türk varlığı ve tarihi hakkında bilgi verilerek özellikle Türk soylu halkları tanıtılmaya çalışılacaktır. Unutulmamalıdır ki Afganistan'da yapılacak olan dilbilimsel ve folklorik çalışmalar vasıtasıyla Türk diline ve kültürüne önemli katkılar sağlanacaktır. Bu topraklardaki Türkler; dünya Türklüğünün atalarının en eski yerleşim yerlerinden biri olup bu topraklarda sanat, bilim, edebiyat alanında çok değerli eserler verilmiş, bu topraklar çok değerli bilim adamlarını yetiştirmiştir. Bu topraklar bir zamanlar aynı zamanda bilimin, edebiyatın, sanatın da merkeziydi.

Keywords:

Turkish, Turkistan,
Afghanistan, Uzbek's,
Language

Abstract

Afghanistan is one of the lands that have hosted many civilizations and states throughout history and has been on the migration route of many nations. The Turks, also with their three thousand years history, are one of oldest nations in history. Today, still in many sources, the north part of Afghanistan is named as; Southern Turkistan. In this study, it will be tried to introduce Turks nobility peoples by giving information about the Turks presence and history in the region known as Southern Turkistan.

Southern Turkistan (North part of Afghanistan), indicates that, in which cities do Turks live, from how many clans do Turks form, what are the names of these clans, in which cities do the large number of people speak Uzbek and Turkmen. It should not be forgotten that through the study of language and folklore in Afghanistan significant contributions will be made to the Turkish language and culture. This land is the oldest land of the Turks, which has nurtured great scientists and left valuable teraces of them. This land was once the center of science, literature and art.

Giriş

Afganistan coğrafi konumundan ötürü çeşitli devletlerin göç yolu üzerinde yer almış ya da çeşitli milletlerin istilasına sahne olmuştur. İlk istilayı İran hükümdarı Dara ile İran hâkimiyetini yıkan Büyük İskender gerçekleştirmiştir. Milattan sonra ise Afganistan coğrafyasında Saka, Kuşan, Ak-Hunlar olarak bilinen Türkler hâkimiyet kurmuştur. Ak-Hunlardan sonra Göktürkler bu topraklarda yerleşmişlerdir. Göktürklerden sonra bu topraklar, İslamiyet'i yayan Arap orduları tarafından istila edilmiştir. İslamiyet'le birlikte bu bölgede Karahanlılar, Gazneliler, Büyük Selçuklular ve Harezmsahlılar gibi Türk devletleri kurulmuştur. 1220'den sonra Moğollar Afganistan'ı istila edip bir buçuk asra yakın ülkede hâkimiyet sürmüşlerdir. Timur, 1370 yılında Maverâünnehir'de egemenlik kurup Moğol hâkimiyetini sona erdirip Afganistan'da Timurlular devletini kurmuştur.

Timurlular devleti zayıflayınca bu topraklar Nadir Afşar'ın eline geçmiştir. Ancak, Nadir Afşar'ın ölümünden sonra hâkimiyet Peştun kökenli Ahmet Şah-î Durani'nin eline geçmiştir.

Afgan Devleti'nin gayri millî politikaları ve anti-demokratik uygulamaları nedeniyle Türklerin çoğu ana dillerinde eğitim görmemişler ve okuma yazma öğrenememişlerdir. Afganistan Türkleri ana dilde eğitim almak yerine eğitim dili olarak Farsça ve Peştuca öğrenmek zorunda kalmıştır. Eskiden yerel halkın dilinde basın ve yayınlar yapılmamakta, radyo-televizyon gibi kitle iletişim araçlarında bu diller kullanılmamaktaydı. Özbek ve Türkmen aydınlarının mücadelesi sonucunda günümüzde Afganistan üniversitelerinde Afganistan Türklerinin kendi dillerinde Türkmence, Özbekçe gibi bölümler açılmakta ve kitle iletişim araçlarıyla kendi dillerinde yayın yapabilmektedirler.¹

Genel Türkistan Tarihi

Türkistan, Orta Asya'nın büyük kısmı için kullanılan tarihî terimdir. İran'ın Horasan bölgesinden başlayarak Kuzey Afganistan dâhil Pamir ve Hindukuş-Kunlun (Karanlık) dağlarının kuzey eteklerinden Çin'in Tun-huang bölgesine kadar uzanan, oradan Mançurya'nın batısına ulaşan, Moğolistan'la birlikte Güney Sibirya'nın tamamını içine alan, batıda Ural dağları ile Volga Irmağının Hazar denizine ulaştığı noktaya kadar devam eden geniş bir alanı kaplar. Bu alanın tarihî kaynaklardaki adı 19. yüzyıl ortalarına kadar Türkistan'dır (Türk Yurdu). Çoğunluğunu günümüzde Uygur ve Kazak Türkleri ile diğer

¹ Yarkin, Muhammet Halim, *Berghayî Az Tarih-i Uzbekan-i Afganistan* (Kabil: Horasan Yayın Evi, 2013), 68.

Türk gruplarının oluşturduğu Çin Halk Cumhuriyeti hâkimiyetindeki bölgeye Doğu (Şarki) Türkistan, 1924'ten sonra Sovyet hâkimiyetine giren alana ise Batı (Garbi) Türkistan adı verilmektedir.²

Türkistan adını ilk defa eski İranlıların, daha sonra Arapların Orta Asya'da Türklerin yaşadığı bölgeleri tanımlamak için kullandıkları bilinmektedir.³ Arap coğrafyacısı Yakubi, Pamir yaylasının Türkistan denilen yer olduğuna işaret eder. Sasaniler döneminde ve İslam fetihleri devrinde 'Türkistan' adı, Maverâünnehir'in doğusundaki dağlara ve kuzeyindeki ülkelere verilmiştir. 15. yüzyılda kaleme alınan Emir Timur'un seferleriyle ilgili eserlerde Türkistan, Maverâünnehir dışında yaşayan Türkler'in ülkelerini gösteriyordu. Bununla beraber Hazar denizinin kuzeyindeki alanlara İbn Fadlan'ın *Seyahatnâme*'sinde Biladü't-Türk, Ahmed Tusi ve diğer Farsça eserlerde ise Türkistan denilmiştir.⁴

İslam fetihleriyle birlikte daha çok Maverâünnehir'in kuzey ve doğusundaki bölgeye Türkistan denilmeye başlandı. Ruslar, Türkistan ile Maverâünnehir'i kast ederken, İranlılar bölgeyi İran ve Afganistan'ın kuzeyi olarak tanımlıyordu. İstahri, Türkistan'ı Oğuzlar, Hazaralar, Kimekler, Karluklar, Bulgarlar ile Cürcan-Farab-İsficâb arasında kalan yerler olarak nitelemektedir. Sonraki asırlarda Timurlular ve Özbekler açısından Türkistan, Kazakistan ve Kırgızistan demektir. Türkistan'ın Güney sınırı olarak bazı seyyahlar Bâmyân'ın kuzeyindeki Akrobat geçidini, bazıları Hilmend ile Amuderya arasındaki su dağıtım hattının güneyinde Hacigak geçidini gösterir. Daha batıda Murgab ile Abı-Maymana arasındaki yörede Bend (Tirbend) silsilesi Türkistan sınırı şeklinde düşünülmektedir.⁵

Afganistan'da Türklerin yaşadığı Mezar-ı Şerif ve Bedâhşan taraflarına Türkistan deniliyordu. İran'ın kuzeydoğusunda Horasan vilayetindeki Türkmenlerle meskûn sahaya da Türkistan adı verilmiştir. Ruslar, Türk ülkelerini işgale kalkıştıkları dönemde Türkistan kelimesini Kazaklardan öğrenerek kullanmaya başladılar. Bu sebeple bazı Batılı araştırmacıların Türkistan isminin bölgeye Ruslar tarafından verildiği yolundaki iddiaları yanlıştır. Ayrıca İran ve Afganistan'da halk dilinde Türkistan kelimesi söz konusu ülkelerin kuzeyini gösteriyordu.⁶

² Ahmet Taşağıl, "Türkistan", *Diyanet İslam Ansiklopedisi* (İstanbul: Diyanet Vakfı Yayınevi, 2012), 41/556.

³ Taşağıl, "Türkistan", 41: 556.

⁴ Taşağıl, "Türkistan", 41: 556.

⁵ Taşağıl, "Türkistan", 41: 556.

⁶ Taşağıl, "Türkistan", 41: 556.

18. yüzyıl sonlarında da Afgan hükümeti burası için Türkistan vilayeti adını kullanmıştır. 1869'da Rus işgali sonrası resmen Amuderya'nın kuzeyi için Rus Türkistan'ı, güneyi için Afgan Türkistan'ı tabirleri ortaya çıktı. 19. Yüzyılda, Çin ve Rus hâkimiyetindeki alanlara göre Doğu ve Batı Türkistan'ı adları yerleşti.⁷

Türkistan; Batı Türkistan, Doğu Türkistan, Güney Türkistan ve İran Türkistan'ı olmak üzere 4 bölüm hâlinde incelenir. Batı Türkistan, Türkmenistan, Özbekistan, Tacikistan, Kırgızistan, Kazakistan; Doğu Türkistan Çin Halk Cumhuriyeti; Güney Türkistan, Afganistan; İran Türkistan'ı da İran hudutları içindedir.⁸

Güney Türkistan Tarihine Kısa Bir Bakış

Afganistan coğrafi konumundan ötürü çeşitli devletlerin, milletlerin istilasına ve yerleşmelerine sahne olmuştur. İlk istilayı M.Ö 500'de İran hükümdarı Dara ile batıdan İran hâkimiyetini yıkan Makedonyalı İskender gerçekleştirmiştir. Milattan sonra ise Afganistan coğrafyasına Saka, Kuşan, Ak-Hunlar olarak bilinen Halaç Türkleri yerleşmeye başlamışlardır. Ak-Hun hâkimiyeti Göktürklerin darbesi neticesinde 4. yüzyılın sonlarında sona ermiştir. 7. yüzyılın sonlarına doğru Afganistan, İslamiyet'i yayan Arap orduları tarafından istila edilmiştir. İslamiyet'le birlikte bu bölgede Samani Fars, Karahanlılar, Gazneli, Büyük Selçuklu ve Harezmsahlılar gibi Türk Devletleri kuruldu. 1220'den sonra Moğollar Afganistan'ı istila edip bir buçuk asra yakın ülkeye hâkim oldular. 14. asrın sonlarında Moğol hâkimiyeti Emir Timur tarafından yıkılmıştır. Emir Timur ve onun torunlarından Hüseyin Baykara ve Babür Şah, Afganistan'da yeni bir Türk devleti kurmayı başarmıştır. 16. yüzyıldan itibaren bölgeye hâkim olmaya başlayan Özbekler, kurdukları Şeybani Devleti ile Hukant, Astrahan, Mangit, Buhara ve Hive Hanlıkları aracılığıyla 19. yüzyıla kadar buradaki hâkimiyetlerini sürdürmüşlerdir. 17. yüzyılın sonlarına doğru Fars hanedanlarıyla mücadele eden Babür Şah Devleti güç kaybetmeye başlamıştır.⁹ Bu durum; kuzeyden Özbeklerin ve kuzeybatıdan da Safevilerin Afganistan'a inmesine sebep olmuştur. Böylece, 17. yüzyıldan itibaren Babür Şah Devleti zayıflayınca, bölgede İran Türkmenlerinden olan Nadir Afşar hüküm sürmeye başlamıştır. Nadir Afşar'ın 1747 yılında vefat etmesiyle, onun komutanlarından olan Peştun Ahmet Şah-î Dürrânî, hazır olan ordunun hâkimiyetini ele alarak bu toprakların hâkimi olmuştur. Afganistan'da Türklerin hâkimiyeti

⁷ Taşağıl, "Türkistan", 41: 557.

⁸ Murat Eliçalışkan, Erişim Tarihi 27 Şubat 2015, <http://www.cografya.gen.tr/siyasi/devletler/turkistan.htm>.

⁹ Yaşar Kalafat, *Afganistan Türkleri* (Özbekler, Türkmenler, Hazaralar, Afşarlar, Kazaklar), (İstanbul: Karşılaştırmalı İnançları, Türk Dünyası Araştırmaları Vakfı, 1994), 10.

bununla sona ermiştir. Kalan Türk boyları ise 1919'a kadar Afganistan'ın kuzey bölgesindeki şehirlerde hâkimiyetlerini beylik şeklinde devam ettirmişler, daha sonra bu beylikler de yeni Afgan Devlet'inin hâkimiyeti altına girmiştir.

1888'den önce bölgede yalnızca birkaç memur ve askerle sınırlı olan Peştun nüfusu, Hindukuş Dağları'nın kuzeyine yerleştirilmesiyle bunların sayısı bu alanda büyük oranda artırılmıştır. Bunlara sağlanan çeşitli ayrıcalıklarla asıl sahibi Türkler özellikle Özbekler olan bu yerleşim yerler, Özbeklerden alınarak Peştunlara tahsis edilmiştir. Güney ve güneydoğu Afganistan'dan getirilen göçebe Peştun kabileleri artık bu toprakların yeni sakinleri olmuşlardır.¹⁰

Ahmet Şah Dürrânî ve oğlu Timur'un ölümüyle onun, oğulları ve torunları arasında zaman çok geçmeden taht mücadelesi başlıyor. İşte bu karışıklık dönemde Güney Türkistan'ı ele geçirmek isteyen çok olmuştur her seferinde buradaki Türkler karşılık vermişler ve teslim olmamışlardır. Her ne kadar devlet Türklerin elinde değilse de bu toprakların hakimi yine Türkler olmuştur.

Bu karışıklık yıllarında Güney Türkistan Türklerinin siyasi durumuna baktığımızda Orta Asya'da iki sömürgeci büyük gücü görürüz. Doğudan İngiliz Devleti ve güneyden de Rus devleti. Her biri kendi topraklarını, siyasi ve askerî alanlarını genişletmekle meşgullerdi. Afganistan bu iki büyük güç arasında belirlenmiş bir sınırdı. Çünkü Afganistan Ruslar ve özellikle İngilizler için stratejik bakımdan çok önemliydi. İngilizlerin Güney Türkistan'dan Hindistan'ı sömürmek amaçları vardı. İngilizlerin korkusu daha çok Rus devletindendi. Hatta kendileri de şunu söylerdi, “...Biz bir hadise veya Rusların bir harekâtını bekliyoruz. Yani eğer Rus devleti sessiz kalsa, İngilizler kendi kordukları hükümdarlarıyla merkezî vilayetleri alarak Ceyhun'u sınır kabul edip ve savunma yerlerini de Ceyhun Irmağı yapacaklardı. Rus devleti sessiz kalmazsa Türkistan'ın vilayetlerini onlarla beraber bölmek için uzlaşacağız”.¹¹

Abdurrahman Han bölgeye hâkim olunca, Güney Türkistan halkı dört bir taraftan Abdurrahman Han'ın zulmüne karşı isyan etti. Bu isyanlar ve savaşlar halkın hayatına büyük ekonomik ve kültürel darbeler vurdu. Bundan dolayı Türkistan Türkleri, özellikle Özbekler kendi haklarını savunmak için birkaç defa isyana baş kaldırdılar. 1888 yılında Belh halkı Sardar Muhammed İshak Han'ın önderliğinde Abdurrahman'ın zulmüne karşı isyan etmiş, 1930 yılında da Özbekler kendi haklarını savunmak için başkaldırmıştır. Maymana'da ise

¹⁰ Firuz Fevzi, *Afganistan'ın Maymana Şehrinde Yaşayan Özbek Türklerinin Folkloru* (Erzurum: Atatürk Üniversitesi, Sosyal Bilimler Enstitüsü, Yüksek Lisans Tezi, 2013), 3.

¹¹ Mir Gulam Muhammed Gubar, *Afganistan Dar Masir-i Tarih* (Viricinya: İntişarat-ı Cumhuri Yayın Evi, 1999), 2: 447.

Hüseyin Han, İşan Evrak ve Delaver Han'nın; Mahmut Han Serpuli'nin ve Murad Bey'in isyanını görmekteyiz.¹²

Türkistan Beylerinin içinde Kunduz Beyi, Murad Bek hepsinden güçlü ve büyük nüfusa sahipti. Onun sahası Belh'ten Badahşan'ın sonuna kadar hatta Deraya-yi Penc'in başlarına kadar uzanmıştır. O kendi bölgesini Derya-yi Penc, Kolab (کولاب), Belcevan (بلجوان), Dervaz (درواز), Şegnan (شغنن), Vahan (واخان) kadar genişletmişti. Hatta Bamiyan (باميان) vilayetinin yerlerine kadar genişletmiştir.¹³

Ayrıca Murad Bey'in Dost Muhammed Han'a karşı çıkardığı isyan birkaç yıl sürmüş, hatta Dost Muhammed Han'ın ölümünden sonra 1863 yıllarına kadar devam etmiştir.¹⁴

Emir Abdurahman Han'ın merkezîleşme politikası, Afganistan'ın Peştunlaştırılması amacı ile yapılan faaliyetler Güney Türkistan'da Peştun nüfusunu artırmakla kalmamış, etnik grupların yeni siyasi sistemden tasfiyesini de beraberinde getirmiştir. Bu katı tutumlar uzun vadeli olmuş, iktidar mücadelesi 1990'lara kadar sürmüştür. Peştunculuk Afgan ulusal kimliğini üstün olarak görmekte ve eğitim sisteminde de açıkça belirleyici bir rol oynamaktadır.

Diğer etnik grupların ülkenin tarihine ve kültürüne yapmış oldukları katkılar zenginlik olarak görülmemiş, belki küçümsenerek yasaklanmıştır. Kendi dilleriyle eğitim görmeyen Özbekler ve Türkmenler siyasetten de mahrum edilmişlerdir. Türkler, Sadece tarım ve hayvancılıkla uğraşmak zorunda kalmışlardır.

Afgan Kralı Amanullah Han'ın 1919-1929 yılları arasındaki iktidarında Türkler, Afganistan'da ciddi sorunlarla karşı karşıya kalmıştır. Amanullah Han döneminde de Türklerle yönelik asimilasyon politikaları uygulanmıştır. Bu çerçevede Peştunlar, Türklerin yaşadıkları bölgelere yerleştirilmişler, böylelikle Türklerin daha rahat kontrol ve asimile edilecekleri düşünülmüştür.¹⁵

Türkçe, resmî dairelerde yasaklanırken, Türkçe konuşanlar resmi makamlar dışlanmıştır. Türk tarihi ve kültürel varlığı mevcut yönetimlerce örtülmeye çalışılmıştır. Türkler kendi ana dillerinde eğitim görmemişler. Farsça, Peştuca'nın etkisiyle kendi dillerini unutmakla karşı karşıya kalmıştır. Basın, radyo, televizyon gibi kitle iletişim araçlarını

¹² Yarkin, *Berghayî Az Tarih-i Uzbekan-i Afganistan*, 120.

¹³ Yarkin, *Berghayî Az Tarih-i Uzbekan-i Afganistan*, 114.

¹⁴ Kazım Amini, *Tarih-i Maymana* (Kabil: Maymana Yayın Evi, 1387), 27.

¹⁵ Hakan Boz, Erişim Tarihi, 1 Şubat 2013, <http://guneyturkistan.wordpress.com/2013/08/06/dunden-bugune-afghanistan-turkleri/> (05/11/2014)

kullanmaları engellenmiştir.¹⁶ Fakat bütün bu zorluklara karşın dil ve kültürlerini muhafaza ederek varlıklarını sürdürmüşler.¹⁷

Afganistan'da Yaşayan Türk Boyları

Türkistan'ın güney kısmı Afganistan sınırları içinde kalmaktadır. Bu nedenle Afganistan'ın kuzeyi eski bir Türk yurdu olan Türkistan'ın doğal bir parçasıdır. Bu nedenle Afganistan tarih boyunca Türkistan hareket alanı içinde kalmış ve Türk tarihi devirlerinde Türk hâkimiyetine girmiştir. Bu nedenle Türk kültürünün önemli izlerini taşımaktadır. Afganistan ile Türklerin ilgisini daha Andronova çağına yani M.Ö. 1. binin başlarına kadar götürmek mümkün ise de tarihi kaynaklar bu ilginin ancak M.Ö. 2. yüzyıldan itibaren söz konusu edilebileceğini kesin olarak ortaya koymaktadır. Önce ünlü Hun hükümdarı Motun'un önünden batıya; İli, Çu, Narin Nehirleri havzasına çekilen, bu arada kısmen Afganistan'a da giren Yüeciler, M.Ö. 2. yüzyılda Motun'un oğlu Giyük (Güyük) Kağan'ın taarruzları sonucunda büyük ölçüde Afganistan'a çekilmiştir. Bugün genellikle Türk kültür dairesi içerisinde bir topluluk olarak görülen Yüecilerin büyük bir kısmının Issık Göl civarını terk ederek Soğdiana üzerinden bugünkü Afganistan'daki Tahia'ya gelip yerleşmeleri bölge ve Türk tarihi açısından önemli bir husustur.¹⁸

Afganistan Türkleri, bugün çoğunlukla Afganistan'ın kuzeyinde yani Güney Türkistan'da yaşamaktadırlar, Nüfusları 9 milyonun üzerindedir. Afgan Türkistan'ı, Katagan ve Türkistan olmak üzere iki bölgeye ayrılmaktadır. İsmi Özbek aşiretinden alan Katagan bölgesinin merkezi Kunduz ve Türkistan'ın merkezi ise Şibirgan'dır.¹⁹ Türkistan bölgesi; Hicri 1302 yılında, Emânullah Han zamanında da Türkistan adı ile anılmıştır. Bu yıla ait (نظامنامه ملکی) "Nizamnâme-yi Mülkî" adlı yasada bu topraklar, Türkistan adıyla anılmıştır.

Tarihte ise Türklerin Timurlular ve Babürlülerden önce de günümüz Afganistan sınırları içinde kalan Kabil, Herat, Gazne, Pervan ve Kapisa (Kapasa) bölgelerinde yaşadığı biliniyor. Bunlar, zaman geçtikçe bu bölge halkının etkisi altında kalarak kendi dillerini unutmışlardır. Bugün bahsi geçen bölgelerdeki Türkler Tacik veya Peştun dilini konuşmaktadır. Sadece yaşadıkları bölgelerin ismi Türkçe olarak kalmıştır.

¹⁶ Yarkin, *Berghayî Az Tarih-i Uzbekan-i Afganistan*, 68.

¹⁷ Fayiz Muhammed Katip Hazare, *Siraju't-Tevarih* (Kabil: Darul Seltene Devlet Yayın Evi, 1912), 339.

¹⁸ Fuat Uçar, *Geçmiş-Günümüz ve Geleceğin Türk Dünyası* (İstanbul: IQ Kültür Sanat Yayıncılık, 2009), 527-528.

¹⁹ Sayed Barmak Darawgar, *Afganistan Özbek Türkçesi Grameri* (Erzurum: Atatürk Üniversitesi, Sosyal Bilimler Enstitüsü, Yüksek Lisans Tezi, 2016), 3.

Ekim Devrimi'nde, Özbek, Tacik, Kazak, Kırgız Türkmen gibi Türk kavimleri Orta Asya'dan Afganistan'ın kuzeyinde (Güney Türkistan)'a göç etmişlerdir. Bu göçmen Türkler ve yerel Türklerin büyük bir kısmı Afgan devleti tarafından zorla Helmend (هلمند), Çahânsor (چخانسور) gibi vilayetlere yerleştirildi. Bu Türkler edebiyat, kültür, sanat, özellikle el sanatları, ekonomi ve tarımsal bakımdan o bölgelerdeki halkın gelişmesine çok etkili olmuşlardır.²⁰ Ayrıca Uygur halkının çoğu değişik olaylar nedeniyle Doğu Türkistan bölgesinden Badahşan vilayetinin Vâhan (واخان) ilçesinden Afganistan'a gelmişlerdir. Bunlar Kabil (کابل), Bedahşan (بدخشان), Kunduz (قندوز), Tahar (تخار) şehirlerinde yaşamaya devam etmişlerdir.²¹

Afganistan Türklerinin en büyük grubunu Özbek Türkleri oluşturur. Afganistan'daki Türklerin yaşadıkları bölgelere bakacak olursak:

Özbekler genellikle Afganistan'ın Faryab, Tahar, Seripul, Cevizcan, Badahşan, Mezar-ı Şerif, Semengan, Badgis, Gazne, Bağlan, Kunduz, Kabil ve Herat gibi vilayetlerinin merkezi ve ilçelerinde yaşamaktadırlar. Günümüzde Özbekler çoğunlukla ticaret, çifçilik, hayvancılık ve devlet idarelerinde çalışarak geçimlerini sağlamaktadırlar.

Türkmenler, genellikle Amu Derya'nın kenarlarında, Fariyab, Kunduz, Belh, Cevizcan, Bâdgis ve Herat gibi vilâyetlerin merkez ve bazı ilçe ve köylerinde yaşamaktadır.

Cevizcan'a bağlı; Hocadükü (Saltık, Gızılayak, Tagan, Çöpbaş, İslam, Mengecik, Kureyş, Bekevül, Surh) Karkın, Hamiyap, Murdiyan, Hanaka, Mengecik, Kureyş, Akça (Murdiyan, Hanaka, Mengecik) Şibirgan (Abşarhane, Yenikent, Baba Ali, Yekebağ, Mirveysmine, Gökğümbe, Salmazan, Tunika, Ulı Çöpbaş, İslamcuy, Celalabad, Çihil Mert, Altıhoca, Pirmezid, Seksenkeppe, Lebicar Kureyş, Çığçı, Divanehane, Mahdumkulu Obası, Atçapar, Çağatay, Çerimgerhane, Deydimuş, Keylek, Gacarihana, İydimalla, Kureyş, Saltık, Selçuk, İslam, Bab-ı Ali, Gızılayag), Karkın.²²

Kızılbaş Türklerinin çoğu Kâbil, Herat, Mezar-ı Şerif, Kandahar, Gazne, ve Afganistan'ın başka vilayetlerinde dağınık şekilde yaşamaktadırlar. Tarihçiler Kızılbaşların büyük kısmının Timurlular ve Safeviler zamanında ve bazılarının da bu devletlerden önce geldiklerine işaret edip Türkçe ve Farsça konuştuklarını kaydetmektedirler.

²⁰ Yarkin, *Berghayî Az Tarih-i Uzbekan-i Afganistan*, 62.

²² Yarkin, *Berghayî Az Tarih-i Uzbekan-i Afganistan*, 63.

²² Savaş Şahin, *Afganistan'daki Türkmen Varlığı ve Kültürü Üzerine* (y.y, Uluslararası Türkçe Edebiyat Kültür Eğitim Dergisi, 2016), 48.

Afganistan'da Ersarı, Teke, Alili, Salur, Yomut ve Çovdur gibi Türkmen boylarının yaşadığını ve bu boylardan en bilinenin de Ersarı, Salur ve Sarık boyları olduğunu bildirir. Afşar Türkmenleri ise Kâbil ve Herat şehirlerinde yaşamaktalar.²³

Oturumdar Türkmenler, vatanî Türkmenlerden önce bu topraklarda yerleşmiş olan Türkmenlerdir. Yaklaşık bin yıldan beri bugünkü Kuzey Afganistan'da yaşayanlar yerleşik Türkmenler, 20. yüzyılın başından itibaren Afganistan'da yerleşik hayata geçmiştir. Bugün tamamen yerleşik hayata geçmiş olsalar bile yaylalarda "yurt" denilen göçebe çadırlarını kurarak yarı göçebe bir hayat tarzını sürdüren küçük Türkmen toplulukları da mevcuttur.²⁴

Afganistan'daki Türkmen boylarının büyük çoğunluğu Ersarı boyuna mensuptur. Ersarılar, 16. yüzyılda yaşamış Türkmen Hanı Ersarı Baba'nın soyundan gelmektedir. Ersarı boyu, Gara - Bekevül, Güneş ve Uludepe olmak üzere üç alt gruba bölünmüştür. Bu alt grupların her biri 5 - 12 arasında değişen küçük oymaklardan oluşmaktadır.²⁵

Türkmenler çoğunlukla halı dokumacılık, hayvancılık, çiftçilik ve ticaret ile geçimlerini sağlamaktadırlar.

Kırgızlar çoğunlukla Bedaşan vilayetinin Pamir Dağları'nda yaşamaktadırlar. Bunlardan bir kısmı çadır hayatını sürdürürken bir kısmı da yavaş yavaş şehir hayatına geçmişleridir. Buradaki Kırgızlar halen Kırgızca konuşuyorlar. Özbekçeyi biliyorlar bu dil dışında Farsça ve Peştuca gibi dilleri bilmiyorlar. Genellikle hayvancılık ve avcılıkla geçimlerini sağlarlar.

Aymaklar Türk kökenlidirler. Aymak kelimesinin kökeni Türkçe Oymak, Moğolca Aimag kelimelerinden gelir, anlamı boy demektir. Aymaklar Afganistan'ın Kuzeybatısı ve kuzeydeki dağlık bölgelerde yaşamaktadırlar. Bunlar Cevizcan'ın Derzab (درزاب) ilçesi, Fariyab'ın Kurgan, Kuhistan ilçelerinde ve Seripul'un Merkezi, Balakent ve Kuhistanat, Seyyat, Suzmekale (سوزمه قعله) gibi bazı ilçelerde yaşamaktadırlar. Fariyab'ın Kurgan ilçesindeki Aymaklar Özbekçe konuşurlar. Ancak başka il ve ilçelerdeki Aymak Türkleri karışık dil konuşurlar yani Farsça konuşurlarsa bile Türkçe kelimeleri çok kullanırlar. Örneğin, Ata, Apa, qamaw vb. Ayrıca Seripul'da Olqânî > Alqânî > İlhânî > İlhanî (اولقانی > اولقانی > القانی > ایلخانی) denilen bir kavim yaşamaktalar. Bu Türklerin çoğunluğu Özbekçe bazıları da Farsça konuşmaktalar. Dr. Üstad Yaqub Vahidî "Olqanî" kelimesinin İlhanî

²³ Şahin, *Afganistan'daki Türkmen Varlığı ve Kültürü Üzerine*, 46-47.

²⁴ Şahin, *Afganistan'daki Türkmen Varlığı ve Kültürü Üzerine*, 46.

²⁵ Şahin, *Afganistan'daki Türkmen Varlığı ve Kültürü Üzerine*, 46.

(ایلخانی) kelimesinden geldiğini buralar bir zamanlar İlhanlıların hakimiyeti altında olduğunu ileri sürmüştür.²⁶

Afganistan Türkleri yaşanan savaşlar, kuraklık, ekonomik vb. sebeplerle kendi ülkelerinden başka ülkelere göç etmişlerdir. Afganistan Kazaklarının hemen hemen hepsi Kazakistan'a veya Türkiye'ye, Afganistan Kırgızlarının bir kısmı Türkiye'ye göç etmişlerdir. Afganistan'daki Özbek ve Türkmenlerin bir kısmı Türkiye, Pakistan, Suudi Arabistan ve Orta Asya'nın başka ülkelerine hatta Avrupa ve Amerika'ya göç etmişlerdir.

Özbekler başta olmak üzere diğer Türk halkları Afganistan'da önemli bir nüfusa sahiptir. Afganistan'da yaşayan Türklerin sayısı resmî olarak tespit edilememiş, yalnızca birtakım tahminler yoluyla nüfus sayısı tespit edilmeye çalışılmıştır. Türkler, genellikle Afganistan'ın kuzeydoğu ve kuzeybatısında yaşamaktadırlar.

Farsça konuşan yukarıdaki Türk kabileleri dışında Peştü dilini konuşan Türk kavimleri de vardır. Kandahar (قندهار), Paktiya (پکتیا) ve Gazne'deki (غزنه) Moğul Türkleri, Karabağ Türkleri, Zavul (زابل) Türkleri ile Herat'ta yaşayan Kıpçak Türkleri Peştuca konuşurlar.

Pamir eteklerindeki Bedaşan'dan başlayıp Badgis'e kadar uzanan çok geniş bir bölgede yaşayan Kırgız, Kazak, Özbek, Tatar, Uygur ve Türkmen gibi Türk boyları ise yalnızca Türk dili konuşurlar.²⁷

Özbek Türklerini Oluşturan Uruklar

Özbeklerin aşiretleri hakkında bilim adamlarının kesin bir fikri yoktur. Özbeklerin; Haniyukov (خانیکوف) 94, Horşekin (خورشکین) 92 ve Logo Faith (لوگوفیت) ise 102 aşiretten oluştuğunu savunmaktadır. Bununla birlikte Zeki Velidi Togan ve Muhammed Yakub Vahidi Cüzcani ise 92 aşiretten meydana geldiğini ifade ederler.²⁸ Zeki Velidi Togan Bugünkü Türkistan adlı eserinde Özbeklerin 92 baw²⁹dan (باو) mürekkep olduğunu söyler.

Muhammed Yakup Vahidi bu 92 aşiretin isimlerini şöyle sıralamaktadır. Ming (مینگ), Yüz (یوز), Kırk (قرق), Ö'ng (اونگ), Öngcet (اون گجیت), Celayir (چلایر), Seray (سرای), Hitay (خطای), Kıpçak (قپچاق), Nayman (نایمان), Çakmak (چقماق), Ormak (اورماق), Tuvadek (توادق), Bastan (بستان), Semer çık (سمرجیق), Kalmak (قلماق «قلموق»), Karluk (قارلوق), Arlat (ارلات), Kattagan (قطن غان, قته غان), Argun (ارغون), Barlas (برلاس), Butiya (بوتیای), Katigas (کینه گس),

²⁶ Yarkin, *Berghayî Az Tarih-i Uzbekan-i Afganistan*, 64.

²⁷ Fuat Uçar, *Geçmiş-Günümüz ve Geleceğin Türk Dünyası*, 529-530.

²⁸ Namık Şahbarani, *Büyük Özbek Edebiyatı Tarihi* (Pişaver-Pakistan: El Hazrat Yayınları, 2000), 64.

²⁹ Baw (باو) aşiret demektir.

³⁰ Namık Şahbarani, *Büyük Özbek Edebiyatı Tarihi*, 45.

Sonuç ve Öneriler

Afganistan Türkleri başta Özbekler olmak üzere Türk devletleri yıkıldıktan sonra buradaki Türkler bölgedeki hâkimiyetlerini kaybettiler. Hâkimiyet açısından zayıf düşen Türk kabileleri dağılmışlardır. Devletin dağılmasıyla Türklerin mal ve mülkleri yağmalanarak zorla ellerinden alınmıştır. Ayrıca siyaset sahnesinden de alı konulmuşlardır. Bu durumdan sonra Türk kabileleri bu bölgeden ayrılıp başka topraklara hatta başka ülkelere göç etmek zorunda kalmışlardır. Türklerin dili ve kültürleri üzerinde yapılan baskılardan dolayı kendi dillerinde okuma ve yazmadan izin verilmemiştir. Bu yüzden Türk gençleri kendi ana dillerinde okuyup yazamıyorlar. Bölgedeki bütün öğrenciler Peştuca veya Farsça okumak zorundalar. Ancak Sovyet işgalinden sonra, radyo, televizyon, gazete ve dergi gibi yayım araçlarında konuşma sayısı çoğunluk olan dillerde yayım hakları verildi. Çalışmamızda geçmişte Afganistan'ın geçmişte olduğu gibi günümüzde de bir Türk yurdu olduğu kanıtlanmaya çalışılmıştır.

Güney Türkistan olarak anılan bölgede Türk boylarının tespiti için; bölgede yaşayan Türk boylarının dilleri, kültürleri, tarihleriyle ilgili çalışmaların sayısının artırılması, çeşitli bilimsel projelerin yapılması gerekmektedir. Afganistan'da örneğin Özbeklerin veya Türkmenlerin onlarca uruğu ve bu urukların altında da onlarca aşiretler bulunmaktadır. Bu boyların dilleri az çok birbirinden ses ve şekil bakımından farklılıklar göstermektedir. Dilsel tespitler vasıtasıyla Türklerin hangi aşiret veya uruğa ait olduklarını tespit etmek kolaylaşmaktadır. Bu bilimsel çalışmaların bir ekip halinde ve çeşitli projelerle tespiti gerekir.

KAYNAKÇA

Yarkin, Muhammet Halim. *Berghayî Az Tarih-i Uzbekan-i Afganistan*. Kabil: Horasan Yayın Evi, 2013.

Kalafat, Yaşar. *Afganistan Türkleri (Özbekler, Türkmenler, Hazaralar, Afşarlar, Kazaklar) Karşılaştırmalı İnançları*. İstanbul: Türk Dünyası Araştırmaları Vakfı, 1994.

Taşagıl, Ahmet. “Türkistan”, *Diyanet Vakfı İslam Ansiklopedisi*. 41/556-560. İstanbul: TDV Yayınları, 2012.

Altai, Noorullah. *Özbek Tili Sözlüğü*. Malezya: D’ Orient Express Printing Group, 1386.

Âmini, Kazım. *Tarih-i Maymana*. Kabil: Maymana Yayın Evi, 1387.

Ğubar, Mir Ğulam Muhammed. *Afganistan Dar Masir-i Tarih*. Verciniya: İntişarat-ı Cumhuri Yayın Evi, 1999. 2: 447.

Şahin, Savaş. *Afganistan’daki Türkmen Varlığı ve Kültürü Üzerine*. Y.y.: Uluslararası Türkçe Edebiyat Kültür Eğitim Dergisi, 2016. 48.

<http://www.cografya.gen.tr/siyasi/devletler/turkistan.htm>. Hazırlayan: Murat Eliçalışkan (Coğrafya Öğretmeni) (Erişim tarihi: 27. Şubat. 2015).

Hazare Katib, Fayiz Muhammed. *Seraju’t-Tevarih*. Darul Seltene Kabil: Yayınları, III/1912.

Darawgar, Sayed Barmak. *Afganistan Özbek Türkçesi Grameri*. Erzurum: Atatürk Üniversitesi, Sosyal Bilimler Enstitüsü, Yüksek Lisans Tezi, 2016.

Fevzi, Firuz. *Afganistan’ın Maymana Şehrinde Yaşayan Özbek Türklerinin Folkloru*. Erzurum: Atatürk Üniversitesi, Sosyal Bilimler Enstitüsü, Yüksek Lisans Tezi, 2013.

Saray, Mehmet. *Afganistan Türkleri*. İstanbul: İstanbul Üniversitesi Edebiyat Fakültesi Basımevi, 1987.

Şahbarani, Namık. *Büyük Özbek Edebiyatı Tarihi*. Pişaver: El Hazrat Yayınları, 2000.

Uçar, Fuat. *Geçmiş-Günümüz ve Geleceğin Türk Dünyası*. İstanbul: IQ Kültür Sanat Yayıncılık, 2009.

دیوان

مجله علمی تحقیقی بین المللی علوم اسلامی
مجله دراسات اسلامیه، عالمیه، علمیه، محکمه

International Journal of Islamic Studies
Uluslararası İslami Araştırmalar Dergisi

ISSN: 2706-6428 E-ISSN: 2707-7462

جلد: ۰۱ شماره: ۰۲ سال: ۱۳۹۹

مصاحبه با شیخ الحدیث مولوی محمد سعید هاشمی*

اللقاء مع فضيلة الشيخ محمد سعيد هاشمي

Şeyhü'l-hadis Mevlevi Muhammed Said Haşimi ile Röportaj

An interview with Sheikh Al-Hadith Mohammed Saeed Hashimi



* این مصاحبه در تاریخ ۳ ثور سال ۱۳۹۹ هجری شمسی مصادف با ۲۳ اپریل سال ۲۰۲۰ میلادی در مرکز بنیاد حکمت شهر مزار شریف بین معاون مدیر مسئول مجله دیوان پوهنیار صفی الله منتظر و شیخ الحدیث مولوی محمد سعید هاشمی صورت گرفته است.

نحوه ارجاع دهی از این مقاله در پاورقی

شیخ الحدیث مولوی محمد سعید هاشمی، "مصاحبه" (مجله دیوان، ضبط صدا) مجله دیوان ۲/۱ (سرطان ۱۳۹۹)، ۱۱۷-۱۳۹

Atif

Şeyhü'l-hadis Mevlevi Muhammed Said Haşimi ile Röportaj, "Röportaj" (*Diwan Dergisi*, Ses Kaydı) *Diwan Dergisi* 1/2 (Temmuz 2020) 117-139

السلام علیکم و رحمت الله و برکاته، در بنیاد حکمت به دفتر مجله دیوان خوش آمدید. از اینکه دعوت مارا برای مصاحبه علمی پذیرفتید یک جهان سپاس.

شیخ الحدیث مولوی محمد سعید هاشمی: و علیکم السلام و رحمت الله و برکاته، خوش باشید، تشکر از شما هم که بنده را در عمل ثواب شریک ساختید.

مجله دیوان: جناب مولوی صاحب آیا ممکن است در اول از زندگی شخصی تان سال و جای تولد، از پدر و مادر به ما بگوئید؟

شیخ الحدیث مولوی محمد سعید هاشمی: من تقریباً ۵۹ سال پیش قریه‌ای به نام کهلک در قزل‌ایاق ولسوالی مینگجک ولایت جوزجان به دنیا آمدم. پدرم آقمراد نام داشت و با سواد بود. تقریباً سنم به هفت و هشت رسیده بود کتاب الفبا و قرآن شریف را از نزد پدرم آموختم. از کتاب‌های مشهور نزد ترکمن‌ها "روایت مسلک المتقین" اثر مولوی صوفی الله یار می‌باشد. این کتاب معروف از علم تصوف بحث می‌کند که از نگاه اخلاق و آداب خیلی کتاب نامدار است. در عین حال از عبادات، معاملات و حقوق بحث می‌کند. در این کتاب این موضوعات به شکل شعر بیان شده است. این کتاب را نیز نزد پدر بزرگوارم خواندم. دیگر کتاب‌های که در آن زمان مروج بود کلیات اشعار بیدل و نوائی مشهور بود نزد پدر بزرگوارم خواندم. وقتیکه به سن نه سالگی رسیدم مکتب را در قریه قره آدک که همجوار قریه کهلک است شروع نمودم و مدت سه سال یعنی (تا صنف سه) در آنجا مکتب را دوام دادم. در پهلوی دروس مکتب دروس دینی خود را هم در همان جا نزد مخدوم صاحب عبدالرزاق دوام دادم. مخدوم صاحب عبد الرزاق یک عالم بسیار ورزیده بود و برای تدریس شاگردانش زیاد زحمت می‌کشید. نزد عالم مذکور چهار کتاب، اشعار حافظ، گلستان سعدی را خواندم. در همین قریه بعضی اوائل کتب درسی را نزد داملا عبد الحکیم مشهور به داملا طاغن فرا گرفتم و اوائل منطق، اصول و جامع را از نزد مخدوم صاحب اسدالله خان نصرت اندخوی فرا گرفتم. سراجی و خلاصة الحساب را از نزد داملا رحمان بیردی کوسه در خواجه دوکوه خوانده‌ام و متباقی اصول فقه، تفسیر مدارک، بیضاوی، مشکوٰۃ و هدایه را از نزد مولوی صاحب عبدالرزاق فرا گرفتم.

مجله دیوان: اگر ممکن باشد از زندگی شخصی و ازدواج تان چیزی بگوئید؟

شیخ الحدیث مولوی محمد سعید هاشمی: من هژده ساله بودم که قشون سرخ شوری به افغانستان حمله کرد. در این زمان من شامل گروپ مجاهدین شدم. بعد از گذشت شش ماه مرا مجاهدین سر گروپ انتخاب

کردند. بعد از این با چهل نفر همراه به پاکستان رفته و از آن جا سلاح آوردیم. با آخرین حد توان و قدرت بخاطر دفاع از دین و ناموس و کسب رضای الهی علیه روس‌ها مبارزه نمودم. نسبت بعضی مشکلات‌های که در صفوف مجاهدین پیدا شد جهاد را ترک نموده دو باره به مدرسه رفتم و دو سال در مدرسه آت‌چاپار در ولایت شبرغان نزد مولوی صاحب عبدالرزاق خان که مدیر شرکت کفایت بود درس خواندم. بعد از دوسال دو باره به جبهه برگشتم. در این زمان تقریباً ۲۵ ساله بودم که در همین بیست و پنج سالگی ازدواج نمودم. بعد از بلوغ تا سن بیست و پنج سالگی عمر خود را گاهی در درس و گاهی در جهاد سپری نمودم. از همسر اولی ام فقط دو دختر دارم پسر تولد نشد.

نا گفته نماند در این اواخر سنه (۱۹۹۸) ترکمن‌های افغانستان از همه ولایات که نفوسشان تقریباً چهار میلیون است من را به عنوان رهبر عمومی ترکمن‌های افغانستان انتخاب نمودند.

مجله دیوان: کدام سال به پاکستان رفتید؟

شیخ الحدیث مولوی محمد سعید هاشمی: در سالهای ۵۹، ۶۳ و ۶۵ سه مرتبه به خاطر سلاح به پاکستان رفتم. بعداً به نسبت اینکه جهاد خیلی طول کشید و در بین احزاب جهادی هم اختلافات به وجود آمد جبهه را ترک کرده خودم در سال ۶۹ به پاکستان رفتم و همسر را در وطن نزد پدر و مادرم گذاشتم. قابل یادآوری است که در این زمان در وطن یک برادرم سرگروپ در جبهه حرکت اسلامی بود.

هنگامی که به پاکستان رفتم در آنجا یک مدرسه به نام ضیاء المدارس بود مسئول مدرسه به نام حاجی نورالدین از پنجشیر بود و استاد محمد نعیم آخندزاده که کر آخوند زاده می‌گفتند. اساتذہ مدرسه جناب مولوی محمد نعیم آخندزاده، مولوی صاحب تره‌خیل از کابل، مولوی مسلم از بغلان، مولوی عبدالودود از بدخشان و غیره بودند. درس را از نزد دو استاد آخندزاده صاحب و مولوی تره خیل شروع نمودم. بعد از هفت و هشت ماه به طرف کمپ خراسان رفتم در آنجا مولوی صاحب عبدالواحد از مارمل بود بسیار یک عالم برجسته بود از نزد آن به همراه ۴ نفر یکی از هرات، یکی از سمنگان و یکی از مارمل بود. مسلم الثبوت، مطوّل و قاضی بر مسلم شروع نمودیم. در عین حال بعضی شاگردها را درس نیز می‌دادم من تقریباً یک سال در آنجا ماندم بعد به مدرسه ضیاء المدارس آمدم از نزد آخندزاده صاحب مسلم الثبوت، حمدالله، ملا حسن و ترمذی شریف به همراه عبدالهادی بامیانی در میدان شهر شهید شد شروع نمودیم. بعد از ختم درس چندی بعد به طرف لاهور و گوجرانوالا رفتم از نزد مولوی صاحب موسی خان اجازه بعض اوراد را گرفتم و به همراه سرفراز خان ملاقات نمودیم و از این نیز بعض اوراد را اجازه گرفتم. مولوی صاحب‌های دیگر نیز از افغانستان در آن مدرسه بودند. من تقریباً یک سال در آنجا ماندم. بعداً از آنجا طرف لاهور رفتم در لاهور نزد مولوی صاحب موسی خان رفتم وی بسیار یک عالم برجسته، مشهور و متصوف بود موصوف تألیفات زیاد دارد، اجازت نامه تصوف را از نزد ایشان گرفتم.

مجله دیوان: مدرسه مولوی صاحب موسی خان چه نام داشت؟

شیخ الحدیث مولوی محمد سعید هاشمی: مدرسه مذکور دارالعلوم اشرفیه نام دارد. این دارالعلوم بسیار مشهور است، جناب مولوی صاحب موسی خان خودش مدیر آن دارالعلوم بود. جناب مولوی صاحب موسی خان به نام هیئۃ الصغری هیئۃ الوسطی هیئۃ الکبری کتاب دارد، همچنان بالای بیضوی شریف شرح دارد، تقریباً هشتاد نسخه مقروء و غیر مقروء شرح دارد.

بعداً به گوجرانوالا رفته دلائل الخیرات و دیگر کتاب‌ها را از نزد مولوی صاحب سرفراز خان اجازه گرفتم. از این بعد به کراچی رفتم در کراچی نزدیکانم به عنوان مهاجر آمده بود در آنجا دیگر دوستان و اقاربم نیز بودند. بناء در آنجا اقارب و دوستانم را زیارت کردم.

البته قابل یادآوری است که تذکر دهیم در وقت اشغال روس‌ها توسط پرچمی‌ها در شب‌رغان در سال ۱۳۶۵ مدت شش روز بندی شدم.

مجله دیوان: به کدام اتهام شما را بندی کردند؟

شیخ الحدیث مولوی محمد سعید هاشمی: رژیم سیاسی آن زمان جوان‌های را که سن شان بین سال‌های ۱۵، ۱۶، ۱۸ می‌بودند تحت نام کارمند انتخاب نموده و به استخبارات استخدام می‌کردند. در اختیارشان کارد و تفنگچه قرار می‌دادند. آنها کسانی را که اندیشه جهادی داشت، یا با مجاهدین ارتباط داشت و یا هم خودش مجاهد بود تعقیب می‌کردند. من در مدرسه سر درس بودم مرا از مدرسه بردند ۱۵ روز مرا بندی کردند. مدیر استخبارات شب‌رغان در آن زمان به نام آصف کور بود. مدیر مذکور از قوم شریف اوزبیک و از خود شب‌رغان بود. به من گفتند که تو مجاهد هستی البته استخبارات از احوال من خبر دار بود. زیرا مدرسه که من در آن درس می‌خواندم در نفس شهر شب‌رغان در پهلوی جنگل باغ است. بعد از ۱۵ روز از آنجا که رها شدم مدرسه را ترک کردم.

مجله دیوان: چطور شما را رها کردند؟

شیخ الحدیث مولوی محمد سعید هاشمی: خوب واسطه پیدا شد در آنجا شاگردها زیاد داشتم که نزد من درس خوانده بودند. یکی از همان شاگردهای من به نام مولوی عبدالحیات فعلا وکیل ولایتی می‌باشد در آن وقت پدر و اقارب آن به همراه مجاهدین رابطه داشت و یک قوم برجسته داشته یکی از مخلصین ما از همین قوم بودند وسیله شدند که ما را رها کردند.

قابل یادآوری است که چند ماه بعد دوباره به مدرسه برگشتم مدتی چند دوباره مرا در یک مسجد بعد از نماز خفتن خلقی‌ها دستگیر کردند. به یک قرارگاه در مقابل محبس شب‌رغان بردند. چند روز بعد از گرفتاری مرا پیش روس‌ها بردند روس‌ها توسط یک ترجمان اوزبیکستانی سوال کردند در برابر سوالاتشان من جواب‌های قناعت بخش دادم از جواب‌های من خیلی ممنون شدند به همین اساس مرا رها کردند گرچه پرچمی‌ها اصرار داشته اند که مرا رها نکنند. لیکن روس‌ها رها کردند. دلیل اینکه پرچمی‌ها به بندی ماندن من اصرار داشتند

این بود که در نزدشان ثابت بود که من مجاهد هستم. زیرا در مسیر راه عمومی مزار شبرغان من با جمع مجاهدین دیگر، گاه گاه بازرسی امنیتی نموده لب سرک گشت میزدیم. در آن وقت جمعه خان همدرد قومندان بود و کسی دیگری به نام مولوی جمعه خان آمر عمومی بود. من هم همراه مولوی صاحب در سر سرک مزار-شبرغان در کمین تانک و دیگر وسایل نظامی می نشستیم. مثلاً خلقی ها و پرچی ها در موترهای ۳۰۲ با تغییر چهره و لباس از شبرغان سوار می شدند ما در مسیر راه آن ها را شناسایی نموده پایین می نمودیم. به آن ها این قسم خبرها رسیده بود. در بندی خانه دو نفر مولوی صاحب های دیگر نیز بودند یکی به نام مولوی احمد دیگری به نام مولوی عوض آغه هر دویشان از من خبر شدند که مرا به بندی خانه می آورند لیکن من را به بندی خانه نبردند مقصد ۱۵،۱۶ روز در قرارگاه ماندم. چنانچه قبلاً هم یاد آور شدم من رها شدم مدرسه را ترک نموده به جبهه رفتم جبهه ما در ولسوالی آقچه قرار داشت به نسبت اختلافات میان تنظیم های جهادی جمعیت اسلامی، حزب اسلامی و حرکت اسلامی من جبهه را نیز ترک نموده به پاکستان رفتم.

مجله دیوان: جناب مولوی صاحب به نسبت اینکه درس ها را به گونه وقفه ای خواندید در مدارس مختلف و نزد علمای مختلف خواندید دستار بندی را در کجا و نزد کدام عالم انجام دادید؟

شیخ الحدیث مولوی محمد سعید هاشمی: در نزد کراخندزاده در مدرسه ضیاء المدارس در بورد پشاور پاکستان در سال ۱۴۱۴ هـ ق دستار بندی نمودم. بعد از دستار بندی از پاکستان به افغانستان آمده در مدرسه کفایت که در مزار شریف نو تاسیس شد بود مدرس شدم. در این مدرسه مدت چهار سال تدریس نمودم.

مجله دیوان: هنگامی که شما به افغانستان برگشت نمودید حاکمیت سیاسی بدست کی بود؟

شیخ الحدیث مولوی محمد سعید هاشمی: حاکمیت سیاسی به دست جنبشی ها، جمعیتی ها حزبی ها و دیگر احزاب بود یعنی حکومت به دست احزاب جهادی بود. به نسبت اینکه جنگ های داخلی تشدید شد در سال ۱۳۷۵ دوباره تنها به پاکستان رفتم. قابل یاد آوری است که در کمپ بابو شهر پشاور پاکستان در سال ۱۳۷۵ من مدرسه ساخته بودم در لوحه مدرسه هنوز همین سال تاسیس ۱۳۷۵ موجود است و مدرسه هم فعلاً در کمپ بابو فعال است. در مناطق چون نو آباد، ماجی بازار و سپین غر کمپ بابو قوم ترکمن زندگی می کنند. به همین اساس من در آنجا تاسیس نمودم و چهارده سال در آنجا تدریس نمودم.

مجله دیوان: جناب مولوی صاحب دارای چند اولاد هستید؟

شیخ الحدیث مولوی محمد سعید هاشمی: از همسر اولی ام که در سال ۱۳۶۶ با آن ازدواج نمودم الحمدلله دو دختر دارم که هر دویش ازدواج کرده شکر خدا هر دویش صاحب اولاد هستند. از ازدواج با خانم دومی ام تقریباً ۱۰ سال سپری شده که حاصل این ازدواج سه بچه و دو دختر می باشد.

مجله دیوان: جناب مولوی صاحب ممکن است زمان وفات پدر مرحومی تان را تذکر دهید؟

شیخ الحدیث مولوی محمد سعید هاشمی: پدرم در سال ۱۳۸۳ (وفات نمود) از لحاظ نسب ما سادات هستیم پدر کلان من عالم بزرگ بود در بخارا. فعلا هم مدرسه و مسجدش در ترکمنستان است. نسب ما تقریباً ۳۲ نسب بعد به پیامبر ﷺ می‌رسد. همه ما از بخارا آمدیم. پدرم آقمراد و پدر کلانم تاج مراد همه‌اش از بخارا آمده. دلیل اصلی آمدن پدر کلان و خانواده‌ام از بخارا به افغانستان آمدن روس‌ها به بخارا بوده است. تقریباً مدت یک سال در افغانستان زندگی نمودند. بعد از یک سال پدر کلانم با خانواده‌اش، خبر خروج روس‌ها از بخارا و آرام شدن آنجا اطلاع حاصل می‌کنند. بناء با جمع اقارب دیگرشان که در افغانستان به عنوان مهاجر آمده بودند دوباره به بخارا برگشت می‌کنند. به نسبت اینکه خروج روس‌ها از آنجا دروغ بوده بسیار اذیت می‌شوند اکثر قوم و اقارب خود را از دست می‌دهند. به همین سبب دوباره به افغانستان آمدند. البته منظورم از بخارا منطقه «لب آب کرکی» ترکمنستان امروزی است. چون در آن زمان کشورهای مثل تاجکستان، ترکمنستان، قزاقستان و اوزبیکستان امروزی تحت یک حکومت بنام دولت بخارا بود.

مجله دیوان: در این دوره پرفراز و نشیب تلخ ترین خاطره شما در دوره تحصیل چه بوده؟

شیخ الحدیث مولوی محمد سعید هاشمی: یک مشکل در دوره تحصیل این بود که من مربوط یک خانواده فقیر بودم بناء مشکل اقتصادی داشتم. خاطره تلخ دیگر اینکه در آن وقت انقلاب بود اگر طرف شهر می‌رفتم خلقی و پرچمی‌ها آرام نمی‌ماندند و اگر طرف قریه می‌رفتم در آنجا نیز یگان یگان وقت تلاشی می‌آمد، اگر در صف جهاد هم می‌رفتم. صف جهاد اول خوب بود بعداً در آنجا هم اختلافات بوجود آمد. در مدرسه هم که می‌رفتیم بعضی مشکلات‌ها وجود داشت، مثلاً در اتاق‌ها هنگامی که می‌نشستیم یک نفر از جمعیت و دیگری از حزب اسلامی و دیگری دیگر حرکت جهادی صحبت می‌کرد و اختلاف بوجود می‌آمد. با آن هم اساتید برجسته بودند و در مدارس تحقیق و تخریج بسیار زیاد بود. با جمع مشکلات بسیار به درس کوشش می‌کردیم وقتی که درس‌ها را می‌فهمیدم همان لذت همه درد‌ها را فراموشمان می‌کرد. با وجودی که زندگی ما از اول تا به آخر با مشکلات بود. چنانچه قبلاً هم تذکر دادم که مدت ۱۵ روز بندی شدم در آن ۱۵ روز مرا زیاد اذیت کردند حتی مرا به برق دادند از آن ۱۵ روز سه شب بسیار زیاد اذیت کردند خلقی‌ها و پرچمی به اندازه اذیت می‌کردند که توصیف آن از توان بیرون است. امریکایی‌ها او اذیت را نمی‌کنند. از خاطرات تلخ دیگری دوره زندان من اذیت یک مولوی صاحب بزرگوار توسط استخبارات دولت کمونیستی همان زمان است. به نام داملا محمد از ولسوالی سانچارک ولایت سرپل همراه من بندی بود، سنش تقریباً ۸۰ بود به جرم اینکه بچه‌اش مجاهد بود او را به زندان آورده بودند. یک شب بعد از اذیت و شکنجه نزد ما آوردند که وضعش بسیار وخیم بود. تمام دندان‌هایش را کشیده بودند و عین حال تمام ریش مبارکش را دانه دانه کنده بودند، دهنش پر از خون بود. این قسم ظالمانه شکنجه می‌کردند. نوع دیگر شکنجه کمونیست‌ها این بود که در سر لُچ بندی خمیر می‌گذاشتند و سر خمیر روغن داغ را می‌انداختند. در آن وقت مجاهدین تمام شان متفق بودند هر روز از دست آوردهای مجاهدین و فتح پوسته‌ها، اسیر گرفتن روس‌ها و کمونیست‌ها خبر می‌شنویدیم. این اخبار خوش آیند دردها را فراموش می‌ساخت. متأسفانه بعداً در میان مجاهدین اختلافات بوجود آمد.

مجله دیوان: از خاطرات شیرین دوره تحصیلتان چه بود؟

شیخ الحدیث مولوی محمد سعید هاشمی: شیرین‌ترین خاطره من درس دوره حدیث بود. الحمدلله استاد بسیار مشفق داشتیم که نامش محمد نعیم آخندزاده بود لیکن به نام کرآخندزاده مشهور بود، پدرش نیز بنام مولوی محمد نبی از کلنگان لوگر بود. یک استاد دیگر هم به نام مفتی محمد فرید از دارالعلوم حقانیه بود بسیار یک مفتی برجسته بود یگان وقت به دوره درسش می‌رفتم درس آن بسیار با لذت بود. عالم دیگری را بنام مولوی سید قریش می‌گفتند بسیار منطق را می‌فهمید خیلی با مزه درس می‌داد هر دلیل که می‌گفت با استدلال عقلی می‌گفت و شبهات را رفع می‌کرد. دیگرخاطره شیرین این است ابتدا که درس منطق را شروع کردیم بسیار با لذت بود. چنانچه قبلاً ذکر کردم دوره حدیث هم نزد مولوی صاحب کرآخندزاده بسیار بالذت بود. در دوره درسی رفیق‌های زیاد و مهربان از قندهار، هلمند، هرات، پنجشیر، بدخشان، بغلان و دیگر ولایت‌های افغانستان داشتیم. در یک دوره حدیث تقریباً هفت صد نفر بودیم درس بسیار با لذت بود.

مجله دیوان: در دوره تحصیل در مدرسه بر علاوه دوره حدیث دیگر کدام کتاب‌ها را خواندید؟

شیخ الحدیث مولوی محمد سعید هاشمی: در مدرسه نحو، ریاضی، فلسفه، منطق، تفسیر، فقه و دیگر علوم را خواندم. علم مناظره را که به نام کتاب رشیدیه می‌گویند نزد مولوی صاحب تره خیل خواندیم. کتاب‌های جغرافیا و تاریخ را هم می‌خواندیم. از کتاب‌های تفسیر از اول تا به آخر سی پاره تفسیر بیضوی خواندیم، تفسیر جلالین را خواندیم. در اندخوی رفتم نزد مولوی صاحب اسدالله خان شرح الجامع را خواندم. مولوی اسدالله خان بسیار یک عالم مشهور و قوی از قوم اوزبیک اصلاً از بخارا بود. عالم مذکور حافظ قرآن بود. در سن دوازده سالگی قرآن را حفظ کرده بود در سن هژده سالگی مسند تدریس را از پدرش داملاً صاحب قاری گرفته بود. داملاً صاحب قاری هم یک عالم برجسته و یک ولی بود در نزد آن هم درس خواندم.

مجله دیوان: بعد از اینکه در سال ۱۴۱۴ ه ق در پاکستان دستار بندی نمودید تدریس را با تدریس کدام مضامین و در کجا شروع نمودید؟

شیخ الحدیث مولوی محمد سعید هاشمی: بعد از فراغت در سال ۱۳۷۲ اولین مرتبه به مزار شریف آمده نزد مولوی صاحب عبدالرازق مسوول مدرسه فیض عام تشریف بردم. در این مدرسه تدریس نحو و منطق را شروع کردم. مولوی صاحب عبدالرازق که از قبل شناخت داشتم پدر صاحب شرکت کفایت فعلی است. چون قبل از اینکه به پاکستان بروم نزد مولوی صاحب به گونه وقفه‌یی گاهی شش ماه و گاهی هفت ماه درس می‌خواندم. چهار سال در مدرسه فیض عام تدریس نمودم دوباره به پاکستان رفتم. هنگامی که به پاکستان رفتم در کمپ بابو تدریس را در مدرسه فیض المدارس شروع کردم. در آنجا تدریس من به گونه وقفه‌یی بود، یگان وقت طرف افغانستان می‌آمدم خصوصاً به ولایت هرات، قندهار و کابل رفت و آمد داشتم. به همین گونه سیستم تدریس من ادامه داشت تا اینکه ناتو به رهبری امریکا به افغانستان حمله نمود و موضوع ساختار حکومت جدید مطرح شد. در این زمان من را قوم ترکمن موجود در پاکستان به عنوان وکیل انتخاب کردند. در این انتخابات تقریباً ۲۲ هزار نفر به من رای دادند. از جمله نامزدان ریاست جمهوری کرزی، سیاف و یونس قانونی بودند. البته یک موضوع لازم به یاد آوری میدانم اینکه هنگامی که اقوام من در مدرسه فیض المدارس در

کمپ بابو تشریف آوردند و موضوع کاندید شدن مرا به عنوان وکیل قوم ترکمن مطرح ساختند، من به نسبت اینکه رفت و آمد در میان گروه طالبان داشتم در این موضوع ابراز تردد نموده نگرانی خود را ابراز نمودم. به هر صورت با رفع نگرانی بنده قوما این مسئولیت را به من سپردند. در سال ۱۳۸۲ به عنوان نمایندگان مردم از پاکستان به کابل آمدم در جمع این نمایندگان فقط دو نفر نماینده از قوم ترکمن بودیم دیگر نمایندگان همه از قوم شریف پشتون بودند. هنگامی که به کابل آمدم ما را یونس قانونی مهمان نمود تقریباً ۲۰ روز در کابل مهمان بودیم بالاخره سیاف و قانونی رئیس جمهور نشدند و در بن آلمان کرسی به عنوان رئیس جمهور انتخاب گردیدند. ما دوباره به پاکستان رفتیم. بعد از مدت چهار ماه با اعضای خانواده به افغانستان برگشت نمودیم. خودم در مدرسه کفایت در شهر مزار تدریس را شروع نمودم و فامیل را به و لسوالی آقچه روان کردم. در آن وقت مولوی صاحب عبدالرازق مسئولیت مدرسه کفایت را به دوش داشتند. تقریباً در این مدرسه شش ماه درس دادم. بعداً از شهرک حیرتان ولایت بلخ مردم قوم توقی که هشت هزار نفر نفوس دارند از هر مسجد یک محاسن سفید به مزار شریف به دنبال بنده آمده و خواستند که من در منطقه آنها رفته امام شده و تدریس نمایم، من خواست آنها را پذیرفتم و با فامیل خود آنجا رفتم. در آنجا مدرسه به نام جلالیه ساختم و یازده سال را با آنها سپری نمودم بعد از یازده سال یک دسیسه امنیتی برای بنده ساخته به همین انگیزه آنها را ترک نمودم.

مجله دیوان: دسیسه که علیه شما در حیرتان در زمان امامت و مدرس بودن تان در مدرسه جلالیه قوم توقی رخداد چگونه بود اگر ممکن باشد در مورد وضاحت بدهید؟

شیخ الحدیث مولوی محمد سعید هاشمی: بعد از اینکه یازده سال من در توقی سپری کردم، موضوع ارتباط مرا با طاهر یولداش مطرح ساختند. یک تعداد کسانی را که از دریای آمو می گذشت شهید ساختند. به من این اتهام را وارد ساختند که تو برای اعضای حرکت حزب اسلامی اوزبیکستان در مکان امن آماده می سازی و در گذشتن آنها از دریای آمو به سوی اوزبیکستان همکاری میکنی. خوشبختانه که در این اتهامات شان هیچگونه سندی علیه من نداشتند. چند مدت بعدتر افراد ناشناس به لباس پولیس موترسایکل سوار در مسیر راه من کمین نشستند. توسط تفنگچه به من فیر کردند مرمی تفنگچه لنگی مرا سوراخ کرد، الحمدلله به من اصابت نکرد. من در سرم نیزه داشتم، توسط نیزه موتر سایکل سوار زدم وی به زمین افتید. این شخص به تن دریشی نظامی داشت، آدم لچک بود لکن به آنها درشی داده بودند، بالفرض اگر ما تفنگچه می داشتیم می گفتند که فیر کرد ولکن حکمت خداوند متعال بود که برنامه ناکام شد. این شخص نفر حکومت نبود به لباس حکومت بود ولکن غلامهای حکومت و اجیران حکومت از طرف دولت اوزبیکستان پول گرفته بودند و مقصد شان ترور بنده بود که شکر خدا به این هدف شوم خود نرسیدند. به همین دلیل من مجبور شدم که ساحه را ترک کنم. بناء مجبور شدم در سال ۱۳۹۲ دوباره به پاکستان رفتم شش ماه در کمپ بابو یک دوره حدیث کتب سته را تدریس نمودم. بعد از شش ماه که درس تمام شد و شاگردان دستار بندی نمودند و اسناد خود را گرفتند. دوباره از پاکستان به وطن برگشت نمودم. هنگامی که به وطن آمدم در ولسوالی آقچه در قریه سقیزکول به نام آرق اورتی یک مدرسه ساختم. فعلاً در آنجا یک پوسته است به نام جبار شهید مشهور است. در آنجا نیز برای بنده یک حادثه دلخراش دیگر رخ داد. طرف صبح هنگامی که به مسجد می رفتم چند نفر از

ار یکی مرا بسیار زیاد لت و کوب نمودند سرم را کفاندند طرف چپ بدنم را با میل کلاشینکوف سوراخ کردند، خیلی مرا اذیت کردند. به خاطر این ظلم ار یکی‌ها، همه مردم علیه دولت قیام نمودند. تقریباً ۱۲ هزار نفر زن و مرد با کارد و تفنگچه چوب و سنگ و دیگر اشیا وارد شهر شدند در برابر این قیام حکومت خیلی وارخطا شد. بناء در ظرف ۲۴ ساعت همه پرسونل به شمول ولسوال و قومندان امنیه برطرف شدند. بعد از این حادثه مردم اندخوی آمدند مرا اندخوی بردند در اندخوی شش ماه یک دروه حدیث را تدریس نمودم. در این هنگام مردم مزار شریف به اندخوی آمده و مرا به مزار دعوت نمودند. من مشکل امنیتی را برایشان مطرح ساختم، مرا اطمینان دادند که مایان با مسئولین ذی ربط و دیگران در رابطه به شما دیدار نموده ایم آن‌ها اعلان همکاری نموده اند. اصلاً مشکل اذیت نمودن من منشاء از حسد می‌گیرد. چون که من هر سال ۵۰ و یا ۶۰ نفر شاگرد فارغ می‌دهم در اکثر مساجد و مدارس شاگردان من است. هنگامی که به مزار آمدم دارالعلوم جلالیه بلخ را تاسیس کردم. از آمدن من از اندخوی به مزار شریف چهار و نیم سال گذشت.

مجله دیوان: نام مدرسه شما در بلخ هم جلالیه است و در حیرتان هم جلالیه است. کدام سبب و نسبت خاص در رابطه به این نام وجود دارد؟

شیخ الحدیث مولوی محمد سعید هاشمی: فلسفه این نام‌گذاری بسیار زیاد است. به گونه مثال به یکی از آن‌ها اشاره می‌کنم. یکی از نسبت‌ها اینکه این نام بایک شخصیت بزرگ تصوف مولانا جلال الدین محمد بلخی رومی ارتباط دارد. نسبت دیگر این نام با مفسر بزرگ جلال الدین محلی است و از علم منطق شخصیت عالم جلال الدین روانی با این نام مرتبط است. بناء از هر طرف که کسی تصور کند تصورش بجا و درست است یعنی از هر چشمه علم استفاده نموده و نام مدرسه را جلالیه گذاشتم. مدرس جلالیه که در حیرتان در منطقه قوم توقی است شاخه مدرسه جلالیه بلخ است مدرسه جلالیه توقی را در سال ۱۳۸۱ تاسیس کردیم.

مجله دیوان: در مدرسه جلالیه بلخ به چه تعداد شاگرد دارید و مفردات درسی شما چه قسم است؟

شیخ الحدیث مولوی محمد سعید هاشمی: در مجموع تقریباً ۶۰ نفر شاگرد دارم خیلی مراجعین زیاد است. متأسفانه همه مراجعین را جذب کرده نمی‌توانیم، به دلیل اینکه از یک طرف اقتصاد مردم ضعیف است از سوی دیگر وضعیت کثرت شاگردها ایجاد نمی‌کند و دلیل آخر اینکه تنها کسی را جذب می‌کنیم که دوره حدیث را خوانده بتواند. اصلاً دوره حدیث را علما به دولت پیشنهاد کردند که سندش معادل شانزده شود این پیشنهاد پذیرفته نشد. چند بار سند های ما را به کابل بردند اما در آنجا معادل صنف چهارده محاسبه گردید.

مجله دیوان: مصارف مادی مدرسه خود را چگونه تامین می‌کنید؟

شیخ الحدیث مولوی محمد سعید هاشمی: مصارف مدرسه از طریق عشر، زکات و کمک‌های مردم تامین می‌گردد. هیچ وابستگی به یکی از احزاب سیاسی و حکومت ندارد. مدرسه شش نمره (۲۷۰۰ متر) است به خاطر حویلی دو نمره را برای خودم در کنار مسجد گرفته بودم همان را هم دو نمره او را هم به مدرسه بخشیدم. هر سال شاگرد فارغ می‌دهیم امسال در پروگرام فراغت تقریباً ۱۸ هزار نفر اشتراک کرده بودند. جای مدرسه را از کمک مردم خریدیم. هر نمره را سه و نیم هزار دالر خریدیم.

مجله دیوان: نظم و مقررات در مدرسه چگونه است مفردات درسی چه قسم است؟

شیخ الحدیث مولوی محمد سعید هاشمی: شرایط به خاطر دخول در مدرسه اینست که اخلاق و نظم در مدرسه باید مراعات گردد. اخلاق لازمه سر هر درس گفته می شود حدیث خودش توصیه می کند. کتاب الصلاة کتاب الزکاة کتاب الصوم کتاب الجهاد هر توصیه که است سر درس است. اما شرط است که طلاب در جریان هفته جایی نروند از مدرسه نروند. وقت مطالعه مرتب است و نوشتن مرتب است. مناقشه احزاب سیاسی به هیچ شکل اجازه نیست. کسانی که پوهنتون یا دارالعلوم اسدیه را می خوانند قبلاً حق داخله گرفتن در مدرسه ما نداشتند. بعداً بناء به درخواست استادها آنها را نیز داخله دادیم. این گونه طلاب هم درس های رسمی خود را در پوهنتون و دارالعلوم اسدیه می خوانند و هم در مدرسه دوره حدیث را می خوانند. مدت یک سال است که از این قبیل طالب ها را جای می دهیم. مفردات خاصی در مدرسه نداریم مفرداتی که دیگر مدرسه ها دارد ما هم همان مفردات را داریم. پروگرام درسی نظر به فصل زمستان و بهار فرق می کند در این روزها در ساعت شش و نیم درس ها شروع می شود. سال درسی ما پانزده روز بعد از رمضان هر سال شروع می شود و یک و نیم ماه قبل از رمضان همان سال ختم می شود. شاگردهای که از مدرسه فارغ می شوند امام، معلم در مکاتب و مدارس می شوند. یکی از فارغان ما امسال مدیر حج و اوقاف ولسوالی کلداری ولایت بلخ شد.

مجله دیوان: برای انکشاف مدرسه و شرعیات چه گفتنی دارید؟

شیخ الحدیث مولوی محمد سعید هاشمی: هشتاد و پنج فیصد استادها فاکولته شرعیات به شاگرد هایش خیانت می کند در پوهنتون ها استاد به خاطر معاش درس می دهد و شاگرد به خاطر سند درس می خواند. در اوایل شاگرد های پوهنتون را در مدرسه جای نمی دادم به این خاطر علاقه نداشتیم زیرا درس های مدارس دینی بسیار تحقیق خوانده می شود یک طالب بی زحمت همه طالب مدرسه را از راه می کشد.

مجله دیوان: به نظر شما نظام مدرسه به همین شکل باشد و یا تغییر پیدا کند؟

شیخ الحدیث مولوی محمد سعید هاشمی: نظر به تغییر اوضاع تغییر بکند، اگر اوضاع به همین قسم است نباید تغییر بخورد، اگر اوضاع تغییر بخورد ما هم تغییر می دهیم فعلاً نظام مدرسه به همین اوضاع برابر است چرا که وضعیت حکومت حکومتی نیست بلکه استبدادی است لذا وضعیت مدرسه مناسب به وضعیت حکومت و رعیت است.

مجله دیوان: از مدارس پاکستان زیاد تجربه دارید به استثنای پاکستان از مدارس دیگر کشورها و سیستم های درسیشان معلومات دارید؟

شیخ الحدیث مولوی محمد سعید هاشمی: از کشورهای خارجی تنها به عربستان چند بار رفتم در آنجا بنام شیخ عبدالرزاق بدری در داخل مسجد نبوی درس می گفت. کتاب ابن تیمیه را درس می داد. در آنجا که هشت روز در مدینه ماندم چهار روز به درس اشتراک کردم بالاخره فرصت پیدا شد همایش صحبت کردم ایشان شاگرد عبدالله ابن باز بود.

فعلا از شکل سیستم مدارس بخاری هم خبر ندارم. اصلا درس‌های مدارس افغانستان نه سیستم دیوبند نه سیستم بخارا است بلکه یک سیستم مخلوط است. سیستم بخارا تقریباً چهل سال پیش در افغانستان بود در آن وقت مردم به پاکستان بسیار کم می‌رفتند بعدها مردم به پاکستان رفتند درس دیوبند را یاد گرفتند کسانی که شاگرد علمای بخارا بودند پاکستان نرفته در اینجا درس گفتند. آهسته آهسته در یک مدرسه سیستم بخارا و در مدرسه دیگر سیستم دیوبند شد بناء مجبورا سیستم مخلوط در مدارس افغانستان حاکم شد. از نگاه فقه و ازبر حفظ نمودن متون سابق بخارا مقدم است مثلاً متن کنز، مختصر قدوری، متن وقایه متن سلم متن شمسیه و کافیه ابن حاجب را علمای سابق بخارا از بر حفظ می‌نمودند. قانون مدارس سابق بخارا همین طور بود فعلا در موردشان معلومات ندارم. مدرسه دیوبند بسیار علاقه به حدیث دارند و همچنان زیاد علاقه به تقریر دارند. بخارا به تقریر زیاد کوشش نمی‌کردند به تحقیق زیاد علاقه داشتند، حتی اگر کسی که درس می‌خواند در پهلوی اگر شرح و حاشیه را می‌دید او را از مدرسه خارج می‌کردند به او می‌گفتند که بدون شرح باید کوشش کنی یاد بگیری. مثلاً از دهن استاد حرفی را که شنیدی باید حفظ کنی از طرف دیگر در مسجد چراغ نبود، زیرا که از طرف روز شاگرد که قرآن حفظ می‌کرد باید درسش را حفظ می‌کرد، یا که شاگرد که فقه می‌خواند هم باید روزانه حفظ کند، از طرف شب چراغ خاموش می‌شد تا اینکه کسی از طرف شب تکرار کند باید به یاد بخواند. من این موضوعات را از پدر مرحومی خود شنیده و نقل قول می‌کنم چون پدر بزرگ پدرم یعنی جد چهارم بنده مولوی سید نعمت الله که در منطقه لب‌آب بخارا تقریباً ۱۲۰ سال قبل مدرسه داشته مدرسه مذکور دارای ۳۵۰ نفر شاگرد بوده فعلاً هم همان مسجد و مدرسه موجود است. یکی از اقارب بنده به نام خلیفه سید یوسف که تقریباً ۹۶ ساله است و فعلاً در اندخوی زندگی می‌کند، از لحاظ قرابت مادرش و مادر پدر من خواهران هستند. هر سال در منطقه لب‌آب ولسوالی کرکی ترکمنستان می‌رود و در تجلیل از مدرسه اشتراک می‌کند. من تلاش نکردم که بروم حتی دوست‌ها به من گفتند که ما ترا روان می‌کنیم قبول نکردم. حتی ولسوال کرکی از قوم‌های من بود. آن‌ها خواسته بودند من نرفتم، اصلاً نام کرکی کرخی است. ازبکستان هم نرفتم. حتی بعضی علمای محترم گفتند می‌رویم من نرفتم زیرا فعلاً ضرورت سیاحت ندارم. اما در آینده می‌خواهم به عربستان، مصر، قسطنطنیه (ترکیه) یا فلسطین بروم. قرطبی (اسپانیا) هم مشهور است ضرور است باید ببینیم. از سیستم مدارس ترکیه معلومات ندارم اما از نگاه تاریخ در مورد معلومات دارم. مثلاً استانبول بعد از این که فتح شد مرکز علم از مدینه به آنجا نقل گردید. حتی متصوفین می‌گفتند که سه جای است که نور از زمین بالا می‌رود یکی مدینه منوره دیگری بخارا و شهر سومی استانبول است. زیرا که در آن وقت علم خیلی رواج داشت، تصنیف رواج داشت تقریر و تبلیغ رواج داشت. چون این سه شهر جای توسعه اخلاق آداب و مرکز تربیه انسانیت بود.

مجله دیوان: جناب مولوی صاحب شما با تصوف هم زیاد علاقه دارید ممکن است در مورد متصوفین و آثار تصوفی که بیشتر مورد علاقه شما است معلومات بدهید؟

شیخ الحدیث مولوی محمد سعید هاشمی: من به مکتوبات امام ربانی خیلی علاقه زیاد دارم. مکتوبات امام ربانی لفظش آسان است ولی مفهومش مغلق است، برای کسانی که اهلش نباشد فهمیدنش مشکل است. خود شیخ احمد سرهندی در یک جای مکتوبات شریف می‌گوید که شخص کافر فرنگی (اروپایی) از من بهتر

است. به خاطریکه روح در جسد است، روح همه وقت منظم و پاکیزه است. شیخ احمد گفته که روح ما در آسمان است در عرش است. لیکن جسد در زمین است. از اینجا است از تنها جسد، جسد که مخطوط با همراه روح بهتر است از تنها جسد که ملوث به کدورات.

مجله دیوان: بین امام ربانی و شاگردهایش زیاد مکاتبه صورت گرفته است، همین کتاب مکتوبات امام ربانی هم متشکل از مجموع همین مکتوبات است. آیا در افغانستان هم شاگرد داشته و مکاتبه صورت گرفته در این مورد اگر معلومات داشته باشید وضاحت بدهید؟

شیخ الحدیث مولوی محمد سعید هاشمی: از افغانستان بسیار مکتوب رفته خصوصا از علمای بدخشان.

مجله دیوان: منظور ما مکتوب‌های است که از طرف سید احمد سرهندی به افغانستان روان شده است.

شیخ الحدیث مولوی محمد سعید هاشمی: مکتوب‌های که آن‌ها روان کردند در یادم نیست لیکن اگر ببینم پیدا می‌کنم.

مجله دیوان: آیا ممکن نیست که در این باره یک تحقیق صورت بگیرد. به گونه مثال در مکتوب‌های ارسال شده نوشته است که این مکتوب را برای مولوی احمد که در بدخشان زندگی می‌کند روان کردم، و یا مکتوبی را در بلخ برای فلانی روان کردم، و یا به قندهار روان کردم. مکتوب‌های ارسال شده اینگونه مشخص است. بناء از بین این مکتوب‌ها، مکتوب‌های که به افغانستان فرستاده شده است جمع‌آوری شود و یک مقاله علمی آماده شود، یک کار علمی تحقیقی مفید نخواهد بود؟

شیخ الحدیث مولوی محمد سعید هاشمی: ممکن است لیکن خیلی وقت را دربر می‌گیرد.

مجله دیوان: هر تحقیق جناب مولوی صاحب وقت گیر می‌باشد.

شیخ الحدیث مولوی محمد سعید هاشمی: در مورد نوشته می‌کنیم فقط با فرصت. البته فعلا هم در این مورد می‌نویسم، تقریبا یگان ۴۵ و یا ۴۷ صفحه تا حال نوشتم.

مجله دیوان: مرتبط با همین موضوع است؟

شیخ الحدیث مولوی محمد سعید هاشمی: بلی سر همین موضوع در حال نوشتن هستیم.

مجله دیوان: آیا مرتبط با مکتوبات امام ربانی که به افغانستان فرستاده می‌باشد؟

شیخ الحدیث مولوی محمد سعید هاشمی: نخیر بلکه در مورد امام ربانی و مولانا جلال الدین محمد بلخی رومی می‌باشد.

مجله دیوان: هدف ما از این سوال این است که مکتوب‌های امام ربانی نظر به سوال‌ها نوشته شده است، مثلا یک عالم بدخشانی یک سوال پرسیده از امام ربانی، امام هم جواب نوشته کرده است. به اثر همچو یک تحقیق ما درک خواهیم کرد که در سال‌های ۱۱۰۰ میلادی موضوعات، مشکلات و سوالات مردم بدخشان

چه بوده. همچو چیزها را پیدا خواهیم کرد. از همین لحاظ یک تحقیق در این باره برای ما بسیار مهم است. یعنی تحقیق شما تنها با مکتوب‌های که بین افغانستان و امام سرهندی رد و بدل شده است مرتبط خواهد شد.

شیخ الحدیث مولوی محمد سعید هاشمی: پیشنهاد خوب.

مجله دیوان: جناب مولوی صاحب با وجودیکه مولانا را دوست دارید تا هنوز میل رفتن به قونیه را نکردید، چون قبلا از ذوق دیدن استانبول، قرطبه و دیگر شهرها سخن گفتید. موضوع دیگر اینکه شما از ارسال مکاتب زیاد از طرف مردم بدخشان به امام ربانی یاد آوری کردید، مولانا محمد اقبال لاهوری هم در این شعر خود «فکر رنگینم کند نذر تهی دستان شرق - پاره لعل که دارم از بدخشان شما» بحث از بدخشان می‌کند، آیا کدام موضوع گره خورده مشترک میان مردم بدخشان، امام ربانی و مولانا محمد اقبال لاهوری به نظرتان وجود دارد؟

شیخ الحدیث مولوی محمد سعید هاشمی: اصلا حرف‌های متصوفین بسیار گوشه و اطراف زیاد دارد مثلا شعر که در ابتدای مثنوی است. «بشنو از نی چون حکایت می‌کند.» این بسیار شرح دارد. بعضی‌ها یک قسم تشریح می‌کند و بعضی دیگر قسم دیگر تشریح می‌کند. یک قصه جالب است در این باره، شمس تبریزی چند دفعه نزد مولانا آمده مولانا سخنش را نمی‌پذیرفت. مولانا بسیار دلتنگ، بی حوصله بی طاقت شده بود، شمس وقت نزد مولانا می‌آمد اقامت نمی‌کرد زود می‌رفت. بالاخره مولانا یک روز شاگردهایش را گفته که این دیوانه را پیدا کنید. شاگردها شمس را پیدا نتوانستند. در همین هنگام که مولانا بسیار دلتنگ و جگرخون نشسته بود، شمس آمد. شمس به مولانا گفت که چرا غمگین و جگرخون هستی. در پاسخ مولانا به شمس گفت که همین قسم هستم. به تو چه ارتباط دارد، یک درویش آدم هستی از حال من چه خبر داری. بعدا هر دو برای تفریح بیرون از شهر رفتند. در صحرا با یک چوپان که رمه گوسفندان را می‌چراند روبرو شدند. همراه چوپان یک چولق هم بود.

مجله دیوان: چولق کیست ممکن است در مورد معلومات دهید.

شیخ الحدیث مولوی محمد سعید هاشمی: چولق در کنار چوپان همان شخص همکارش می‌باشد. زیرا برای نگهداری گوسفندان دو نفر بکار است. همکار چوپان را ما در اصطلاحات ترکمنی چولق می‌گوییم که آشپزی و همکاری با چوپان می‌کند.

خوب به اصل موضوع برگردیم. هنگامی که با چوپان برابر شدند در دست چوپان نی بود. شمس به چوپان گفت که وضع رفیق من خوب نیست برایش نی بنواز تا کمی راحت و شاد شود. هنگامی که چوپان نی می‌نواخت، شمس به مولانا گفته خسته نباش به صدای نی گوش بده. بعدا این مصرع اول شعر مثنوی «بشنو از نی چون حکایت می‌کند» توسط شمس سراییده شد، بعدا متباقی این شعر و تمام مثنوی را مولانا سرود.

مجله دیوان: به موضوع قونیه رفتن چیزی نگفتید.

شیخ الحدیث مولوی محمد سعید هاشمی: در قونیه رفتن هم خدا مهربان است انشاء الله خواهیم رفت.

مجله دیوان: در مدارس شما مثنوی خوانده می شود یا خیر؟

شیخ الحدیث مولوی محمد سعید هاشمی: فعلا خوانده نمی شود اما قبلا خوانده می شد. یک عالم برجسته مخدوم صاحب حامد نام داشت حالا وفات کرده اصلا از تاجکستان آمده بود. مثنوی و اشعار بیدل را بسیار خوب می دانست.

مجله دیوان: دلیل اینکه قبلا در مدارس مثنوی خوانده می شد و حالا خوانده نمی شود چیست؟

شیخ الحدیث مولوی محمد سعید هاشمی: فعلا خوانده نمی شود زیرا استاد توانمند که مثنوی را بداند پیدا نمی شود، اگر استاد پیدا هم شود، شاگرد با استعداد قوی پیدا نمی شود. در صورتی که مخاطب دارای ظرفیت برابر نباشد با او مثنوی خواندن هم مشکل است.

مجله دیوان: جناب مولوی صاحب قبلا در مدارس کتاب حافظ، سعدی و بیدل هم خوانده می شد، فعلا هم در مدارس این کتابها خوانده می شود؟

شیخ الحدیث مولوی محمد سعید هاشمی: خواندن این کتابها در بعضی از مدارس قریه ها و مناطق دور از شهر هنوز هم است اما در شهر نیست.

مجله دیوان: دلیل اینکه این کتب در مدارس شهر خوانده نمی شود چه می باشد؟

شیخ الحدیث مولوی محمد سعید هاشمی: فعلا نصاب درسی بسیار تغییر کرده است. از سوی دیگر مدارس حکومتی تابع نصاب تعلیمی هستند که از سوی دولت ساخته می شود. بناء مدارس دولتی همین نصاب درسی را می خوانند. از سوی دیگر به کتابهای تصوفی فعلا استاد پیدا کردن مشکل است، اگر استاد پیدا هم شود شاگردها نمی خوانند، می گویند دیگر وقت را به خواندن این کتابها ضایع نمی کنیم به جای آن تفسیر و حدیث می خوانیم. خصوصا فعلا حافظ قرآن زیاد شده است، اگر یک مدرسه برای تدریس حدیث و یا فقه باشد در برابرش دهها مدرسه دارالحفاظ است.

مجله دیوان: آیا فعلا کتابهای تصوفی از قبیل مکتوبات، مثنوی و یا قشیری تدریس می شود؟

شیخ الحدیث مولوی محمد سعید هاشمی: فعلا نیست.

مجله دیوان: آیا قبلا بود؟

شیخ الحدیث مولوی محمد سعید هاشمی: بلی قبلا بود. تقریبا ۲۰ سال پیش بود. فعلا آنها فوت کردند.

مجله دیوان: یعنی که پیش از دوره جهاد این نصاب‌ها و کتاب‌های تصوفی موجود بوده؟

شیخ الحدیث مولوی محمد سعید هاشمی: بلی بوده و لیکن متفرقه بود یک و یا دو نفر. مثلاً از طرف یک و یا دو نفر مکتوبات خوانده می‌شد.

مجله دیوان: وقتی که شما شاگرد بودید آیا کتاب‌های تصوفی تدریس می‌شد یا خیر؟

شیخ الحدیث مولوی محمد سعید هاشمی: نی نبود چرا که شاگرد نبود.

مجله دیوان: در پاکستان چگونه است؟

شیخ الحدیث مولوی محمد سعید هاشمی: من درس تصوف در پاکستان فرا نگرفتم اما در پاکستان یگان یگان جای است یعنی بسیار کم است. در لاهور بود به نام مولوی صاحب نعمانی نام داشت که وفات کرده. در لاهور نزدیک گوجرانواله به نام طاهر والا بود. یکی در فیصل آباد بود که هر دو وفات کردند.

مجله دیوان: در مدرسه شما و دیگر مدارس افغانستان کدام کتاب‌های عقاید خوانده می‌شود؟

شیخ الحدیث مولوی محمد سعید هاشمی: شرح عقاید اثر تفتازانی، مسلم الثبوت و نور ظلم به عنوان کتاب-های عقاید در مدارس خوانده می‌شوند.

مجله دیوان: کتاب‌های عقاید اشعری و یا ماتریدی تدریس می‌شود و یا خیر؟

شیخ الحدیث مولوی محمد سعید هاشمی: بلی از اشعری و ماتریدی هر دوی خوانده می‌شود.

مجله دیوان: از اشعری کدام کتاب‌ها خوانده می‌شود و از ماتریدی کدام کتاب‌ها خوانده می‌شود؟

شیخ الحدیث مولوی محمد سعید هاشمی: اصلاً کتاب‌های که در مدارس افغانستان تدریس می‌شود. هر دوی مخلوط است. کتاب‌های عقاید تمام شان از اندیشه‌های اشعری و ماتریدی مخلوط است. نور ظلم هم مخلوط است. فقه اکبر تنها اصول ماتریدی است. زیرا تدوین کننده آن ابو مطیع بلخی است و از شاگردهای امام ابو حنیفه می‌باشد. فقه اکبر که به امام ابو حنیفه نسبت داده می‌شود.

مجله دیوان: پس از سخنان شما اینگونه برداشت می‌شود که در افغانستان در قسمت عقاید بین اشعری و ماتریدی کدام فرقی وجود ندارد. یعنی در عقاید کتاب‌های اهل سنت مد نظر گرفته می‌شود.

شیخ الحدیث مولوی محمد سعید هاشمی: بلی همین طور است.

مجله دیوان: جناب مولوی صاحب کدام کتاب‌ها را زیاد دوست دارید و کدام کتاب‌ها بر شما زیاد تاثیر گذاشته است؟

شیخ الحدیث مولوی محمد سعید هاشمی: از حدیث صحیح بخاری، از تفسیر قرطبی، دیگرش هم تفسیر بیضاوی است. بیضاوی فیلسوف متاخرین است. بسیار دلیل‌های قوی دارد. اگر چه در نزد سلفی‌ها تفسیر بیضاوی غیر قابل قبول نیست. چونکه کثیر الرای است.

مجله دیوان: از کتاب‌های فقه کدام کتاب‌ها را زیاد دوست دارید و بیشتر به شما تاثیر گذاشته است؟

شیخ الحدیث مولوی محمد سعید هاشمی: از نگاه فتاوا فتاوی شامی را زیاد دوست دارم از دیگر کتب فقه فتح القدیر کتاب ابن الهمام را زیاد دوست دارم چرا که فتاوی شامی ابن عابدین فتح القدیر از استاد ابن حجر عسقلانی است. البته در تاریخ علماء دو ابن حجر وجود دارد یکی ابن حجر عسقلانی و دیگری ابن حجر حیثی است. ابن حجر عسقلانی در بین شارحین صحیح بخاری معروف است.

مجله دیوان: ابن الهمام از کجا بود آیا در مورد معلومات دارید؟

شیخ الحدیث مولوی محمد سعید هاشمی: از ولایت سیواس ترکیه است که یک شخص بسیار عالم است. عالم دیگری که در علم عقاید اثر نوشتاری دارد از ترکیه می‌باشد. این عالم خیالی نام دارد، حاشیه شرح عقاید اثر آن عالم بزرگوار است. این کتاب در رابطه به اصول علم عقاید نوشته و از عظمت بسیار در این علم برخوردار است. حیالی مشهور به احمد ابن موسی خیالی است. این دانشمند در ترکیه مدفون است.

مجله دیوان: کدام عالم سابق جهان اسلام و همچنان عالم عصر جدید اسلام را زیاد دوست دارید و از آن‌ها اثر پذیر هستید؟

شیخ الحدیث مولوی محمد سعید هاشمی: از علمای قدیم در علم منطق مولانا جلال الدین دوانی و میر زاهد هروی را بیشتر علاقمند هستم.

مجله دیوان: آثار این شخص کدام‌ها اند؟

شیخ الحدیث مولوی محمد سعید هاشمی: یکی از کتاب‌های میر زاهد کتاب مشهور بنام ملا جلال است. کتاب دیگرش بنام میر زاهد است.

مجله دیوان: این کتاب‌ها مربوط علم منطق هستند؟

شیخ الحدیث مولوی محمد سعید هاشمی: بلی مربوط علم منطق می‌شود. یکی دانشمندان علم منطق مفضل ابن عمر می‌باشد، یک کتاب در رابطه به حکمت دارد، کتاب دیگرش متن منطق است که بنام ایساغوجی مشهور است. در علم نحو علامه تفتازانی است. یکی می‌ر سید سند جرجانی می‌ر سید سند جرجانی در منطق بلند است چرا که می‌ر سید سند در جامعه که حنفی مذهب است یکی سادات است. علامه تفتازانی که شافعی مذهب است سادات نیست. از نگاه تحقیق می‌ر سید سند جرجانی بلند است اما از نگاه شهرت کتاب علامه تفتازانی مشهور است. علامه هم دو شخص است یکی علامه اولی می‌گویند علامه زمخشری مفسر تفسیر کشاف است. دیگرش علامه ثانی می‌گویند علامه تفتازانی است.

مجله دیوان: این‌ها از شخصیت‌هایی بودند که در منطق دست بالا داشتند و شما از آن‌ها تاثیر پذیر شده اید و آن‌ها را دوست دارید. در دیگر رشته‌ها کدام شخصیت‌ها بر شما تاثیر گذار بوده؟

شیخ الحدیث مولوی محمد سعید هاشمی: ابن حجب با کتاب معروف کافیه‌اش متن و تصنیفش بسیار عالی است. یکی مولانا جامی هم یکی از تاثیر گذار ترین اشخاص است، مولانا عبدالرحمان جامی، در بخش نحو بسیار خدمت بزرگ کرده است. از تفسیر قبلا هم گفتیم قرطبی است. اگر چه حدیث همه‌اش حدیث پیامبر(ص) است، اما از نگاه طرز ترتیب و از نگاه ترجمه باب‌ها و از این نگاه صحیح بخاری مقدم است. همه علما قبول کردند که بعد از کتاب الله کتاب امام بخاری است.

مجله دیوان: جناب مولوی صاحب ممکن است از آثار چاپ شده خود نام بگیرید؟

شیخ الحدیث مولوی محمد سعید هاشمی: بلی آثار چاپ شده دارم و در آینده هم اگر حیات باقی بود دیگر آثار خود را که فعلا می‌نویسم چاپ خواهم کرد. آثار چاپ شده بنده در رابطه به منطق عبارت است از بریق الیالی که بالای متن ایساغوجی نوشتم. دیگری توضیح المرقاة منطق است بالای مرقاة نوشتم. آثار دیگر بنده مناسک عربی و افعال حج است. اثر دیگر بنده تبصرة المومنین فارسی است در مورد بین روح و قانون، یهود، نصارا و اسلام است. اثر دیگر القواعد المشهورة بوده که تقریبا پنج صدو چهارده قانون را در بر دارد که این قوانین عبارت از قوانین کلی منطق و نحو است. دو رساله دیگر که نوشتن شان تکمیل شده اما تا هنوز چاپ نشده، یکی مسئله رفع الیدین است، دیگرش هم مسئله الدعاء است. آثار چاپ نشده دیگر بنده مسئله التوسل، مسئله صلاة الجمعة فی القرى است. اثری دیگر که در حال تحریرش هستم بنام «فرق بین الموت والمرض» وهمچنان «بین الاجل و الروح» به زبان عربی است. رساله دیگری را هم به زبان عربی در حال تحریرش هستم که مرتبط به صحیح البخاری می‌باشد. در سر صحیح بخاری تقریبا شش صد صفحه نوشته دارم. دیگه کتاب‌های متفرقه هم نوشته دارم از قبیل ریاضی منطق.

مجله دیوان: به زبان فارسی کدام اثر را روی دست دارید؟

شیخ الحدیث مولوی محمد سعید هاشمی: به زبان فارسی نوشته نمی‌کنم بخاطریکه وقت بسیار کم است، اما اگر فرصت بود دوباره آن‌ها را به زبان فارسی ترجمه می‌کنم.

مجله دیوان: در مدارس اصول حدیث هم خوانده می‌شود؟

شیخ الحدیث مولوی محمد سعید هاشمی: بلی در مدارس اصول حدیث خوانده می‌شود، برای طلاب قبل از تدریس کتب حدیث، اصول حدیث تدریس می‌شود. ما در مدرسه خود همین برنامه را داریم. اما در دیگر مدارس در جریان درس کتب حدیث اصول حدیث را در کنارش می‌خوانند. در پاکستان همین قسم بود.

مجله دیوان: شما از قوم سادات و صاحب سلسله هستید آیا این سلسله به شکل نوشته است؟

شیخ الحدیث مولوی محمد سعید هاشمی: بلی به شکل نوشته است. ما کتاب سلسله نسب خود را داریم. چونکه در وقت حکومت بخارا خاندانمان از پادشاه بخاری معاش می‌گرفتند، یعنی حکومت بخارا بر اهل بیت

معاش می‌داد. سیستم معاش گرفتن طوری بود که اجداد ما کتاب سلسله نسب ما را نزد حکومت و پادشاه بخارا می‌بردند آن‌ها برحسب همین کتاب معاش می‌پرداختند. فعلا همان کتاب که سلسله نسب ما در آن درج است نزد همان خلیفه صاحب در اندخوی است. در این کتاب تقریباً تاپه و مهر شش ویا هفت پادشاه بخارا موجود است. اجداد ما از مدینه منوره به خوارزم آمدند. بعداً از خوارزم به بخاری آمدند و در آنجا مسکن گزین شدند.

مجله دیوان: جناب مولوی صاحب برنامه ریزی شما برای تدریس دوره حدیث چگونه است، ترتیب درس کتب مشخص است یا خیر، یعنی اول فلان کتاب بعداً فلان کتاب حدیث دیگر خوانده شود به این ترتیب چیزی دارید؟

شیخ الحدیث مولوی محمد سعید هاشمی: بلی ترتیب وجود دارد، اول صحیح بخاری و صحیح مسلم، تقریباً سه ماه در هر یک می‌گیرد بعد از سه ماه ترمذی، ابو داود، نسائی، ابن ماجه، موطأئین و معانی الآثار تقریباً چهار ماه تدریس می‌شود.

مجله دیوان: این کتاب‌ها به شکل مکمل خوانده می‌شود و یا یک قسمت از آن‌ها؟

شیخ الحدیث مولوی محمد سعید هاشمی: اول اصطلاحات حدیث را بیان می‌کنم در این بخش طلاب اصطلاح حدیث و اقسام حدیث را می‌آموزند، دو کتاب حدیث صحیح بخاری و مسلم مکمل خوانده می‌شود و متباقی ثلث، ربع ویا نصف این عادت، عادت خود من است.

مجله دیوان: کتب تحقیقی را که پیش از صحیح بخاری و مسلم در رابطه به حدیث تدریس می‌کنید شامل کدام کتاب‌ها می‌شوند؟

شیخ الحدیث مولوی محمد سعید هاشمی: این بخش تدریس شامل کتاب‌های جداگانه نمی‌شود. بلکه این تحقیق از هر شروع متفرقه ملخص می‌شود در اثنای تدریس حدیث اصطلاحاتی که به این علم ارتباط دارد بیان می‌شود این یک مسئله، دوم مسئله حدیث در اکثر کتب صحیح تکرار می‌شود یک حدیث یک مرتبه تحقیق شود بار دیگر حاجت تحقیق نیست خصوصاً در مدت کوتاه بدین لحاظ در اکثر اوقات عبارت حدیث تلاوت می‌شود. این شیوه مربوط علماء دیار هند و بخارا بوده حتی از استادان مجرب نیز برای علماء هیمن عصر رسیده است ما هم همین شیوه را دنبال می‌کنیم.

مجله دیوان: صحیح بخاری و مسلم مکمل احادیث را با شرح پیش می‌برین؟

شیخ الحدیث مولوی محمد سعید هاشمی: بلی دو کتاب صحیح تا توان ظرفیت تشریح داده می‌شود اما متباقی کتب صحاح به یک اندازه تحقیق می‌شود.

مجله دیوان: نظر شما در مورد حدیثی که در وقت جنازه دختر حضرت پیامبر(ص) ام کلثوم روایت شده و متن اش چنین است «هَلْ مِنْكُمْ رَجُلٌ لَمْ يُقَارِفِ اللَّيْلَةَ»^۱ چگونه می‌باشد؟

شیخ الحدیث مولوی محمد سعید هاشمی: در این باره محدثین کرام نظریات گوناگون دارند شیخ الاسلام ابن حجر از الطحاوی حکایت دارد «إنه تصحیف والصواب لم یقول ای لم ینزع غیره الکلام لأنهم کانوا یکرهون الحدیث بعد العشاء» علماء این را رد کردند «معناه لم یجام» و دانشمندان جواب نیز گفتند در این صورت عدم مقاربت از وسوسه شیطان مأمون می‌شود آن چیزیکه در آن شب اتفاق افتاد و دیگری جواب را به این شکل گفتند، احتمال می‌رود که مرض مرأه طول کشیده باشد عثمان رض محتاج مقاربت شد و حالانکه گمان هم نداشت که ام کلثوم در این شب وفات نمود کدام دلالت هم نیست که در حالت احتضار مقاربت کرده باشد.

مجله دیوان: در این موضوع برای حضرت پیامبر (ﷺ) وحی آمده؟

شیخ الحدیث مولوی محمد سعید هاشمی: در این باره نیز چند وجه است یکی این است چنانکه عینی گرفته است، رسول الله ﷺ ابو طلحه را معین کرد نزول در قبر چون عادت رسول الله ﷺ این چنین است و در کتاب الإستیعاب در ترجمه ام کلثوم نوشته است «إستأذن ابو طلحه أن ینزل فی قبرها» «ابو طلحه اجازه داخل شدن به قبر را خواست و به او اجازه داده شد» و در روایت حماد «فلم یدخل عثمان القبر» «عثمان به قبر داخل نشد».

مجله دیوان: یعنی بعد از فوت یکی از زوجین رابطه زوجیت از بین می‌رود؟

شیخ الحدیث مولوی محمد سعید هاشمی: در این جا نیز دو نظریه وجود دارد. از بین می‌رود و قول راجح از بین نمی‌رود چنانکه از ظاهر حدیث نیز معلوم می‌شود همچنان در امالی انور شاه کشمیری نیز است.

مجله دیوان: ام کلثوم دختر حضرت پیامبر(ص) و خانم حضرت عثمان همان شب که وفات نمود در بستر مریض بود. پس چگونه ممکن است که حضرت عثمان با خانم مریضش هم بستر شود؟

شیخ الحدیث مولوی محمد سعید هاشمی: اصلاً اینچنین است، صحابه هیچ وقت از مریضی شان فهمیده نمی‌شد، آن‌ها آه، ناله و بی طاقتی نمی‌کردند این یک مسئله است. و مسئله دوم قبلاً نیز تذکر یافت مقاربت عثمان رض در حالت احتضار نبود و گمان هم نداشت که در این شب وفات کرد و دیگر این احتمال نیز وجود دارد که عثمان رض با یکی از کنیزان مقاربت کرده باشد. خصوصاً دختر محمد (ﷺ) یا همسران صحابه هیچ کدامشان تضرع و جزع نداشتند. زیرا که ابو طلحه پسرش مریض بود، خودش کدام جای رفته بود و در این اثنا پسرش وفات نمود. هنگامی که ابو طلحه به خانه آمد تمام آمادگی‌ها را خانمش ترتیب نموده بود. ابوطلحه ض طعامش را خورد، بعداً ابوطلحه همان شب همراه خانمش مقاربت هم نموده و شب را با هم سپری نمودند و تا همین لحظه خانمش وضعیت پسرش را بر ابو طلحه نگفته بوده، ابو طلحه از خانمش

^۱ صحیح البخاری، الجنائز، ۳.

جویای احوال پسرش شده. خانمش برایش گفته که بچه به طور کلی سالم و صحتمند است. هنگامی که صبح می شود خانمش همه داستان را برای ابوطلحه می گوید. ابو طلحه هم نزد حضرت پیامبر (ﷺ) آمده و ماجرا را قصه می کند. حضرت پیامبر (ﷺ) برایش گفت که چقدر زن با حوصله و با صبر بوده خانم شما. از اثر مقاربت ابو طلحه با خانمش در همان شب بعدا یک پسر تولد شد، همان پسر مفتی جهان صحابه شد. مقصد بی صبری و بی حوصلگی در وقت مریضی و یا قبل از مریضی نزد آن ها یکسان بود. این احتمال وجود دارد که دختر حضرت پیامبر (ﷺ) برای حضرت عثمان مشکلات مریضی خود را نگفته و پنهان کرده باشد. یا یکی از خصوصیات پیامبر و اهل بیت باشد. دلیل دیگر در جنازه غیر از رسول الله (ﷺ) اقارب وجود نداشت.

مجله دیوان: در جنازه وقتی که حضرت پیامبر (ﷺ) پرسیان کرد که آیا در بین تان کسی است که دیشب با خانمش همبستر نشده باشد، از بین حاضرین تنها ابو طلحه می برآید و متباقی همگی در جایشان می مانند. تنها یک نفر که او هم با ام کلثوم خویشاوندی ندارد و محرمش هم نیست، پس چطور به لحد داخل می شود و جنازه را گرفته در قبر می ماند؟ سوال دیگر اینست آیا در مذهب حنفی و یا مذاهب دیگر در اثنای جنازه این چنین یک شرط وجود دارد که کسی خانمش فوت کرده باشد و در جنازه سوال کند که آیا در بین تان کسی است که شب گذشته با همسرش مقاربت نکرده باشد؟ این چنین یک عرف در کتابها موجود است یا خیر؟

شیخ الحدیث مولوی محمد سعید هاشمی: اول می پردازیم به جواب سوال اول شما، رسول الله (ﷺ) در جنازه فرمود هرکسی که شب با همسرش مقاربت نکرده باشد جنازه را دفن کند این مسئله مذهب ابو حنیفه یک مسئله فقهی نیست، یک آداب است، اما حکم شرعی و لازمی نیست. جواب سوال دوم هم اینست، کسی محرم نداشته باشد و یا هم محرم داشته باشد و محرم اجازه بدهد که رجل صالح داخل لحد نا محرم شود رجل صالح ولو که نامحرم هم است داخل قبر شده می تواند، در مذهب ابو حنیفه چنین است با وجودیکه نا محرم است می تواند با اجازه محرم میت داخل قبر شود.

مجله دیوان: یعنی در این خصوص موضوع ابو طلحه یک موضوع خاص بر دوره حضرت محمد (ﷺ) می باشد؟

شیخ الحدیث مولوی محمد سعید هاشمی: بلی چنین است، زیرا ابو طلحه نزد رسول یک صحابه بسیار عالی است. حضرت پیامبر (ﷺ) شاید از طریق وحی با خبر شده باشد که رجل صالح به لحد دخترش پائین شود، شاید وحیاً معلوم شده باشد که فقط رجل صالح ابوطلحه باشد.

مجله دیوان: قاضی عیاض در این حدیث اعتراض می کند که در این حدیث تصحیف وجود دارد «من لم یقارف» نه، بلکه به شکل «من لم یقارن است؟»

شیخ الحدیث مولوی محمد سعید هاشمی: اول اینکه این یک نظر است و مسئله دوم اینست که قاضی عیاض بسیار حدیث موضوع روایت می کند. در باره سوانح و قیافت رسول الله خیلی مبالغه کرده است. من شخصا خودم از نگاه تحقیق بر کتاب قاضی عیاض اعتماد ندارم، کلا نه بلکه قسماً. زیرا که شروح متقدمین و متاخرین بخاری را توجه کردند، مثلاً یحیی ابن معین که حدیث موضوع را بسیار روایت می کرد. قاضی عیاض

هم اینچنین توضیحات شخصی خود را می‌گفت. ممکن این قسم توجیه باشد و هرکسی که قبول کند و یا نکند این طبیعت و استعدادش است.

مجله دیوان: قدیمی‌ترین نسخه مخطوط صحیح بخاری به کدام تاریخ بر می‌گردد که ما به آن دسترسی داریم؟

شیخ الحدیث مولوی محمد سعید هاشمی: قدیم‌ترین صحیح بخاری من معلومات کافی ندارم آنقدر می‌دانم که نسخه‌های که فعلا در دسترس علماء قرار دارد خیلی زحمات دانشمندان صورت گرفته است کلمه به کلمه تحقیق و به اصلاح آن مشقت کشیده شده است. لکن ابی عبدالله محمد بن یوسف الفربری آخرین شاگرد امام بخاری است آخرین محدث که بسیار روایت می‌کند الفربری است.

مجله دیوان: الفربری از کجاست؟

شیخ الحدیث مولوی محمد سعید هاشمی: الفربری یک قریه است مسافت سه کیلو متری به بخارا. الفربری هر حرفی که تغییر کرده باشد او را اصلاح کرده است. اصلا حدیثی که عبارت آن درست و یا نا درست است از دهن شاگرد فهمیده می‌شود. الفربری بسیار حدیث را از امام بخاری روایت می‌کند و در این قسم مثلا بعضی شراح هم چنین توضیح می‌کند. ابن حجر یک عالم برجسته است که بالای بخاری شرح دارد. از نگاه معلومات یا دقت بسیار در دنیا شهرت آفاقی دارد بسیار تحقیق هم می‌کند محقق هم است. یکی زبیدی است شرقاوی یا مثلا فیض الباری کشمیری (رح) است از علمای دیوبند بالای صحیح بخاری شرح کردند. یا ارشاد الساری از قسطلانی است بالای صحیح بخاری استند.

مجله دیوان: در قسمت قدیمی‌ترین نسخه دست نویس صحیح بخاری شما گفتید که مربوط الفربری شاگرد امام بخاری است. شما کدام معلوماتی از این اثر دارید، آیا فعلا در دنیا موجود است یا نیست اگر است در کجا است؟

شیخ الحدیث مولوی محمد سعید هاشمی: نخیر در این مورد معلومات ندارم.

مجله دیوان: فعلا همه نسخه‌هایی که در دسترس ما قرار دارد با روایت ابو ذر الهروی تاریخ ۵۵۰ هجری است در ترکیه به نشر رسیده، یعنی اثری را که فعلا در دست داریم دارای قدامت تاریخی ۹۰۰ ساله بوده و تقریبا ۳۰۰ سال بعد از وفات امام بخاری (رح) نوشته شده است. این اثر در ترکیه فعلا موجود بوده و به نشر رسیده است. این قدیمی‌ترین نسخه صحیح بخاری است.

مجله دیوان: جناب مولوی صاحب اگر کدام موضوع را که نیاز به گفتن باشد و ما نپرسیده باشیم اگر لازم می‌دانید می‌تواند. همچنان پیام شما بخاطر رشد علوم اسلامی در کشور با تجارب که از دوره آموزش، جهاد و تدریس دارید برای سرمایه‌دار، تجار، دهقان، نسل جوان دانشگاهی بر طالب مدرسه و بلاخره عموم مردم چیست؟

شیخ الحدیث مولوی محمد سعید هاشمی: اصلاً مملکتی که اسلامی باشد در آنجا تعلیم اسلامی مهم است، درست به هر نوع که باشد. در افغانستان وقتی که دوره ظاهرخان بود احزاب سیاسی آزاد شدند، برای احزاب سیاسی کمونیست بسیار فرصت و موقع داده شده این احزاب در کشور فعالیت کردند. به اثر فعالیت این احزاب مکتب‌ها خیلی عقب ماندند، چونکه اخلاق مهاجمین درست نبود این‌ها به کشور روسیه رفتند و در آنجا درس خواندند و یا هم اروپا رفتند و درس خواندند، یگان نفرها به بورسیه عربستان، ترکیه و یا هم پاکستان می‌رفتند و درس می‌خواندند، تقریباً ۹۰ فیصد مردم به روسیه می‌رفتند. با این وسیله در مکاتب خیلی تغییرات آمد، درس‌شان، عقایدشان تغییر خورد، آهسته آهسته در بین طالبان، محصلین، معلمین و استاد‌های مدرسه بسیار اختلاف پیدا شد.

ترقی و رونق بخشیدن در سطح افغانستان برای دانش وظیفه اساسی حکومت است. سرمایه‌داران نیز در این باره مسئولیت دارند، تقریباً از دو صد و پنجاه سال به این سو مدارس دینی همه وقت از طرف کمک‌های مالی مردم تمویل می‌شوند. مدارس رسمی خیلی کم است خصوصاً از انقلاب به این سو. قبلاً در چهار و یا پنج ولایت مدارس رسمی موجود بود، در ضمن اینجا (مزار شریف) یکی دارالعلوم اسدیه دیگر دارالعلوم حمیدیه بود. مدارس دیگر در ولایت‌های کابل، قندهار و فاریاب بود بس خلاص. در این دوره مدارس رسمی زیاد را اجازه دادند که کمیت شان زیاد شده و کیفیت شان خراب شده است. اصلاً زیاد بودن و یا کمیت مدارس مهم نیست، بلکه کیفیت شان اهمیت دارد.

موضوع دیگر اینکه حکومت، سرمایه‌داران را ماهانه و یا سالانه در باره کمک به مدارس مسئولیت بدهد بهتر خواهد شد. الحمدلله مردم ما با وجود این همه مشکلات و درگیری آموزش خود را پیش می‌برند و پس‌مان نیستند. خصوصاً در دوره انقلاب پدیده مهاجرت‌ها باعث شد که اذهان مردم روشن شود. با وجودیکه بعضی‌ها عقیده خراب را کسب کردند با آنهم الحمدلله تقریباً عقیده ۹۵ فیصد مردم خوب است. به این لحاظ حکومت، تاجران و کسانی که در مدارس وظیفه دار هستند مسئولیت دارند و باید کوشش کنند که بین مدارس و مکاتب رابطه برقرار بکنند. همچنان فراهم‌سازی امکانات مالی و اقتصادی برای مدارس ضروری است.

مجله دیوان: چیزی را که به عنوان آخرین موضوع می‌خواهم نظر شما را در مورد داشته باشیم اینست که قبلاً در کشور فعالیت مجله علمی تحقیقی بین المللی علوم اسلامی وجود نداشت، فعلاً «مجله دیوان» توسط بنیاد حکمت به همکاری مفتی عبدالجلیل «آلپ کرای» مسئول و نماینده رسمی ریاست عمومی اداره امور دینی دولت ترکیه در افغانستان به راه انداخته شده است. ایجاد و فعالیت این مجله علمی تحقیقی را در انکشاف علوم اسلامی در سطح کشور، چه در سطح دانشگاه‌ها، دانشکده‌های شرعیات و مدارس چگونه بررسی می‌کنید؟ از سوی دیگر به نسبت اینکه اکثر اعضای بورد علمی این مجله متشکل از اکادمسین‌ها و اعضای کادر علمی دانشگاه‌های ترکیه هستند، این مجله چقدر می‌تواند وسیله ارتباط علمی کشور عزیزمان با مراکز علمی کشورهای اسلامی علی‌الخصوص ترکیه شده و از متون و آثار اسلامی که از دوره سلجوقی‌ها و عثمانی‌ها در آن سرزمین بجا مانده مستفید شویم؟

شیخ الحدیث مولوی محمد سعید هاشمی: خداوند (ج) برای ریس جمهور رجب طیب اردوغان و حکومت شان از این هم زیاده حوصله و قوت بدهد. و به خصوص برای برادر مفتی صاحب عزیزما عبدالجلیل «آپ کرای» خداوند اجر نیک بدهد. در باره امور دین خدمت نمودن به ذات خود یک گام مثبت است که قابل تمجید و تشکر است. یک پیشنهاد ما این است که در باره رسایل یا تالیفاتی که دوست‌ها میاورند، الحمد لله هر کدام شان تحقیق هم می‌کنند با آنهم از نظر محققین و خودشان یکبار با مطالعه عمیق بگذرانند و متوجه شوند که گپ‌های ضعیف، حرف‌های ضعیف و یا حرف‌های که اختلاف برانگیز است و به عقیده مردم تشویش پیدا می‌کند بهتر است در این مجله چاپ نشود. فکر و اخلاص همه مردم طرف دین است. کسی که انجینری، طب، حقوق و شرعیات می‌خوانند همه یکسان طرف دین توجه می‌کنند و اخلاص دارند. این یگ کار بسیار خوب و مثبت است. هیچ گاهی برای مردم مسلمان ما غیر مثبت واقع نخواهد شد. الله تعالی برایشان اجر نیک نصیب کند.

مجله دیوان: تشکر از اینکه با حوصله مندی با ما مصاحبه نموده و نظریاتتان را با ما شریک ساختید.

ديوان

مجلة علمى تحقيقى بين المللى علوم اسلامى
مجلة دراسات اسلامية، عالمية، علمية، محكمة

International Journal of Islamic Studies
Uluslararası İslami Araştırmalar Dergisi

ISSN: 2706-6428 E-ISSN: 2707-7462

جلد: ٠١ شماره: ٠٢ سال: ١٣٩٩

معرفى كتاب الغنية فى الفتاوى اثر جمال الدين القنوى
(م. ٧٧٠هـ/ ١٣٦٩م)

التعريف بكتاب الغنية الفتاوى لجمال الدين القنوي (م. ٧٧٠هـ/ ١٣٦٩م)

Cemâleddin el-Konevî'nin (ö. 770/1369) *el-Gunye fi'l-Fetâvâ* Adlı
Kitabının Tanıtımı

The Introduction of Jamal al-Din al-Qonawi's (d. 770/1369) Work
Kitab al-Ghonya fi'l-Fatawa

پوهنمل دوكتور محمد اکرم حکيم*

* عضو کادر علمى دىپارتمنت ثقافت اسلامى دانشکده علوم اجتماعى دانشگاه جوزجان / افغانستان.

نحوه ارجاع دهی از این مقاله در پاورقی

محمد اکرم حکیم، "الغنية في الفتاوى اثر جمال الدين القنوي (معرفی کتاب)". مجله دیوان ۲/۱ (سرطان ۱۳۹۹): ۱۴۱-۱۴۶

Atuf

Mohammad Akram Hakim, "Cemâleddin el-Konevî'nin el-Gunye fi'l-Fetâvâ (Kitap Tanıtımı)". *Diwan Dergisi* 1/2 (Temmuz 2020): 141-146

الف) نام کتاب

جمال الدين القنوي (م. ۷۷۰هـ/ ۱۳۶۹م) اثری را تحت نام «الغنية في الفتاوى» در حوزه فتوا به قلم گرفته است. در مقدمه نسخه های خطی که در دست ما قرار دارد، به وضوح بیان می کند که نام این اثرش را «الغنية في الفتاوى» گذاشته است.^۱ بنابر این، هیچگونه اختلاف نظر در تعلق و اسم کتاب وجود ندارد.^۲

ب) سبب تالیف کتاب

کتاب های فتوا بنابر ضرورت های اجتماعی تألیف شده و در حل مشکلات اجتماعی نقش بارز می داشته باشد. و همچنان در بخش خود خالی گاهی را پر کرده جوابگو به نیازهای فرد و جامعه می باشد.

جمال الدين القنوي همانند سایر مؤلف ها، کتاب خود را با هدف مشخصی تألیف کرده است. لذا مؤلف سبب تالیف کتابش را در مقدمه «الغنية في الفتاوى» بعد از «بسم الله الرحمن الرحيم»، حمد بر پروردگار عالمیان و درود بر حضرت محمد ﷺ چنین بیان می کند:

«در این کتاب مباحث اصلی که در مورد فتوا و واقعات بین مردم زیاد مطرح می شود گرد هم آورده ام و همچنان برای هر یکی از کتاب های نقل شده علامت گذاری نمودم که این کتاب ها قرار ذیل است: «الفتاوى الكبرى» اثر فطیس نجم الدین یوسف بن أحمد الخوارزمی (م. ۶۳۴/۱۲۳۶). از این اثر با اختصار (فک) استفاده نموده است. «فتاوى قاضيخان» قاضی خان أبو القاسم فخرالدین حسن بن منصور بن محمود بن عبد العزيز الفرغاني (م. ۵۹۲/۱۱۹۶). از این اثر با اختصار (فق) استفاده نموده است. «الفتاوى الظهيرية» اثر أبو بكر ظهيرالدین محمد بن أحمد بن عمر البخاري (م. ۶۱۹/۱۲۲۲). از

^۱ جمال الدين القنوي، الغنية في الفتاوى، کتاب خانه ملت، فیض الله أفندی نمبر ۱۰۳۷؛ کتاب خانه ملت، فیض الله أفندی نمبر ۱۰۳۶؛ کتاب خانه سلیمانیه، داماد ابراهیم نمبر ۶۹۹؛ کتاب خانه بایزید، ولی الدین أفندی نمبر ۱۴۶۳؛ کتاب خانه بایزید، ولی الدین أفندی نمبر ۱۴۶۴؛ کتابخانه سلیمانیه، مراد ملا نمبر ۱۱۱۰.

^۲ محمد اکرم حکیم، بررسی و تحقیق در مورد کتاب «الغنية في الفتاوى» اثری، للإمام أبو المحاسن (أبو الشاء) جمال الدين محمود بن سراج الدين أحمد بن مسعود القنوي الدمشقي، مونوگراف دوکتورا، پوهنتون نجم الدين اربكان، قونیه ۲۰۱۶، ۲۸.

این اثر با اختصار (فظ) استفاده نموده است. من صرف با جمع آوری بعضی مسائل این سه کتاب اکتفا کردم. زیرا این سه کتاب با توجه به اعتماد، در انتقال مباحث فتوا قابل اطمینان است»^۳

ج) محتوای کتاب

الغنیة فی الفتاوی یک کتاب فتوا بوده، مؤلف در این اثر، مباحثی را که ممکن است در دوره خود و در زمان‌های بعدی مورد نیاز جامعه باشد، را گردآوری کرده است. مؤلف اثرش را مطابق نظام (طریقه، شیوه) کتب فقه مذهب حنفی تألیف کرده است و شامل همه مباحث فقه می‌باشد. بنابراین، این کتاب نیز با «کتاب الطهارة» شروع و با «کتاب الفرائض» به پایان می‌رسد.

الغنیة فی الفتاوی شامل یک مقدمه و پنجاه کتاب است. کتاب و سایر مباحث به شرح زیر است: (۱ کتاب، ۲ فصل، ۳ نوع آخر، ۴ باب، ۵ فصل فی المقطعات، ۶ محضر، ۷ صک، ۸ مسائل).

مؤلف در اثر خود از منابع قبلی مذهب حنفی نیز استفاده نموده است. همچنان این اثر، در بسیاری از کتب که بعداً تألیف شده است یک منبع خوب و مؤثر بوده است. از این اثر با استفاده از عباراتی «و فی الغنیة الفتاوی کذا فی الغنیة» هم ارزش کتاب و همچنان تأثیر آن در منابع بعدی اثبات شده است.

د) تعلق کتاب به مؤلفش

مؤلف در مقدمه کتاب خود اسم این کتاب را «الغنیة فی الفتاوی» نام گذاری نموده است. همچنان در منابع که از این کتاب استفاده شده است به همین نام یادآوری شده است. لذا هیچگونه اختلاف نظر در تعلق «الغنیة فی الفتاوی» به جمال الدین القونوی وجود ندارد.^۴ جهت درک بهتر ترتیب کتاب و محتوای آن، در زیر جدولی را ترتیب داده ایم که تمامی بخش‌های کتاب «الغنیة فی الفتاوی» را در بر گرفته است:

الغنیة فی الفتاوی			
للإمام أبو المحاسن (أبو الثناء) جمال الدین محمود بن سراج الدین أحمد بن مسعود القونوی الدمشقی: (استانبول: کتابخانه ملت، فیض الله أفندی نمبر ۱/۱۰۳۷، تاریخ استنساخ: ۸۸۶ هـ).			
شماره	نام بخش‌ها	از - الی	تعداد ورق
۱	کتاب الطهارة	ب-۱۰ ب	۱۰

^۳ جمال الدین القونوی، الغنیة فی الفتاوی، کتاب خانه ملت، فیض الله أفندی نمبر ۱۰۳۷.

^۴ جمال الدین القونوی، الغنیة فی الفتاوی، کتاب خانه ملت، فیض الله أفندی نمبر ۱۰۳۷.

٢	كتاب الصلاة	١٠ ب - ٢٤ ب	١٥
٣	كتاب الزكاة	٢٤ ب - ٢٦ ب	٣
٤	كتاب الصوم	٢٦ ب - ٢٩ ب	٤
٥	كتاب الحج	٢٩ ب - ٣١ الف	٣
٦	كتاب النكاح	٣١ الف - ٣٨ ب	٨
٧	كتاب الرضاع	٣٨ ب - ٣٩ الف	٢
٨	كتاب الطلاق	٣٩ الف - ٤٧ الف	٩
٩	كتاب العتاق	٤٧ الف - ٥٢ ب	٦
١٠	كتاب الأيمان	٥٢ ب - ٦٥ الف	١٤
١١	كتاب الحدود	٦٥ الف - ٦٨ الف	٤
١٢	كتاب السرقة	٦٨ الف - ٧١ الف	٤
١٣	كتاب السير	٧١ الف - ٧٩ الف	٩
١٤	كتاب الكراهية	٧٩ الف - ٨٦ الف	٨
١٥	كتاب الغصب	٨٦ الف - ١٠٤ الف	١٩
١٦	كتاب الوديعة	١٠٤ الف - ١٠٦ ب	٣
١٧	كتاب العارية	١٠٦ ب - ١٠٨ ب	٣
١٨	كتاب اللقيط واللقطة	١٠٨ ب - ١١٢ الف	٥
١٩	كتاب الإباق	١١٢ الف - ١١٢ ب	١
٢٠	كتاب المفقود	١١٢ ب - ١١٢ ب	١
٢١	كتاب الصيد والذبائح	١١٢ ب - ١١٥ الف	٦
٢٢	كتاب الأضحية	١١٥ الف - ١١٨ ب	٤
٢٣	كتاب الوقف	١١٨ ب - ١٣٤ ب	١٧
٢٤	كتاب الهبة	١٣٤ ب - ١٣٧ ب	٤
٢٥	كتاب الشركة	١٣٧ ب - ١٣٩ الف	٣
٢٦	كتاب المضاربة	١٣٩ الف - ١٤٠ الف	٢
٢٧	كتاب البيوع	١٤٠ الف - ١٥٧ الف	١٧

٢٨	كتاب الشفعة	١٥٧ الف - ١٥٩ ب	٣
٢٩	كتاب القسمة	١٥٩ ب - ١٦٢ ب	٤
٣٠	كتاب الإجازات	١٦٢ ب - ١٧٦ ب	١٥
٣١	كتاب الدعوى	١٧٦ ب - ١٨٤ ب	٩
٣٢	كتاب أدب القاضي	١٨٤ ب - ١٨٨ ب	٥
٣٣	كتاب الشهادات	١٨٨ ب - ١٩١ ب	٤
٣٤	فصل فى الشروط وأنه يشتمل على أنواع	١٩١ ب - ٢٠٩ الف	١٩
٣٥	كتاب الإقرار	٢٠٩ الف - ٢١٢ ب	٤
٣٦	كتاب الوكالة	٢١٢ ب - ٢١٦ الف	٥
٣٧	كتاب الكفالة	٢١٦ ب - ٢١٨ الف	٣
٣٨	كتاب الحوالة	٢١٨ الف - ٢١٩ الف	٢
٣٩	كتاب الصلح	٢١٩ الف - ٢٢١ الف	٣
٤٠	كتاب الحيطان	٢٢١ الف - ٢٢٣ الف	٣
٤١	كتاب الرهن	٢٢٣ الف - ٢٢٥ ب	٣
٤٢	كتاب المزارعة	٢٢٥ ب - ٢٢٧ ب	٣
٤٣	كتاب الشرب	٢٢٧ ب - ٢٣٠ الف	٤
٤٤	كتاب الأشربة	٢٣٠ الف - ٢٣٠ ب	١
٤٥	كتاب الإكراه	٢٣٠ ب - ٢٣١ الف	٢
٤٦	كتاب الحجر	٢٣١ الف - ٢٣٢ الف	٢
٤٧	كتاب المأذون	٢٣٢ الف - ٢٣٢ ب	١
٤٨	كتاب الجنائيات	٢٣٢ ب - ٢٤٠ الف	٩
٤٩	كتاب الوصايا	٢٤٠ الف - ٢٤٦ ب	٧
٥٠	كتاب المواريث	٢٤٦ ب - ٢٤٦ ب	١
٥١	باب تنبيه المجيب مسائل الطهارة والصلاة	٢٤٦ ب - ٢٤٧ الف	٢
٥٢	مسائل النكاح	٢٤٦ الف - ٢٤٦ ب	١
٥٣	مسائل الطلاق	٢٤٦ ب - ٢٤٧ الف	٢

١	٢٤٧ الف - ٢٤٧ الف	مسائل العتاق	٥٤
٢	٢٤٧ الف - ٢٤٨ الف	مسائل البيوع والديون	٥٥
١	٢٤٨ الف - ٢٤٨ ب	مسائل الوكالة في الشراء	٥٦
١	٢٤٨ ب - ٢٤٨ ب	مسائل الشفعة	٥٧
١	٢٤٨ ب - ٢٤٨ الف	مسائل الإجارة	٥٨
١	٢٤٨ الف - ٢٤٨ ب	مسائل السرقة والغصب والجنايات	٥٩
١	٢٤٨ ب - ٢٤٨ ب	مسائل الوصية	٦٠
٣	٢٤٨ ب - ٢٥٠ ب	نوع آخر فيما يسأل عن المتشابهات	٦١
٣	٢٥٠ ب - ٢٥٢ الف	نوع آخر منه	٦٢
٣	٢٥٢ الف - ٢٥٤ ب	نوع آخر فيما يُسأل عنه من الحكم	٦٣
٢٥٤	٢٥٤-١	مجموعه اوراق	

دیوان

مجله علمی تحقیقی بین المللی علوم اسلامی
مجله دراسات اسلامية، عالمية، علمية، محكمة

International Journal of Islamic Studies
Uluslararası İslami Araştırmalar Dergisi

ISSN: 2706-6428 E-ISSN: 2707-7462

جلد: ۰۱ شماره: ۰۲ سال: ۱۳۹۹

راهنمای تدوین و شرایط پذیرش مقالات

استفاده از منابع

در تحقیق و نوشتن مقالات علمی لازم است در درجه اول از منابع و متون قدیم علوم اسلامی استفاده صورت گیرد. در صورتیکه منابع و متون قدیم عربی در دسترس قرار نداشته باشد، ممکن است از ترجمه ها و آثار علمی فارسی و دیگر زبان ها استفاده نمود.

در مقدمه مقالات موضوع، اهمیت و هدف تحقیق تذکر داده شود. ذکر پیشینه تاریخی موضوع نیز در مقدمه ضروری میباشد. مرتبط به موضوع اگر از قبل آثار علمی از قبیل کتاب، مقاله و پایان نامه ها وجود داشته باشد، ذکر آن آثار و دیدگاه نویسنده مقاله در مورد آن آثار در مقدمه ضروری است.

در صورتیکه در تحقیق و مقاله به گونه موجز و مختصر، از منبع کتبی، شنیداری و دیداری استفاده شود، ولی نیاز به معلومات بیشتر در مورد به خواننده احساس شود. پس باید همان منبع را در پاورقی آدرس داده شود. چنین منبع را با ذکر کلمات نگاه کنید، ببینید در پاورقی ذکر شود.

زمانیکه از یک منبع علمی و سایر منابع مثلاً نقل قول از یک شخص، در تحقیق و نوشتن مقاله اقتباس مستقیم صورت می گیرد، لازم است همان جملات اقتباس شده داخل قوس کوچک نشان داده شود.

در راس هر مقاله چکیده ها به زبان فارسی و انگلیسی الزامی است، چکیده از ۱۰۰-۱۵۰ کلمه تجاوز نکند، عنوان مقاله و واژه های کلیدی به زبان های فارسی و انگلیسی الزامی است. علاوه بر آن واژه های کلیدی در مقاله ۵-۶ کلمه باشد.

مقالات ارسال شده به این مجله در مجموع از ۸۰۰۰ کلمه بیشتر نباشد. در ضمن مقاله با قلم B Lotus و یا B Nazanin ۱۴ نوشته شود.

ترتیب صفحه ورد بالا ۲.۵ سانتی متر پایین ۲.۵ سانتی متر چپ ۲.۵ سانتی متر و راست ۲.۵ سانتی متر باید باشد. فاصله بین هر سطر ۱،۱۵ باشد.

متن انگلیسی با قلم Times New Roman 12 نوشته شود.

منابع و پاورقی

آیات قرآنکریم داخل متن به شکل ذیل آدرس داده می شود.

مثال: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ﴾ (الحجرات، ۱۰) یعنی بعد از آیت در داخل قوس اول نام سوره بعداً کامه و در آخر نمبر آیت داده می شود.

در کتب حدیث ذیل این گونه پاورقی داده می شود.

در جای نخست: أبو داود سلیمان بن الأشعث السجستانی، سنن أبي داود، تحقیق. محمد محیی الدین عبد الحمید (بی جا: دار الفکر، بی تا) "علم" ۵.

در جاهای تکراری:

مؤلف	کتاب	نمبر باب
بخاری	"علم"	۱۴
ابو داود	"ادب"	۵
ابن ماجه	"احکام"	۳
ترمذی	"مناقب"	۱۲
نسائی	"أشربه"	۸
دارمی	"دیات"	۱۵

در صحیح امام مسلم و موطأ امام مالک نام کتاب و نمبر حدیث گذاشته شود مثال:

در جای نخست: أبو الحسین مسلم بن الحجاج بن مسلم القشیری النیسابوری، صحیح مسلم، تحقیق. محمد فؤاد عبد الباقي (بیروت: دار إحياء التراث العربی، بی تا)، "جنائز"
در جاهای تکراری:

مؤلف	کتاب	نمبر حدیث
مسلم	"تجارت"	۳۶
موطأ	"جنائز"	۵

مسانید و دیگر کتاب های حدیث مانند دیگر کتاب ها (فقه، تفسیر، تاریخ.....) با ذکر جلد، نمبر صفحه و سایر مشخصات در پاورقی نوشته میشود. جلد کتاب با حرف "ج" و صفحه کتاب با حرف "ص" اشاره داده نشود مثال:

۱۷۷:۲ یعنی جلد دوم صفحه یکصد و هفتاد و هفت

در جای نخست: أبو داود الطیالسی: سلیمان بن داود بن الجارود، مسند أبي داود الطیالسی، تحقیق: الدكتور محمد بن عبد المحسن التركي (بی جا: هجر للطباعة والنشر، ۱۴۱۹هـ - ۱۹۹۹ م) ۱:۱۱۶.

در جاهای تکراری:

مؤلف	نام کتاب	جلد/صفحه
احمد بن حنبل،	مسند،	۱۳۲:۲
ابن خزیمه،	صحیح،	۱۱۶:۱
طیالسی،	مسند،	۸۵

در صورتیکه جلد نباشد تنها صفحه نوشته می شود، مانند مثال فوق "مسند طیالسی".

کتاب های تورات و انجیل به شکل ذیل پاورقی داده شود مثال:

پیدایش ۲۵/۱۱ یعنی نام کتاب سلسل نمبر جمله.

متی ۱۳/۱.

مثال های سایر کتب در پاورقی:

ابن قیم الجوزیه، المنار المنیف فی الصحیح و الضعیف (بیروت: مكتبة مطبوعة الإسلامية، ۱۹۸۳)، ۵۸.

در صورت واضح نبودن محل چاپ، تاریخ چاپ و ناشر یک اثر با اختصارات ذیل در پاورقی و منابع نشان داده می شود.

اگر مکان چاپ معلوم نباشد به شکل "بی جا"، تاریخ چاپ اثر معلوم نباشد به شکل "بی تا" و نام مطبعه تذکر داده نشده باشد به شکل "بی نا" نوشته می شود. مثال ها:

ابن قیم الجوزیه، المنار المنیف فی الصحیح و الضعیف (بی جا، مكتبة مطبوعة الإسلامية، ۱۹۸۳)، ۵۸.

ابن قیم الجوزیه، المنار المنیف فی الصحیح و الضعیف (بیروت: مكتبة مطبوعة الإسلامية، بی تا)، ۵۸.

ابن قیم الجوزیه، المنار المنیف فی الصحیح و الضعیف (بیروت: بی نا، ۱۹۸۳)، ۵۸.

در پاورقی نخست یک اثر اول اسم مکمل مؤلف بعد اسم مکمل کتاب و شماره چاپ سپس (مکان چاپ: چاپخانه، تاریخ چاپ)، جلد و شماره صفحه ذکر می گردد و در دیگر جاها در صورت تکرار آن اثر تنها نام خانوادگی مؤلف، اسم کتاب و در آخر شماره جلد و شماره صفحه داده می شود. مثال:

در جای نخست: عبدالحی حبیبی، *جغرافیای تاریخی افغانستان* (کابل: بنگاه انتشارات میوند، ۱۳۹۰)، ۸۷.

در جاهای تکراری: حبیبی، *جغرافیای تاریخی افغانستان*، ۵۹.

در پاورقی نخست یک اثر عربی در صورت که تحقیق شده باشد. اول اسم مکمل مؤلف بعد اسم مکمل کتاب، سپس تحقیق. نام محقق، نام خانواده گئی محقق، (مکان چاپ، چاپخانه، تاریخ چاپ)، جلد و شماره صفحه داده شود. و در دیگر جاها در صورت تکرار آن اثر تنها نام خانوادگی مؤلف، اسم کتاب و در آخر شماره جلد و شماره صفحه داده می شود مثال:

در جای نخست: ابو عبدالله بدرالدین محمد بن بهادر بن عبدالله زرکشی، *الإجابة لإيراد ما استدرکته عائشة على الصحابة*، تحقیق. سعید افغانی (بیروت: المكتبة الإسلامية، ۱۹۸۵)، ۸۰.

در جای تکراری: زرکشی، *الإجابة لإيراد ما استدرکته عائشة على الصحابة*، ۸۰.

اگر از اثر ترجمه شده استفاده شده باشد در پاورقی اول اسم مولف تذکر یافته بعد از آن اثر و مترجم نوشته می شود. مثال:

در جای نخست: لوئیس معلوف، *فرهنگ جامع نوین عربی به فارسی*، مترجم. احمد سیاح (تهران: اسلام، ۱۳۸۵ ش)، ۳۰۱.

در جاهای تکراری: معلوف، *فرهنگ جامع نوین عربی به فارسی*، ۱۶۸.

مقالاتی که در مجله چاپ شده اند به شکل ذیل، پاورقی داده می شود.

در جای نخست: محمد صالح راسخ، "نگرش کوتاهی بر احوال و آثار میرزا برخوردار ترکمن فراهی"، *مجله معرفت* ۴ (سرطان ۱۳۹۵): ۱۸.

در جای تکراری: راسخ، "نگرش کوتاهی بر احوال و آثار میرزا برخوردار ترکمن فراهی"، ۲۵.

پایان نامه به شکل ذیل پاورقی داده شود. مثال:

در جای نخست: محمد اکرم حکیم، آثار ازدواج در ماده های (۹۸-۱۳۰) قانون مدنی افغانستان از دیدگاه فقهی و نظریات مجتهدین (پایان نامه ای ماستری، دانشگاه نجم الدین اربکان، ۲۰۱۲)، ۶۰.

در جای تکراری: حکیم، آثار ازدواج در ماده های (۹۸-۱۳۰) قانون مدنی افغانستان از دیدگاه فقهی و نظریات مجتهدین، ۲۷.

دائرة المعارف به شکل ذیل پاورقی داده شود. مثال:

در جای نخست: نام و تخلص نویسنده، "نام موضوع"، نام دائرة المعارف (مکان چاپ: نام مطبعه، سال)، نمبر جلد: نمبر صفحه.

در جای تکراری: تخلص نویسنده، "نام موضوع"، نمبر جلد: نمبر صفحه.

منابع بر اساس نام خانوادگی نویسنده، به ترتیب حروف الفبا و به صورت زیر آورده می شود.

از اینکه این مجله یک مجله تحقیقاتی در بخش علوم اسلامی است تاریخ اکثر متون و وفات دانشمندان علوم اسلامی با تاریخ هجری قمری می باشد فلذا در این مجله از تاریخ هجری قمری استفاده می شود. از سوی دیگر تاریخ میلادی در عصر کنونی در اکثر جوامع تاریخ رسمی می باشد، بناء از این تقویم نیز استفاده می شود. در صورت نیاز تاریخ هجری شمسی نیز استفاده خواهد شد. برای تبدیلی تاریخ میلادی به شمسی و بر عکس آن می توانید به این صفحه اینترنتی مراجعه کنید.

<https://www.bahesab.ir/time/conversion/>

اگر در بین متن نام اشخاص می گذرد، ذکر تاریخ وفات اشخاص ذکر شده با استفاده از تاریخ هجری قمری و میلادی در همان متن الزامی است وفات شخص ذکر شده در متن فقط در بار اول تذکر داده می شود مثال:

امام بخاری (م. ۲۵۶هـ/ ۸۷۰م)

تفاوت نمایش اثر در پاورقی و منابع قرار ذیل است. مثال:

در جای نخست: سعد الدین مسعود بن عمر التفتازانی، التلویح علی التوضیح (کراچی: قدیمی کتب خانه، بی تا)، ۲: ۲۴۵.

در جای تکراری: تفتازانی، التلویح علی التوضیح، ۲: ۲۴۵.

منابع: تفتازانی، سعد الدین مسعود بن عمر. التلویح علی التوضیح. کراچی: قدیمی کتب خانه، بی تا.